



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تفسیر تحلیلی

قرآن کریم

مقدمه

مهدی باقر موسوی خنجر

جلد سوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد باقر موحدی نجفی

ناشر چاپی:

دار التفسیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم جلد ۳
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اهدا :
۱۴	اشاره
۱۶	شناسنامه کتاب
۱۷	اشاره
۱۸	جزیره العرب
۱۹	حجاز
۲۱	یمن
۲۲	حجاز قبل از بعثت
۲۵	دانش و تمدن اسلام
۲۵	عصر امامت
۲۸	در کنار لوای توحید
۳۰	صراط اقوم
۳۲	نزول کتب آسمانی
۳۳	نور بالذات
۳۴	ماهیت عقل
۳۸	معارف دینی و تفکر فلسفی
۳۸	تعمیم حکم و علت
۴۱	نیاز قانون به تفسیر
۴۶	ملاک محبت
۴۷	دین جاوید
۴۸	زندگی ازلی و ابدی

۵۰	موعظه حسنه
۵۲	حکمت
۵۵	فصل دوازدهم: ماهیت و امکان اعجاز از نظر قانون علیت از دید لغت و اصطلاح امتیاز معجزه از علوم غریبه (سحر ، شعبده ، ارتیاض ...)
۵۵	اعجاز از دیدگاه وحی و قرآن کریم
۵۷	معجزه چیست؟
۵۹	ماهیت اعجاز
۶۰	شرایط اعجاز
۶۳	قانون علیت
۶۴	فرق معجزه و علوم غریبه
۶۸	انکار معجزه ملازم با انکار قرآن
۷۴	سفسطه
۷۵	سفسطه دیگر
۷۶	علت معجزه
۷۸	معجزه و کرامت
۸۰	استحاله نقض غرض
۸۱	ارتباط معجزه با اثبات نبوت
۸۳	معجزه راقیه
۸۵	عصر ظهور اسلام
۸۹	فصل سیزدهم: معجزه جاویدابعد گوناگون اعجاز قرآن کریم
۸۹	اشاره
۹۰	اعجاز قرآن
۹۱	تلازم واقعی و نفس الامری
۹۳	ضرورت شناخت معارف قرآنی
۹۷	اعجاز بالذات
۱۰۰	بشارت انبیاء سلف به آمدن پیامبر(ص) و قرآن
۱۰۳	شهادت پروردگار بر حقانیت قرآن و رسالت

- ۱۰۵ اخبار غیبی قرآن
- ۱۰۵ بازگشت پیامبر به مکه
- ۱۰۶ فتح مکه
- ۱۰۷ غلبه روم
- ۱۰۸ نزول کوثر و خیر کثیر
- ۱۰۹ آگاهی دادن از سرگذشت مریم
- ۱۱۰ فصاحت و بلاغت قرآن
- ۱۱۴ بطلان شبهه دور
- ۱۱۵ اعجاز معنوی قرآن
- ۱۱۶ اسعد بن زراره
- ۱۲۰ فضیل بن عیاض
- ۱۲۱ راهزن بصره
- ۱۲۴ آیات هدایت و راهنمای سعادت
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ ۱- ایمان به خدا:
- ۱۲۴ ۲- ایمان به نبوت و امامت:
- ۱۲۵ ۳- ایمان به عدالت:
- ۱۲۶ ۴- ایمان به معاد:
- ۱۲۶ ۵- اقامه نماز:
- ۱۲۷ ۶- روزه و امساک:
- ۱۲۷ ۷- پرداخت خمس و زکات:
- ۱۲۸ ۸ - برپایی حج:
- ۱۲۹ ۹- جهاد با دشمنان:
- ۱۳۰ ۱۰- وحدت و همبستگی:
- ۱۳۰ ۱۱- امنیت و کرامت انسانی:
- ۱۳۱ ۱۲- امر به معروف و نهی از منکر:

- ۱۳- حق حیات: ۱۳۱
- ۱۴- اعجاز خلقت: ۱۳۱
- ۱۵- ارزش تعلیم و تعلم ، علم و عالم: ۱۳۲
- ۱۶- اعتلای کلمه توحید: ۱۳۲
- ۱۷- وفای به عهد ، حفظ امانت و احترام والدین: ۱۳۲
- ۱۸- شفای جسم و روان: ۱۳۳
- ۱۹- سنت ازدواج و تشکیل خانواده: ۱۳۳
- ۲۰- نورانیت خداوند و هدایت به نور: ۱۳۴
- ابدیت قرآن و خاتمیت رسالت پیامبر ۱۳۵
- اعجاز علمی قرآن ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
- ۱- فرویدیسیم ۱۴۱
- ۲- مارکسیسم: ۱۴۱
- زوجیت خلقت ۱۴۲
- آفرینش انسان ۱۴۳
- حرکت زمین ۱۴۵
- جاذبه زمین ۱۴۸
- سقف محفوظ ۱۴۹
- انقراض عالم ۱۵۰
- انسجام قرآن ۱۵۲
- تناسب عددی قرآن ۱۵۳
- هیمنه و صلابت قرآن ۱۵۵
- اسناد قطعی قرآن به خدا ۱۵۶
- شعله های انسجام و اعجاز ۱۵۷
- فصل چهاردهم ۱۶۳
- اشاره ۱۶۳

- ۱۶۵ ----- معنای لغوی و اصطلاحی تحریف
- ۱۶۶ ----- تحریف قرآن
- ۱۶۸ ----- ادله قائلین به تحریف
- ۱۶۹ ----- پاسخ از دلایل قائلین به تحریف
- ۱۷۱ ----- شرایط حجیت روایت
- ۱۷۲ ----- مرسله بودن روایت احتجاج
- ۱۷۳ ----- عدم تحریف قرآن
- ۱۷۳ ----- اشاره
- ۱۷۳ ----- الف: دلیل عقلی
- ۱۷۵ ----- ب: دلیل نقلی
- ۱۸۰ ----- نظرات علماء و اصحاب حدیث
- ۱۸۵ ----- تدوین قرآن
- ۱۸۷ ----- عدم تحریف قرآن در بیان معصومین
- ۱۸۹ ----- مقوله اخباریین
- ۱۹۲ ----- پاسخ مقوله اخباریین
- ۱۹۷ ----- عناوین الفاظ
- ۲۰۱ ----- متشابه لغوی و اصطلاحی
- ۲۰۳ ----- فرق مجمل و متشابه
- ۲۰۵ ----- مجمل و مبین
- ۲۰۶ ----- حکمت وضع
- ۲۰۷ ----- آیات متشابه
- ۲۱۲ ----- بیان قرآن در مورد متشابهات
- ۲۱۵ ----- تأویل
- ۲۱۶ ----- تأویل چیست؟
- ۲۲۰ ----- اختصاص علم تأویل به خداوند؟
- ۲۲۱ ----- عالم به تأویل کل قرآن

- ۲۲۴ تجلی و مظهر علم الهی
- ۲۲۶ اختلاف قرائت
- ۲۲۹ روایت سبعة احرف
- ۲۳۰ بطلان تمسک به روایت سبعة احرف
- ۲۳۲ علم قرائت
- ۲۳۴ اقسام اختلاف قرائت
- ۲۳۵ اختلاف قرائت در نماز
- ۲۳۷ تواتر قرائت
- ۲۳۹ تمسک به عام
- ۲۴۲ حجیت ظاهر قرآن
- ۲۴۳ خرط القتاد
- ۲۴۴ خصوصیات قرائت متواتر
- ۲۴۵ قرائت پیامبر
- ۲۴۸ جواز قرائت در نماز
- ۲۵۰ نسخ
- ۲۵۱ بطلان نسخ تلاوت
- ۲۵۳ معنای نسخ
- ۲۵۵ امکان ثبوتی و اثباتی نسخ
- ۲۵۸ خداوند حاکم مطلق
- ۲۵۹ بداء در تکوینیات
- ۲۵۹ قضا و قدر
- ۲۶۱ لوح محفوظ و لوح محو و اثبات
- ۲۶۳ ضرورت بداء
- ۲۶۴ منکرین بداء
- ۲۶۶ بداء در لسان روایت
- ۲۶۹ نسخ حکم

- ۲۷۳ ----- اشتباه تخصیص و تقييد با نسخ
- ۲۷۵ ----- تخصیص و تقييد عمومات قرآن به خبر واحد
- ۲۷۶ ----- تدوين يا توحيد در قرائت
- ۲۷۹ ----- تدوين قرآن
- ۲۷۹ ----- اشاره
- ۲۷۹ ----- الف - دليل عقلي
- ۲۸۰ ----- ب - آيات قرآن :
- ۲۸۲ ----- ج - اجماع :
- ۲۸۴ ----- د - روايات :
- ۲۸۶ ----- سالک و مسلک و اثر مخالفت با نفس
- ۲۹۱ ----- فهرست جلد سوم
- ۳۰۳ ----- درباره مرکز

مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: موحدی نجفی، محمدباقر، ۱۳۱۳-۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر تحلیلی قرآن کریم: مقدمه/ به قلم محمد باقر موحدی نجفی؛ [زیر نظر] مدرسه علمیه امام زمان (عج).

مشخصات نشر: قم: دارالتفسیر، ۱۳ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۵-۰۹۲-۳:

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۸۶.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Bagher Mowahhedy Najafi: The analytic interpretation of the holy Quran: introduction

یادداشت: جلد اول این کتاب قبلاً با عنوان "مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم" توسط انتشارات دارالکتاب در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: مدرسه علمیه امام زمان (عج).

رده بندی کنگره: BP۹۸/م۷ت۷۱۳۰۰۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۱۰۵۷

اهدا:

به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم مولانا و امامنا ولیعصر (عج) روحی و ارواح العالمین له الفداء.

والصلاه والسلام عليه و على آباءه و اجداده الطيبين الطاهرين المعصومين .

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعٍ مُزْجَاهٍ فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ . (يوسف ٨٨)

و ما توفيقى الا بالله العلى العظيم ، عليه توكلت و اليه انيب و به نستعين .

محمد باقر موحدى نجفى

ص: ١

اشاره

ص: ۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب : تفسیر تحلیلی قرآن کریم مقدمه (جلد سوم)

نویسنده : محمد باقر موحدی نجفی

ناشر : انتشارات دارالتفسیر قم

نوبت چاپ : چاپ اول ، ۱۳۸۶ هجری شمسی

تعداد : ۱۲۰۰ نسخه

قیمت : ۴۰۰۰ تومان

حروفچینی : واحد فرهنگی مدرسه علمیه امام زمان (عج)

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است .

ص: ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ) .

(قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي) (١) ، قال الله تبارك و تعالی فی قرآنه الکریم: (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (٢)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (٣)

خورشید قرآن به منظور رفع ظلمات از سراسر گیتی و نجات بشر از سرگشتگی و گمراهی ، از افق جزیره العرب که تاریکترین نقطه جهان بود به مقتضای رحمت و اسعه الهی که همانا تعمیم هدایت است ، طلوع کرد .

خداوند سبحان در این رابطه خطاب به پیامبر اسلام می فرماید:

ص: ۵

۱- سوره طه (آیات ۲۸ - ۲۵)

۲- سوره نحل (آیه ۹۸)

۳- سوره ابراهیم (آیه ۱)

(الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (۱)

ای پیامبر! این قرآن کتابی که ما بر تو نازل کردیم تا مردم را به امر خدا از تاریکیهای (شرک ، ظلم و جهل) بیرون آری و به عالم نور و روشنایی (ایمان ، عدل و دانایی) رسانی و به راه خدای توانا و ستوده رهسپار گردانی .

جزیره العرب

جزیره العرب سرزمین خشکی است که در جنوب غربی آسیا واقع گردیده و از سه طرف به وسیله آب محصور شده است . در غرب آن دریای سرخ قرار دارد که حد فاصل جزیره العرب و قاره آفریقا است . از طرف جنوب به خلیج عدن و تنگه باب المندب و اقیانوس هند محدود می شود ، و از سمت شرق به دریای عمان و خلیج فارس منتهی می گردد و تنها از قسمت شمال با عراق و شامات ارتباط زمینی دارد .

شبه جزیره عربستان (۲) که آن را جزیره العرب خوانند تنها مرکز منحصربه قوم عرب نیست ، بلکه این نژاد در نقاط مختلف آسیا ، آفریقا و خاصه در سواحل دریای احمر که یونانیها آن را اتیوپیا (نوبه ، سنار ، کردوهان و حبشه) نامیده اند ، متفرق بوده و سکونت دارند .

جزیره العرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم می شود:

ص: ۶

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱)

۲- شبه جزیره عربستان یا جزیره العرب امروزه متشکل از ۷ کشور (واحد سیاسی) مستقل می باشد که عبارتند از: عربستان ، یمن ، عمان ، امارات متحده عربی ، قطر ، بحرین و کویت . در میان این ۷ واحد سیاسی ، کشور عربستان بخش بزرگی یع-نی بیش از دو سوم جزیره العرب را در بر گرفته است که مساحتی بالغ بر ۲ میلیون و ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع را شامل می شود.

۱- مناطق ساحلی: این مناطق قسمت‌های ساحلی حجاز و عسیر (سواحل شرقی دریای سرخ) را شامل می‌شود و از بندر عقبه در شمال تا یمن در جنوب ادامه دارد. همچنین بخشی از ناحیه غربی جزیره العرب در منطقه ساحلی واقع شده است.

۲- تهامه: آن بخش از جزیره العرب است که در جنوب حجاز قرار دارد.

۳- بیابان نجد: بخش اعظم جزیره العرب را فرا گرفته و شامل قسمت میانی آن از شمال به جنوب است که در شرق حجاز قرار دارد. در این بیابان وزش باد توده های ماسه را از سوئی به سوی دیگری می برد. بخش جنوبی این بیابان را ربع الخالی می گویند، زیرا بیابانی بی آب و علف و خالی است. وسعت این بیابان به پانصد هزار کیلومتر مربع می رسد که تا یمن ادامه می یابد. ربع الخالی یکی از پهناورترین بیابانهای خشک جهان است.

۴- عروض: به بخش وسیعی از جزیره العرب که در ناحیه شرق جزیره است اطلاق می شود. در این قسمت شهرهای احساء، قطیف و ظهران واقع است.

۵- یمن: در جنوب غربی حجاز واقع است و شامل نواحی جنوبی جزیره العرب می گردد.

حجاز

کلمه حجاز از حجاز گرفته شده و به معنای مانع، فاصله و حائل است. حجاز را بدان جهت حجاز گویند که رشته کوه سرراه از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ کشیده شده و دو قسمت: یکی تهامه و دیگری نجد را از یکدیگر جدا می کند. به عبارت دیگر این کوهها به صورت مانعی طبیعی از فلسطین تا دریای سرخ و از ایله تا یمن را در بر گرفته است.

سکنه حجاز به جهت آنکه این سرزمین بسیار خشک و کم آب است صحرائشین بودند . لذا یکجانشینی شهری و روستایی کمتر در حجاز وجود داشته و تا زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه مانند مکه ، طائف ، یثرب و خیبر به عنوان مراکز شهری شناخته می شدند .

سرزمین حجاز سابقه تمدن ندارد و عمده اهمیت آن در زمان ظهور اسلام یکی از جهت اقتصادی بود که مبادلات تجاری و صدور و ورود کالاها میان شامات و هندوستان با یمن ، ناگزیر از طریق حجاز انجام می گرفت .

اهمیت دیگر حجاز به لحاظ بُعد دینی و فضایل بی شماری است که در آن و به خصوص در شهر مکه وجود دارد . خداوند شهر مکه را بنا به فرموده قرآن در کنار کوه مقدس طور قرار داد: (وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) (۱)

بیت الله الحرام یا کعبه که داخل شهر مکه است ، پیش از اسلام مرکز تجمع بتهای گوناگون قبایل عرب شده و به صورت بتکده در آمده بود که همه مردم جزیره العرب ناگزیر بودند برای ادای مناسک خاص اعتقادیشان به این شهر رفت و آمد داشته باشند .

حضرت ابراهیم(ع) پس از اتمام بنای کعبه درباره شهر و مردم مکه به پیشگاه خداوند چنین دعا کرد:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ...) (۲)

ص: ۸

۱- سوره تین (آیات ۳ - ۱) . نام دیگر م- که البلد الامین است که به تناسب مرکزیت عبادی آن بر مکه اطلاق شده است

۲- سوره بقره (آیه ۱۲۶)

پروردگارا این شهر را مکان امن قرار داده و روزی هر آن کس از ساکنانش را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند ، فراوان گردان .

پیامبر(ص) هم به هنگام خروج از این شهر فرمود: «مَا أَطْيَبِكُ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبُّكَ إِلَيَّ وَ لَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَيَكُنْتُ غَيْرَكَ» (۱) آه ای شهر مکه! چه شهر پاک و دوست داشتنی ای برای ما هستی ، اگر نبود که قوم من ، مرا از این شهر بیرون کردند ، جز در تو در جای دیگر سکونت نمی کردم (۲)

یمن

یمن شامل نواحی جنوبی جزیره العرب است و در جنوب غربی حجاز واقع می باشد . این سرزمین قسمتی از حاصل خیزترین زمینهای شبه جزیره عربستان را در بر گرفته است و از لحاظ قابل کشت بودن زمین و خوبی آب و هوای آن هیچ قابل مقایسه با حجاز نمی باشد ، و به همین جهت ساکنان این منطقه از دیر زمانی دارای تمدن و روابط اجتماعی و تجاری با هندوستان و نقاط دور دست بودند . سد «مأرب» که هنوز نام مشهور آن بر سر زبانهاست محصول همان پیشرفت هنری و صنعتی یمنیهاست ، این سد در اواسط قرن دوم میلادی بر اثر کفران نعمت الهی به بیان قرآن کریم توسط سیل عرم در هم شکست و سیل نقاط معموره آن سرزمین را خراب کرد ، زراعت و باغها خشک شد ، و مردم آن سامان دچار زوال نعمت گردید .

(لَقَدْ كَانَ لِسَيِّئَاتِهِمْ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ *

ص: ۹

۱- مستدرک الوسائل ج ۹۰ ، ص ۳۳۴ ، باب استحباب المجاوره بمکه مع التحول فی اثناء الس-نه حدیث ۱ - ۱۱۰۲۹

۲- سنن ترمذی ج ۵ ، ص ۳۲۷ ، حدیث شماره ۳۹۲۶

فَاعْرُضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱)

برای قوم سبا در محل سکونتشان (سرزمین یمن و شام) نشانهای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ، و (رودخانه عظیم با میوه های فراوان)، به آنها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جای آورید که همانا سکونتگاه شما شهری پاک و نیکوست و خدای شما پروردگاری آمرزنده و مهربان است، اما آنها از خدا روگردان شدند، و ما هم سیلی سخت ویرانگر بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پربرکتشان) را به دو باغ (بیارزش) با میوه های تلخ و درختان شورهگز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم. این کیفر کفران آنها بود، و آیا ما جز کفران کننده، کسی را کیفر میدهیم؟

شهرهای صنعا، عدن، نجران و نقاط تاریخی که در یمن واقعند و تاریخ وصف آنها را بسیار نموده و آثار شگفت انگیزی که طی حفاری های متعدد در قسمت های مختلف یمن مانند: مأرب، خریبه، حرم بلقیس و معبد ماه به دست آمده، مندرجات تواریخ کهن و تمدن قدیمی این نقطه از جزیره العرب را تأیید می کند.

حجاز قبل از بعثت

عصاره جهان قبل از بعثت بر همگان واضح است که به چه شکل بوده است، از جمله حجاز آن روز از نگاه علم و فرهنگ، ۱۱ نفر در مکه و ۱۷ نفر در مدینه با سواد داشته که این عده هم مختصر توانایی بر خواندن و نوشتن داشته اند.

از لحاظ اجتماعی، شقاوت، یغماگری، دخترکشی و پیروی از موهومات و خرافات، اخلاق رایج عمومی جامعه عرب جاهلی

ص: ۱۰

بوده و به بیان ابن خلدون: آنان بالفطره وحشی و یغماگر و مفسدند، از تمدن و علم به دور و به خرافات و موهومات نزدیکند (۱)

(وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (۲)

و چون یکی از آنها را به فرزند دختری مزده داده می شد، دچار غم و دل تنگی شده و از شدت ناراحتی رنگ صورتش سیاه می شد و از این عار و ناراحتی روی از قوم خود پنهان می داشت و نوزاد دختر را یا با ذلت و خواری نگه می داشت و یا او را زنده به گور می کرد.

از جهت اقتصادی مردمی ورشکسته و مبتلا به فقر و گرسنگی بودند،

تا آنجا که حیثیت عرضی و تولیت مکه را سر سفره غذا و قمار، خرید و فروش می کردند، زنها را نه تنها ارث نمی دادند بلکه آنها را به ارث می بردند.

از نظر اعتقادی بدترین اعتقاد (شرک و بت پرستی) را داشتند و پرستش لات و عزی میکردند.

امام علی (ع) اوضاع زمان جاهلیت مردم حجاز را در نهج البلاغه چنین بیان نموده است: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ آمِنًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارِهِ خُسْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمِّ

ص: ۱۱

۱- طه حسین دانشمند مصری در پیروی اعراب جاهلی از موهومات و خرافات چنین می گوید: محفل اعراب جاهلی آن قدر بی حرکت بود که روابط بسیاری از اشیاء را درک نمی کردند، به همین جهت خرافات بسیاری در میان آنها شایع بود. مثلاً برای رفع سردرد، استخوان مرده به گردن می آویختند! ... رسم قبیلگی منطق متبع آنها بود، اما در صحت و سقم این رسم اندیشه نمی کردند.

۲- سوره نحل (آیات ۵۹ - ۵۸)

تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ ، وَ تَسْفِكُونَ دِمَائِكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» (۱)

خداوند حضرت محمد(ص) را بیمدهنده جهانیان به رسالت مبعوث کرد تا امین و پاسدار وحی الهی (قرآن) باشد، آن هنگام که شما مردم عرب بدترین دین (بت پرستی) را داشته و در بدترین خانه، میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی کر گزنده زندگی میکردید، و از آبهای آلوده مینوشیدید و غذاهای نامطبوع میخوردید، خون یکدیگر را به ناحق بر زمین می ریختید و پیوند خویشاوندی را میبریدید، بتها در میان شما استوار بود و مفساد و عصبیت جاهلی شما را فرا گرفته بود.

در چنین زمانه ای که امواج ظلمت سرزمین حجاز و دیگر نقاط نیمه روشن جهان را فرا گرفته بود، خداوند سبحان پیامبر اسلام را با یک سلسله قوانین متقن آسمانی مبعوث نمود و او را مأمور دعوت و هدایت مردم گمراه و نادان کرد، پیامبر هم در راه انجام مأموریت الهی با کوشش بسیار و تحمل رنج فراوان، در اندک زمانی اوضاع اجتماعی و سنن جاهلی جامعه عرب وحشی را چنان تغییر داد که: بالاسلام ماتت سنن الجاهلیه. با دین اسلام سنتهای جاهلی دفن شد.

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۲)

اوست خدایی که رسولش را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان عالم پیروز سازد، هرچند کافران (پیروزی دین حق را) خوش ندارند.

ص: ۱۲

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۶

۲- سوره صنف (آیه ۹)

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۱)

خدا بر اهل ایمان منت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان مبعوث کرد که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند، سپس آنان را پاک نموده، احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد، هرچند پیش از آن گمراهی آنان آشکار بود.

آری پیامبر رحمة للعالمین پرده های ظلمت را کنار زد و بتها را از بلندای بت خانه ها به زیر افکند و تمدنهای نیمه درخشان یونان، مصر، بابل، ایران و روم را به هم پیچید، و تمدن شگرف و بی سابقه اسلام را بنیان نهاد، و محیطی را که هرگز نسیم علم و دانش به خود ندیده بود، مظهر توحید و مرکز پخش و نشر امواج علم و فرهنگ گردانید.

کتابخانه اسکندریه در مصر بزرگترین کتابخانه دنیای قدیم به شمار رفته که ۲۵۰۰۰ جلد کتاب از علوم مختلف در خود داشته است، اما در عهد اسلام در کتابخانه مسلمین بالغ بر یک میلیون جلد کتاب بوده است، یعنی چهل برابر محتوای کتابخانه یونانها در اسکندریه. این مطلب میرساند که دانش مسلمین در آن زمان چهل برابر پیشرفته تر از دانش یونانیان بوده است، به علاوه مسلمانها قرآن را که سرچشمه تمام علوم و معارف حقه است، نیز در اختیار داشتند.

عصر امامت

اما اسفا که بعد از رسول خدا برای اسلام و مسلمین حوادث تلخی پیش آمد و دین حق در اسارت دونان و دنیاپرستان قرار

ص: ۱۳

گرفت ، به فرموده امام علی (ع): «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا» . همانا این دین در دست اشرار و بدکاران اسیر گشته بود ، آنان با نام دین به هواپرستی پرداخته و دنیای خود را بدان طلب می کردند(۱)

طواغیت زمان ؛ بنی امیه و بنی عباس معارض حجج الهی (ائمه «ع») بوده و با کژاندیشی های خود مانع پیشرفت اسلام گردیدند . منصور دوانقیها ، حجاجها ، ولیدها و یزیدهای دوران موانع و مشکلات سختی را پیش پای امامت معصومین (ع) نهادند . اما با همه این مشکلات و موانع ، اوصیای رسول الله (ص) چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت صغری ، سیصد سال و اندی با سیاست و علم امامت برای نجات اسلام و مسلمین تا پای جان و شهادت در راه خدا با طواغیت زمانه به جهاد و مبارزه پرداخته ، میراث نبوت و معارف دین را حفظ کردند .

در چنین عصر مخوف و بس هولناک که جامعه اسلامی گرفتار حاکمانی خونریز و سفاک شده بود ، راویان حدیث از منابع روایی «اصول اربعه مائه» را تبیین و تدوین کردند . فقیهان و حکیمان بزرگی مانند زراره بن اعین ، هشام بن حکم و جابر بن حیان ، و محدثان و مفسران کم نظیری چون محمد بن مسلم و مؤمن طاق و دهها و صدها عالم وارسته در دیانت و درایت ، در مکتب ائمه (ع) تربیت و تهذیب شده و به خدمت و دفاع از دین پرداختند که در فرجام کار بسیاری از اینان در راه نشر معارف دین و معالم توحید و پیروی از مکتب اهل بیت توسط حجاجها و یزیدهای زمان ، تبعید ، زندانی و شهید شدند . ولی هرچند که ظالمان و ستمگران ائمه و رسولان دین و پیروان آنها را شهید کردند ، اما هرگز نتوانستند دین و کتاب خدا را از بین ببرند ،

ص: ۱۴

۱- نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، و من کتاب له (ع) کتبه للأشتر النخعی

چرا که: (كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۱) ، (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲)

اکنون که بیش از ۱۴ قرن از پیدایش اسلام سپری شده است ، عظمت پایه های معارف و بلندای مقام تعلیمات حیاتبخش آن به قدری رفیع و گسترده است که اگر اختلافات اسف انگیز شاخه های مختلف و فرق متعدد اسلامی را رو در روی یکدیگر قرار نمی داد و اگر مسلمانان از ابتدای امر ، رشد نیروهای خلاقه خود را صرف منازعات و مناقشات خانمانسوز داخلی نمی کردند ، قطعاً اسلام و مسلمین در همان نیم قرن اول با واژگون ساختن کاخهای ستم و درهم پیچیدن بنیان استبداد و استعمار ، جهان را فتح نموده ، پرچم هدایت و رحمت اسلام را برپام جهان می افراشتند . زیرا دینی که اساس تعلیمات آن بر پایه خداشناسی و عبودیت خداوند رحمان و رحیم است و ریشه های توحیدی آن نهفته در فطرت و ذات انسانهاست ، دینی که هدف آن آوردن عدل و صلح جهانی و گسستن زنجیرهای ظلم و ستم از جهان بشریست ، دینی که بر تمام امتیازات دروغین نژادی و منطقه ای و ... خط بطلان کشیده و به انسانها فقط به اعتبار انسان بودن و بندگی خدا قدر و منزلت داده است ، چنین دینی سعادت آفرین و ناجی جامعه بشری از اسارت و شقاوت ابدی است . دین اسلام با همان شدت و سرعتی که در ابتدای کار از نقطه آغازین (مکه) شروع به گسترش نمود و تا نقاط دوردست سرزمینهای هند و چین راه پیدا کرد ، در فرجام نیز جهانگیر خواهد شد و بشریت را از سرگردانی و تباهی نجات خواهد بخشید .

ص: ۱۵

۱- سوره مجادله (آیه ۲۱)

۲- سوره حجر (آیه ۹)

خداوند با صراحت در قرآن کریم با بیان آسمانی مردم را دعوت به وحدت انسانی نموده و در ضمن آیات متعدد مطلب را چنین بیان کرده است:

۱- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)
(۱)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم ، آنگاه شما را شعبه ها و تیره های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ، مبدا برتری های پوچ و امتیازات خیالی همانند قوم گرایی ، ملی گرایی و... شما را به بیراهه کشاند و از صراط مستقیم توحید دور سازد ، که همانا گرامیترین شما نزد خدا با تقواترین شماست .

۲- (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (۲)

ای اهل کتاب! بیایید در کنار لوای توحید از کلمه لا اله الا الله که میان ما و شما یکسان است ، پیروی کنیم و به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم ، و برخی ، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم ، پس اگر آنها از حق روی گردانند ، به آنان بگویید که شاهد باشید ما پیرو توحید و تسلیم فرمان خداوندیم .

۳- (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۳)

خداوند سبحانه مردم را به عدل و احسان فرمان می دهد ، و امر می کند به ارتباط با ذوی القربی و خویشاوندان ، و از افعال

ص: ۱۶

۱- .سوره حجرات (آیه ۱۳)

۲-سوره آل عمران (آیه ۶۴)

۳-سوره نحل (آیه ۹۰)

زشت و فحشاء و ظلم نهی می کند و از روی مهربانی به همه پند می دهد ، باشد که موعظه الهی را بپذیرید و بدان عمل کنید

۴- (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۱)

ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را به رحمت خدا بشارت دهی و از مخالفت و عذاب الهی بترسانی ، نفرستادیم ، و لیکن بیشتر مردم از این حقیقت آگاه نیستند .

۵- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ...) (۲)

ای اهل ایمان! چون خدا و رسول ، شما را دعوت به ایمان کنند ، اجابت کنید تا به حیات ابدی برسید .

۶- (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (۳)

پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع را که نشانه جامعه جاهلی است ، نپوئید که در اثر تفرقه ، ضعیف شده ، قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد ، و صبر و استقامت پیشه کنید که خداوند با صبر کنندگان است .

۷- (فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) (۴)

با سران کفر بجنگید ، زیرا آنان پیمان شکنند و به ایشان عهد و پیمانی استوار نیست .

۸- (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى فُرَادَى) (۵)

ص: ۱۷

۱- سوره سبأ (آیه ۲۸)

۲- سوره انفال (آیه ۲۴)

۳- سوره انفال (آیه ۴۶)

۴- سوره توبه (آیه ۱۲)

۵- سوره سبأ (آیه ۴۶)

شما را تنها به یک موعظه اندرز می دهد و آن اینکه خالص برای خدا به تنهایی و یا دسته جمعی جهت حفظ دینتان قیام کنید

۹- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصُورُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَقْدَامَكُمْ) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید ، خدا هم شما را یاری کند و قدمهایتان را ثابت گرداند .

۱۰- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (۲)

ای اهل ایمان! اگر تقوا پیشه کنید ، خداوند گناهانتان را می پوشاند و شما را مورد مغفرت خود قرار می دهد ، به درستی که خداوند دارای فضل و رحمت بی انتها است .

۱۱- (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (۳)

بدترین جنبندها نزد خداوند کسانی هستند که در شنیدن حرف حق کر و لال هستند و هرگز اندیشه و تعقل نمی کنند .

۱۲- (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (۴)

به یقین بدترین جنبندها نزد خدا کسانی اند که کافر شدند و ایمان نمی آورند .

صراط اقوام

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا * وَ أَنَّ الَّذِينَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (۵)

ص: ۱۸

۱- سوره محمد (آیه ۷)

۲- سوره انفال (آیه ۲۹)

۳- سوره انفال (آیه ۲۲)

۴- سوره انفال (آیه ۵۵)

۵- سوره اسراء (آیات ۱۰ - ۹)

قرآن کتاب هدایت الهی است که هدف آن معرفت الله و شناخت آیات تکوینی و تشریحی خدای سبحان است، از این رو آیه می فرماید: همانا این قرآن مردم را به راه استوار (اسلام) که ریشه در فطرت بشری دارد، هدایت می کند و به صالحان و سالکان این راه و آنانی که عمل شایسته انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آنان پاداش بزرگی است و برای کسانی که از هدایت قرآن سر باز می زنند و به مبدأ و معاد ایمان نمی آورند، عذاب سخت و دردناکی خواهد بود.

در آیه مبارکه «اللتی هی اقوم» به معنای افعال التفضیل نمی باشد تا گفته شود: هدایت غیر قرآن راه استوار، و هدایت قرآن استوارتر است. اقوم به معنای افعال التعین است، یعنی هدایت به راه استوار واقعی منحصر و متعین است به هدایت قرآن کریم و هرهدایتی که مخالف قرآن باشد خلاف واقع و باطل است، چنان که در باب ارث آیه: (وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) (۱) «بعضهم اولی» به معنای طبقه سزاوارتر از طبقه آخر نمی باشد تا گفته شود در صورتی که تمام طبقات ارث موجود باشند، همه در عرض هم وارثند، اما بعضی اولی و سزاوارتر از بعضی دیگر است. خیر، مراد اولویت تعیینی است. یعنی تا هنگامی که در طبقه اول، وارث (اولاد میت اعم از فرزندان بدون واسطه و فرزندان با واسطه مانند نوه) وجود دارد، اگر چه یک نفر باشد، او وارث تعیینی است و نوبت به طبقه دوم از وراثت (اخ و اخت) نمی رسد. همچنین در صورت فقدان طبقه اول به طور کلی، افراد طبقه دوم متعیناً وارث می باشند هر چند که یک نفر باشد و با وجود آن یک نفر نوبت به طبقه سوم (خال و خاله، عم و عمه و...) نمی رسد.

ص: ۱۹

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ) (۱)

همه کتب آسمانی (صحف ابراهیم ، تورات موسی ، انجیل عیسی ، زبور داوود و قرآن محمد«ص») در ماه رمضان نازل شده اند .

قرآن که جامع حقایق کتب آسمانی است در بهترین زمان (ماه رمضان) ، در بهترین شب (شب قدر) ، در بهترین مکان (مکه معظمه) بر بهترین شخصیت عالم وجود (پیامبر رحمه للعالمین) برای هدایت بشر به صراط مستقیم توحید نازل شده است .

قرآن جدا کننده حق و باطل و هادی الی الحق است که هر کس مطابق قوانین و احکام آن رفتار کند از سعادت ابدی برخوردار می شود و هر کس عمل او مطابق قرآن نبوده و رفتاری منافقانه داشته باشد ، دچار فساد و شقاوت ابدی خواهد شد .
(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ) (۲) و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید . میگویند: ما فقط اصلاح کننده ایم . آگاه باشید! اینها همان مفسدانند ، ولی خود نمی فهمند .

(يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُوهُمْ أَلْمُ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ

ص: ۲۰

۱- سوره بقره (آیه ۱۸۴)

۲- سوره بقره (آیات ۱۱ - ۱۰)

وَأَرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱)

روزی که مردان و زنان منافق به اهل ایمان می گویند: مشتاید و به ما فرصتی دهید تا ما هم از نور شما روشنایی بگیریم ، در پاسخ به آنها گویند: واپس گردید و مانند ما کسب نور کنید . در این هنگام دیواری بین آنها حایل می شود که بر آن دری است که باطن آن در رحمت است و ظاهرش عذاب می باشد . پس منافقان ، مؤمنان بهشتی را ندا کنند: مگر ما با شما نبودیم؟ پاسخ می دهند: بله راست می گویند ، اما شما خود را چنین به فتنه افکندید و در کار دین به شک و ریب بودید و آرزوهای دور و دراز دنیا فریبتان داد تا آن هنگام که امر خدا فرا رسید و شیطان فریبنده شما را تا دم مرگ از خدا غافل و مغرور گردانید . پس امروز هیچ فدیة ای از شما پذیرفته نیست و جایگاهتان آتش جهنم است .

نور بالذات

در روایات و تعبیرات شرعی و همچنین در بیانات عقلی از وجود ، عقل ، علم ، قرآن ، پیامبر ، دین اسلام و ائمه (ع) تعبیر به نور شده است . اما نور بالذات خداوند است . (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (۲) خدا نور الأنوار و خالق آسمانها و زمین است و باقی انوار وجودی به واسطه ارتباط با نور بالذات ، نورند . پیامبر نور است ، چون رسول خداست . قرآن نور است ، چون کتاب الله است . ائمه نورند ، چون ولی الله اند ، و جهان هستی منور به نور وجود است ، به لحاظی که مخلوق خداوند است .

امام علی (ع) در فرازی از دعای کمیل فرمود: «وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي

ص: ۲۱

۱- سوره حدید (آیات ۱۴ - ۱۳)

۲- سوره نور (آیه ۳۵)

أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ . قسم به نور ذات تو که همه جهان هستی به آن روشن شده و آسمانها و زمین از نور وجود تو روشنی یافته است ، ای نور حقیقی و ای منزّه از توصیف ، ای اول از همه و ای آخر از همه ، ببخش آن گناہانی را که پرده عصمت را می درد .

امام زین العابدین (ع) در فراز ۴۸ دعای جوشن کبیر که مشتمل بر هزار اسم الهی می باشد ، به نقل از پدران بزرگوارش حقیقت آیه نور «الله نور السماوات والارض» را چنین بیان داشته است: «يَا نُورَ النُّورِ ، يَا مُنَوَّرَ النُّورِ ، يَا خَالِقَ النُّورِ ، يَا مُدَبِّرَ النُّورِ ، يَا مُقَدِّرَ النُّورِ ، يَا نُورَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا قَبْلَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا بَعْدَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا فَوْقَ كُلِّ نُورٍ ، يَا نُورًا لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ» .

ای نور روشنیها! ای روشنی بخش نورها ، ای آفریننده نور ، ای تدبیر کننده نور ، ای اندازه بخش نور ، ای روشنی هر نور ، ای نور پیش از وجود هر نور ، ای نور بعد از هر نور ، ای نور بالای نور ، ای نوری که به مانند او نوری نیست .

آری خدا نوری است که به مانند او نوری نیست . او خالق و مالک جهان هستی است . او ارسال کننده رسول و رساله الهی (قرآن) و موجد آیات تکوینی و تشریحی است . نور بالذات و آشکار است که دیگر نورها بالعرض از او نور وجود یافته ، موجود و آشکار شده اند .

ماهیت عقل

انسان با حیوان در بسیاری از غرایز طبیعی (غضب ، شهوت ، حواس ظاهری و ...) مشترک است و در بیشتر موارد حرکات این دو بر اساس غرایز طبیعی شکل می گیرد ، اما در مرز تعقل و استعداد رسیدن به تکامل انسانی ، حیوان با انسان تفاوت جوهری پیدا می کند .

انسان دارای گوهر درخشان عقل است و کارش بر اساس تعقل و تفکر می باشد، نه بر اساس غریزه طبیعی منهای تفکر، ولی حیوان تمام کارهایش بر اساس نیروی طبیعی غریزه است. پس هنگامی که وجه تمایز انسان از حیوان نیروی عقل و اندیشه است، این سؤال مطرح میشود که ماهیت عقل چیست؟

عقل حقیقت نوری است که به واسطه آن شناخت توحید و عبادت خدا و کسب بهشت می شود. به فرموده امام صادق(ع):
«الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَاکْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^(۱)

بدون تردید هر کس که عقلش را در مسیر شناخت حق و پرستش خدا به کار نگیرد، عاقل نیست. عبادت بدون تعقل نشانه شیطنت و نیرنگ عبادت کننده است.

عقل مرز جدایی انسان از حیوان است که برای آدمی مسئولیت و تکلیف میآورد و او را در برابر مولا و منعم حقیقی مسئول دانسته، تخلف از دستورات او را قبیح و ظلم بر مولا میدانند، و از همین رو برای متخلف کیفر و مجازات قائل است.

اما این عقل که تا حدودی قادر به تشخیص برخی جزئیات و مقداری از کلیات است، هنوز مسائل بسیاری برایش ناشناخته و مجهول است و برای سؤالاتی از قبیل اینکه: انسان از کجا آمده؟ برای چه آمده؟ و به کجا میرود؟ پاسخی قطعی ندارد.

به عبارت دیگر انسان در حالی که مسلح به سلاح عقل است، ولی همچنان برای رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به سعادت واقعی دچار مشکل است و در این راه نیازمند راهنمایی و هدایت مولای حقیقی است. زیرا:

اولاً: در وجود آدمی صدها و هزاران نیرو و خصوصیات متفاوت و متضاد است که هر یک او را به دهها و صدها راه

ص: ۲۳

انحرافی و ضد تکامل می کشانند. (إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى) (۱) شما بنی آدم کوشش هایتان مختلف است.

ثانیا: عقل و استعدادهای بشری به تنهایی نمی تواند همه مسائل مورد نیاز انسان را حل کند، به طوری که انسان بتواند هم به سعادت دنیا برسد و هم به سعادت آخرت.

اینجاست که خداوند به مقتضای حکمت و فیض و اسعهاش با فرستادن پیامبران و از افقی مافوق عقل (وحی) به هدایت انسان پرداخته و راه و رسم درست اندیشیدن و درست زیستن و به کمال نهایی رسیدن را به او نمایانده و حجت را بر آدمی تمام کرده است.

قرآن کریم در این رابطه میفرماید: (رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (۲)

پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده (فرستادیم) تا اینکه بعد از آمدن پیامبران حجت بر مردم تمام شود و آنان عذری نداشته باشند، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

امکان دارد گفته شود چرا خداوند متعال بشر را به گونه ای نیافرید که بالطبع کامل می بود و نیاز به هدایت می داشت؟

پاسخ: بشر ممکن الوجود است. زیرا اگر واجب الوجود می بود قابل آفریدن نبود و خود ضرورت نفسی داشت، و اگر ممتنع بالذات می بود باز هم محال بود که آفریده شود، چون امتناع ذاتی داشت. لذا بشر موجود ممکن است و امکان ندارد بی نیاز از علت و بی نیاز از تکلیف و هدایت باشد. پس موجود ممکن همان گونه که در اصل وجود و پیدایش نیازمند به خالق است، در رسیدن به کمالات وجود هم نیازمند به هدایت است، چرا که

ص: ۲۴

۱- سوره لیل (آیه ۴)

۲- سوره نساء (آیه ۱۶۵)

بالذات وجود ممکن آمیخته با نیازمندیهاست و اگر به گونه دیگر خلق شود، موجود امکانی نیست.

بنابراین خدای متعال به مقتضای رحمت و فیض بی منتهاش به هر موجودی تا آنجا که برای آن موجود ممکن و شایسته است، لطف و عنایت دارد و موجودات را در مسیر کمالشان هدایت میکند و این هدایت الهی شامل همه موجودات است. قرآن کریم از زبان حضرت موسی نقل می کند که به فرعون گفت: (قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (۱) پروردگار ما آن خدایی است که به هر موجودی آفرینشی که شایسته آن بود عنایت کرد، و سپس او را هدایت نمود.

خداوند هیچ فردی از افراد بشر اعم از صالح و طالح، مسلم و غیر مسلم را اضلال ابتدایی نمی کند، بلکه از ابتدای خلقت همه را آمیخته با فطرت توحیدی آفریده و همه را تکوینا و تشریعا به صراط مستقیم واقعی هدایت و ارشاد کرده است، (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) (۲)

آنگاه اگر کسی به اختیار با هدایت تکوینی الهی (عقل و استعداد فطری) و هدایت تشریحی (رسالت انبیاء) مخالفت کند، دچار اضلال کیفری شده مستحق عقاب و مجازات است. و کسانی که به اختیار در مسیر هدایت الهی گام برمی دارند، از هدایت ایصالی و پاداش برخوردار شده به سعادت ابدی نائل می شوند. (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۳) هر کس از زن و مرد، در حال ایمان به خدا عمل نیک انجام دهد ما برای او حیات

ص: ۲۵

۱- سوره طه (آیه ۵۰)

۲- سوره لیل (آیه ۱۲)

۳- سوره نحل (آیه ۹۷)

طیب و پاک عنایت می کنیم ، و بسیار بهتر از آنچه که عمل صالح انجام داده است به او پاداش می دهیم .

معارف دینی و تفکر فلسفی

فرق معارف دینی با دریافت معارف بشری از طریق تفکر فلسفی و علمی این است که معارف فلسفی و علمی خطا و اشتباه می کند ، چون زیربنای آن برهان عقلی است و عقل احاطه به واقعیات ندارد و نمی تواند به تمام م-عنا واقع را درک کند . (وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (۱) ، برای شما آگاهی داده نشده است مگر اندک .

اما معارف دینی گرفته شده از وحی و قرآن است و قرآن نیز از ماوراء الطبیعه و عالم متافیزیک از جانب خدا بر پیامبر نازل شده است . قرآن معجزه جاوید خاتم الانبیاء است که در تمام مراحل دریافت و ابلاغ مصون از خطا بوده و در هیچ زمانی خطا بردار نمی باشد . (وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۲)

(لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) (۳)

خداوند به رسولش می فرماید: در خواندن قرآن شتاب منما ، همانا جمع و بیان قرآن بر ماست و هنگامی که ما آن را برای تو می خوانیم ، از آن پیروی کن .

تعمیم حکم و علت

قرآن کریم قوانین عام الهی را مبتنی بر علل امور هم در راستای تکامل بشر و هم در راستای عدم تکامل او بیان نموده است . در روایات از باب تشبیه معقول به محسوس از قرآن به شمس و

ص: ۲۶

۱- سوره اسراء (آیه ۸۵)

۲- سوره نمل (آیه ۶)

۳- سوره قیامت (آیات ۱۹ - ۱۶)

قمر یاد شده است (۱) زیرا همان طوری که خورشید بر همه عالم می تابد و با آمدن شب ، نور آن از بین نمی رود و بر صفحه دیگر زمین نورافشانی می کند ، قرآن و احکام نورانی آن نیز همانند خورشید فراگیر همه زمانها و مکانها بوده و الی یوم القیامه باقی است .

در این بیان حکم معلل به عموم علت است . یعنی حکم آیات قرآن اختصاص به مورد نزول ندارد و با سپری شدن شأن نزول ، حکم از بین نمی رود ، بلکه حکم تداوم و اطلاق دارد به لحاظی که ملاک و علت حکم با وقوع حوادث مشابه دارای تداوم است . به تعبیر اهل فن تعلیق حکم به وصف اشعار به علت دارد ، مثلاً- آیه ای در مدح اهل ایمان و قوم باتقوا نازل شده به جهت آن صفت نیکویی که در آنها بوده است . حال اگر همان ملاک مدح (ایمان و تقوا) در قوم بعد و بعدی باشد ، آن حکم و مدح موجود در آیه ، درباره قوم بعدی و آیندگان پس از آنها با وجود همان ملاک در هر زمان و مکانی جاری است (۲)

همچنین اگر آیهای از قرآن درباره مذمت ظالم و هلاکت قومی فاسق نازل شود ، با رفتن و هلاکت آن ظالم و فاسق ، حکم و آثار آن از بین نمی رود ، چرا که این سنت تغییر ناپذیر الهی است که با وجود ملاک (ظلم) ، ظالم را از هر قومی و در هر زمان و مکانی که باشد هدایت نکند و او را دچار هلاکت سازد (۳)

ص: ۲۷

-
- ۱- القرآن ... یَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ . بحارالانوار ج ۸۹ ، ص ۹۷ ، حدیث ۶۴
 - ۲- (وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) . « اعراف ۹۶ » اگر اه-ل ش-هرها و آبادیها ایمان می آوردند و تقوا پیشه میکردند-د ، برکات آسمان و زمین را بر آنها میگشودیم ، ولی (آنها حق) را تکذیب کردند-د ، ما ه-م آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم .
 - ۳- (وَ كَمْ قَصَفْنَا مِن قَوْمِهِ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ) . « انبیاء ۱۱ » چه بس-یار آبادیهای ستمگری را که درهم شکستیم ، و بعد از آنها قوم دیگری روی کار آوردیم .

در اصطلاح قرآنی از این حکم استمراری تعبیر به سنت الهی می شود و برای سنت الهی به لحاظ وجود ملاک حکم تغییری نیست ، بلکه حکم باقی و ماندگار است . (...فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (۱) هرگز برای سنت الهی تبدیل و تغییری نخواهی یافت .

در تعبیرات فلسفی از این سنن به قضا و قدر الهی یاد میشود که احدی نمی تواند آن را تغییر دهد ، و اگر مسئله نسخ در تشریحات و بدا در تکوینیات مطرح است ، معنایش این نیست که سنت الهی قابل تغییر است . خیر ، منظور اعلام واقعیت تقدیر و رفع جهل از دیگران می باشد که این حوادثی که آمیخته با زندگی انسان است در نقشه ازلی طبق حرکت اختیاری انسان رقم زده شده نه اینکه جبری باشد .

به بیان قرآن کریم: (وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) (۲) ، (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۳) ، (...فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ...) (۴)

البته ایمان تشریحی تخلف پذیر است که انسان مسلم به اختیار اطاعت یا معصیت کند و گرنه تسلیم تکوینی را هرچند که از روی کراهت باشد ، کافر هم دارد و هرگز کافر نمی تواند از تسلیم تکوینی تخلف کند ، نه تنها کافر بلکه همه موجودات آسمانها و زمین تسلیم تکوینی ذات حق تعالی می باشند . (وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

ص: ۲۸

۱- سوره فاطر (آیه ۴۳)

۲- سوره بلد (آیه ۱۰)

۳- سوره انسان (آیه ۳)

۴- سوره زمر (آیات ۱۸ - ۱۷)

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱)، (وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) (۲)

نیاز قانون به تفسیر

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۳))

قرآن جوامع الکلم و کتاب قانون تکوینی و تشریحی خدای سبحان است و دارای مراتب . مرتبه اوج قرآن نزد خدای حکیم است و در مرتبه مادون تا مرتبه عربی مبین تجلی یافته که هرکس به قدر قابلیت خود از آن بهره مند می شود

امام حسین (ع) فرمود: «کتاب الله على اربعة اشياء ، على العباره و الاشاره واللطائف والحقائق ، فالعباره للعوام ، والاشاره للخواص ، واللطائفه للأولياء و الحقائق للأنبياء» (۴) .

کتاب خدا بر چهار مرتبه است: عبارات ، اشارات ، لطایف و حقایق ، عبارات و الفاظ قرآن برای عوام است ، اشارات و رموز آن برای خواص است ، لطایف آن برای اولیاست و حقایق آن برای انبیاء میباشد .

قرآن شناس حقیقی پیامبر و امام معصوم است که با تفسیر و تبیین قرآن ، حقایق احکام الهی را برای مردم بیان داشتهاند که اگر بیان و تفسیر معصومین نبود ، صرف قرآن تنها برای هدایت و تربیت جامعه کفایت نمی کرد ، البته نه بدان جهت که قرآن چیزی کم دارد و ناقص است . خیر ، قصور از فهم انسان عادی است که بدون بیان معلم الهی حقایق و جزئیات قرآن را نمی داند و قادر به فهم معانی آن نمی باشد . به عنوان مثال اگر یک پزشک ماهر کتابی

ص: ۲۹

۱- . سوره آل عمران (آیه ۸۳)

۲- سوره نحل (آیه ۴۹)

۳- سوره زخرف (آیات ۴ - ۱)

۴- بحارالانوار ج ۸۹ ، ص ۲۰

جامع در علم طب بنویسد که وافی به تمام برنامه های طبی و خصوصیات پزشکی باشد ، آیا صرف بودن این کتاب برای جهت دادن و احاطه به همه قوانین پزشکی کافی است؟ هرگز ، به حکم وجدان و برهان ، تفسیر و بیان مطالب این کتاب پزشکی نیاز به یک دکتر حاذق و پزشک آگاه به خصوصیات آن کتاب دارد که او بتواند برنامه های علمی و عملی آن را برای دانشجویان و محصلان پزشکی و دیگر دانش پژوهان توضیح و تعلیم دهد .

همچنین است قرآن کریم که توضیح و تبیین قوانین الهی آن برای هدایت و سعادت جامعه بشری نیازمند بیان و تعالیم پیامبر و ائمه معصومین است . چرا که قرآن کریم کلیات قوانین الهی را تشریح نموده ، اما بیان خصوصیات و جزئیات را از جهت نظری و عملی بر عهده پیامبر و امام معصوم نهاده است که این دو نیز فرستاده خدایند .

به عنوان نمونه از میان دهها و صدها آیه به برخی آیات که بدون بیان امام معصوم از طریق دیگر استنباط حکم الهی از آنها ممکن نیست ، اشاره میشود:

۱- (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) (۱)

در آیین اسلام وجوب نماز تشریح شده و از ضروریات دین است ، اما در کجای این آیه بیان گردیده که نماز ظهر و عصر هر کدام ۴ رکعت ، نماز مغرب ۳ رکعت و نماز صبح ۲ رکعت می باشد؟ تبیین این خصوصیات وظیفه پیامبر و امام است .

۲- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲)

خداوند در این آیه وجوب صوم را بر مکلفین بدین بیان تشریح نموده که: ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما روزه

ص: ۳۰

۱- سوره اسراء (آیه ۷۸)

۲- سوره بقره (آیه ۱۸۳)

مکتوب و واجب شده است همان گونه که بر مردمان قبل از شما واجب بوده ، و به درستی که روزه وسیله تقوا و ارتباط با خداست .

اما آیه این را که روزه به چه کمیت و کیفیتی گرفته شود ، بیان نکرده است . لذا بیان چگونگی امساک و صوم نیازمند توضیح پیامبر و امام است .

۳- (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۱)

در شریعت اسلام دادن زکات واجب است ، ولی از کجا بدانیم زکات محصول زراعتی که به وسیله آب چاه و یا چرخ دستی آبیاری گردیده ، یک بیستم است و زکات محصول زراعتی که به آب دریا و باران آبیاری شده ، یک دهم می باشد ؟ این خصوصیت و تفاوت را باید پیامبر و امام بیان کند .

۴- (... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...) (۲)

به فرموده قرآن هرکس استطاعت و تمکن از انجام مناسک حج را پیدا نمود ، رفتن به حج برای او واجب است . در این آیه حکم کلی و خوب حج به شرط استطاعت ذکر شده است ، اما دیگر این مطلب بیان نگردیده که حج به چه کمیت و کیفیتی باید صورت گیرد . حاجی از کجا محرم شود و چگونه لبیک بگوید . طواف کعبه چند شوط و سعی بین صفا و مروه چند مرتبه است و ... ، بیان این خصوصیات و جزئیات بر عهده پیامبر و امام معصوم است .

۵- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (۳)

ص: ۳۱

۱- سوره نور (آیه ۵۶)

۲- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۳- سوره مائده (آیه ۱)

خداوند به طور کلی مشروعیت عهد و عقود مسلمین را امضاء کرده است ، ولی اینکه عقد مطلق باشد یا مشروط؟ به لفظ عربی باشد یا غیر عربی؟ و متعاقدين با چه شرايطی الزام و التزامشان معتبر است؟ در آیه توضیح داده نشده ، و توضیح این موارد نیاز به بیان امام معصوم دارد .

۶- (وَ لَارْطَبِ وَ لَيَابَسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (۱) ، (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۲) .

تفسیر معنای رطب و یابس و همچنین مشخص کردن اهل ذکر که چه کسانی اند ، وظیفه پیامبر و امام است .

پس از ذکر نمونه های یاد شده ، مشخص میشود که تبیین و تشریح دین و کتاب خدا (قرآن) نیاز به متصدی و بیان دارد . و متصدی و مبین هم کسی جز رسول الله و ائمه معصومین (ع) نمی باشند که هیچ گاه سخنی از روی هوا و هوس نمی گویند و آنچه را هم می گویند به جز وحی الهی چیز دیگری نیست . (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (۳)

به بیان علمای اصول: قول ، فعل و تقریر معصوم در همه جهات امور دینی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی برای بشر حجت است ، و باید معالِم دین و روش نظام معاش و معاد را از ائمه دریافت نمود . زیرا آنان معلم حقیقی کتاب و سنتند و جایگاهشان در میان جامعه جایگاه تفسیر نور (قرآن) به نور (روایات) است .

لذا پیامبر اسلام (ص) بعد از خود ، علی و فرزندان معصومش را امام جامعه و مفسر کتاب و سنت معرفی کرد و به امت اسلام سفارش نمود که در هر روزگاری و در هر کاری پیرو ثقلین (قرآن و عترت) باشند و گرنه مبتلا به گمراهی و هلاکت خواهند شد . مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاَهُ .

ص: ۳۲

۱- سوره انعام (آیه ۵۹)

۲- سوره نحل (آیه ۴۳)

۳- سوره آل عمران (آیه ۷)

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا. (۱)

همچنین از فرمایشات آن حضرت است که:

مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَاتَ شَهِيدًا .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَاتَ مَغْفُورٌ لَهُ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَاتَ تَائِبًا .

أَلَا وَ مَيِّتٌ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَيِّتٌ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيْمَانِ أَلَا وَ مَنْ مَيِّتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) بَشَّرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) يَزِفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزِفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَتَحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ .

أَلَا وَ مَنْ مَيِّتَ عَلَيَّ حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) مَيِّتَ عَلَيَّ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ ... (۲)

ص: ۳۳

۱- اصول کافی ج ۱، ص ۴۲۰، حدیث ۴۲

۲- المراجعات ص ۵۹ به نقل از تفسیر ثعلبی در مورد تفسیر آیه مودت بحار الانوار ج ۲۳، ص ۲۳۳ باب ۱۳ أن مودتهم أجر الرساله و ...

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) (۱)

اهل بیت به لحاظی که واسطه در فیض الهی و جلوه اعظم ذات حقتعالیند، محبت به آنها محبت به خدا و محبت به تجلی اسم الله اعظم الهی است. از این رو این سؤال مطرح است که چه رابطه ای بین محبت اهل بیت و محبت حق تعالی وجود دارد که در روایات و از جمله زیارت جامعه درباره اهمیت آن چنین سخن به میان آمده است: «مَنْ وَالَّكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ» (۲) هر کس شما اهل بیت را مولای خود شناخت خدا را مولای خویش دانسته، و هر کس شما را دشمن داشت خدا را دشمن داشته، و هر کس پیامبر و اهل بیت پیامبر را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر کس به اهل بیت بغض و کینه ورزد، با خدا خشم و کینه ورزیده، و هر کس چنگ به دامان شما زند به ذیل عنایت پروردگار چنگ زده است.

پاسخ: ائمه، معصوم و هر یک انسان کاملند که در سنخیت کامل با کمال و جمال خدا بوده، و شرایط وجود و اراده آنان فانی در اراده خداست. آنگاه بالطبع محبت به ائمه و محبت به انسان کامل فی الله عقلا و نقلا محبت به خداست، و قطعاً کسی که محبت به فانی فی الله دارد، در واقع دوستدار خدا می باشد.

از آن طرف عقلا و نقلا بغض و دشمنی با اهل بیت، دشمنی با جلوه اعظم خدا و بغض ورزیدن به انسان کامل الهی و فانی فی الله است.

بنابراین محبت به کسی یا چیزی بر اساس ملاک است و گرنه محبت بدون ملاک اولاً امکان ندارد و ثانیاً عقلایی نیست، هر چند

ص: ۳۴

۱- سوره آل عمران (آیه ۳۱)

۲- اصول کافی ج ۸، ص ۱۲۹، حدیث نار شماره ۹۸۰

که نوعاً محبت بشر ملائکه عقلایی واقعی ندارد، غالب محبتها بر پایه امور عارضی و مادی... زودگذر می باشد. ملائکه محبت و علاقه باید الهی باشد، و یا آنکه محبت دارای ارزش بوده و سنخیت با محبوب داشته باشد. «و أحب الإخوان علی قدر التقوی» (۱) لذا پیامبر اسلام و ائمه معصومین انسانهای کامل الهیند و از همه انسانهای عادی دیگر به خدا بیشتر محبت ورزیده و فانی فی الله میباشند، و از این رو محبت به آنها محبت به خداست، چون ملائکه محبت الهی در آنها موجود است.

دین جاوید

راه رسیدن به کمال نهایی، دین اسلام و پیروی از دستورات قرآن کریم است. اسلام نه تنها راه تکامل مادی و معنوی بشر پس از ظهور است بلکه خداوند از آغاز خلقت تا روز قیامت اسلام را دین جاوید و ابدی برای بشر قرار داده است. زیرا اصول و خطوط کلی دین مانند توحید، نبوت، امامت، معاد، عصمت، عدل، عبادت و پرستش خدا، و نظام صحیح اجتماعی و معاملی در تمام ادوار و ازمنه، اصول مشترک میان همه انبیاء بوده است. متنها با این خصوصیت که در زمان هر پیغمبری مقررات و قوانین این دین آسمانی منطبق با شرایط خاص زمان آن پیغمبر بیان می گردیده است تا عصر رسول خاتم (ص) که چهره دین اسلام ظهور کامل یافت و قوانین و احکام آن برای همیشه ماندگار شد. لذا بعد از ظهور اسلام پیروی از هیچ دین دیگری جایز نیست و در این زمینه هیچ عذری از هیچ کسی پذیرفته نمی باشد. زیرا:

اولاً: اسلام دین کامل است و با وجود دین کامل نیاز به دین ناقص نیست.

دین احمد دین جمله انبیاست

ص: ۳۵

۱- بحارالانوار ج ۷۱، ص ۱۸۷، باب ۱۳ من ینبغی مجالسته و مصاحبت

چون که صد آمد، نود هم پیش ماست

ثانیا: ادیان دیگر تحریف و نسخ شده اند، و بدون تردید پیروی از دین و کتب آسمانی منسوخ و تحریف شده (تورات و انجیل محرف) امری باطل و غیر معقول است.

بنابراین دین جاوید آیین اسلام است و باید معالم آن را از پیامبر و ائمه معصومین (ع) دریافت نمود، چرا که آنان معلم حقیقی کتاب و سنت و مبین احکام الهیند. دیگران جاهل به احکام دین و تحریف کننده دینند. به علاوه اینکه امکان ندارد از طریق شخص جاهل به هدایت و سعادت ابدی رسید، و به فرموده قرآن کریم: (۱) آیا آن کس که حق و راه حق را می داند و به حق هدایت می کند سزاوار هدایت و پیروی است؟ یا آن که چیزی از حق و هدایت نمی داند و خود نیاز به هدایت دارد؟ عقل شما چگونه قضاوت می کند؟

زندگی ازلی و ابدی

انسان موجودی موقت نیست که با مرگ زندگی او خاتمه یابد. انسان موجودی ابدی و ازلی است که به واسطه مرگ از عالم دنیا به عالم آخرت منتقل می شود و در عالم پس از مرگ زندگی ابدی پیدا میکند که دستیابی به آن زندگی و سعادت ابدی جز در پرتو دین از راه دیگر ممکن نیست. زیرا به جز خداوند تبارک و تعالی کس دیگر به سبب جهل و عجز ذاتی که دارد نه انسان را می شناسد و نه زندگی ابدی و ازلی را می داند و نه نیاز زندگی واقعی انسان را درک می کند و نه قدرت بر تأمین سعادت ابدی و کمال نهایی او را دارد. از این رو کسی که بالذات در وجود و ایجاد مسلوب القدرت است و اثر وجودی او نیازمند آفریدگار غنی

ص: ۳۶

۱- (... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ). «یونس ۳۵»

بالذات است که او را بیافریند و به او اثر ببخشد ، چگونه میتواند سعادت دیگران را تأمین نموده و برای عالم آخرت آنها برنامه ریزی نماید؟ چگونه ممکن است جاهل به قانون و هدایت برای هدایت دیگران قانون وضع و جعل کند؟

به تعبیر فلاسفه: ذات نیافته از هستی بخش ، کی تواند که شود هستی بخش؟ و به فرموده قرآن کریم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (۱)

قرآن کریم با ندای ملکوتی اعلام می دارد: ای گروه اهل ایمان! حیات و سعادت ابدی شما در پرتو دین است ، پس هنگامی که منادی آسمانی و سفیر خداوند پیامبر رحمة للعالمین شما را به یکتاپرستی و آن چیزی که به شما حیات ابدی میبخشد ، دعوت می کند ، به سوی آن بشتابید و ندای منادی دین را لیسک بگویید . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (۲)

قرآن به صراحت فرموده: دین مایه حیات و غذای روحی انسان است . در پرتو دین ، بشر و انسان بهشتی تا بدانجا تکامل و ابدیت مییابد که به مرتبه حی القیومی رسیده و در روز قیامت برای او از جانب خدای سبحان بدین مضمون نامه می رسد:

بسم الله الرحمن الرحيم . من الْحَيِّ الْقَيُّومِ (حی القیوم بالذات) الى الْحَيِّ الْقَيُّومِ (حی القیوم بالعرض) ... آیا چنین عنایتی که خداوند مخلوق خود را حی قیوم خطاب کند جز از راه لطف پروردگار و از طریق وحی و بیان رسول خدا (ص) از راه دیگر امکان پذیر است؟ چرا بشر اندکی فکر نمیکند که بر اثر عبودیت و بندگی خدا

ص: ۳۷

۱- سوره فاطر (آیه ۱۵)

۲- سوره انفال (آیه ۲۴)

میتواند به چنان مقامی برسد که خداوند برای او نامه بفرستد و او را همانند خود حی قیوم بنامد؟ واعبد ربک حتی یأتیک الیقین (۱)

موعظه حسنه

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (۲) از اموری که بسیار در اصلاح فرد و جامعه نقش اساسی دارد موعظه و تذکر حسنه است که اگر نفس قابلیت داشته باشد در اثر موعظه حسنه متذکر شده اصلاح می گردد .

موعظه و نصیحت به قدری اهمیت دارد که پیامبر اسلام با آن مقام و منزلتی که بالاتر از مقام جبرئیل است ، در هر زمان که آن فرشته الهی نزد حضرت می آمد خطاب به جبرئیل می فرمود: یا جبرئیل عظمی . ای جبرئیل! مرا موعظه کن ، که در یک مورد جبرئیل به پنج چیز پیامبر را چنین موعظه کرد: (۳)

۱- فَقَالَ (جبرئیل): يَا مُحَمَّدُ (ص) عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ

۲- وَ أَحِبِّ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ .

۳- وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مُلَاقِيهِ .

۴- شَرَفِ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ .

۵- وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ .

انسان در هر زمان و مکان ، و در هر درجه و مقامی که باشد ، و هر چند مقام متعظ بالاتر از مقام واعظ باشد ، نیاز به موعظه دارد . من لم یکن واعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن له قرین مرشد استمکن عدوه من عنقه (۴) هر کس به همراه

ص: ۳۸

۱- اصول کافی ج ۵ ، ص ۲۸۰ ، ان الائمہ (ع) لم یفعلوا شیئا و لا یفعلون الا بعهد من الله ، حدیث ۲ . برای تفصیل بیشتر به تفسیر تحلیلی قرآن کریم ج ۲ . ص ۳۳۳ مراجعه شود

۲- سوره نحل (آیه ۱۲۵)

۳- من لا یحضره الفقیه ج ۱ ، ص ۴۷۱ ، باب ثواب صلاه اللیل ، حدیث ۱۳۶۰

۴- وسائل الشیعه ج ۱۵ ، ص ۱۶۲

خود واعظ درونی و هادی بیرونی نداشته باشد، دشمن (شیطان) بر وی مسلط شده و او را از پای درمی آورد.

در حقیقت وظیفه انبیاء موعظه و نصیحت، و متوجه نمودن مردم به امر به معروف و نهی از منکر، بیان حلال و حرام، و دعوت به مبدأ و معاد بوده است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى) (۱)، ما قرآن بر تو نازل نکردیم که به زحمت افتی، آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می ترسند نازل ساختیم.

در سوره سبا خداوند تبارک و تعالی به پیامبر می فرماید: ای پیامبر! به مردم بگو برای شما یک موعظه دارم: (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشَىً وَقُرْآدَى) (۲)

بنابراین هم آیات و روایات، و هم سیره عملی انبیاء و ائمه (ع)، و هم فهم و درک عقل، موعظه و تذکری را که مبتنی بر بینش الهی باشد دارای اهمیت دانسته و نقش آن را برای اصلاح انسان مؤثر و مفید می داند.

تذکر و توجه به خدا انسان را از غفلت خارج نموده او را به کاروان در حرکت به سوی توحید متصل می کند و از انسان موجودی الهی میسازد که ما در ملک و آنها در ملکوتند. ما آلوده به ظلمت و ظاهریم، آنان وارسته و آغشته با یاد حضرت دوست و ذکرالله هستند. «وَ إِذَا سَأَلْتَهُمْ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (۳)

رسول خدا (ص) می فرماید: «خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۴). بهترین عبادت و توجه به حضرت حق گفتن کلمه لا اله الا الله می باشد.

ص: ۳۹

۱- سوره طه (آیات ۳ - ۱)

۲- سوره سبا (آیه ۴۶)

۳- سوره بقره (آیه ۱۸۶)

۴- اصول کافی ج ۲، ص ۵۰۶ باب التسيح والتهلل والتكبير، حديث ۵

همچنین امام باقر(ع) فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَغْظَمَ ثَوَابًا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ» (۱)

بدون تردید شناخت توحید و شهادت به آن از اعظم معارف است. زیرا توحید، معروف مطلوب بالذات است و باقی معارف در پرتو معرفت توحید مطلوب بالعرض می باشند و مطلوب بالعرض هرگز به رتبه مطلوب بالذات نمی رسد.

«فَأَمَّا تَوْحِيدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَهُوَ تَوْحِيدُهُ بِصِفَاتِهِ الْعُلَى وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كَانَ كَذَلِكَ إِهْلًا وَاحِدًا لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا شَيْبَهُ وَ الْمَوْحَدُ هُوَ مَنْ أَقْرَبَ بِهِ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَوْصَافِهِ الْعُلَى وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْهُ وَ مَعْرِفَةٍ وَ إِيقَانٍ وَ إِخْلَاصٍ» (۲)

پس عبادت و نیایش باید منحصر و خالص برای خدا باشد و گرنه عبادت غیر خدا شرک است و عبادت شرک آلود بدون اثر و باطل می باشد.

«وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۳)

حکمت

امام امیرالمؤمنین(ع) حکمت را حیات و سرمایه زندگی واقعی انسان معرفی می کند: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمَلُّهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً ، وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ ، وَ

ص: ۴۰

۱- اصول کافی ج ۲، ص ۵۱۶، باب من قال لا اله الا الله، حدیث ۱

۲- التوحید للصدوق ص ۸۶، باب معنی الواحد والتوحید والموحد

۳- سوره غافر (آیه ۶۰)

بَصْرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ ، وَ سَمْعٌ لِلذُّنِّ الصَّمَاءِ ، وَ رِيٌّ لِلظَّمَانِ ، وَ فِيهَا الْغَنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ» (۱)

آگاه باشید در دنیا چیزی نیست مگر آنکه صاحبش به زودی خسته و ملول می شود جز حیات و زندگی ، زیرا در مرگ آسایش نمی بیند . حیات و زندگی همچون حکمت زلالی است که حیات قلب مرده ، و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان است که همه در آن سالم و بی نیازند .

(وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (۲) به هر کس حکمت و معارف قرآن عنایت شود ، خیر بسیار به او داده شده است که در آن بینبازی از همه دنیا و سلامتی کامل از عذابها و رنجهاست .

« كِتَابُ اللَّهِ تُبَصِّرُونَ بِهِ ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ ، وَ تَسْتَمْعُونَ بِهِ ، يُنطِقُ بَعْضُهُ بَبَعْضٍ ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ ، وَ لَمَّا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ ، وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ» (۳)

قرآن کتاب حکمت و سر الله است . این قرآن است که بشر با آن میتواند راه حق را بنگرد و با آن سخن بگوید و به وسیله آن بشنود . بعضی از آن از بعضی دیگر سخن می گوید و پاره ای از آن پاره دیگر را تفسیر می کند ، و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد . آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته ، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد . قرآن کتاب موعظه و ذکر الله است .

قرآن کتاب هدایت و نور است و به پیروانش نور میبخشد . (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

ص: ۴۱

۱- نهج البلاغه ص ۱۹۲ ، خطبه ۱۳۳

۲- سوره بقره (آیه ۲۶۹)

۳- نهج البلاغه خطبه ۱۳۳

(۱) ای مردم! همانا برهان و نوری آشکار برای هدایت شما فرستادیم .

پیامبر(ص) هم درباره حکمت فرمود: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» (۲) سرآمد حکمت ترس از خداست . لذا هر کس که در بستر خوف و رجا باشد و از مخالفت با قانون خدا بترسد حکیم است .

امید است خدای سبحان به این بنده ناچیز و فرد کوچک از طلاب علوم دینی توفیق نشر و بیان احکام دین را عنایت فرماید .

الهی انا عبدك الضعیف المذنب و مملوك المنيب ... الھی ان كنت غير مستأهل لرحمتك فانت اهل ان تجود علی بفضل سعتك... (۳) الھی كيف تطرد مسكينا التجا اليك من الذنوب هاربا (۴)

لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ، علیه توكلت و اليه انیب و به نستعین .

محمد باقر موحدی نجفی فرزند مرحوم حسینعلی (رض) المتوفی فی النجف الاشرف ۱۳۹۰ هـ . ق

ص: ۴۲

۱- سوره نساء (آیه ۱۷۴)

۲- مستدرک الوسائل ج ۱۱ ، ص ۲۲۹ ، باب وجوب الخوف من الله ، حدیث ۷

۳- مناجات شعبانیه

۴- دعای صباح

فصل دوازدهم: ماهیت و امکان اعجاز از نظر قانون علیت از دید لغت و اصطلاح امتیاز معجزه از علوم غریبه (سحر ، شعبده ،
ارتیاض ...)

اعجاز از دیدگاه وحی و قرآن کریم

اعجاز از دیدگاه وحی و قرآن کریم

ص: ۴۳

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

قرآن معجزه جاوید و سند رسالت آسمانی پیامبر رحمة للعالمین محمد بن عبدالله (ص) است که نجات دهنده بشر از دوزخ شرک و جهل می باشد .

معجزه چیست؟

پاسخ: از نظر لغت و اصطلاح برای معجزه معانی متعدد شده است:

۱- معجزه گرفته شده از: اعجز ، يعجز ، اعجازاً (مصدر) است . معنای «اعجز» یعنی او را عاجز و ناتوان کرد یا او را عاجز و ناتوان دید .

۲- معجزه به معنای اعجزه الشیء است ، یعنی چیزی از قدرت او خارج شده و مقدورش نیست . العاجز مفرد عواجز و به معنی عاجز و ناتوان و از کار افتاده میباشد . اعجزتُ فلاناً یعنی اینکه او را عاجز و ناتوان نمودم ، یا او را عاجز و ناتوان یافتم که نمی تواند چنین کاری انجام دهد . پس اعجاز به معنای عاجز و ناتوان شدن طرف است .

۳- المعجزه ، مفرد معجزات است ، و به معنی کار خارق العادهای است که بشر از انجام آن عاجز و ناتوان میباشد . رجل عجز ، یعنی مرد ناتوان و از کار افتاده است . اما العجز که جمعش أعجاز (فتح الف) است ، قسمت عقب و دنباله هر چیز را گویند ، مانند ركب أعجاز الابل .

ص: ۴۵

۴- در مفردات راغب معنای عجز و معجزه ، ناتوانی و ضد قدرت ذکر شده است: و صارالمتعارف هو ضدالقدره ، و اعجزت فلاناً و عجزته ، و عاجزته ، و جعلته عاجزاً . همه این تعبيرات متعدد بیانگر معنای واحد است که همان عجز ، ناتوانی و عدم قدرت طرف بر انجام کاری میباشد.

بنابراین به بیان لغویین اعجاز و معجزه به معنای عاجز بودن بشر از انجام کار خارق العاده و غیر طبیعی است و یا به معنای عجز مطلق از انجام امر خارق العاده و غیر خارق العاده است ، مگر اینکه به اذن خدا کاری غیر طبیعی (معجزه) انجام دهد که در حقیقت فاعل آن معجزه خداست . خدای سبحان فاعل منه الوجود است و وسائط فیض او یعنی ائمه(ع) فاعل ما(من) به الوجودند .

در قرآن هم آیات متعدد از واژه عجز ، یعجز ، اعجازاً به معنای عدم قدرت و ناتوانی یاد کرده است:

(... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا) (۱) هیچ موجودی در آسمان و زمین از قدرت خدا نتواند کاست که همانا خدا عالم و قادر مطلق است .

(فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ) (۲) بدانید شما هر کاری انجام دهید نمی توانید خدا را عاجز نمایید .

(وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ) (۳) آنان که در نابودی آیات ما می کوشند ، عاجز و ناتوانند .

پس به طور قطع و یقین از نگاه لغت قدر متیقن معنی معجزه و اعجاز عبارت از ضد قدرت و ناتوانی است . معجزه یعنی تعجیز ، عاجز کننده و عاجز بودن طرف از انجام امر مورد توجه و درخواست و یا عاجز از انجام هر کاری به طور مطلق .

ص: ۴۶

۱- سوره فاطر (آیه ۴۴)

۲- سوره توبه (آیه ۲)

۳- سوره سباء (آیه ۳۸)

در اصطلاح کلامی اعجاز عبارت است از انجام دادن امر خارق العاده غیر طبیعی برای اثبات مقام رسالت و نبوت الهی که پیامبر مدعی نبوت، نبوتش را به وسیله معجزه اثبات می کند. امام نیز مدعای امامت الهی خویش را به وسیله نص و یا به وسیله معجزه اثبات می نماید. معجزه در حقیقت کار خداست که شاهد صدق رسالت پیامبر و امامت امام است. به عبارت دیگر خدای متعال به واسطه قرار دادن معجزه در اختیار نبی، نبوت او را تصدیق نموده که از جانب خداست و گرنه خود پیامبر و امام به تنهایی هرگز قادر بر انجام معجزه نیستند.

به عنوان مثال امر عادی و طبیعی این است که بچه حیوان از حیوان متولد شود نه از سنگ، ولی اگر حیوانی همانند ناقه صالح برای اثبات نبوت آن حضرت از سنگ متولد گردید، این امر خارق العاده و معجزه است. یا امر طبیعی این است که مار از مار متولد گردد، اما تبدیل شدن عصای چوبی حضرت موسی به مار و نابود کردن مارهای دیگر امری غیر طبیعی و معجزه است. اثر طبیعی آتش سوزندگی است، ولی هنگامی که ابراهیم خلیل را نمیسوزاند، این امر خارق العاده و معجزه است. یا طفل تازه به دنیا آمده نمی تواند سخن بگوید، اما هنگامی که حضرت عیسی پس از تولد فوراً با مردم سخن میگوید، این معجزه الهی است.

امر طبیعی و عادی این است که مرغ پرنده پرواز کند، اما به پرواز درآمدن مرغانی که سرهایشان بریده شده و گوشت و استخوانشان درهم کوبیده شده، امری خارق العاده و غیر طبیعی است. حیوان و درخت طبیعتاً قادر بر تکلم نیستند، ولی هنگامی که سخن بگویند و به نبوت پیامبر اسلام (ص) شهادت دهند، و کره ماه بدون وسایل طبیعی به اشاره پیامبر دو نیم شود و دوباره به هم متصل گردد، اینها از امور خارق العاده و معجزه الهی است. و بالاتر از همه معجزه ها قرآن کریم است که باگذشت بیش از

چهارده قرن هنوز هیچ یک از افراد بشر و غیر بشر نتوانسته اند یک سوره یا حتی یک آیه مانند آن بیاورند .

به هر حال ثبوت و اثباتا معجزه امری ممکن است و در خارج هم واقع شده است ، نهایت اعجاز مشروط به شرایط خاصی میباشد که با فراهم شدن آن شرایط ، امر خارقالعاده معجزه است .

شرایط اعجاز

۱- امر خارق العاده در صورتی معجزه نامیده میشود که مدعی مقام رسالت در اثر قداست روحی ای که دارد از جانب خدا معجزه را برای اثبات مدعای خویش به انجام رساند . اگر عمل خارقالعاده برای اثبات مقام رسالت و امامت نباشد در اصطلاح کلامی معجزه نیست هرچند که آن کار ، خارقالعاده و کرامت باشد .

به تعبیر دیگر معجزه آن چیزی است که توأم با تحدی و معارضه باشد . معجزه یعنی دعوت به مقابله و مبارزه ، بدین معنا که مدعی رسالت و نبوت همه را دعوت به مبارزه کند و بگوید: اگر این مقام (رسالت) از طرف خدا به من داده نشده و اگر این قرآن به نظر شما از طرف خدا نبوده بلکه ساخته و پرداخته انسان و کلام بشر است ، من شما را به مبارزه می طلبم که اگر می توانید با تمام فکر و اندیشه ای که دارید یک چنین کتابی بیاورید که از نظر فصاحت و بلاغت و از نگاه اسرار و حکمت همتای قرآن باشد ، یا امر خارق العادهای نظیر زنده کردن مردگان و... از

خود نشان دهید .

آنگاه مدعیان هنگامی که با تمام قدرت بشری و علمی که دارند ، نتوانستند یک سوره و یا یک کلمه مانند قرآن بیاورند ، و یا معجزه دیگری از خود بروز دهند ، مشخص می شود که قرآن معجزه و کلام خداست و پیامبری هم که قرآن و معجزه آورده

ص: ۴۸

رسول الله می باشد . چرا که او از طریق ارتباط با عالم متافیزیک و منبع وحی توانسته چنین معجزه و قرآنی بیاورد که همه بشر تا ابد از آوردن مثل آن عاجزند . تنها رسول الله است که قدرت و قابلیت دریافت وحی و آوردن معجزه را برای اثبات رسالت و نبوت خویش دارد .

۲- دلیل عقلی بر تکذیب معجزه نباشد . لذا اگر عمل کسی خارق العاده باشد و دیگران هم از انجام آن عاجز باشند ، اما عقل آن را تکذیب نماید ، چنین امری معجزه نمیباشد . به بیان دیگر قلمرو نفوذ معجزه در جهان امکان است و آن امر خارق العاده باید ممکن الوجود باشد تا بگوییم معجزه است و اگر واقعه ای از نظر عقل محال و ممتنع بالذات است و کسی ادعای اثبات آن را بنماید و بگوید جمع نقیضین میکند ، این امکان ندارد و محال است که معجزه باشد . برای اینکه نفس حکم عقل و استحاله عقلی بر بطلان آن ادعا کافی است و دیگر نوبت به این نمیرسد که پرسیم آیا جمع نقیضین معجزه است یا معجزه نیست؟ زیرا ممتنع بالذات ممکن نیست وجود پیدا کند و معجزه هم نمی تواند محال را ممکن سازد . از این رو شخص هر چند در ادعای خویش مبنی بر جمع نمودن بین دو نقیض صادق باشد ، اما برهان استحاله عقلی بر کذب او کافی است .

همچنین موجودی که واجب الوجود بالذات و ضروری الوجود است ، امکان ندارد کسی آن را به واسطه امر خارق العاده و معجزه ایجاد کند ، چرا که واجب الوجود بالذات ضروری الوجود ابدی و ازلی است و نفی و اثبات آن به وسیله معجزه ممکن نیست .

پس ادعای معجزه در مواردی است که آن امر بالذات ضروری العدم و ممتنع بالذات یا ضروری الوجود بالذات نباشد و گرنه حکم عقل بر عدم امکان و بطلان چنین ادعایی کافی و بدیهی است .

۳- دلیل شرعی بر خلاف معجزه نباشد و آن را تکذیب نکند، به عنوان مثال سلسله رسالت و نبوت الهی به صریح آیه قرآن در وجود مقدس پیامبر اسلام(ص) خاتمه یافته است: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (۱)

آنگاه اگر شخصی بعد از رسول خدا ادعای نبوت کند و این ادعا را به صورت امر خارقالعاده اثبات هم نماید، این عمل او معجزه نیست. زیرا دلیل شرعی معتبر قرآنی و روایات صحیح السند ادعای چنین شخصی را تکذیب کردهاند.

۴- از شرایط صحت اعجاز اینکه خود آن معجزه دلیل بر بطلان خود نباشد، چنانکه مسیلمه کذاب ادعای نبوت کرد و برای اثبات نبوت خود آب دهانش را در چاهی که آب نداشت انداخت تا آب آن زیاد شود، اما نتیجه معکوس شد و تمام آب چاه خشک گردید، و یا مریدانش به او گفتند: پیامبر اسلام معجزه میکرد، از جمله اینکه با دست کشیدن بر سر و دهان بچه های بیمو و دارای لکنت زبان، آنها را مودار و لکنت زبانشان را برطرف میساخت، حال اگر تو پیامبری چنین معجزه ای از خود نشان ده! مسیلمه کذاب در پی اجابت خواسته مریدان دست روی سر و دهان بچه های بیمو و الکن نهاد، ولی عوض مو دار شدن و راه افتادن زبانشان، آنان مقدار مویی را هم که داشتند از دست دادند و لکنت زبانشان نیز بیشتر گردید (۲)

لذا هنگامی که خود عمل ادعای مدعی را تکذیب می کند، دیگر نیازی نیست که خداوند سبحانه بطلان ادعای دروغین مدعی را از طریق غیب و اعجاز برملا کند، بلکه همان حکم وجدان، عقل و دلیل صریح شرعی و عمل مدعی بر دروغ بودن و بطلان ادعای او کافیت.

ص: ۵۰

۱- سوره احزاب (آیه ۴۰)

۲- منتهی الآمال ج ۱، ص ۲۴

۵- معجزه بدون علت و سبب قابل وجود نیست. زیرا معجزه از پدیده های امکانی است و هیچ پدیده امکانی بدون علت وجود پیدا نمی کند، نهایت با این فرق که معجزه علت و سبب طبیعی ندارد، بلکه سبب و علت معجزه متافیزیکی و الهی است. معجزه جلوه قدرت خداست و او علت و سبب ایجاد معجزه می باشد.

قانون علیت

قانون علیت می گوید: هیچ واقعه ممکن الوجودی هستی از خود ندارد و بدون علت وجود پیدا نمی کند. این قانون مورد تصدیق عقل است و شرع هم آن را تأیید نموده است. امام علی(ع) در نهج البلاغه در این رابطه می فرماید: «کل شیء ما سواه معلول» هر چیزی ماسوای خدا معلول و مخلوق خداست.

معجزه نیز عقلا و شرعا مستثنی از قانون علیت نمی باشد. قلمرو قانون علیت در دایره امکان است نه در دایره ممتنع بالذات و واجب الوجود بالذات. قانون علیت هرگز نمی تواند واجب الوجود را نفی و یا ایجاد کند، واجب الوجود به ضرورت ازلی ذاتا موجود است. همچنین قانون علیت نمی تواند ممتنع بالذات و محال را ممکن نماید. از این رو معجزه باید امر ممکن باشد و گرنه عقل و قانون علیت چگونه میتواند آن را اثبات یا نفی کند؟

معجزاتی مانند: سرد شدن آتش نمرود در مورد ابراهیم خلیل، اژدها گردیدن عصای موسی، بیرون آمدن ناقه صالح از دل کوه، دو نیم شدن کره ماه توسط پیامبر اسلام (ص)، شهادت دادن سوسمار و درخت به نبوت آن حضرت، غرق شدن فرعون و طوفان نوح، تولد حضرت عیسی از مادری بدون شوهر و گرفتار شدن یونس در شکم ماهی، هلاکت قوم عاد و ثمود، نزول مائده آسمانی برای مریم و نزول قرآن برای رسول خدا و... همگی از امور ممکنند نه محال که تحقق یافتنشان از طریق معجزه و علت

غیر طبیعی مانع ندارد . اما تحقق اجتماع نقیضین که امری محال است از طریق غیر عادی و معجزه ممکن نمی باشد .

بنابراین معجزه امری ممکن است که تنافی با قانون علیت ندارد و به ضرورت برهان عقلی و نقلی علت معجزه امر طبیعی و مادی نیست .

۶- معجزه به قوانین و فنون علمی همانند علوم غریبه ، سحر ، جادو ، شعبده ، ریاضت و طبابت مستند نباشد . لذا اگر کسی عملی را انجام دهد که هرچند به ظاهر غیر طبیعی است ، اما مستند به فنون و علوم غریبه باشد، این عمل او معجزه نیست ، بلکه نظیر شعبده و سحر ساحران و ریاضت مرتاضان مربوط به فن شعبده و جادوگری است که انسان این فنون و اکتسابی و تحصیلی را در اثر تمرین و ریاضت به دست می آورد .

و حال آنکه معجزه امر تحصیلی و تفکری نیست . و مرتاض هر چه ریاضت بکشد و فیلسوف هر چه فکر کند و جادوگر هر چه جادو به خرج دهد ، نمی تواند معجزه بیاورد ، برای اینکه معجزه امر اکتسابی نیست ، بلکه امری سماوی و خارق العاده است که تنها پیامبران الهی در اثر طهارت روح و ارتباط با خداوند سبحان می توانند معجزه بیاورند .

فرق معجزه و علوم غریبه

۱- امور مستند به علوم غریبه (سحر و شعبده و...) امور عادیند که سرمنشأ آنها فنون و علوم بشر عادی است ، اما معجزه امر خارق العاده و غیر طبیعی است که مستند به ماوراء طبیعت و عالم متافیزیک می باشد .

۲- شعبده ، سحر و ریاضت امور اکتسابی اند که به وسیله تعلم و آموزش قابل تحصیل میباشند ، ولی معجزه امر اکتسابی نیست تا شخص به وسیله تعلم و آموزش بتواند آن را تحصیل

نموده اعجاز کند . معجزه مستند به خداست که رسول خدا و شخص معصوم در اثر قداست روح توان آوردن آن را دارند .

۳- شعبده شعبده‌گران و سحر ساحران قابل شکست است . اما معجزه الهی به پشتوانه پروردگار هرگز قابل شکست نیست .

به عنوان مثال در سوره طه خدای متعال درباره شکست ساحران فرعون به حضرت موسی (ع) فرمود: «وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (۱)

هنگامیکه ساحران فرعونی طنابهایشان را رها کرده و آن طنابها از هر طرف به صورت مارهای مصنوعی و خیالی شروع به خزیدن نمودند ، ترسی در دل حضرت موسی ایجاد شد: (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى) (۲)

(قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى) (۳)، به موسی گفتیم: ای موسی نترس که تو بر آنها غالب و پیروزی ، اینک عصای خود را بیفکن تا اژدها شده سحر و ساحری آنان را فرو بلعد که کار ساحران جز افسون و جادو چیزی بیش نیست ، و به درستی که ساحر هرگز پیروزی نخواهد یافت .

البته ترس حضرت موسی به جهت پیروزی جادوگران و مارهای ساختگی آنان نبود ، بلکه هراس آن حضرت از جهالت مردم زمانه بود که مبادا هنگامی که آن حضرت عصا را رها میکند و آن عصا بر اثر معجزه الهی تبدیل به اژدها گردیده مارهای ساحران را فرو بلعد ، مردم نادان نتوانند معجزه را از جادو بازشناخته و حق را از باطل تشخیص دهند و در نتیجه

ص: ۵۳

۱- سوره طه (آیه ۶۹)

۲- سوره طه (آیه ۶۷)

۳- سوره طه (آیه ۶۸)

موسی را همانند ساحران متهم به جادوگری نمایند و بگویند: موسی هم جادوگر است ، و ...

در سوره شعرا نیز از شکست و سحر ساحران و پیروزی معجزه موسی چنین یاد شده است:

(فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنكُم إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * قَالَ لَهُم مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ * فَأَلْقَوْا حَبَّ آلِهَتِهِمْ وَ عَصَاهُ يَهُدَى وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ * فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ * فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۱) .

هنگامی که ساحران آمدند ، به فرعون گفتند: اگر ما پیروز شویم آیا پاداش مهمی برای ما خواهد بود؟ فرعون گفت: آری ، در صورت پیروزی شما از مقربان خواهید بود . روز موعود فرا رسید و همگی جمع شدند ، موسی به ساحران گفت: اینک شما بساط سحر خود را هر چه می‌خواهید به کار اندازید . ساحران هم چوبها و طنابهای جادویی خود را بیفکندند و گفتند: به عزت فرعون ما قطعاً پیروزیم . در آن حال موسی عصای خود را افکند که ناگه (ازدهایی شد) و همه وسایل سحر ساحران (چوبها و طنابهایی که در اثر سحر به مار تبدیل شده بودند) را به کام فرو برد . ساحران که این معجزه را دیدند پیش موسی به سجده افتادند و گفتند: ما به خدای جهانیان ایمان آوردیم ، همان خدای موسی و هارون .

۴- سحر و جادو امر تمرینی و تخصصی است که ساحر بر اثر تمرین و ممارست ، تخصص در ساحری و جادوگری پیدا میکند . اما معجزه امر تخصصی و تمرینی نیست که در اثر تمرین و تخصص بتوان آن را انجام داد . منشأ پیدایش معجزه قدرت غیبی الهی است .

۵- کار جادوگران و اختراع مخترعان بیشتر دارای جنبه هنر نمایی است . اگر جادوگری جادو می کند و اگر مخترعی اختراع

ص: ۵۴

می کند و اگر طبیعی طبابت اسرار آمیز انجام می دهد ، همگی به لحاظ آن است که هنرشان را تبلیغ نموده و برتریشان را به رخ دیگران بکشاند تا از این راه برای خود تشخص قائل شده از باقی مردمان امتیاز و منفعت بگیرند .

اما انجام معجزه در مقام تحدی و اثبات نبوت است نه در مقام هنر نمایی . زیرا هنگامی که پیغمبری معجزه میکند هرگز نمی گوید: من چنین و چنان کردم ، بلکه می گوید: خدا این لطف را نمود و به اذن او این معجزه تحقق یافت ، ما از خود چیزی نداریم ، همه چیز از خداست .

۶- ساحر و شعبده باز در کارهایش اشتباه میکند و در انجام بسیاری از امور سحر و شعبده ناموفق است ، همانند جادوگران فرعون که جادویشان باطل شد و شکست خوردند .

ولی خطا و بطلان هرگز در معجزه راه ندارد ، برای اینکه معجزه امر واقعی الهی است .

۷- ساحران و کاهنان ادعای نبوت ندارند که بخواهند برای اثبات نبوت خود جادو کنند ، آنان با انجام سحر و جادو قصد هنرنمایی دارند تا کارهای تصنعیشان را واقعی جلوه دهند

اما انبیاء و پیامبران که ادعای نبوت و پیامبری دارند ، مدعای خود را به معجزه اثبات می نمایند .

۸- امر غریب ممکن است در اثر نبوغ ساحر و کاهن پیدا شود که این معجزه نیست ، چون خود ساحران هم اگر کار غریبی انجام دهند ، نمیگویند معجزه است ، بلکه میگویند: چنین هنر و نبوغی دارم که این کار را انجام دادم . پس هرگز نمی توان از راه نبوغ معجزه کرد .

اما به خلاف معجزه که اولاً : وحی و تجلی قدرت خداست و امکان ندارد وحی نبوغ باشد . زیرا هیچ دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد که بگوید وحی نبوغ است ، بلکه دلیل بر خلاف آن می باشد .

ثانیا: امر ناشی از نبوغ قابل شکست و خطاست ، ولی معجزه چون جلوه قدرت خداست هرگز قابل شکست و خطا نمی باشد ، به گفته اقبال لاهوری:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست

نقشه های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آن چه در دل مضمراست

این کتاب نیست چیزی دیگر است

چون که او بر جان نشیند جان دیگر شود

جان که دیگر شد جهان دیگر شود

انکار معجزه ملازم با انکار قرآن

قرآن معجزه است و انکار معجزه ملازم با انکار قرآن است . از این رو اگر کسی چه آگاهانه و چه جاهلانه معجزه را منکر شود ، قرآن را منکر شده است . زیرا قرآن علاوه بر اینکه خود معجزه است ، در ضمن آیات متعدد معجزات بسیاری از پیامبران الهی را نیز برشمرده است که ما در اینجا به مواردی از آنها اشاره میکنیم:

۱- قوم ثمود به صالح پیامبر گفتند: اگر تو پیامبر خدایی اقامه معجزه کن و از دل کوه شتری بیرون بیاور . حضرت صالح این کار را انجام داد و خطاب به قوم فرمود:

(وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ * فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَالِكُمْ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ) (۱)

ای قوم! این ناقه آیت خداست و معجزه برای اتمام حجت الهی بر شما ، او را به حال خود گذارید تا در زمین خدا چرا کند و

ص: ۵۶

۱- سوره هود (آیات ۶۵ - ۶۴)

هیچگونه آزاری به آن نرسانید که عذاب خدا شما را خواهد گرفت . اما آن قوم شقی رسول خدا را تکذیب نموده و ناقه را پی کردند .

پس از این عمل ، صالح به آنها گفت: مهلت شما تمام شد! و به آنان وعده عذاب داد که تا سه روز در خانههایتان از زندگی بهرهمند گردید و بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید ، این وعده حق است که دروغ نخواهد بود ، و به راستی که خداوند آن قوم ستمکار را به کیفر ظلم و گناهشان هلاک ساخت و شهرشان را با خاک یکسان نمود . آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند!

۲- مشرکان بابل حضرت ابراهیم را میان آتش افکندند و گفتند:

(قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) (۱)

او را بسوزانید و خدایتان را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است .

در این حال پروردگار برای نجات ابراهیم خطاب به آتش فرمود:

(يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ) (۲)

ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش .

پس آتش سرد شد و ابراهیم را در خود سالم نگه داشت .

۳- (وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَال بَلَى وَ لَكِن لِّيُطْمِئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَهُ مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ إِلَىٰكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳)

در مورد مسئله معاد حضرت ابراهیم خلیل به خداوند گفت: خدایا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده میکنی؟ خدا فرمود: مگر ایمان نیاوردهای؟! ابراهیم عرض کرد: چرا ، ولی

ص: ۵۷

۱- سوره انبیاء (آیه ۶۸)

۲- سوره انبیاء (آیه ۶۹)

۳- سوره بقره (آیه ۲۶۰)

می خواهیم به مشاهده آن قلبم آرامش یابد . خدا فرمود: در این صورت چهار نوع از مرغان (طاووس ، کبوتر ، خروس ، زاغ) را انتخاب کن و آنها را پس از ذبح کردن ، قطعه قطعه کن و درهم بیامیز ، سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار ده ، بعد آنها را به سوی خود بخوان که در این هنگام هر یک شتابان به سوی تو می آیند ، و بدان خداوند قادر و حکیم است .

۴- (وَإِذْ كَرِهَ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِانْتَبَيْذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا) (۱)

هنگامیکه مریم از خانواده اش جدا شد و در طرف شرقی مسجد بیت المقدس قرار گرفت ، با افکندن حجابی میان خود و دیگران خلوتگاهی برای عبادت خداوند مهیا کرد . در این هنگام ما روح خود را در شکل انسانی بیعیب و نقص به سوی او فرستادیم . مریم سخت ترسید و گفت: من از شر تو پناه به خدای رحمان میبرم ، روح گفت: من فرستاده پروردگار توأم ، آمدهام تا با دمیدن روح الهی فرزند پاکیزهای به تو ببخشم . مریم گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته و کار ناشایسته ای هم نکرده ام! گفت: این چنین کاری البته به امر پروردگارت خواهد شد ، خداوند فرموده: این کار بر من آسان است و ما آن پسر را می آفرینیم تا او را نشانهای برای مردم قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است که جای هیچ بحثی ندارد .

ص: ۵۸

هنگامیکه مریم نوزاد خود را به دنیا آورد ، او را در آغوش گرفته نزد قوم خویش آمد ، ولی قوم با دیدن مریم و آن نوزاد به او اعتراض کرده ، گفتند: (يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءًا وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَعِيًّا) (۱)

ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی ، ای خواهر هارون نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکارهای! چگونه این نوزاد را بدون پدر به دنیا آورده‌ای؟

مریم به هدایت الهی اشاره به طفل کرد و به قومش فهماند که از او سؤال کنند ، گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟! در این هنگام کودک (عیسی) زبان گشود و گفت:

(إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۲)

من بنده خاص خدایم که او مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود ، مرا در هر کجا که باشم وجود پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است ، خدا مرا به نیکویی با مادر سفارش نمود و مرا ستمکار و شقی نگردانید ، و سلام خدا بر من در آن روزی که متولد و در آن روزی که می‌میرم و آن روزی که زنده برانگیخته شوم . این است عیسی پسر مریم که مردم در امر خلقتش شک و ریب می‌کنند . هرگز

ص: ۵۹

۱- سوره مریم (آیات ۲۸ - ۲۷)

۲- سوره مریم (آیات ۳۶ - ۳۰)

برای خدا شایسته نبود که فرزندی اختیار کند ، منزه است او! هرگاه چیزی را فرمان دهد ، می گوید: موجود باش! همان دم موجود می شود ، و خداوند پروردگار من و پروردگار شماست ، او را پرستش کنید که این است راه راست .

۵- قرآن کریم در سوره آل عمران برخی معجزات حضرت عیسی را چنین ذکر نموده است:

(وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْمَأْرُصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْتَلِيكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱)

و عیسی را به عنوان رسول به سوی بنی اسرائیل فرستادیم تا به آنها بگوید: من نشانه‌های (معجزه) از طرف خداوند برایتان آورده‌ام ، من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم ، سپس در آن می دمم که به فرمان خدا پرندهای زنده میشود . و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیس) را بهبودی می بخشم ، و مردگان را به اذن خدا زنده میکنم ، و از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم ، مسلماً در این نشانه ای برای شماست اگر ایمان داشته باشید .

۶- پیامبر گرامی اسلام بیش از ۴۴۴۰ معجزه انجام داده است که از جمله آنها شهادت جمادات (سنگ) ، نباتات (درخت) و حیوانات (سوسمار) به رسالت آن حضرت است .

۷- قرآن کریم در رابطه با یکی از معجزات پیامبر (ص) می فرماید:

ص: ۶۰

۱- سوره آل عمران (آیه ۴۹)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ * وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكَلَّ أَمْرٌ مُّسْتَقَرٌّ) (۱)

آن ساعت نزدیک شد و ماه از هم شکافت! و مشرکان هر گاه نشانه و معجزه‌های را ببینند باز روی گردانده ، میگویند: همان سحر و جادوی همیشگی است . آنها آیات خدا را تکذیب نموده و از هوای نفسشان پیروی کردند ، ولی عاقبت هر امری را قرارگاهی خواهد بود .

در این مورد از آیات سوره قمر دو جهت لازم به ذکر است:

۱- امکان دارد گفته شود اینگونه گسیختن کره ماه مربوط به قیامت است ، نه اینکه امری مربوط به معجزه پیامبر اسلام (ص) باشد .

پاسخ این شبهه را خود آیه مبارکه سوره قمر داده است که وقتی پیامبر این معجزه را انجام داد ، کفار و معاندین آن را تکذیب کردند و گفتند: این سحر کامل و جادوی همیشگی است . لذا اگر این واقعه مربوط به جریان قیامت باشد ، در قیامت تنها ماه نیست که دو نیم می‌گردد ، بلکه تمام جهان هستی دستخوش دگرگونی شده ، چهره ملکوتی مخلوقات ظاهر می‌گردد و دیگر آدم دنیایی وجود ندارد تا واقعه قیامت را تکذیب کند یا تکذیب نکند ، یا بگوید جادو است یا جادو نیست . پس خود آیه قرینه و دلیل است بر اینکه واقعه شکافته شدن ماه از اثر اعجاز پیامبر اسلام صورت یافته است .

۲- در آیه از شکافته شدن ماه تعبیر به انشقاق قمر شده نه به شق القمر ، که معنای اشتقاق با انشقاق فرق دارد . اگر در آیه بیان میشد: اقتربت الساعه و اشتق القمر . احتمال این معنا بود که کره ماه از مواد و ذرات متراکم این عالم جدا شده و به صورت

ص: ۶۱

جسمی کروی شکل درآمده است ، که در این صورت معنای اعجاز از آیه بدون قرینه استفاده نمیشد .

اما آیه می فرماید: اقتربت الساعة و انشق القمر . معنای انشقاق این است که کره ماه از چیزی جدا نشده ، بلکه به اعجاز الهی بالذات منشق و از هم گسیخته شده است . بنابراین انشقاق ذاتی ماه معنای اعجاز را مشخص می کند که چنین واقعه ای در اثر معجزه رسول الله (ص) ایجاد شده و پس از آن هم به حال طبیعی خود انسجام یافته است . به علاوه اینکه عقل هم شکافته شدن ماه را که هیچ گونه علل طبیعی در آن دخالت نداشته باشد ، به جز از راه معجزه از طریق دیگر غیر ممکن می داند .

۸ - حضرت علی(ع) در خانه کعبه متولد شد و پس از سه روز مادر آن حضرت به همراه نوزادش از کعبه خارج شد و به نزد پیامبر آمد . آن نوزاد تازه به دنیا آمده (امام علی(ع)) نزد پیامبر(ص) شروع به خواندن آیات سوره مؤمنون نمود که این آیات ده سال بعد بر پیامبر اسلام نازل شدند .

همچنین در روایات آمده که وقتی امام زمان (عج) متولد میشود ، ابتدا خدا را سجده کرده ، سپس سوره مبارکه قدر را میخواند در حالی که بر بازوی آن حضرت آیه (وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)^(۱) نقش بسته است .

سفسطه

امکان دارد کسی مغالطه کند و بگوید: معجزه امر خارق العاده و غیر طبیعی است که از قلمرو امکان خارج بوده و به همین جهت انجام آن امری غیر ممکن می باشد .

پاسخ این مغالطه در بیان شرایط اعجاز مشخص شد که از جمله شرایط صحت معجزه این بود که آن امر ممکن باشد و الا اگر امر محال باشد هیچکس نگفته که معجزه محال را ممکن می کند .

ص: ۶۲

زیرا معدوم و ممتنع بالذات متعلق معجزه قرار نمی‌گیرد -رد و محال بالذات هم قابل تعلق قدرت و اعجاز نمی باشد .

معجزه امری ممکن و قابل وجود است که اعم از امکان ذاتی ، امکان وقوعی و امکان احتمالی را شامل است ، و اعم از امور طبیعی ، غیر طبیعی و خارق العاده را هم فرا میگیرد .

به قول علمای فن: ادلّ دلیل بر امکان شیء وقوع آن در خارج است . به عنوان مثال آیا ممکن است انسان دو سر یا چند سر در خارج وجود داشته باشد؟ در این مورد اگر دیده شد که آدم دو سر در خارج وجود پیدا کرده ، وجود او در خارج دلیل روشن بر امکان اوست ، چرا که اگر محال می بود ، قطعاً انسان دو سر در خارج وجود پیدا نمی کرد .

در مورد معجزه نیز هنگامی که گفته می شود امری ممکن است یا نه؟ وقتی دهها و صدها معجزه را قرآن بیان نموده که در خارج وجود پیدا کرده اند ، این خود بزرگترین دلیل بر امکان و وقوع معجزه در خارج است ، و اگر معجزه استحاله عقلی داشت هرگز در خارج واقع نمی شد . پس معجزه به ضرورت وجدان و برهان امری ممکن است که در خارج وجود پیدا کرده و دارای حقیقت واقعی و نفس الامری است .

سفسطه دیگر

قانون علیت را قبول دارید که هیچ پدیده و معلولی بدون علت به وجود نمی آید ، آنگاه چگونه معجزه امر خارق العاده است و ناگهان بدون علت تحقق مییابد؟ پس معجزه انکار قانون علیت است و انکار قانون علیت هم امری محال است

پاسخ این مغالطه نیز قبلاً ذکر شد که هرگز معجزه تنافی با قانون علیت ندارد و هرگز معجزه بدون علت و سبب به وجود

نمی آید. قائلین این سفسطه بین اصل قانون علیت و علت خاص هر پدیده خلط کرده‌اند. اصل قانون علیت ضروری و بدیهی الثبوت است و قابل انکار نمیباشد، چون هیچ ممکن بالذات و نیازمند به هستی بدون اینکه کسی نیاز او را برآورده سازد و به او وجود ببخشد، تحقق پیدا نمی کند.

بنابراین اصل قانون علیت از نظر عقل ضروریست و علوم تجربی نمی تواند آن را اثبات یا نفی کند، زیرا در علوم تجربی فقط بحث از علت و سبب خاص پدیده میشود که چیست؟ مثلا- در علم طب که شاخه‌های از علوم تجربی است، بحث از سبب مرض میشود که آیا میکروب است یا باکتری؟ اما اصل قانون علیت قبل از تجربه و پیش از بررسی علت خاص شیء باید ابتدا ثابت شده باشد تا بعد از آن دانشمند تجربی دنبال پیدا کردن سبب خاص آن برود و اگر اصل علیت قبلا اثبات نشده باشد، چگونه ممکن است کسی به سراغ اثبات علت خاص شیء برود؟ پس وجود علت خاص فرع بر اصل قانون علیت است و اثبات اصل قانون علیت مربوط به حکم عقل است نه تجربه، چون قانون علیت امر حسی و تجربی نیست که به تجربه اثبات یا نفی گردد.

علت معجزه

معجزه از پدیده های امکانی است که بدون علت و سبب ممکن نیست تحقق پیدا کند، منتها معجزه علت خاص دارد که باید تحقیق نمود آن علت خاص چیست، آیا امر مادی و طبیعی است، یا امر غیر مادی و غیر طبیعی میباشد؟ در پاسخ باید اظهار نمود: علت معجزه امر متافیزیکی است و فاعل خاص آن خداوند متعال است و هیچ نوع سلاح مادی در دایره اعجاز برد ندارد. زیرا امر مادی نه می تواند معجزه کند و نه می تواند جلوی معجزه را بگیرد. بنابراین تا اینجا از مجموع مطالبی که ذکر شد نتایج ذیل مشخص می گردد:

۱- معجزه امر خارق العاده است که علت مادی و طبیعی نمیتواند آن را به وجود آورد .

۲- معجزه موردی تحدی و دعوت به مبارزه است و برای اثبات مقام رسالت و امامت اقامه می گردد . اگر معجزه برای اثبات مقام رسالت نباشد در اصطلاح کلامی اسمش معجزه نیست ، بلکه کرامت یا ارهاص است .

۳- معجزه ارتباط به عالم غیب و خدای متعال دارد ، و مانند امور حسی ، تجربی و اکتسابی نیست که در اثر آموزش و تمرین به دست آید .

۴- برد و نفوذ معجزه در جهان امکان است . از این رو معجزه نمی تواند محال ذاتی را ممکن و ضروری الوجود ذاتی را محال سازد . البته در حقیقت فاعل معجزه خدای س-بحان علی کل شیء قدیر است ،

حضور در قابل می باشد ، محال قابلیت تعلق قدرت و اعجاز را ندارد .

۵- معجزه مخالف قانون علیت نیست و نمی تواند علیت را نفی کند . برای اینکه خود معجزه پدیده‌های از پدیده های جهان امکان است و پدیده امکانی بدون علت ایجاد نمیشود ، نهایت معجزه فاعل الهی و علت غیر طبیعی دارد که عبارت از خدای سبحان است .

۶- امر خارق العاده هرچند به ظاهر غیر طبیعی و معجزه باشد ، ولی اگر به واسطه امر سماوی و الهی تحقق پیدا نکند ، معجزه نیست .

۷- معجزه ثبوتاً امکان عقلی دارد ، و در مقام اثبات هم دلیل عقلی و هم دلیل شرعی آن را اثبات نموده است . معجزه امری واقعی و نفس الامری است که واقعیت آن را وجدان ، عقل و شرع تصدیق نموده و پذیرفته است ، معجزه به خلاف سحر و جادو که

ص: ۶۵

امری غیر واقعی، صوری و تخیلی می باشد، حقیقی واقعیت که در خارج موارد بسیاری از آن اتفاق افتاده است.

۸- انسان عادی قادر بر انجام معجزه نمی باشد، البته نه بدین لحاظ که معجزه امری ممکن نیست، بلکه به لحاظ عدم امکان و به جهت اینکه علت و سبب اعجاز (طهارت نفس و قداست روح) در انسان عادی وجود ندارد، او قادر بر انجام معجزه نیست.

۹- معجزه الهی محال است در اختیار غیر پیغمبر و غیر امام قرار داده شود، چرا که ثبوت معجزه برای غیر پیغمبر نه با حکمت فاعل حکیم سازگار است و نه با قابلیت قابل ارتباط دارد.

۱۰- بین معجزه و اثبات رسالت و اثبات امامت ملازمه است.

معجزه و کرامت

در مورد اعجاز و امر خارق العاده سه عنوان به کار رفته است:

۱- معجزه

۲- کرامت

۳- ارهاص

سؤال: آیا هر یک از این سه عنوان با یکدیگر فرق جوهری و ذاتی دارند، یا تنها فرقی در اصطلاح است؟

پاسخ: از حیث جنس و خارق العاده بودن امتیاز جوهری ندارند و هر سه امر خارق العاده اند، ولی هر کار خارق العاده ای را که پیامبر یا امام معصوم و اولیای الهی به اذن پروردگار انجام می دهند اسمش کرامت است نه معجزه. چون در تعریف کلامی معجزه بیان شد که آن کار خارق العاده ای معجزه است که در مقام تحدی برای اثبات مقام رسالت باشد، و ائمه (ع) هرگز مدعی مقام رسالت نبودند تا بخواهند آن را به معجزه اثبات کنند. بله از لحاظ

ص: ۶۶

معنای لغوی معجزه ، یعنی خارق العاده و غیر طبیعی بودن عمل ، کرامت امام با کار خارق العاده و معجزه پیامبر مشترک است . همچنین اگر از غیر امام معصوم از عبد صالحی کار خارق العاده و استجابت دعایی دیده شود ، این نیز کرامت است نه اعجاز .

نوع دیگر امر خارق العاده ارهاص است . ارهاص امر خارق العاده ای است که توسط غیر پیغمبر و امام به انجام میرسد ، اما در واقع و حقیقت انجام آن ، کار خود پیغمبر یا امام است ، مثلاً- فاطمه بنت اسد مادر مکرمه امام علی(ع) به هنگام زایمان با شکافته شدن دیوار کعبه از سمت رکن مستجار (رکن یمانی) وارد کعبه گردید و در آن مکان مقدس حضرت علی(ع) را به دنیا آورد . شکافته شدن دیوار کعبه و به هم پیوستن دوباره آن ، امر خارق العاده است که تحقق آن در واقع مربوط به خود امام(ع) بوده ، اما توسط مادر حضرت به انجام رسیده است .

و یا مریم مادر حضرت عیسی (ع) هنگام زایمان کنار درخت خرما قرار گرفت و از شدت درد و ناراحتی آن قدر غمگین شد که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم! در این هنگام از پایین پای او صدایی به گوش رسید که ای مریم! غمگین مباش ، پروردگارت زیر پایت چشمه آبی گوارا قرار داده و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده تا رطب تازه‌های برای تو فرو ریزد ، پس از آب گوارا بنوش و از رطب تازه بخور و چشمت را به مولود جدید (عیسی) روشن نگه دار .

ظاهر شدن رطب تازه از نخل امر خارق العاده است که در حقیقت کار حضرت عیسی بوده ، ولی توسط مادرش تحقق یافته است . به انجام چنین عمل خارق العاده ای که توسط غیر پیامبر و امام صورت می‌پذیرد ، ارهاص می گویند .

البته امکان ارهاص را نمی توان نفی کرد ، اما دلیلی بر این جهت ندیدم که ظاهر شدن رطب تازه از نخل در حقیقت مربوط به حضرت عیسی بوده ولی توسط مادرش به انجام رسیده است ، از

این رو اگر بگوییم انجام این امور خارقالعاده به واسطه قداست مادر امام علی(ع) و مادر حضرت عیسی صورت پذیرفته است و نامش را کرامت بنهیم، هیچ مانع و اشکالی ندارد.

در هر صورت از مطالب مذکور و از بیان مفصل معنای معجزه در مبحث قبل روشن می شود که این سه امر خارق العاده یعنی معجزه، ارهاص و کرامت از لحاظ معنای لغوی و جنس غیر طبیعی و خارق العاده بودن با هم مشترکند و تنها تفاوتشان با یکدیگر از نظر نوع و معنای اصطلاحی است.

استحاله نقض غرض

ممکن است گفته شود: کسی که پیامبر نیست هم میتواند معجزه کند. لذا انجام معجزه اختصاص به پیامبر ندارد.

این شبهه شرعا و عقلاً مردود است. زیرا عقلاً اگر معجزه در اختیار غیر پیغمبر قرار داده شود مستلزم نقض غرض است و نقض غرض بالذات از خداوند علیم محال است، و از طرفی هم این امر با حکمت فاعل حکیم الهی و با قابلیت قابل سازگار نیست و هرگز امکان ندارد خداوند حکیم کسی را که در واقع پیامبر نیست و به دروغ ادعای نبوت می کند،

تصدیق نموده و در اختیارش معجزه قرار دهد تا او مردم را گمراه کند.

به علاوه اینکه معجزه جلوه قدرت خداست و آن کسی میتواند معجزه بیاورد که دارای طهارت روح و قابلیت ارتباط با عالم غیب را داشته باشد، و انسان عادی و یا مدعی کذب نبوت و... انسانی عاصی است که با داشتن آلودگی روحی، ناتوان از آوردن معجزه می باشد، و احیاناً اگر کاری به ظاهر عجیب و غریب هم از خود نشان دهد، این کار او جز سحر و جادوگری چیز دیگری نیست، و در مطالب گذشته ذکر شد که انجام هر نوع امر عجیب و غریبی از سوی هر شخصی هرگز معجزه نمی باشد.

شروعاً نیز آیات و روایات بیان داشته‌اند که معجزه در اختیار غیر پیغمبر قرار داده نمی‌شود:

(وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (۱)

خداوند متعال میفرماید: اگر کسی به دروغ به ما نسبت نزول وحی و پیامبری دهد، به طور یقین قدرت او را می‌گیریم و رنگ حیاتش را قطع نموده، او را از پای در می‌آوریم.

(قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (۲)

ای پیامبر به آنانی که می‌گویند قرآن از جانب خدا نیست، بگو این کتاب را آن خدایی فرستاده که به علم ازلی از اسرار آسمانها و زمین آگاه است و همانا او بسیار بخشاینده و مهربان است.

ارتباط معجزه با اثبات نبوت

بعد از اثبات واقعیت معجزه این مسئله مطرح می‌شود که معجزه چه ارتباطی با اثبات نبوت دارد و چگونه می‌توان به وسیله معجزه نبوت را اثبات نمود؟

پاسخ: انبیای الهی در مقام تبلیغ رسالت و بیان قوانین الهی دو چیز به همراه داشتند:

۱- دعوت

۲- مدعا

در مقام دعوت، پیامبران مردم را به خدا پرستی دعوت کرده و آنان را به اطاعت از قوانین و احکام الهی فرا می‌خواندند.

اصل دعوت و اعتقاد به اصول دین به برهان عقلی قابل اثبات است. زیرا عقل می‌گوید: امکان ندارد این جهان و انسان بدون آفریدگار باشد. همچنین اصل نبوت عامه، ارسال رسل و

ص: ۶۹

۱- سوره حاقه (آیات ۴۶ - ۴۴)

۲- سوره فرقان (آیه ۶)

انزال کتب آسمانی را عقل اثبات و تصدیق میکند ، چرا که از نظر عقل هدایت بشر از جانب خداوند جهت رسیدن به کمال نهایی ضروری است و این هدایت بدون بیان وحی و تعلیمات آسمانی رسولان الهی ممکن نیست . لذا این پیامبرانند که بشر را به صراط مستقیم هدایت دعوت نموده و برای رسیدن به کمال نهایی حقیقی آنان را راهنمایی می کنند ، و غیر از انبیاء کسان دیگر صراط مستقیم هدایت را نمی دانند و نمی شناسند تا بخواهند بدان سمت بشر را جهت رسیدن به کمال نهایی دعوت کنند .

در جهت مدعا انبیاء می گویند: ما پیامبران الهی هستیم که وحی بر ما نازل گردیده و از طرف خدا مقام رسالت به ما عنایت شده است ، ما ارتباط با جهان غیب داریم . پیامبران این ادعا را باید به وسیله معجزه به اثبات رسانند ، چون اگر رسالت آنان از طریق معجزه اثبات نشود ، چگونه ممکن است رسالت و شریعت شان پذیرفته شود؟ پس اقامه معجزه برای اثبات مدعای رسالت و نبوت امری ضروری است .

بنابراین به ضرورت حکم عقل و نقل روشن می گردد که خدای سبحان معجزه را در اختیار مدعی رسالت قرار داده و ادعای او را مبنی بر نبوت به وسیله اعجاز امضا و تصدیق نموده که او پیامبر الهی است . از جمله خداوند در سوره حدید و شورا به صراحت رسالت پیامبر اسلام(ص) و نبوت انبیاء را به همراه کتاب (قانون و میزان) و دیگر نشانه های الهی چنین بیان داشته است:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ) (۱)

ص: ۷۰

همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم ، با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت قیام کنند .

(وَ مَا كَدَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ * وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ) (۱)

شایسته هیچ انسانی نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از راه نوع وحی یا از پشت حجاب ، یا رسولی (از فرشتگان) می فرستد تا به امر خدا هرچه او خواهد وحی کند ، و البته خداوند بلند مرتبه و حکیم است . همان گونه که ما بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روح خود را به فرمان خویش برای وحی به سوی تو فرستادیم و از آن پیش که وحی رسد نه دانستی کتاب خدا چیست و نه فهم کردی که راه ایمان کدام است ، و لیکن ما آن کتاب و شرع را نور (وحی و معرفت) گردانیدیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به آن نور هدایت میکنیم و اینک تو خلق را به راه راست هدایت خواهی کرد ، به همان راه خدایی که هرچه در آسمانها و زمین است همه ملک اوست و رجوع تمام امور (عالم) به سوی اوست .

معجزه راقیه

اعلاترین مرتبه اعجاز این است که معجزه فوق همه فنون عجیب و غریب عصر خود باشد و اگر آن معجزه جاوید و ابدی است همانند قرآن، باید از جهت معجزه بودن در تمام زمانها و مکانها حاکم و فائق بر فنون مشابه اعجاز در تمامی اعصار باشد .

ص: ۷۱

چرا تناسب و تفوق اعجاز بر آن فنون مشابه لازم است؟ برای اینکه تشخیص معجزه و واقعیت آن برای عموم بشر مشکل است و امکان دارد بسیاری از افراد در اثر عدم تشخیص، معجزه را تصدیق نکنند و یا آن را همانند سحر و شعبده امری غیر واقعی بدانند.

آنگاه اگر معجزه اقامه شود کسی که متخصص و آگاه در علوم و فنون غریبه است، درمییابد معجزه از سنخ عمل سحر و جادو نیست، اما مردم عادی که تخصص و قوه تشخیص ندارند، چگونه می توانند معجزه را از سحر باز شناسند؟

از این رو به مقتضای حکمت الهی، خدای متعال هر پیغمبری را در هر عصری متناسب با فنون آن عصر مسلح به سلاح اعجاز نموده. به عنوان مثال در عصر حضرت موسی فنون سحر و جادو ترقی کرده بود و ساحران ماهر نمایشهای عجیب و غریبی از خود به اجرا می گذاشتند. لذا خدای سبحان به منظور مقابله حضرت موسی با آنان، از قدرت بی منتهای خود ید بیضا و عصای معجزه آمیز را در اختیار آن حضرت قرار داد، و زمانی که در مقام تحدی و اثبات نبوت، حضرت موسی در برابر ساحران و کاهنان فرعون قرار گرفت، آن عصا را رها نمود و با تبدیل شدن عصای چوبی به اژدها و بلعیدن مارهای ساختگی و جادویی ساحران، سحر جادوگران فرعون را باطل نمود. ساحران نیز وقتی این معجزه الهی را از حضرت موسی مشاهده کردند، یقین نمودند که کار آن حضرت از سنخ جادو نبوده است. چون خود آنان متخصص در امر سحر و جادو بودند و اگر عمل حضرت موسی جادو می بود، آنها با شناختن رمز و رموز سحر آن حضرت، جادوی او را با انجام سحری دیگر باطل می کردند، اما نتوانستند و فهمیدند اژدها شدن عصای حضرت موسی معجزه الهی بوده و هیچ راه بطلانی برای آن نمی باشد، و از همین روی

به سجده افتاده فریاد برآوردند: ما به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم (۱).

حضرت عیسی هم در زمانی به پیامبری مبعوث شد که علم طب و پزشکی سرزمین شامات و فلسطین را فراگرفته بود و این علم بیش از یونان در آن مناطق پیشرفت کرده بود، به طوری که پزشکان حاذق امراض صعبالعلاج مانند برص و جذام را تداوی می کردند، ولی حضرت عیسی بدون بهره گیری از دانش و ابزار پزشکی و استفاده از دوا و درمان به علاج مریضان لاعلاج میپرداخت، و کر و کور و لال مادرزاد را شنوایی، بینایی و نطق میبخشید، و مرده را زنده می کرد. متخصصین طب جامعه عیسوی با مشاهده این امور خارق العاده از حضرت عیسی یقین نمودند که کارهای آن حضرت همگی اموری غیر طبیعی و دارای منشأ الهی است. زیرا هیچ پزشک حاذق و متخصصی هرگز چنین قدرتی ندارد که کور مادرزاد را بینا و مرده را زنده کند، لذا آنان به معجزه بودن کارهای خارق العاده حضرت عیسی ایمان آورده و به نبوت و رسالت آن حضرت شهادت دادند.

عصر ظهور اسلام

همچنین پیش از ظهور اسلام، اعراب جاهلی در فن فصاحت و بلاغت پیشرفت بسیار کرده بودند و در زمینه شعر و ادب همتایی برای خود نمی دیدند. به همین جهت در ایام خاص سال به ویژه در موسم حج در مکه معظمه کنار بازار عکاظ (بازار ابوسفیان) دور هم جمع شده و با یکدیگر به مشاعره می پرداختند. داور این جلسه مشاعره نابغه ضبیاء در مکان مشخصی که برای او جهت داوری فراهم شده بود، به داوری بین مشاعره کنندگان میپرداخت و در مورد اینکه کلام و بیان کدام یک فصیح و بلیغ است اظهار نظر می کرد. در پایان نیز از میان کلام متکلمان و

ص: ۷۳

۱- (فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى). «طه ۷۰»

شعر شاعران نامی، هفت شعر و قصیده ممتاز انتخاب می شد و با خطّ طلایی ضبط می گردید و به عنوان کلام و شعر نمونه بر دیوار کعبه نصب می شد که آنها را قصاید ذهبی (طلایی) می نامیدند، و بعدها کسی که کلام فصیح و یا شعر بلیغی را می سرود، شعر و کلام او را با آن قصاید طلایی مقایسه کرده، اگر از جهت فصاحت و بلاغت مشابه آنها بود، برنده امتیاز و جایزه می شد.

در این اوج پیشرفت و ترقی فن ادبی و کلامی عصر جاهلی خداوند پیامبر رحمه للعالمین را با معجزه و قرآن فرستاد که با نزول قرآن فصاحت و بلاغت کلام تمام پیشوایان این فن شکست خورد و از آن پس دیگر هیچ متکلم فصیح و بلیغی نتوانست در برابر فصاحت و بلاغت قرآن اظهار سخن بلیغ کند. لذا هنگامی که متکلمان فصیح و شعرای زبده عرب سخن و کلام خود را در برابر فصاحت و بلاغت آیات قرآن ناچیز و خجالت آور یافتند، از سر شرمساری شبانگاه معلقات سبع و اشعار طلایشان را از دیوار کعبه به زیر کشیدند، و حتی با تمام قریحه کلامی و توانایی شعریشان به معارضه قرآن رفتند تا شاید بتوانند کلام و سخنی نظیر آیات قرآن بیاورند. اما هرگز نتوانستند یک آیه و یک کلام همانند آیه و کلام قرآن بیاورند و در نتیجه ناگزیر در برابر عظمت قرآن تسلیم شده و تصدیق کردند که قرآن وحی و معجزه الهی است و هیچ بشر عادی قادر به آوردن آیات و کلماتی همانند آیات و کلمات قرآن نمیشد.

ولید بن مغیره مخزومی در میان عرب آن روز دارای حسن تدبیر و لغت شناس فصیحی بود، روزی داخل مسجدالحرام پیامبر اسلام را مشغول تلاوت (آیات اول سوره غافر) مشاهده کرد، او هم برای اینکه ببیند پیامبر چه میخواند، نزدیک رفت و به تلاوت آن حضرت گوش سپرد. پس از اندکی گوش سپردن، تحت تأثیر جذابیت آیات الهی قرآن قرار گرفت و بسیار متأثر شد. از این رو بعد از مدتی در مجلسی میان طایفه بنی مخزوم تأثر آن روز خویش

را با این سخنان بروز داد: به خدا سوگند از محمد(ص) من سخنی شنیدم که نه به گفتار انسانها شباهت دارد و نه به سخن جنیان میماند ، کلام او حلاوتی خاص دارد و بسیار پر ثمر و زیبا است ، گفتار او بر همه چیز پیروز می شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد .

ابوعبیده گوید: مرد اعرابی آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ) (۱) را از کسی شنید ، به سجده افتاد و گفت: به خاطر فصاحتش سجده نمودم .

بنابراین از مطالب و شواهد ذکر شده مشخص میگردد که بر اساس حکمت الهی معجزه با پیشرفته ترین فن عصر خود دارای تناسب است و باید هم متناسب باشد تا به طور جزم و یقین حقانیت دین ، حقانیت پیامبر ، حقانیت معجزه و حقانیت حجت الهی بر جامعه بشری اعم از عالم و جاهل ، متخصص و غیر متخصص معلوم و اثبات گردد ، و روشن شود که معجزه پروردگار بر تمام علوم و فنون مرفقی روز غالب و پیروز است .

در این زمینه از امام رضا (ع) سؤال شد: چگونه خدای متعال هر پیامبری را با معجزه متناسب با فن و عمل پیشرفته آن روز مبعوث نموده است؟

امام(ع) فرمود: مقتضای حکمت الهی همین است که حجت خدا بر همه فنون و علوم اعصار حاکم و غالب باشد تا حقانیت امر الهی برای همه واضح و معین شود .

ص: ۷۵

قَالَ ابْنُ سَكَيْتٍ أَنَّهُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) لَمَّا إِذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ (ع) بِالْعَصَا وَبِإِدْيَةِ الْبَيْضَاءِ وَآلِهِ السَّحْرَ وَبَعَثَ عِيسَى بِآلِهِ الطَّبَّ وَبَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَالْخُطْبِ؟

فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) : إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى (ع) كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيرِهِ السَّحْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْئِعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ .

وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى (ع) فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاجْتَنَحَ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَاللَّابْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ .

وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصِيرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ وَ أَظْنُهُ قَالَ الشُّعْرَ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ (١)

ص: ٧٦

فصل سیزدهم: معجزه جاوید ابعاد گوناگون اعجاز قرآن کریم

اشاره

معجزه جاوید ابعاد گوناگون اعجاز قرآن کریم

ص: ۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

اعجاز قرآن

(وَ إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (۲)

به یقین این قرآن از سوی خدای علیم و حکیم بر تو القاء میشود .

اگر ملت و مردمی این واقعیت را تصدیق نمود که قرآن کریم وحی و معجزه است و از جانب خدا نازل شده ، و این حقیقت را پذیرفت که همان گونه که خدای متعال مثل ندارد: لیس کمثله شیء ، قرآن هم دارای مثل نیست ، سخنی با آنان نمی باشد .

اما اگر کسانی همانند مشرکین قریش و معاندینی که از این قماشند اعجاز قرآن را منکر باشند و آن را سخن بشر یا نظیر علوم غریبه سحر و جادو بدانند ، قرآن به تحدی برخاسته و آنها را چنین دعوت به مبارزه می کند که اگر قرآن معجزه نیست ، شما نیز بشرید و دارای فکر و اندیشه پس همانند قرآن کتابی بیاورید ، یا یک سوره ، یا حداقل یک حدیث و سخنی نظیر سوره و حدیث و

ص: ۷۸

۱- سوره واقعه (آیات ۷۹-۷۷)

۲- سوره نمل (آیه ۶)

سخن قرآن که دارای همه گونه خصوصیت کلامی ، معنوی و غیبی باشد . اگر نتوانید همانند قرآن کتابی بیاورید که هرگز نمیتوانید ، این عجز و ناتوانی شما روشن میسازد که قرآن کلام الله است و به بیان قیاس استثنائی منطقی هنگامی که تالی و آوردن مثل قرآن باطل شد ، مقدم که کلام بشر باشد ایضا باطل میگردد و در نتیجه معین میشود که قرآن کلام الله و معجزه الهی است .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الم * ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۱)

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر . الم . همانا قرآن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است .

تلازم واقعی و نفس الامری

(وَ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (۲)

تصویر قیاس استثنایی به چهار صورت قابل ترسیم است که دو صورت آن منتج است و دو صورت دیگر آن عقیم می باشد .

دو صورتی که قیاس منتج است عبارتند از:

۱- وضع مقدم ، وضع تالی .

۲- رفع تالی ، رفع مقدم .

مثلا ان كان هذا انسان ، لكان حيواناً . اگر این موجود انسان باشد ، پس هر آینه او حیوان است . در اینجا وضع مقدم نتیجه آن وضع تالی و حیوان است ، چون انسان بدون حیوان امکان ندارد و

ص: ۷۹

۱- سوره بقره (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره بقره (آیات ۲۴ - ۲۳)

این دو با هم ترکیب اتحادی عقلی داشته و بین انسان و حیوان ملازمه واقعی برقرار است . از این مطلب صورت دوم قیاس هم مشخص میشود که اگر جزا و تالی (حیوان) رفع شد ، مقدم (انسان) نیز رفع می گردد .

و دو صورتی که قیاس عقیم میباشد عبارت است از:

۱- رفع مقدم ، رفع تالی .

۲- وضع تالی ، وضع مقدم .

با توجه به مثال مذکور در صورت اول اگر مقدم (انسان) رفع شد ، رفع آن ملازم با نبود و رفع تالی نیست . زیرا ممکن است انسان نباشد ولی حیوان و تالی (بقر و غنم) باشد . در صورت دوم هم وضع تالی ملازم با وضع مقدم نیست . زیرا امکان دارد تالی و حیوان (غنم) باشد ، اما مقدم (انسان) نباشد .

پس از بیان مطلب فوق ، در آیه مبارکه اثبات اعجاز قرآن به روش قیاس استثنایی و تلازم عقلی واقعی میان شرط و جزا این گونه تبیین شده است:

کفار و معاندین صدر اسلام کلام الله بودن قرآن را قبول نداشتند و می گفتند قرآن کلام بشر است .

خداوند در پاسخ به این پندار باطل آنان فرمود: قرآن کلام الله است و اگر شما در مورد قرآنی که بر پیامبر نازل شده است ، شک و ریب دارید ، پس بیاورید همانند قرآن کتابی ، یا یک سوره و یک آیه همانند سوره و آیه قرآن ، و نگامی که کفار نتوانستند کتابی همانند قرآن ، یا سوره و آیهای همانند سوره و آیه قرآن بیاورند ، تالی (آوردن مثل قرآن) رفع می گردد و با رفع تالی ، مقدم (کلام بشر بودن قرآن) هم رفع می شود و متعین میگردد که قرآن کلام خداست و هیچ بشری قادر به آوردن مثل آن نیست .

ص: ۸۰

پس آیه مبارکه به روش قیاس منطقی و تلازم عقلی واقعی میان شرط و جزا و از طریق رفع تالی ، رفع مقدم مشخص می سازد که قرآن کلام الله و معجزه بالذات الهی است .

ضرورت شناخت معارف قرآنی

آیات قرآن شناخت توحید ، نبوت ، معاد و آگاهی داشتن از معارف قرآنی را ضروری میدانند و می گوید این معارف قابل ریب و شک نیست . به عنوان نمونه آیات ذیل بیانگر چنین مطلبی است:

(أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (۱)

آیا شک است درباره خدایی که آفریدگار آسمانها و زمین است؟

(تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأَرِيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۲)

این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده ، و شک و تردیدی در آن نیست .

(اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ) (۳)

خداوند کسی است که کتاب را به حق نازل کرد و میزان (سنجش حق و باطل و خبر قیامت) را نیز به راستی فرستاد ، تو چه میدانی شاید ساعت (قیامت) نزدیک باشد! کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب میکنند ، ولی آنهایی که ایمان آوردهاند پیوسته از آن هراسانند و میدانند آن حق است ، پس آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می کنند در گمراهی عمیقی هستند .

ص: ۸۱

۱- سوره ابراهیم (آیه ۱۰)

۲- سوره سجده (آیه ۲)

۳- سوره شورا (آیات ۱۸ - ۱۷)

(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ) (۱)

این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند .

(وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ ...) (۲)

و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم شک و تردید دارید ، یک سوره همانند آن بیاورید .

شک و ریب بالذات در مورد قرآن از این جهت که قرآن نور بالذات ، هدایت بالذات و اعجاز بالذات است ، راه ندارد . اما بالعرض از دید کفار و معاندین ، قرآن قابل ریب است که این مسئله موجب موجب تمایز بین عدم ریب بالذات و ریب بالعرض نمی باشد . زیرا هر کدام در مرتبه جدا از هم قرار دارند .

شعرانی گفته است: حروف قرآن وجود ملکوتی داشته و مُلک می باشند ، برای اینکه من از آنها معارف بسیار آموختم و متعلم شدم ، و آن کس که بصیرت ندارد و کور باطن است ، نور قرآن را درک نمی کند و مبتلا به ریب است ، و همان گونه که نور ظاهری خورشید را کور مادرزاد نمی بیند ، کسانی که معاند و منکر توحید و معاندند ، عالما و عامدا تظاهر به ریب می کنند و معارف ضروری قرآن را نمی بینند و هرچه کوشش به خرج می دهند که شاید بتوانند مثل قرآن کتابی بیاورند ، هرگز نمی توانند . از این رو خداوند فرمود:

(قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (۳)

ص: ۸۲

۱- سوره ص (آیه ۲۹)

۲- سوره بقره (آیه ۲۳)

۳- سوره اسراء (آیه ۸۸)

ای پیامبر به مشرکان و منکران وحی بگو اگر همگی شان یکجا جمع شوند و با تمام امکانات فکری و علمی یکدیگر را یاری رسانند که شاید بتوانند همانند قرآن کتابی بیاورند، هرگز نمی توانند مثل آن را بیاورند.

هشام بن حکم گوید: روزی ابن ابی العوجاء به همراه ابوشاکر دیصانی زندیق و عبدالملک بصری و ابن مقفع در بیت الحرام اجتماع کرده و حاجیان را مسخره می کردند و بر قرآن طعن زده و عیب می گرفتند.

ابن ابی العوجاء گفت: دوستان! بیایید هر کدام از ما چهار نفر یک چهارم قرآن را نقض کنیم، و قرار ما سال دیگر همین جا باشد، در اینجا اجتماع نموده در حالی که تمام قرآن را نقض نموده ایم که نقض قرآن برابر است با ابطال نبوت محمد، و در ابطال نبوت او ابطال اسلام نهفته است و اثبات حقانیت ما، پس همگی بر این امر اتفاق نموده و از هم جدا شدند.

وقتی سال آینده در بیت الحرام جمع شدند، ابن ابی العوجاء گفت: من از وقت خداحافظی تا امروز غرق تفکر در این آیه هستم: (فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا... (۱)) و نتوانستم هیچ چیزی به فصاحت و جمع معانی آن اضافه کنم، و تنها تفکر در همین یک آیه مرا از آیات دیگر واداشت.

عبدالملک گفت: من نیز از هنگامی که از شما جدا شدهام غرق اندیشه در این آیه هستم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَشْتَقِدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمُطْلُوبِ (۲)) ای مردم مثلی زده شده به آن گوش فرا دارید: کسانی که شما آنها را به جای خدای یکتا می پرستید هر چند که با یکدیگر اجتماع

ص: ۸۳

۱- سوره یوسف (آیه ۸۰)

۲- سوره حج (آیه ۷۳)

کند، هرگز قادر بر خلقت مگسی نمی باشند، و اگر مگسی ناتوان چیزی از آنها بر باید قدرت ستاندن آن را ندارند، عجب حکایتی است که طالب و مطلوب هر دو بیچاره و ناتوانند.

ابوشاکر گفت: من نیز غرق تفکر در این آیه شدم: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... (۱) اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتا خدایانی وجود داشت هر آینه هر دو تباهی و فساد می آفریدند.

ابن مقفع گفت: ای قوم! این قرآن از جنس بشر نیست و من نیز از زمان جدایی غرق این آیه شدم: (وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلِعِي وَ غِيضُ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲) به زمین خطاب شد ای زمین آب را فرو بر، و به آسمان گفته شد باران را قطع کن، و آب در یک لحظه خشک شد و کشتی بر کوه جودی آرام گرفت و فرمان هلاک ستمکاران در رسید.

ابن مقفع در ادامه سخن خود گفت: لَمْ أَبْلِعِ الْمَعْرِفَةَ بِهَا وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى الْإِثْيَانِ بِمِثْلِهَا.

هشام بن حکم گوید: این گروه در همین کلام بودند که ناگاه امام صادق (ع) از کنارشان عبور کرد و این آیه را تلاوت فرمود: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۳)

آن جمع چهار نفره نگاهی به هم انداخته و گفتند: اگر اسلام را حقیقتی باشد امر و وصیت محمد (ص) جز به جعفر بن محمد نرسد، به خدا هر گاه به او نگرستم هیبتش ما را گرفت و پوستمان از لرزش منقبض شد. سپس با اقرار به ناتوانی و عجز در مقابله و آوردن مثل قرآن پراکنده شدند (۴)

ص: ۸۴

۱- سوره انبیاء (آیه ۲۲)

۲- سوره هود (آیه ۴۴)

۳- سوره اسراء (آیه ۸۸)

۴- احتجاج طبرسی، ترجمه جعفر بهراد، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۴

شیخ طوسی در تفسیر تبیان این سؤال را مطرح میسازد که: آیا قرآن مثل دارد و بشر نمی تواند آن مثل را بیاورد، یا قرآن اصلاً مثل ندارد تا بتوان مثل آن را آورد؟ و در ادامه خود پاسخ می‌دهد: قرآن اصلاً مثل ندارد، و همان گونه که خود ذات باری تعالی دارای مثل نیست، قرآن هم که کلام اوست دارای مثل نمیباشد و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد. (۱)

خدای متعال نیز می فرماید: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ... (۲) اگر شما می گوید قرآن افتراست و کلام خدا نیست، پس بیاورید مثل قرآن، که هرگز نمی توانید مثل آن بیاورید. زیرا قرآن معجزه بالذات است و مثل ندارد تا بتوان مثل آن آورد.

در این آیه یک مطلب مورد سؤال است و آن اینکه آیا ضمیر «مثله» رجوع به قرآن میکند یا رجوع می کند به عبد که رسول الله باشد؟ اگر ضمیر رجوع به عبد نماید، آن وقت معنا چنین می شود که پیغمبر امیی که در هیچ مدرسه و مکتبی درس نخوانده است این قرآن را آورده، و بدون تردید آدم امیی که این گونه کتاب محیر العقول بیاورد، کارش معجزه است. آنگاه لذا شما که درس خوانده و مدعی هستید، از جن و انس یکجا شوید و پشت به پشت هم دهید و مثل آن عبد (پیامبر اسلام) کتابی بیاورید که چنین اوج و عظمت داشته باشد.

در تفسیر مجمع البیان، طبرسی میگوید: ضمیر مثله به قرآن رجوع می کند. مثله ای: مثل هذا القرآن و تعود الهاء فی مثله الی ما من قوله مما نزلنا علی عبدنا، و قیل الهاء من مثله يعود الی عبدنا. (۳)

ص: ۸۵

۱- تفسیر تبیان ج ۱، ص ۱۰۴

۲- سوره بقره (آیه ۱۲۳)

۳- مجمع البیان ج ۱، ص ۱۲۶

در آیه ۲۳ سوره بقره با وجود کلمه عبد شاید بتوان گفت که ضمیر مثله به عبد (پیامبر) برمیگردد ، اما در آیات دیگر یعنی آیه ۸۹ سوره اسراء ، آیه ۳۸ سوره یونس ، آیه ۱۳ سوره هود ، کلمه عبد ذکر نشده است که در این صورت می توان ضمیر مثله را به قرآن ارجاع داد .

البته رجوع ضمیر مثله به قرآن هم تناسب با تأکید اعجاز قرآن دارد که قرآن به طور مطلق معجزه است ، چه آن را شخص عالم و درس خوانده بیاورد و چه آدم امی و درس نخوانده بیاورد ، در هر دو صورت قرآن معجزه است و هم تناسب دارد با تهمت کفار به قرآن که میگفتند این کتاب کلام بشر و سخنان پیشینیان است (۱) و خداوند در جواب آنان فرمود: اگر چنین است ، شما هم بشرید ، پس مثل قرآن کتابی بیاورید .

آیاتی که اعجاز ذاتی قرآن را اثبات می کنند ، میگویند: قرآن کتابی فوق توان بشر و معجزه الهی است ، از جمله آیات ذیل چنین بیانی دارند:

۱- (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (۲)

۲- (وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۳)

۳- (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۴)

۴- (فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ) (۵)

ص: ۸۶

۱- (وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَسَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا) . «فرقان ۵»

۲- سوره اسراء (آیه ۸۸)

۳- سوره بقره (آیه ۲۳)

۴- سوره یونس (آیه ۳۸)

۵- سوره طور (آیه ۳۴)

۵- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . يس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) (۱)

در قرآن کریم آیات متعددی این مسئله را بیان داشته اند که پیامبران سلف مردم و پیروان خویش را به آمدن آخرین پیامبر همراه با کتاب آسمانی بشارت داده و به آنها سفارش میکردند در صورت درک عصر و زمان آن پیامبر آخرین ، از وی پیروی نموده و به آئین او ایمان آورند . به علاوه در کتابهای آسمانی آن پیامبران الهی با نامهای مختلف از پیامبر اسلام و کتاب وی نام برده شده است .

از این رو به طور کلی آیاتی را که در این رابطه مطالبی را متذکر شده اند به چهار دسته میتوان تقسیم کرد:

۱- آیاتی که قرآن را مصدق و تصدیق کننده کتابهای پیشین میدانند .

(وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ...) (۲)

این قرآن آن گونه نیست که به دروغ به خدا نسبت داده شود ، بلکه تصدیق کننده کتابهای پیش از خود میباشد .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ ...) (۳)

ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی (تورات ، انجیل ، زبور و...) فرستاده شد ، ایمان بیاورید به قرآنی که تصدیق کننده کتابی است که با شماست .

۲- آیاتی که میگویند پیامبران گذشته از آمدن پیامبر اسلام (ص) و نزول قرآن خبر داده اند .

(وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ) (۴)

ص: ۸۷

۱- سوره یس (آیات ۵ - ۱)

۲- سوره یونس (آیه ۳۷)

۳- سوره نساء (آیه ۴۷)

۴- سوره شعرا (آیه ۱۹۶)

ذکر نام و عظمت قرآن در کتب انبیای پیشین مسطور است .

بشارت انبیاء سلف به آمدن پیامبر (ص) و قرآن

(وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاتِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) (۱)

آنگاه که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستاده خدا به سوی شمایم و حقانیت کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق میکنم ، و نیز شما را مژده میدهم به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است . اما هنگامی که آن پیامبر الهی (حضرت محمد «ص») با نشانه های روشن (نبوت) و معجزات آشکار به سوی خلق آمد ، گفتند: این جادویی آشکار است .

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسِيتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا) (۲)

محمد رسول خداست ، کسانی که یاران و همراه اویند با کافران بسیار دل سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند . آنان در سنگر شب زنده داری ، شبها را در حال رکوع و سجود سپری می کنند و از فضل و رحمت الهی خشنودند ، سیمایشان نورانی و نشانه های سجده در پیشانی شان پدیدار است . این وصف حال آنان در کتاب تورات و انجیل است که مثلشان به دانه ای می ماند که چون نخست سر از خاک برآرد ضعیف و نازک باشد ، ولی پس از

ص: ۸۸

۱- سوره صف (آیه ۶)

۲- سوره فتح (آیه ۲۹)

آن قوت یابد تا بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان از تماشای آن حیران مانند ، همچینین اند اصحاب محمد(ص) که چون به قوت رسید ، کافران را از قدرت خود به خشم آورند ، و خدای متعال وعده فرموده که هر کس بر ایمانش ثابت بماند و نیکوکار باشد ، گناهانش را ببخشد و اجر عظیم عطا کند .

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ...) (۱)

آنان که از پیامبر امی پیروی می کنند ، آن پیامبری که نام و نشان او را در تورات و انجیل نوشته می یابند و آنان را به کار پسندیده دستور می دهد و از کار ناپسند نهی می کند .

۳- آیاتی که می گویند اهل کتاب از نزول قرآن اطلاع داشته و حقانیت آن را می دانسته و نسبت به پیامبر اسلام(ص) از شناخت کافی برخوردار بوده اند .

(أُولَئِكَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (۲) آیا برای کافران این آیت و برهان روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از کتب انبیاء سلف و نزول قرآن بر پیغمبر اسلام آگاهی داشتند؟

(...وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ) (۳)

آنان که به آنها کتاب دادیم ، می دانند قرآن ح-ق است و از نزد خدا

نازل شده ، پس هرگز مردد و نگران نباشید و به حقانیت پیامبر و قرآن عناد نورزید .

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۴)

ص: ۸۹

۱- سوره اعراف (آیه ۱۵۷)

۲- سوره شعرا (آیه ۱۹۷)

۳- سوره انعام (آیه ۱۱۴)

۴- سوره بقره (آیه ۱۴۶)

گروهی که ما بر آنها کتاب فرستادیم ، پیامبر اسلام (محمد) و حقانیت او را چون فرزندانشان می شناسند ، اما گروهی از آنان از راه عناد حق را کتمان می کنند در صورتی که علم به آن دارند .

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (۱)

اهل کتاب ، پیامبر و قرآن را چون فرزندان خود می شناسند ، ولی همانها هستند که خود را به زیان انداخته و ایمان نمی آورند .

۴- آیاتی که شادمانی اهل کتاب را به اسلام شهادت داده و بعضی از آنان بر حقانیت قرآن ایمان آورده اند .

(وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَخْرَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٌ) (۲)

آنان که ما بر آنها کتاب فرستادیم ، از آنچه که به سوی تو فرستاده شده ، شادمانند ، و لیکن جماعتی از آنها برخی آیات را انکار میکنند ، به آنها بگو: من مأمورم که خدای یکتا را بپرستم و هرگز با او شریک نیآورم و خلق را به سوی او دعوت کنم که بازگشت همه به سوی اوست .

(وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) (۳)

و چون آیاتی را که برای پیامبر فرستاده شده ، استماع کنند ، اشک از دیدگانشان جاری می شود ، زیرا حقانیت آن را شناخته و

ص: ۹۰

۱- سوره انعام (آیه ۲۰)

۲- سوره رعد (آیه ۳۶)

۳- سوره مائده (آیه ۸۳)

می گویند: خدایا ایمان آوردیم ، پس نام ما را در زمره گواهان و تصدیق کنندگان او ثبت فرما .

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَأَيُّهُدِيَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۱)

ای پیامبر به منکران قرآن بگو: چه می بینید در صورتی که قرآن از جانب خدا باشد و شما به آن کافر شوید در حالی که از بنی اسرائیل شاهدی (چون عبدالله بن سلام) بر مثل بودن معارف قرآن با آنچه که در تورات است گواهی دهد و ایمان آورد و شما تکبر ورزید؟ البته خدا مردم ستمکار را هدایت نخواهد کرد .

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ) (۲)

کسانی که پیش از نزول قرآن به آنان کتاب دادیم ، یقیناً به قرآن ایمان می آورند .

شهادت پروردگار بر حقانیت قرآن و رسالت

اثبات نبوت پیامبر اسلام(ص) و حقانیت قرآن و آگاهی اهل کتاب از این مطلب در بیان روایات هم آمده است . از جمله در مناظره امام رضا(ع) با اهل کتاب ، آن حضرت به عبارات و بیاناتی از تورات استدلال کرده که حاکی از بشارت حضرت موسی به بعثت پیامبر اسلام(ص) است .

اما بیان قرآن کریم بیشتر بر آگاهی اهل کتاب به ویژه دانشمندان آنها از این موضوع (نازل شدن قرآن و نبوت پیغمبر اسلام) تأکید دارد و تنها برخی از آیات را میتوان ناظر بر تورات و انجیل زمان پیامبر دانست .

البته آسمانی بودن عهدین کنونی قابل قبول نیست . زیرا بخش اعظم آنها به ویژه عهد جدید غیر آسمانی است و تورات و انجیل

ص: ۹۱

۱- سوره احقاف (آیه ۱۰)

۲- سوره قصص (آیه ۵۲)

اصلی که بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده بود، تحریف شده‌اند. لذا آنچه که در قرآن مجید در این باب آمده به طور کلی در عهدین وجود ندارد و آنچه هم یافت می‌شود عباراتی کلی است که قابل انطباق بر پیامبر اسلام می‌باشد.

استدلال امام رضا (ع) هم به عباراتی از تورات قدیم که در تورات فعلی نیز موجود است، از باب جدال و استناد به مسلمات طرف مناظره است که احتمالاً عبارات مورد استناد در مناظره در تورات واقعی هم بوده، اما عبارات موجود در عهدین فعلی از جمله یک مورد آن انطباق بیشتری بر پیامبر اسلام دارد که به صراحت از موضوع مورد بحث سخن نمی‌گوید در صورتی که بیانات قرآن دلالت دارد که در کتابهای آسمانی گذشته به روشنی و با صراحت از آمدن پیامبر اسلام (ص) خبر داده شده است (۱).

بنابراین به حکم ضرورت عقل و منطق و دلیل نقلی از کتاب و سنت و به شهادت پروردگار، حقانیت قرآن و رسالت پیامبر اسلام (ص) به اثبات می‌رسد و مشخص می‌گردد: تنها خداست که رسولش را با قرآن و دین حق به سوی عالمیان فرستاد تا او را بر همه ادیان دیگر غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است (۲).

(وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) (۳)

ای پیامبر! تو را رسول برای مردم فرستادیم که بر این حقیقت شهادت خدا کافی است.

(قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ...) (۴)

ص: ۹۲

۱- قرآن شناسی ص ۱۷۸ به نقل از عیون اخبار الرضا و عبارات عهدین

۲- (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) . «فتح ۲۸»

۳- سوره نساء (آیه ۷۹)

۴- سوره انعام (آیه ۱۹)

ای پیامبر! به مردم بگو: بر رسالتم چه گواهی بزرگتر از گواهی خدا است ، بگو: خدا میان من و شما گواه است و وحی میکند

(لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) (۱)

خداوند گواهی میدهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روی علمش نازل کرده است ، و فرشتگان نیز گواهی میدهند ، هرچند گواهی خدا کافی است .

اخبار غیبی قرآن

یکی از وجوه اعجاز قرآن اخبار غیبی است . بدیهی است که بشر از سرنوشت آینده خود و جهان خبر ندارد و نسبت به امور غیبی هم بیاطلاع است و حداقل چیزی را که میتواند بگوید به عنوان اما و اگر احتمالی است .

خبر دادن از غیب و آینده مربوط به خدای تعالی یا کسانی است که خدا بپسندد و علم غیب را بالعرض در اختیار آنها قرار دهد . قرآن مجید در این باره فرموده: آن کسان ، انبیاء و اوصیای معصومند که قدرت اخبار از غیب را دارند .

همچنین قرآن کریم در موارد متعدد از امور غیبی خبر داده که در موعد مقرر آن خبر غیبی در خارج تحقق یافته و مصداق پیدا کرده است . به عنوان نمونه به مواردی از امور غیبی که قرآن از آنها خبر داد و در خارج تحقق یافت ، اشاره می شود:

بازگشت پیامبر به مکه

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۲)

ص: ۹۳

۱- سوره نساء (آیه ۱۶۶)

۲- سوره قصص (آیه ۸۵)

کفار مکه توطئه چیدند که پیامبر را به قتل برسانند. جبرئیل امین به امر الهی پیامبر را از این توطئه مطلع ساخت و به آن حضرت فرمود: به امر الهی برای نجات خویش مکه را ترک کن.

پس از نزول آیه، پیامبر تسکین یافت و در اول ماه ربیع الاول سال سیزدهم بعثت مکه را به مقصد مدینه ترک گفت، و بعد از ۸ سال دوری به هنگام فتح مکه دوباره به مهبط وحی و زادگاه خود بازگشت.

مکه سرزمین وحی و زادگاه رسول الله (ص) بود، و پیامبر از اینکه مکه را ترک کند در ناراحتی به سر میبرد. از این رو برای برطرف شدن حزن پیامبر، این آیه نازل شد: ای پیامبر! آن کس که قرآن را برای تو نازل کرد و به تو مقام نبوت عطا نمود، تو را به مکه باز می گرداند.

فتح مکه

پیامبر اسلام پیش از آنکه به حدیبیه برود و در آنجا صلح حدیبیه را منعقد سازد، در سال ششم هجرت خواب دید که وارد مسجدالحرام شده و مکه را فتح نموده است.

مسلمانان با اطلاع از این خواب و با توجه به اینکه پیامبر به آنها گفته بود: به زودی مکه را فتح نموده و داخل آن خواهند شد، بر این باور بودند که در همان سالی که پیامبر به حدیبیه می رود، مکه نیز فتح می شود. اما هنگامی که پیامبر به حدیبیه رفت و صلحنامه را با مشرکین مکه به امضا رساند و فتحی حاصل نشد، بسیاری دچار تردید شدند و از یکدیگر می پرسیدند چرا مکه فتح نشد، در صورتی که پیامبر از فتح آن خبر داده بود؟

پیامبر در پاسخ به تردیدهای آن عده فرمود: من نگفتم در همین سال (۶ هجری) مکه را فتح میکنیم و داخل آن می شویم، بلکه منظور من از فتح مکه، فتح آن در آیندهای نزدیک بود.

آیه هم نازل شد: (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّسُلَ بِالْحَقِّ... (۱) آنچه را که خداوند به رسولش در خواب مبنی بر دخول آن حضرت به مسجد الحرام نشان داد، حق است، و شما وارد مکه می شوید.

سرانجام در سال ۸ هجری و در پی تحقق وعده الهی، پیامبر به همراه مسلمانان بدون هیچ گونه خونریزی وارد مکه گردید و آن را فتح نمود، در حالی که بیش از یک سال و اندی از خواب دیدن آن حضرت مبنی بر فتح مکه نگذشته بود. (۲)

غلبه روم

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) (۳)

روم (از ایران) شکست خورد در جنگی که در نزدیکترین محل به سرزمین عرب واقع شده (بین سرزمین شام و حجاز)، و آنها پس از مغلوب شدنشان به زودی (بر ایران) غالب خواهند آمد ظرف چند سال آینده (بین ۳ تا ۹ سال)، آری زمام امور به دست خداست، چه قبل از شکست و چه بعد از پیروزی آنان، و روزی که رومیان غلبه کنند مؤمنین (با مشاهده تحقق وعده الهی) خوشحال میشوند.

قرآن ۷ سال قبل از وقوع جنگ بین ایران و روم (۶۱۵ م) خبر داد که رومی ها در نزدیکترین مکان به سرزمین اسلامی مکه و مدینه شکست خواهند خورد. نزدیکترین نقطه به سرزمینهای اسلامی (عرب) آن روز سرزمین شامات بود که ۷ سال بعد از خبر غیبی قرآن در آن جنگی بین ایران و روم واقع شد که در آن

ص: ۹۵

۱- سوره فتح (آیه ۲۷)

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۹، ص ۱۲۶

۳- سوره روم (آیات ۴ - ۱)

جنگ ، ایرانیان بر رومیان غلبه یافته و کنترل بیت المقدس را به دست گرفتند .

پیروزی ایرانیان در این جنگ چماق به دست اعراب جاهلی داد که آن را بر سر مسلمانان بکوبند و به طعن بگویند: اهل روم که مسیحی و دارای کتاب آسمانی بود ، مغلوب ایرانیانی شد که نه کتاب آسمانی داشتند و نه مسلمان و اهل کتاب بودند ، پس ای مسلمانان! شما چگونه میگویید: ما دارای کتاب آسمانی قرآنیم و با داشتن آن بر جهان پیروز میشویم؟ اگر چنین است چرا مسیحیان اهل کتاب پیروز نشدند؟

قرآن در جواب آنها بیان داشت: بعد از این مغلوبیت ، یک جنگ دیگر در مدت بضع سنین واقع میشود که در آن جنگ رومیان بعد از اینکه مغلوب شدهاند ، پیروز میگردند .

بضع را اهل لغت معانی مختلف کرده است . بعضی گفتهاند: اقل بضع ۱ سال و اکثرش ۷ سال است . برخی اقل آن را ۳ سال و اکثرش را ۹ سال دانستهاند ، و برخی هم مدت بضع را از ۷ تا ۱۰ سال ذکر کردهاند .

طبق خبر غیبی قرآن ، بعد از بضع سنین (بین ۳ تا ۱۰ سال) جنگی دیگر بین ایران و روم واقع شد که در این جنگ رومیان بر ایرانیان غلبه یافته و پیروز شدند . پیروزی رومیان بر ایرانیان علاوه بر اینکه تخلف ناپذیر بودن وعده الهی را مسجل ساخت ، اسباب شادمانی مسلمانان را نیز فراهم کرد .

نزول کوثر و خیر کثیر

مشرکین مکه مانند عمرو عاص و عاص بن وائل به پیغمبر زخم زبان میزدند که او ابتر است . عرب به کسی ابتر میگوید که عقب و دنباله ندارد ، و به کنایه منظور از ابتر این است که شخص فرزند پسری ندارد تا جانشین او باشد ، از این رو هنگامی

که خود شخص از دنیا رفت ، دیگر برای او دنباله و عقبهای نمیباشد .

طبعاً پیغمبر از این نیش زبانهای شوم ناراحت و محزون میشد و در فکر و اندیشه فرو میرفت . خداوند جهت برطرف نمودن ناراحتی و غم از چهره پیغمبر و کشیدن خط بطلان بر باور غلط مشرکین که هرکس فرزند دختر دارد ابتر است ، سوره کوثر را بر پیامبر اسلام نازل کرد و خطاب به آن حضرت فرمود: ای رسول! ما تو را (کوثر) خیر و عطای بسیار بخشیدیم . پس تو هم برای خدا به نماز و قربانی پرداز که به تحقیق دشمن بدگوی تو مقطوع النسل است .

قرآن با قاطعیتی کامل خبر داد که پروردگار به رسولش خیر کثیر و فرزندان بسیار میدهد و این دشمن بدگوی اوست که بیدنباله و مقطوع النسل خواهد بود . اما جای شگفتی اینجاست که این خبر در زمانی بود که رسول الله (ص) به غیر از فاطمه (س) اولاد دیگری نداشت ، ولی به مقتضای حکمت الهی که همانا نهاده شدن حبل الله امامت در سرشت نبوت است ، خداوند نسل پیامبر را در اولاد فاطمه و علی نهاد و بدین وسیله شجره طیبه ائمه و فرزندان راستین آنها را از نسل پیامبر تا ابد ماندگار ساخت .

آگاهی دادن از سرگذشت مریم

قرآن به پیامبر از سرگذشت مریم خبر میدهد که برای سرپرستی او

مردم در بیت المقدس گرد هم آمده و با تیرهای قرعه سرپرستی برای او معین کردند ، ولی ما به مریم مقامی دادیم که: (كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا) (۱) هر زمان که زکریا بر مریم وارد می شد ، در نزد او غذای بهشتی که از جانب خداوند

ص: ۹۷

فرستاده شده بود ، مییافت . او مادر پیغمبری اولوالعزم چون عیسی بود .

خداوند سبحان به پیامبر فرمود: تو در آن زمان نبودی که شاهد حوادث و جریانات آن عصر باشی ، ما اینها را برای تو خبر دادیم ، ما تو را به پیامبری و نبوت برگزیدیم . (۱)

فصاحت و بلاغت قرآن

در دوران جاهلیت ببند و باری و قتل و غارت در میان اعراب جاهلی فراوان بود . لذا سران اعراب جاهلی مکه برای جلوگیری از این ببند و باریها قوانینی را وضع کردند ، از جمله درباره قتل نفس قانون: «القتل یجزی بالقتل» را وضع نموده و برای اطلاع عموم آن را به دیوار کعبه آویزان کردند . این قانون بر دیوار کعبه آویزان بود تا آنگاه که خورشید اسلام از سرزمین مکه طلوع کرد . قطعاً آیین اسلام علاوه بر قوانین عبادی ، یک سلسله قوانین متقن اجتماعی برای منظم ساختن رفتارهای ناهنجار افراد جامعه با خود به همراه داشت که در نهایت پیروی از آنها منتهی به عبودیت و بندگی خداوند می شد ، از جمله در مورد قتل نفس آیه قصاص می فرمود: (وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲)

بیان این آیه در مورد قصاص قتل نفس به مراتب از بیان قانون نوشته اعراب جاهلی شیواتر و صریح تر بود ، از این رو

ص: ۹۸

۱- خبرهای غیبی قرآن محدود به موارد ذکر شده نیست . موارد دیگری نیز وجود دارد که در ضمن آیات متعدد بی-ان شده است ، از جم-له در سوره قم-ر آیات ۴۴ و ۴۵ از شکست کفار در جنگ بدر خبر داده است . سوره آل عمران آیه ۱۲ از شکست کفار در برابر مسلمانان خبر داده است . در سوره فتح آیه ۲۷ از فتح مکه و تحقق یافتن رؤیای پیامبر اکرم خبر داده است . و ...

۲- سوره بقره (آیه ۱۷۹)

اعراب جاهلی با شرمندگی قانونی را که در این زمینه سالها بر دیوار کعبه آویزان کرده بودند ، شبانه در تاریکی شب به زیر کشیدند ، زیرا:

اولا: قانون نوشته آنها در برابر بیان قرآن از جهت فصاحت ، بلاغت و ایجاز مواجه با شکست بود .

ثانیا: در قانون اعراب جاهلی کلمه قتل تکرار شده بود ، در صورتی که آیه مبارکه با اینکه حکم قصاص را در مورد قتل بیان میدارد . اما کلمه قتل در آن تکرار نشده است ، چرا که تکرار مخل به فصاحت و بلاغت کلام است .

ثالثا: در آیه کمال عدالت به کار رفته است ، چون آیه مشتمل بر کلمه قصاص است و قصاص مشتق از ماده تقاص میباشد و تقاص هم در موردی به کار گرفته میشود که کسی از کس دیگر مالی گرفته باشد و گیرنده مال به رضایت مال کسی را که گرفته به او پرداخت نکند ، در این صورت صاحب مال میتواند به مقدار مالی که از او گرفته شده از مال گیرنده تقاص کند .

آنگاه در مورد قتل عمد و ضرب و جرح ، ولی مقتول و اولیای دم حق دارند قاتل و ضارب را به همان اندازه‌های که او عمل کرده است ، قصاص کنند . اگر او یک ضربه چاقو زده ، این هم یک ضربه بزند . اگر او فقط پوست بدن را پاره کرده ، این هم به همان اندازه میتواند قصاص کند ، و بیشتر از آن حق تعدی ندارد . اما اگر ولی دم اعمال قصاص نکنند و از قاتل و ضارب گذشت نماید ، خداوند به او پاداش خیر میدهد .

خصوصیات مذکور که توأم با عدالت است در آیه قصاص وجود دارد ، اما قانون نوشته آیین جاهلی هرگز بیانگر خصوصیات و جزئیات موجود در آیه قصاص نمیشد . چون قانون جاهلی برخاسته از کلام و عمل بشر است و نوعا کلام و عمل بشر آمیخته با ضعف و ظلم است .

آن وقت مشخص میشود که قرآن و آیات آن برترین معجزه است . قرآن معجزه جاوید در همه زمانها و مکانهاست که مشتمل بر اصول و شریعت جاودانه خداوندی است .

لذا تفکر در معالم قرآن بر همه واجب است . زیرا عرفان الهی ، حیات و کمال ابدی بستگی به فهم و عمل به احکام قرآن دارد . البته فهم و درک رقایق و حقایق قرآن و شناخت فصاحت و بلاغت آن نیازمند آگاهی داشتن از علوم مختلف به خصوص علوم انسانی ، ادبیات عرب و علوم ذیل است:

۱- علم لغت و صرف: جهت فهم مفردات کلام

۲- علم نحو: جهت شناخت ترکیب کلامی

۳- علم معانی: برای تطبیق کلام با مقتضای حال

۴- علم بیان: برای شناخت حقیقت و مجاز

۵- علم بدیع: جهت شناخت کلام از نگاه محسنات بدیعیه

۶- علم اصول: برای تشخیص کلام از حیث عام و خاص ، مطلق و مقید ، محکم و متشابه و ...

۷- علم تفسیر: جهت استیضاح معنا و شأن نزول آیات

۸- علم تجوید: جهت قرائت صحیح و شناخت قرائات مختلف

۹- علم منطق: برای کیفیت و ترتیب استدلال

۱۰- علم فقه: به لحاظ استفاده از احکام شرعیه

۱۱- علم درایه و حدیث: برای شناخت روایات مرتبط با آیات

۱۲- علم رجال و انساب: برای شناخت راویان و جرح و تعدیل آنها

۱۳- علم تاریخ: شناخت و درک بهتر داستانهای قرآنی

۱۴- علم کلام: جهت فهم و درک اوج اعجاز و عظمت قرآن

بنابراین با بهره مندی از علوم مختلف ، انسان در حد وسع و اندیشه خود تا حدودی قادر به درک و فهم حقایق قرآن از حیث اعجاز و خارق العاده بودن آن است ، ولی فهم کلام الهی جز به عنایت خود

پروردگار و پیروی از سخنان ائمه معصومین (ع) که همتا و شریک قرآن در هدایت بشرند ، از راه دیگر امکان ندارد . (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۱)

بطلان شبهه دور

اثبات رسالت پیامبر به قرآن که شاهد صدق رسالت اوست و بالعکس اثبات کلام الله بودن قرآن به وسیله رسالت پیامبر که تنها پیامبر توان دریافت وحی و کلام الله را داراست ، مستلزم دور می باشد . از این شبهه دور چه پاسخ می دهید؟

پاسخ این شبهه را چنین می دهیم که:

اولاً: اثبات رسالت فقط به جهت کلام الله بودن قرآن نیست ، بلکه به واسطه معجزه بودن قرآن است ، و کلام الله بودن تنها یکی از مصادیق اعجاز می باشد ، چرا که اعجاز قرآن جهات و مصادیق متعدد دارد:

اعجاز از حیث فصاحت و بلاغت .

اعجاز از جهت ایجاز .

اعجاز از لحاظ دقایق و رقایق معانی .

اعجاز از لحاظ نظم و قریحه کلامی فوق کلام بشر بودن .

اعجاز از جهت اوج عظمت اسرار و حقایق .

اعجاز از نگاه اخبار غیبی .

اعجاز از راه نداشتن مثل .

اعجاز از نگاه جوامع الکلم تکوینی و تدوینی بودن .

اعجاز از لحاظ داشتن استدلال منطقی و عقلی و ...

همه این وجوه خارق العاده اعجاز ملازم با اثبات رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) است .

ص: ۱۰۱

ثانیا: معجزه رسول خدا منحصر به قرآن نمیباشد ، بلکه پیامبر اسلام بیش از ۴۰۰۰ معجزه داشته که این معجزات همگی مثبت نبوت اوست .

ثالثا: اثبات رسالت پیامبر از طریق تلازم عقلی و استدلال قیاس منطقی میباشد ، بدین بیان که آیه میفرماید: (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ) (۱). بالضروره رفع تالی نتیجه آن رفع مقدم است . و...

رابعا: اعجاز قرآن برای اثبات رسالت به قانون علیت میباشد ، و قانون علیت هم امری ضروری و وجدانی است که وجدان آن را مییابد و میبیند و هم امری برهانی و عقلی است که هر پدیده‌های علت و سببی دارد و در مورد اعجاز مشیت و عنایت خاص الهی سبب اعجاز است در جهت اثبات رسالت پیامبر . لذا از وجوه ذکر شده به دست میآید که اثبات رسالت پیامبر به وسیله اعجاز قرآن از طریق قانون علیت و تلازم علی و معلولی و تطبیق تعبد و تفکر است .

اعجاز معنوی قرآن

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَمَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ) (۲) اعراب جاهلی برای مبارزه با قرآن به یکدیگر گفتند: قرآن را گوش نکنید و هنگامی که پیامبر قرآن میخواند ، سوت کشیده و فریاد زنید تا صدای قرآن خواندن پیامبر مغلوب فریاد شما قرار گیرد و بر کسی اثر نگذارد ، شاید که در این کار پیروز شوید .

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَزَقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ * أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ...) (۳)

ص: ۱۰۲

۱- سوره بقره (آیه ۲۳)

۲- سوره فصلت (آیه ۲۶)

۳- سوره سبا (آیات ۸ - ۷)

آنان که کافر شدند گفتند: آیا شما را آگاهی دهیم از مردی که به شما خبر می‌دهد که هنگامی که مرید ، پاره پاره و خاک شدید ، دوباره زنده می‌شوید ، و برای شما حساب و کتابی در پیش است . آیا چنین کاری ممکن است؟ این مرد یا افترا (کذب) به خدا می‌بندد ، یا دیوانه است که چنین سخن می‌گوید .

آیات فوق بیانگر آن است که مش-رکین دوران جاه-لیت با تمام ابزارهای در دسترس با دین اسلام و کتاب آسمانی آن قرآن به مبارزه برخاسته و در این راه از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نوزیدند ، ولی سرانجام در این مبارزه شکست خورده و در برابر حقانیت اسلام و جاذبیت قرآن زانوی تسلیم خم نمودند .

آری اسلام و قرآن پیروز شد و آن جاهلانی مشرک را از دوزخ جهل و نادانی نجات بخشید . احکام نورانی قرآن بر تمام جوامع بشری پرتو افکن شد و آثار توحید و رسالت جهانی گردید . و این همه میسر نشد مگر به برکت اعجاز معنوی قرآن کریم ، البته شنیدن و گوش فرادادن به آیات قرآن علاوه بر اینکه جوامع انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد ، اشخاص و افراد بسیار سرسختی را هم متأثر و متحول می‌سازد . اسعد بن زراره ، فصیل بن عیاض ، بشر حافی و... از جمله دهها افرادی می‌باشند که گوش فرادادن به آیات قرآن ، آنها را متحول و منقلب ساخت و از آنان انسانهای متعبد و حامی دین و قرآن درست کرد که سرانجامشان جز رستگاری و سعادت چیز دیگری نبود .

اسعد بن زراره

این شخص برای تقویت و سرکوبی دشمن صد ساله طایفه خود (اوس) از مدینه برای جلب کمکهای مالی و نظامی قریش رهسپار مکه گردید و به خاطر رابطه دیرینه ای که با عتبه بن

ربيعه داشت به خانه وی وارد شد و با در میان گذاشتن مقصود خود از او تقاضای کمک و همیاری کرد .

عتبه در جواب کمک خواهی اسعد گفت: ما نمیتوانیم به شما کمک کنیم . زیرا خود گرفتاری داخلی عجیبی پیدا کرده ایم ، از میان ما مردی به نام محمد (ص) برخاسته که به خدایان ما بد میگوید و نیاکان ما را سبک عقل می شمارد . او با بیان شیرین و جذاب خویش گروهی از جوانان ما را به سوی خود جلب نموده و از این راه شکاف و اختلاف عمیقی بین ما به وجود آورده است .

این مرد در غیر موسم حج در شعب ایطالب (کنار مسجد الحرام) به سر میبرد و در موسم حج از شعب بیرون آمده و در حجر اسماعیل کنار کعبه می نشیند و مردم را به آیین خود دعوت می کند . او با آهنگ بسیار خوش و شیرین سخنانی بر زبان میراند که به گفته او آن سخنان آیات قرآن و وحی الهی است .

اسعد بن زراره با شنیدن چنین جوابی تصمیم گرفت به مدینه بازگردد ، ولی به رسم دیرین عرب علاقمند شد که قبل از بازگشت به مدینه ، خانه خدا را زیارت کند . عتبه با آگاهی از این موضوع ، اسعد را بیم داد که مبادا هنگام طواف سخنان این مرد (پیامبر) را که در حجر اسماعیل قرآن میخواند ، بشنود و تحت تأثیر شیوایی سخنان وی قرار گیرد . از این رو برای شنیده نشدن صدای پیام-بر ، عتبه به اسعد پیشنهاد داد که هنگام ورود

به مسجدالحرام قطعه ای پنبه به دو گوش خود فرو برد .

زمان زیارت فرا رسید . اسعد به آهستگی و احتیاط وارد مسجدالحرام شد و در آنجا شروع به طواف کعبه نمود . در نخستین شوط طواف چشم او به مردی در کنار حجر اسماعیل افتاد که عده ای به دور او جمع شده و وی برای آنها ایراد سخن می کرد . یک لحظه خواست به طرف آنها برود و ببیند که آن مرد چه میگوید؟ اما یادآوری اخطارهای عتبه مانع شد که اسعد به جمع آنها نزدیک شود ، لذا به ادامه طواف مشغول شد . در شوط سوم یا

چهارم طواف با دیدن دوباره آن مرد و جمعیت گرد آمده به دور او ، برای اسعد سؤالهای ذهنی متعددی خلق شد:

چرا باید در گوشه‌هایم پنبه باشد؟ به چه علت نزدیک آن مرد نرم و به سخنان او گوش فرا ندهم؟ مگر آن مرد چه میگوید که نباید سخنان او را شنید؟ نه این طور نمیشود ، باید پنبهها را از گوش خود درآورم و به نزد آن مرد رفته و سخنان وی را بشنوم ، اگر حرفهای معقول و خوب زد که میپذیرم ، اما اگر سخنان وی عاقلانه نبود ، نمیپذیرم ، این اختیار را که دارم .

پس به دنبال این کنکاش و سؤالهای ذهنی ، اسعد پنبه را از دو گوش خود خارج کرد و به نزدیک آن مرد (پیامبر اسلام) رفت و به رسم عرب جاهلی سلام کرد: انعم صباحا . پیامبر در جواب او فرمود: خدای من تحتی بهتر از این فرستاده و آن این است که بگوئیم: سلام علیکم . آنگاه پس از سلام و علیکی کوتاه ، اسعد بر زمین نشست و به سخنان حضرت گوش سپرد .

اسعد بعد از مدتی گوش سپردن به فرمایشات پیامبر ، مجذوب شیوایی سخنان حضرت شد و تمایل بیشتری برای شنیدن پیدا کرد . پیامبر هم با آهنگی خوش کلمات وحی و آیات قرآن را برای او و دیگر مستمعین تلاوت میکرد تا آنگاه که به خواندن آیههای ۱۵۱ ، ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام مشغول گردید:

(قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَاتَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَزُّقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَاتَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَالِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَ لَاتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعِّهْدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَا لَكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱)

ای پیامبر به مردم بگو: بیایید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده همه را بیان کنم، در مرتبه اول به خدا شرک نوزید، سپس به پدر و مادر احسان کنید و اولاد خود را از بیم فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم، به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید، و نفسی را که حرام کرده جز به حق به قتل نرسانید، شما را خدا بدان سفارش نموده، باشد که تعقل کنید. و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید جز به آنچه نیکوتر است تا آنکه به حد رشد و کمال رسند، کیل و وزن را تمام بدهید و خداوند هیچکس را جز به قدر توانایی تکلیف نکرده است، سخن به عدالت گوئید هرچند درباره نزدیکان و خویشاوندان باشد، و به عهد خود وفا کنید، این است سفارش خدا به شما که شاید متذکر شوید. این است راه راست، از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که موجب جدایی شما از راه خدا میشود دوری گزینید، این سفارش خدا به شماست که شاید پرهیزکار شوید.

هنگامی که پیامبر (ص) خواندن این آیات الهی را به پایان رساند، جذابیت آنها چنان بر قلب اسعد بن زراره تأثیر گذاشت که او بیاختیار نعره زد و با دلی سرشار از عشق به رسول الله (ص) تسلیم اعجاز قرآن گردید و همان جا مسلمان شد، و متعاقب آن از پیامبر تقاضا کرد که آن حضرت شخصی را برای تبلیغ آئین اسلام به مدینه بفرستد. پیامبر هم در پاسخ به درخواست اسعد، مصعب بن عمیر را به عنوان مبلغ و تعلیم دهنده قرآن به سوی مردم مدینه فرستاد.

ص: ۱۰۶

درباره فضیل بن عیاض در کتاب مصباح الشریعه که مستند به اوست

پیرامون حالات وی چنین نقل شده است که او مردی اهل مرو و عرب تبار بود و به سال ۱۸۷ ه.ق وفات یافت . (۱)

فضیل در ابتدای کار راهزن بود ، یک وقت خانهای را نشان کرد که شبانگاه از آن سرقت کند . هنگامی که شب فرا رسید به قصد دزدی از دیوار آن خانه بالا رفت ، اما قبل از آنکه دست به کار شود ، از همان بالای دیوار مردی را داخل اتاق مشاهده کرد که مشغول خواندن قرآن است . فضیل قدری به قرآن خواندن آن مرد گوش سپرد تا اینکه او این آیه را تلاوت کرد : (**أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...**) (۲)

فضیل آیه را که شنید ، همان بالای دیوار بر خود لرزید و ناخودآگاه جواب داد: قد آن الان ، بله الان وقت آن رسیده است که دلها از یاد خدا نرم شود و بلرزد . پس فضیل از دزدی آن خانه منصرف شد و با انقلاب درونی که در او از شنیدن آن آیه قرآن حاصل شده بود ، به طور کلی دست از دزدی کشید و به درگاه خداوند از کارهای ناشایست گذشته خود توبه کرد و راه زهد و عبادت را در پیش گرفت .

گویند او پس از توبه برای دریافت مسائل عرفانی و دینی به مدینه رفت و از محضر امام صادق (ع) حضرت معارفی را دریافت و یادداشت کرد و آن یادداشتها را تحت عنوان کتابی به نام «مصباح الشریعه» گردآوری نمود . فضیل در این کتاب از امام صادق (ع) روایت می کند: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (۳) عبادت و بندگی خدا آدمی را به ربوبیت می رساند . البته این بیان

ص: ۱۰۷

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، کلام و عرفان ص ۱۰۰

۲- سوره حدید (آیه ۱۶)

۳- مصباح الشریعه ص ۷ ، الباب الثانی

بدان معنا نیست که انسان اول بنده است ، بعد در اثر عبادت ، رب و خدا می شود ، این سخن و معنا کفر است و الحاد . زیرا رب در لغت عرب به معنای مالک و صاحب است ، آنگاه با توجه به معنای رب ، بیان روایت این گونه میشود که اگر کسی بندگی خدا را کند ، در اثر عبادت و اطاعت الهی مسلط بر نفس خویش می گردد . مالک چشم ، گوش ، دست ، پا و دیگر قوای خود می گردد . به طوری که در اثر تسلط و مالکیت بر هوای نفس ، نمی گذارد زبانش غیبت کند ، نمی گذارد چشم ، گوش ، دست ، پا و سایر اعضای بدنش معصیت کنند . به عبارت دیگر عبودیت و بندگی خدا انسان را به چنان جایگاهی می رساند که او می تواند نفس خود را کنترل نموده و آن را از تمایل به انجام اعمال خلاف شرع باز دارد .

راهزن بصره

اسمعی از طایفه اس-مع بود و در بص-ره زندگی می ک-رد . روزی پس از بازگشت از نماز جمعه در میان راه با راهزن بصره برخورد کرد . راهزن اسمعی را شناخت و از وی سؤال کرد کجا بودی؟

اسمعی گفت: به نماز جمعه رفته بودم .

راهزن پرسید: نماز جمعه چیست؟

اسمعی گفت: دستور خداست که در روز جمعه ، مردم نماز جمعه را به جماعت به جای نماز ظهر بخوانند .

راهزن پرسید: نماز جمعه را چگونه می خوانند؟

اسمعی گفت: نماز جمعه دو خطبه دارد و دو رکعت نماز که در رکعت اول ، قنوت قبل از رکوع و در رکعت دوم ، قنوت بعد از رکوع به جای آورده میشود ، و در آخر خطبه ها نیز سوره قرآن و کلام خدا را می خوانند .

راهزن پرسید: مگر خدا کلام دارد؟

ص: ۱۰۸

اسمعی گفت: بله .

راهزن گفت: کلام خدا را برای من بخوان .

اسمعی این آیه را خواند: (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ) (۱)

به مشرکان بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی میدهد؟

کیست که به شما چشم و گوش عطا میکند؟ کیست که مرده را زنده و زنده را مرده می سازد؟ کیست که فرمانش نظام آفرینش را منظم میدارد؟ مشرکان به درستی خواهند گفت: قادر بر این امور تنها خدای یکتاست ، پس به آنها بگو: وقتی قادر بر این امور خداست ، چرا شما خداترس نمیشوید؟

راهزن با شنیدن این آیه منقلب شد و با خود گفت: دیگر شرم دارم راهزنی کنم ، از این پس راهزنی را کنار گذاشته و اموالم را بین آن کسانی که از دست من صدمه دیده اند تقسیم می کنم ، و همین کار را هم کرد .

سالها از این ماجرا گذشت تا اینکه در سالی اسمعی توفیق زیارت خانه کعبه را پیدا کرد. اسمعی پس از ادای مناسک حج ، در مسجدالحرام به نماز ایستاد ، رکعت اول نماز را به جا آورد و در حال به جای آوردن رکعت دوم بود که سنگینی دستی را بر روی شانۀ خود احساس کرد . از این رو به تعجیل نماز را سلام داد و به پشت سر خویش نگاه کرد تا ببیند صاحب آن دست کیست؟ مردی را پشت سر خود ایستاده دید که او را نشناخت ، اما آن مرد اسمعی را شناخت و در پاسخ به نگاه های پرسش گرانه اسمعی ، از او پرسید: آیا مرا میشناسی؟

ص: ۱۰۹

اسمعی گفت: خیر .

مرد گفت: من همان کسیام که در بصره هنگام بازگشت از نماز جمعه برای-م قرآن خوان-دی ، اک-نون هم از ت-و میخواد-م که برای-م قرآن بخوانی .

اسمعی این بار برای او این آیه را قرائت کرد:

(اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُضِلِلِ اللَّهُ فََمَا لَهُ مِن هَادٍ (۱))

خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث است . قرآن کتابی است که آیاتش همه در کمال فصاحت و بلاغت با هم متشابهند . از تلاوت آیات آن بارها خدا ترسان بر خود میلرزند و باز دلهاشان را به ذکر خدا آرام و سکونت بخشند . این کتاب همان رحمت و هدایت خداست که هر که را خواهد به آن هدایت فرماید و هر کس را خدا گمراه کند ، دیگر هیچ هدایت کننده ای نخواهد یافت .

آری قرآن معجزه است و نمونه هایی که ذکر شد بیانگر قدرت اعجاز و خارق العاده بودن آیات قرآن است که ژرفای اثر معانی آن آمیخته با تصدیق فطرت آدمی است .

قرآن سرالله است که در آن اسرار مُلک و ملکوت نهفته است و فکر و قلم محدود بشری هرگز نمی تواند اسرار و رموز کلام خدای حکیم غیر متناهی و نامحدود را بیان نماید و تنها به بی-ان خود قرآن می توان گفت: (هَيْدَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۲)

ص: ۱۱۰

۱- سوره زمر (آیه ۲۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

اشاره

آیات قرآن همگی قوانین خارق‌العاده خداوندی است که پیروی از آنها بشر را به هدایت و کمال نهایی می‌رساند. ذیلاً به تعدادی از آیاتی که در جهت هدایت و سعادت بشر و در راستای نظام معاش و معاد عباد بیانگر اعجاز و اسرار قرآن است اشاره می‌شود:

۱- ایمان به خدا:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱))

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پرهیزید و به رسولش ایمان بیاورید، تا دو برابر از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید، و گناهان شما را ببخشد، و همانا خداوند غفور و رحیم است.

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۲))

آنها که ایمان به خدا آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت از آن آنهاست و تنها آنان به راه حق و خیر هدایت شدگانند.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرَ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ... (۳))

خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهد می‌بخشد.

۲- ایمان به نبوت و امامت:

۲- ایمان به نبوت و امامت:

ص: ۱۱۱

۱- سوره حدید (آیه ۲۸)

۲- سوره انعام (آیه ۸۲)

۳- سوره نساء (آیه ۴۸)

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۱)

ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده‌اند (امام علی «ع») همانهایی که نماز را برپا میدارند و در حال رکوع زکات می دهند .

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۲)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد آن هنگام که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد ، و البته پیش از آن در گمراهی آشکار به سر می بردند .

۳- ایمان به عدالت:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (۳)

ای اهل ایمان در راه خدا استوار بوده و به درستی و راستی گواه عدالت باشید ، شما را نباید عداوت گروهی بر آن دارد که از راه عدل بیرون روید ، به عدالت عمل کنید که همانا عدالت از هر عملی به تقوا نزدیکتر است ، و از خدا نیز بپرهیزید که البته او به هر چه می کنید آگاه است .

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ...) (۴)

ص: ۱۱۲

۱- سوره مائده (آیه ۵۵)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۶۴)

۳- سوره مائده (آیه ۸)

۴- سوره نحل (آیه ۹۰)

همانا خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و بخشش به نزدیکان امر می‌کند .

۴- ایمان به معاد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) (۱)

ای مردم! خداترس و پرهیزکار باشید که زلزله روز قیامت حادثه بزرگ و واقعه سختی خواهد بود . چون هنگامه آن روز بزرگ را مشاهده کنید ، هر زن شیرده طفل خود را از ترس فراموش کند و هر آبستن بار رحم بیفکند ، و مردم را در آن روز بیخود و مست نگری ، در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا بسیار سخت است .

(بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ) (۲)

واقعه مرگ و قیامت ، ناگهانی فرارسد و آنها را مبهوت و حیران کند که نه قدرت بر رد آن داشته و نه بر تأخیر آن مهلتی توانند دریافت .

۵- اقامه نماز:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ) (۳)

و نماز را به پا دارید و زکات بدهید و با خداپرستان حق را پرستش کنید .

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) (۴)

ص: ۱۱۳

۱- سوره حج (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره انبیاء (آیه ۴۰)

۳- سوره بقره (آیه ۴۳)

۴- سوره ماعون (آیات ۵ - ۴)

پس وای بر نماز گزاران ، نماز گزارانی که در نماز خود سهلانگاری می کنند .

(فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا) (۱)

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید ، خدا را در همه حال ، ایستاده نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده‌اید یاد کنید ، و هرگاه آرامش یافتید ، نماز را به طور معمول انجام دهید ، زیرا نماز وظیفه واجب و لازم برای اهل ایمان است .

۶- روزه و امساک:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید .

۷- پرداخت خمس و زکات:

(... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأُنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَكْبَرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (۳)

نماز را برپا دارید و زکات پردازید و به خدا قرض الحسنه دهید ، و بدانید آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش میفرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت ، و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است .

ص: ۱۱۴

۱- سوره نساء (آیه ۱۰۳)

۲- سوره بقره (آیه ۱۸۳)

۳- سوره مزمل (آیه ۲۰)

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (۱)

ای پیامبر! از اموال آنها صدقه (زکات) بگیر، تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و به هنگام گرفتن زکات به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست، و خداوند شنوا و داناست.

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِخْوَتِ الْقُرْبَىٰ وَ لِلْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۲)

ای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد، خمس آن برای خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راهماندگان است اگر به خدا و به آنچه بر بنده خدا (محمد «ص») در روزی که دو سپاه (اسلام و کفر در جنگ بدر) با یکدیگر روبرو شدند، نازل شد، ایمان آورده‌اید و خدا بر همه چیز دانا و تواناست.

۸ - برپایی حج:

(... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (۳)

و از برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هر کس کفر ورزد (حج را ترک کند) به خود زیان رسانده و خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

(وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ) (۴)

ص: ۱۱۵

۱- سوره توبه (آیه ۱۰۳)

۲- سوره انفال (آیه ۴۱)

۳- سوره آل عمران (آیه ۹۷)

۴- سوره بقره (آیه ۱۹۶)

حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید .

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَاتَفَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ) (۱)

حج در ماههای معین است ، و کسانی که (با احرام و شروع مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده‌اند (باید توجه داشته باشند که) در حج آمیزش با زنان و گناه و جدال نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید ، خدا میداند ، و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است ، و از من پرهیزید ای صاحبان عقل .

۹- جهاد با دشمنان:

(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسِيَّتْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...) (۲)

در م-قام جنگ با دشمنان هر نیرویی که دارید آماده و مهیا سازید ، اسبهای ورزیده را با خود به میدان نبرد برید تا به وسیله آن ، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید ، و همچنین گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی شناسید ولی خدا به آنها آگاه است .

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۳)

ای مؤمنان با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فساد نمایند ، و آیین همه دین خدا گردد و چنانچه دست از کفر کشیدند خدا به اعمالشان بصیر و آگاه است .

ص: ۱۱۶

۱- سوره بقره (آیه ۱۹۷)

۲- سوره انفال (آیه ۶۰)

۳- سوره انفال (آیه ۳۹)

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ) (۱)

حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است .

۱۰- وحدت و همبستگی:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...) (۲)

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و به راههای متفرق نروید ، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید و خدا در دلهای شما محبت و مهربانی انداخت ، و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید .

(وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ - هُمْ لَوْ أَنْفَقَتْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳)

این خداست که الفت داد دلهای مؤمنان را ، دلهایی که اگر تو با تمام ثروت روی زمین میخواستی بینشان الفت دهی نمیتوانستی ، لیکن خدا بین آنها الفت ایجاد کرد و او به هر کار مقتدر و به اسرار و مصالح امور داناست .

۱۱- امنیت و کرامت انسانی:

(وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (۴)

و ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنها را بر خشکی و دریا سوار نمودیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و او را بر بسیاری از مخلوقات برتری و فضیلت بخشیدیم .

ص: ۱۱۷

۱- سوره بقره (آیه ۲۱۶)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۰۳)

۳- سوره انفال (آیه ۶۳)

۴- سوره اسراء (آیه ۷۰)

۱۲- امر به معروف و نهی از منکر:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱)

و باید از میان شما عده‌ای باشند که دعوت به خیر و نیکی می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر را به جا آورند ، به درستی که آنان همان رستگارانند .

۱۳- حق حیات:

(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) (۲)

نفسی را که خداوند قتلش را حرام کرده ، جز به حق نکشید . (قصاص)

۱۴- اعجاز خلقت:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۳)

به درستی که در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتیهایی که بر روی آب برای بهرهمندی خلق در حرکت است ، و بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاد تا به آن زمین را بعد از مردن زنده و سبز و خرم گردانید ، و در برانگیختن انواع حیوانات و خلقت ابر و باد که میان زمین و آسمان در چرخش است ، در همه این امور شگفتی از اعجاز خداوندی است که برای عاقلان واضح و روشن است

ص: ۱۱۸

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۰۴)

۲- سوره انعام (آیه ۱۵۱)

۳- سوره بقره (آیه ۱۶۴)

۱۵- ارزش تعلیم و تعلم ، علم و عالم:

(وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (۱)

مؤمنان همگی نباید بیرون بروند ، بلکه از هر طایفه‌ای گروهی برای علم اندوزی مهیای سفر شوند و پس از کسب علم به سوی قوم خود بازگشته آن علمی را که آموخته‌اند به آنان بیاموزند ، شاید که قومشان از نافرمانی خدا حذر کنند .

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (۲)

آیا آن کسانی که دانایند با آن کسانی که نادانند ، برابرند؟

۱۶- اعتلای کلمه توحید:

(وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۳)

و گفتار کافران را پست قرار داد و سخن خدا بلند مرتبه و پیروز است ، و خدا بر همه چیز قادر و داناست .

۱۷- وفای به عهد ، حفظ امانت و احترام والدین:

(وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (۴)

همه باید به عهد خود وفا کنید که البته هر کس در برابر عهد خود مسئول است .

(وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَاتَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا) (۵)

چون عهدی بستید به آن عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمانی را که استوار کردید ، نشکنید .

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (۶)

ص: ۱۱۹

۱- سوره توبه (آیه ۱۲۲)

۲- سوره زمر (آیه ۹)

۳- سوره توبه (آیه ۴۰)

۴- سوره اسراء (آیه ۳۴)

۵- سوره نحل (آیه ۹۱)

۶- سوره نساء (آیه ۵۸)

خدا امر می کند به شما که امانت را به صاحبانش باز دهید .

(وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَاتَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا) (۱)

و خدای تو حکم فرمود که جز او هیچکس را نپرستید ، و درباره پدر و مادر نیکویی کنید ، و چنان که هر دو یا یکی از آنها سالخورده شوند کلمه‌های که بدان رنجیده شوند مگویید ، و کمترین آزار به آنها نرسانید ، و با ایشان با احترام سخن گوید ، همیشه پر و بال تواضع را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا چنانکه مرا از کودکی با مهربانی پروراندند ، تو هم در حق آنها رحمت و مهربانی فرما .

۱۸- شفای جسم و روان:

(وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (۲)

ما آنچه از قرآن فرستیم شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است ، و لیکن کافران را به جز زیان چیزی نخواهد افزود .

۱۹- سنت ازدواج و تشکیل خانواده:

(وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۳)

مردان بیزن و زنان بی شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید ، و اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود آنان را بیناز خواهد فرمود که همانا خدا به احوال بندگان آگاه و رحمتش وسیع و نامتناهی است .

ص: ۱۲۰

۱- سوره اسراء (آیات ۲۴ - ۲۳)

۲- سوره اسراء (آیه ۸۲)

۳- سوره نور (آیه ۳۲)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ *
اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ) (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . این قرآن کتابی است که ما به سوی تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات (جهل و کفر) بیرون آری و به عالم نور برسانی و آنان را به راه خدای مقتدر رهسپار گردانی . خدایی که هرچه در آسمانها و زمین است همه ملک اوست ، و وای بر کافران از آتش و عذاب سخت جهنم .

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (۲)

خدا نور (وجود بخش) آسمانها و زمین است . داستان نورش همانند چراغدانی است که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه‌های که تلائو آن گویی ستارهایست درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون و با آن که شرقی و غربی نیست ، شرق و غرب جهان بدان فروزان است ، و بی آنکه آتشی روغن آن را برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نوری است بر فراز نوری ، و خدا هرکس را بخواهد به نور خود هدایت میکند ، و خدا این مثلها را برای مردم میزند و او به هر چیزی داناست .

ص: ۱۲۱

۱- سوره ابراهیم (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره نور (آیه ۳۵)

کتاب قرآن به صریح آیات و روایات معجزه ابدی است همان گونه که دین و رسالت پیامبر اسلام ابدی و جاوید است . چرا که اعجاز قرآن دلیل بر اثبات رسالت و مشروعیت دین اسلام است ، و به عبارتی این دو لازم و ملزوم یکدیگرند ، لذا امکان ندارد دین ابدی باشد اما کتاب و منشأ قوانین آن ابدی نباشد .

آیاتی که جهانی بودن دین اسلام و ابدیت رسالت پیامبر و قرآن را بیان داشته اند عبارتند از:

۱- (وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱)

پس از ظهور اسلام هر کس دینی را غیر از اسلام اختیار کند ، هرگز از او پذیرفته نیست .

۲- (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (۲)

دین پسندیده نزد خدا دین اسلام است .

۳- (الْيَوْمَ يَيسِسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَمَّا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) (۳)

امروز کافران از اینکه به دین شما دستبرد زنند ، ناامیدند . پس شما از آنها بیمناک نگشته و از من بترسید . امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و برای شما به بهترین دین که همانا دین اسلام است رضایت دادم .

۴- (وَ مَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۴)

ص: ۱۲۲

۱- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۹)

۳- سوره مائده (آیه ۳)

۴- سوره بقره (آیه ۲۱۷)

هرکس از شما (مسلمانان) از دین خود برگردد و به حال کفر بمیرد ، چنین اشخاصی اعمالشان ضایع و باطل گردیده ، در دنیا و آخرت اهل جهنمند و در آن همیشه معذب خواهند بود .

۵- (فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۱)

ای رسول با پیروانت روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد ، این (اسلام) است دین استوار و حق ، لیکن بیشتر مردم از حقیقت آگاه نیستند .

۶- (وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۲)

و خدا مرا امر کرد که روی به جانب دین پاک اسلام و توحید آور ، و هرگز لحظه ای بر آیین مشرکان مباش .

۷- (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۳)

اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت مردم فرستاد تا او را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد ، هر چند مشرکان مخالف باشند .

۸- (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۴)

ص: ۱۲۳

۱- سوره روم (آیه ۳۰)

۲- سوره یونس (آیه ۱۰۵)

۳- سوره صف (آیه ۹)

۴- سوره اعراف (آیه ۱۵۸)

ای رسول به مردم بگو من فرستاده خدا به سوی هم شما هستم . آن خدایی که آسمانها و زمین ملک اوست ، معبودی جز او نیست ، زنده می کند و می میراند ، پس ایمان بیاورید به خدا و رسول او ، آن پیغمبر امی (درس نخوانده ای) که به خدا و سخنان خدا ایمان دارد ، از او پیروی کنید تا هدایت یابید .

۹- (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (۱)

ای پیامبر! ما تو را نفرستادیم مگر رحمت برای عالمیان .

۱۰- (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (۲)

و تو را جز برای اینکه عموم بشر را بشارت دهی و بترسانی نفرستادیم اما بیشتر مردم از این حقیقت آگاه نیستند .

۱۱- (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (۳)

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ، و لیکن او پیغمبر خدا و خاتم انبیاء است ، و خدا همیشه بر همه امور آگاه است .

۱۲- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۴)

به نام خداوند بخشنده مهربان . زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد .

۱۳- (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ...) (۵)

ص: ۱۲۴

۱- سوره انبیاء (آیه ۱۰۷)

۲- . سوره سبا (آیه ۲۸)

۳- سوره احزاب (آیه ۴۰)

۴- سوره فرقان (آیه ۱)

۵- سوره مائده (آیه ۴۸)

و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم ، در حالی که کتب (انبیاء) پیشین را تصدیق میکند و حافظ و نگهبان آنهاست ، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده در میان آنها حکم کن و از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن ، و از احکام الهی روی مگردان .

۱۴- (وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ) (۱)

این قرآن بر من وحی شده تا شما و هر که را که این قرآن به او میرسد ، بیم دهم .

۱۵- (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲)

ما قرآن را نازل کردیم ، و ما به طور قطع خود نگهدار آن هستیم .

۱۶- (...وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۳)

و این (قرآن) کتابی است شکست ناپذیر ، که هیچ باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمیآید . چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است .

همچنین روایات بیشماری بیانگر خاتمیت رسالت پیامبر و ابدیت قرآن کریم است که ذیلا به برخی از این روایات اشاره می شود:

۱- «قَالَ النَّبِيُّ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا سِنَّهُ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَىٰ ذَلِكَ فَدَعَوَاهُ وَ بَدَعْتُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ» (۴)

ص: ۱۲۵

۱- سوره انعام (آیه ۱۹)

۲- سوره حجر (آیه ۹)

۳- سوره فصلت (آیات ۴۲ - ۴۱)

۴- وسائل الشیعه ج ۲۸ ، ص ۳۳۷ - جواهر الکلام ج ۴۱ ، ص ۴۴۱ - الکامل لابن الاثیر ج ۲ ، ص ۲۷۸

پیامبر(ص) فرمود: مردم آگاه باشید ، بعد از من پیامبر و سنتی جز سنت من نیست ، و هرکس پس از من ادعای نبوت کند ، مدعی نبوت و بدعت او در آتش است ، او را بکشید و هرکس هم که پیروی او را کند جایگاهش آتش جهنم است .

۲- «قال علی (ع): فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحَى» (۱) امام علی(ع) فرمود: خداوند محمد(ص) را بعد از همه پیامبران آورد و به وسیله او وحی را پایان داد .

۳- «عن الباقر والصادق(عليهما السلام): لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الْأَنْبِيَاءَ» (۲) امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: پروردگار به کتاب شما (قرآن) کتابهای پیشین و به پیامبر شما ، رسالت پیامبران گذشته را پایان داد .

۴- «قال الرضا(ع): وَ شَرِيْعَهُ مُحَمَّدٍ (ص) لَا تُنسخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَهُ نَبُوَّةً أَوْ أَتَى بَعْدَهُ بِكِتَابٍ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ مِنْهُ» (۳)

امام رضا (ع) فرمود: شریعت محمد (ص) تا روز قیامت باقی است و قابل نسخ نمیباشد و پیامبری تا روز قیامت بعد از او نمیباشد ، پس اگر کسی بعد از آن حضرت ادعای نبوت کند یا بعد از قرآن کتابی به نام کتاب خدا بیاورد خودش هدر و مباح است .

به علامه آیات و روایات ، برهان عقلی نیز میگوید: همان گونه که معلول در حدوث و پیدایش خود نیاز به علت دارد ، در بقاء و استمرار هم نیازمند علت است ، و انفکاک این تلازم علی و معلولی از یکدیگر ممکن نیست . «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۴)

ص: ۱۲۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۳۳

۲- اصول کافی ج ۱ ، ص ۱۷۷ باب الفرق بین الرسول والنبي والمحدث

۳- عیون اخبار الرضا ج ۲ ، ص ۸۰ - وسائل الشیعه ج ۲۸ ، ص ۳۳۸ - جواهر الکلام ج ۴۱ ، ص ۴۴۱

۴- بصائر الدرجات ص ۱۴۸ ، ۱۳- باب آخر فی امر الکتاب ، حدیث ۷

پس به ضرورت عقل و نقل هم دین اسلام و پیامبر و هم کتاب آسمانی آن قرآن ، حجت ابدی الهی اند و بشریت تا روز قیامت ملزم به اطاعت از این دین و معجزه جاوید آن قرآن می باشند .

اعجاز علمی قرآن

اشاره

یکی از جنبه های اعجاز قرآن ، جنبه اعجاز علمی آن است . در میان مطالب بسیاری که در قرآن آمده آیاتی هم وجود دارد که بیانگر حقایق علمی ناب از جهان آفرینش است ، حقایقی که بشر امروز تنها در سایه پیشرفت علم و تکنولوژی به کشف بخشی از آن دست یافته است . و این یافته ها هر چه زمان می گذرد حقایق و ابدیت قرآن را بیشتر به اثبات میرساند ، چرا که بدون شك انسان هر اندازه که به علم و ابزارهای پیشرفته علمی دست یابد ، اما باز هم در دانش خود دچار نقص و جهل است .

تاریخ علم نشان می دهد که در طول زمان مجهولات بیشمار و اشتباهات فراوان دامنگیر علم بشری بوده و بزرگترین نوابغ عالم از این اصل کلی مستثنی نبوده اند . زیرا انسان هرگز نمی تواند قرنها جلوتر از زمان خود حرکت کند ، از این رو نقص و جهل و اشتباه همواره با او بوده و خواهد بود .

از طرفی تدریجی بودن تکامل علم بشر سبب میشود که مجموعه دانش بشری در هر عصری ، قهرا از نوعی نقص نسبی برخوردار باشد . به عبارت دیگر علم بشری در هر زمان نسبت به آینده ناقصتر است و تحت هیچ شرایطی نمی تواند خود را از این نقص نسبی رهایی بخشد . البته این نقص در مواردی است که علم بشر تا حدودی توانسته حقایق بعضی از اشیاء و علوم را کشف نماید و گرنه هستند پاره های موضوعات اساسی که نقش تعیین کننده ای در سرنوشت آدمی دارند ولی به کلی از تیررس شناسایی علم و دانش

ص: ۱۲۷

بشری خارجند، اینجاست که جدیترین سیمای ناتوانی عقل و علم برای هدایت انسان و کشف حقایق آشکار می گردد.

در زیر دو نمونه آشکار از مکتب هایی را که بر اساس عقل و دانش بشری به وجود آمده و نتایج تأسف باری را برای جوامع انسانی رقم زدند یادآور می شویم:

۱- فرویدیسم

نظریه فروید مبنی بر اینکه ریشه تمام ناملازمات و نابسامانیهای فردی و اجتماعی در عقدههای روانی حاصل از واپسزدگی میل جنسی است، زمانی که مطرح شد مورد استقبال بسیاری از انسانهای بوالهوسی که آن را موافق طبع سرکش خود میدیدند، قرار گرفت. به تدریج با رواج این نظریه در جوامع غربی، طی پنجاه سال دیگر هیچ حجب و حیایی برای انسانهای غربی باقی نماند و شهوترانی و عیاشی توجیه علمی یافت. و حال که پوچی نظریه فروید عملاً به اثبات رسیده، اما راه بازگشتی برای جبران گذشته و بازگرداندن آب رفته به جوی باقی نمانده است، و این نسل انسانهای کنونی است که همچنان تاوان سنگینی را بابت این تجربه اجتماعی پوچ میپردازد و هیچکس هم جوابگوی خسارتهای ناشی از آثار و تبعات آن که همچنان قربانی می گیرد، نمی باشد.

۲- مارکسیسم:

یکصد و پنجاه سال پیش مکتب و نظریه مارکسیسم توسط مارکس مطرح و پا به عرصه وجود گذاشت و در سال ۱۹۱۷ میلادی با سرنگونی حکومت تزارها در روسیه توسط لنین صاحب قدرت سیاسی شد. بر طبق ادعای این مکتب تنها راه عملی برای نجات انسان از بهره کشی اقتصادی و مبارزه با سرمایه داری امپریالیسم، راه و روش مارکسیسم است. اما گذشت هفتاد سال از

ص: ۱۲۸

عمر سیاسی و تجربه عملی این مکتب نشان داد که آنچه این مکتب به پیروان خود القا کرده بود سرابی بیش نبوده ، از این رو در پایان دهه ۸۰ میلادی ، رهبران این مکتب به نارسایی بینش ها و روشهای اعتقادی و اجتماعی و اقتصادی خود اعتراف کردند و عملاً شکست مارکسیسم را به دست خود رقم زدند . ولی اکنون این سؤال بیجواب باقی مانده است که چه کسی مسئول آن همه عقب ماندگی و خسارتهای سنگین مادی و معنوی است که بر ملت‌های سالها در بند کشورهای کمونیستی تحمیل شد؟ چرا کسانی سالها با فطرت توحیدی بشریت جنگیدند و برای از بین بردن آن انواع ظلم و ستمهای نابخشودنی را بر ملت‌های تحت ستم خود روا داشتند؟

بنابراین از ناکارآمدی مکاتب بشری و نقص و جهل دانش انسان ، این مسئله مشخص می شود که تنها مکتب و آیین جاودان دین اسلام است و تنها کتابی که سرچشمه علوم و معجزه ابدی خاتم پیامبران است ، کتاب قرآن می باشد . قرآن علاوه بر اینکه معجزه پیامبر و کتاب آسمانی اوست ، برهان رسالتش نیز می باشد .

زوجیت خلقت

سابقه کشف اینکه موجود زنده در اثر تلفیق دو سلول مختلف نر و ماده به وجود می آید به بیش از چند صد سال نمی رسد و پس از پیشرفت های علمی اخیر و کشف میکروسکوپ بود که بشر توانست به عالم ذرات راه پیدا کند و تلفیق موجودات ذره بینی را از راه جفت شدن سلول نر و ماده کشف نماید و قبل از آن کسی از فعل و انفعال سلول نر و ماده اطلاع درست و کاملی نداشت و اساساً وجود سلولهای نر و ماده یعنی مسئله زوجیت تا چندین سال پیش از مجهولات جهان دانش محسوب می گردید .

اما قرآن قرن‌ها قبل از کشفیات علمی جدید ، در موارد متعدد مسئله زوجیت در نظام خلقت را بیان نمود:

(وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (۱)

و از هر چیز یک جفت آفریدیم ، شاید متذکر شوید .

(أُولَئِكَ يَرْوُوا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) (۲)

آیا به زمین نمینگرند چه بسیار رویانیدیم در آن هر نوع جفت نیکو و با ارزش را .

(سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ) (۳)

پاک و منزّه است خداوندی که همه نوع جفت را آفرید ، از آنچه زمین می رویاند ، و از خودشان و از آنچه نمی دانند .

قرآن پس از بیان مسئله زوجیت ، در مورد گیاهان و نباتات ، عامل لقاح در آنها را چنین ذکر میکند:

(وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) (۴)

و بادها را بارور کننده و وسیله لقاح فرستادیم ، و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم ، در حالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید .

باد علاوه بر اینکه وسیله تلقیح در نباتات است ، در بارور کردن ابرها نیز عامل اساسی است ، چرا که طبق تحقیقات علمی تشکیل و تقویت ابر و مخصوصاً نزول باران یا برف بدون عمل لقاح که با دخالت و تحریک باد صورت میگیرد ، عملی نمی شود .

آفرینش انسان

در مورد آفرینش انسان آیات الهی می فرماید:

ص: ۱۳۰

۱- سوره ذاریات (آیه ۴۹)

۲- سوره شعرا (آیه ۷)

۳- سوره یونس (آیه ۳۶)

۴- سوره حجر (آیه ۲۲)

(وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا) (۱)

خداوند شما (بشر) را از خاک آفرید ، و سپس از نطفهای خلق کرد و بعد از آن شما را جفت قرار داد .

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (۲)

اوست خدایی که شما را از خاک آفرید ، سپس از نطفه و آنگاه از علقه (خون بسته شده) ، سپس شما را به صورت طفلی از شکم مادر خارج کرد تا آنکه به سن رشد و کمال برسید و بعد از آن پیری سالخورده شوید و در این میان برخی از شما پیش از پیری می میرند و در نهایت همه به اجل معین خود می رسید ، (این چنین کردیم) تا شاید تعقل کنید .

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ * ثُمَّ اِنْكُمْ بِعَيْدِ ذٰلِكُمْ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ اِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ) (۳)

و ما انسان را از عصارهای از گل آفریدیم ، سپس او را نطفهای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم ، سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) ، و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به صورت استخوانهایی درآوردیم ، و بر آن استخوانها گوشت پوشانیدیم ، سپس (به دمیدن روح مجرد) خلقی دیگر انشا نمودیم ، آفرین بر قدرت خدایی که

ص: ۱۳۱

۱- سوره فاطر (آیه ۱۱)

۲- سوره غافر (آیه ۶۷)

۳- سوره مؤمنون (آیه ۱۶ - ۱۲)

بهترین آفرینندگان است. و باز شما آدمیان همه خواهید مرد، و آنگاه روز قیامت به یقین مبعوث خواهید شد.

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱)

ما انسان را از آب نطفه مختلط (بیحس و شعور) خلق کردیم و او را دارای قوای چشم و گوش (و عقل و هوش) گردانیدیم. ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و بپذیرد و شکر این نعمت گوید، و خواه آن نعمت را کفران کند و ناسپاسی نماید.

حرکت زمین

تا زمانی که گالیله در چهار قرن پیش نظریه خود درباره حرکت زمین را مطرح نکرده بود همه هیئت شناسان بر اساس هیئت بطلمیوس، زمین را ساکن و مرکز عالم میپنداشتند. تا آن زمان هیچیک از منجمین و تاره شناسان از خود نپرسیده بود آفتابی که در منطقه البروج قرار دارد، چگونه در هر یک شبانه و روز آن منطقه را رها کرده و به دور زمین می چرخد؟

اما قرآن قرن‌ها قبل از نظریات درست و غلط بطلمیوس و گالیله و... در دوران تاریک جاهلیت، اسراری را در لابلای آیات خود از زمین و کرات آسمانی، گاه به اشاره و کنایه و گاه به صراحت بیان می دارد که بیانگر بسیاری از حقایق علمی امروز است.

در مورد زمین در جایی قرآن زمین را تشبیه به «ذلول» می کند:

(هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) (۲)

ص: ۱۳۲

۱- سوره انسان (آیات ۳ - ۲)

۲- سوره ملک (آیه ۱۵)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر روی آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید که بازگشت همه به سوی اوست.

ذلول به شتری گفته میشود که به نرمی حرکت میکند و سوار خود را هنگام حرکت نمی آزارد. زمین نیز همانند شتر ذلول چنان حرکت آرام و نرمی دارد که ساکنان آن هرگز متوجه آن نگشته و هیچ گونه آزار و اذیتی از این حرکت نمی بینند.

در جایی دیگر، قرآن تشبیه را عوض نموده و از زمین به «گهواره» یاد می کند:

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى) (۱)

همان خدایی که زمین را گهواره شما قرار داد و در آن راههایی ایجاد کرد، و از آسمان آبی فرستاد که با آن انواع مختلف گیاهان را از خاک تیره زمین برویانندیم.

(أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا) (۲)

آیا زمین را مهد آسایش خلق نگردانیدیم؟

روشن است که امتیاز و خصوصیت اصلی گهواره در متحرک بودن است. حرکت گهواره نوعی آسایش و راحتی را برای کودک قرار گرفته در آن به وجود می آورد که این آسایش بدون احساس هیچگونه ناراحتی منجر به خواب رفتن کودک میشود، زمین نیز همانند گهواره در حرکت است بدون اینکه ما آن را احساس کنیم.

قرآن تنها به بیان حرکت زمین بسنده نکرده، غیر مسطح بودن آن را نیز در موارد متعدد بیان داشته است:

(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) (۳)

ص: ۱۳۳

۱- سوره طه (آیه ۵۳)

۲- سوره نبا (آیه ۶)

۳- سوره الرحمن (آیه ۱۷)

پروردگار دو مشرق و دو مغرب .

(فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ) (۱)

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم .

(رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا) (۲)

خدای مشرق و مغرب عالم که جز او هیچ خدایی نیست ، او را بر خود وکیل و نگهبان اختیار کن .

آیات فوق اشاره صریح به کروی بودن زمین دارد . زیرا تعدد مشرق و مغرب در نتیجه کروی بودن و حرکت وضعی آن است و وجود دو مغرب و دو مشرق هم در صورتی حاصل است که زمین کروی باشد ، چرا که تنها در صورت غیر مسطح و کروی بودن زمین است که خورشید نسبت به ما در افق مشرق ، در حال طلوع است و در همان زمان نسبت به عدهای دیگر در افق مغرب آنها در حال غروب است و بالعکس .

علاوه بر زمین ، قرآن کرات آسمانی دیگر از قبیل ماه و خورشید را نیز در حال حرکت معرفی می کند:

(وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (۳)

خورشید به سوی قرارگاه خود روان است . این است تقدیر خداوند شکست ناپذیر دانا . برای ماه منزل گاه هایی قرار دادیم تا سرانجام به شکل شاخه خمیده خشکیده ای باز آید . نه خورشید را

ص: ۱۳۴

۱- سوره معارج (آیه ۴۰)

۲- سوره مزمل (آیه ۹)

۳- سوره یس (۴۰ - ۳۸)

سزد که به ماه رسد، و نه شب از روز پیش می افتد و هر یک در مداری شناورند.

جاذبه زمین

قرآن در چند مورد آسمانها را متکی بر ستونهای نامرئی معرفی میکند که با توجه به تحقیقات و کشفیات انجام شده، میتوان گفت منظور از ستونهای نامرئی همان نیروی جاذبه است که عامل حفظ و نگهداری کرات در جای خود می باشد.

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْقَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَيْحَرَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۱))

خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که ببینید، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند. کارها را او تدبیر میکند، و آیات را او برای شما تشریح می نماید، شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

(خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ ... (۲))

خدا آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوههایی افکند تا شما را نلرزاند.

خداوند به وسیله نیروی جاذبه چنان نظم و تعادلی در جهان کواکب بین آسمان و زمین، خورشید و ماه و دیگر کرات برقرار نموده که در اثر این تعادل حیات و زندگی برای موجودات در زمین و احتمالاً در سیارات دیگر مانند مریخ ممکن گردیده است. به عنوان مثال فاصله بین زمین و خورشید به حکمت الهی طوری

ص: ۱۳۵

۱- سوره رعد (آیه ۲)

۲- سوره لقمان (آیه ۱۰)

تنظیم یافته که نور این فاصله را در مدت ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه سیر میکند. حال اگر به فرض این نظم به هم بخورد و نور فاصله بین زمین و خورشید را در مدت ۴ دقیقه و ۱۰ ثانیه طی نماید، آنگاه است که درجه حرارت خورشید ۴ برابر حرارت کنونی گردیده و همه چیز را در زمین میسوزاند و از بین میبرد و دیگر هیچ موجودی را توان زندگی در زمین نمیباشد.

اما به فرموده امام علی (ع): «و بالعدل قامت السماوات والارض». آسمانها و زمین به عدالت خداوندی پا برجاست.

سقف محفوظ

در قرآن کریم حدود ۷۵۰ آیه بیانگر اعجاز علمی قرآن است (۱) از جمله این آیه مبارکه درباره سقف بودن آسمان میفرماید:

(وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ) (۲)

ما آسمان را سقف محفوظ قرار دادیم، و این کافران از مشاهده آیات ما روی میگردانند.

هر روز بیست میلیون سنگ و شهاب آسمانی از فضا به سوی زمین سرازیر می شود که سرعت بعضی از آنها به ۵۰ کیلومتر در ثانیه میرسد. در صورت رسیدن این شهاب سنگها به زمین، بسیاری از شهرها و زندگی های انسانی، حیوانی و نباتی از بین می رود. اما برای جلوگیری از اصابت سنگهای آسمانی به زمین و در نتیجه بروز فجایع غیر قابل تحمل، خدای متعال فضای اطراف زمین به قطر ۸۰۰ کیلومتر را از گازهای مقاوم و غلیظ انباشته نموده که امروزه دنیای علم از آن تعبیر به لایه ازن می کند. لایه ازن نقش اساسی در حیات انسان، حیوان و نباتات روی زمین دارد، و این همه بشریت امروز داد و فریاد می کند که در

ص: ۱۳۶

۱- التکامل فی الاسلام ج ۵، ص ۱۸

۲- سوره انبیاء (آیه ۳۲)

اثر متصاعد شدن گازهای صنعتی و سمی، لایه ازن دچار صدمه شده است و باید آن را ترمیم نمود، به جهت آن است که میدانند صدمه دیدن این لایه چه نتایج مصیبت باری را برای حیات و زندگی موجودات روی زمین به دنبال دارد.

آری حقایق مذکور به وسیله خداوند و آیات قرآن قبل از هزار و چهارصد سال و اندی در زمانی بیان گردید که نه دوربینهای نجومی وجود داشت و نه هیئت جدید متولد شده بود و نه خواجه نصیرالدین طوسیها، کپرنیکها، گالیلهها، کپلرها و... به کمک وسایل پیشرفته نجومی به سیر در عالم کائنات و فضای بیکران پرداخته بودند و آنچه بشر آن روز درباره کائنات میدانست جز مثنی اطلاعات آمیخته با انواع اوهام و خرافات نبود. و آنچه بشر امروز میدانند تنها بخش بسیار کوچکی از کشف واقعیات و حقایقی است که آیات قرآن آنها را بیان داشته و برای دستیابی به تمام حقایق و رازهای نهانی که در آیات قرآنی راجع به جهان هستی و نظام آفرینش نهفته است، هنوز بشر راه بسیار طولانی را پیش رو دارد.

انقراض عالم

در مورد تحول و پایان جهان میان دانشمندان بحث است و نظریاتی در این باره مطرح میباشد. ارسطو و جالینوس از فلاسفه قدیم یونان میگویند: عالم قدیم است و ازلی، و ازلیت ملازم با ابدیت میباشد، زیرا امکان ندارد چیزی اول و آغاز نداشته باشد اما پایان و انتها داشته باشد. لذا جهان ازلی حتما ابدی هم خواهد بود.

در مقابل، فلاسفه مادی مسلک میگویند: عالم ازلی نیست، آغازی دارد و به طور تصادفی به وجود آمده، اما ابدی است و پایان ندارد.

امروزه این دو نظریه به وضوح باطل شده‌اند و از نظر علمی ارزشی برای آنها نیست ، چرا که جهان هم آغاز دارد و هم پایان .

بر طبق نظریه ترمودینامیک (علم حرارت) هر چیزی که در جهان وجود دارد تبدیل به حرارت و گاز میگردد که این حرارت و گاز پایان پذیر است . به عنوان مثال بر اساس کشفیات علمی سه چهارم حرارت خورشید از بین رفته و یک چهارم آن در حال اشتعال است و روزی هم فرا خواهد رسید که این یک چهارم حرارت باقیمانده نیز از بین می رود و دیگر حرارتی برای خورشید باقی نخواهد ماند که با از بین رفتن حرارت خورشید ، این کره نورانی تبدیل به کره‌های تاریک و سرد خواهد شد . همچنین بر اساس محاسبات علمی تمام آبهای کره زمین بعد از سه میلیارد سال خشک می شود و پس از آن مدت دیگر آبی در کره زمین وجود نخواهد داشت .

اما قرآن کریم قبل از هزار و چهارصد سال و اندی ، پیش از آنکه علم به بطلان نظریه ارسطو و جالینوس و فلاسفه مادی پی ببرد ، نظریات مذکور را مردود دانست و از نظریه علمی امروز خبر داد:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * ... * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود ، و ستارگان آسمان بی فروغ شوند ، و کوه ها به حرکت در آیند ، و با ارزش ترین اموال به دست فراموشی سپرده

ص: ۱۳۸

شود، و وحوش جمع شوند، و دریاها شعله ور گردند، و آسمان را از جای برکنند.

وَمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱)

روزی که زمین به زمین دیگر و آسمانها به آسمانهای دیگری مبدل می شود، و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند.

قرآن در آن روز از آغاز و پایان جهان خبر داد که چنین خبر غیبی غیر از راه اعجاز قرآن، قبل از آن در کلام هیچ کسی بیان نشده و در هیچ کتابی نیامده و در هیچ اندیشه‌های خطور نکرده بود. آری جز خدا چه کسی می تواند بگوید کتاب من هدایت برای عالمیان است؟

انسجام قرآن

یکی از ابعاد اعجاز قرآن، انسجام آیات و احکام آن است. این انسجام و عدم اختلاف آیات با یکدیگر واضح میکند که قرآن معجزه و من عندالله است و گرنه ممکن نیست در کلام و کتاب بشری که دهها قرن از نوشتن آن سپری شده اختلاف و ضعف نباشد.

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (۲)

آیا در قرآن تدبر نمی کنند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف بسیار می یافتند.

اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، بدون شک در آن اختلاف و اشکالات فراوان یافت میشد. زیرا طبع کتاب و کلام غیر خدا آمیخته با اختلاف و تناقضات است. بسا کسی دیده می شود که

ص: ۱۳۹

۱- سوره ابراهیم (آیه ۴۸)

۲- سوره نساء (آیه ۸۲)

سخن امروز او با دیروزش فرق می کند و امروز سخنی خلاف آنچه را که دیروز گفته است ، می گوید .

اما خداوند نیکوترین گفتار را نازل کرده است . کتابی که آیاتش از نظر عمق زیبایی و محتوا همانند یکدیگر است . حتی تکرار آیات آن دارای تناسب است که از شنیدن آن آیات شوق انگیز لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان میترسند ، می افتد .

(اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) (۱)

تناسب عددی قرآن

از شگفتیهای امر قرآن و از عجایب شئون آن موضوعات عددی قرآن است که در آنها اعداد و ارقام دارای تعادل و تناسب هستند . مثلاً در مورد توازن و نظم در تکوینیات ، خدا می فرماید:

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ) (۲)

زمین را بگسترانیدیم و در آن کوههای عظیم برنهادیم و از آن هر گیاه مناسب و موافق حکمت برویانیدیم .

(اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ) (۳)

خدای سبحان کتابی را به حق و سنجیده نازل کرد .

بیان این آیه وصف برای کل قرآن است ، نه فقط برای موضوعات عددی آن . لذا برای درک ظرایف و شگفتیهای قرآن ، ذیلاً به مواردی از تناسبات عددی قرآن اشاره می کنیم:

کلمه «الدنیا» در قرآن کریم ۱۱۵ بار ذکر شده و به همین تعداد نیز کلمه «آخرت» آمده است .

ص: ۱۴۰

۱- سوره زمر (آیه ۲۳)

۲- سوره حجر (آیه ۱۹)

۳- سوره شورا (آیه ۱۷)

کلمه «البصر» و «البصیره» و سایر کلمه هایی که از این دو مشتق شده اند ۱۴۸ مرتبه آمده است .

لفظ «القلب» و «الفؤاد» و سایر مشتقات آن ۱۴۸ بار ذکر شده است . (۱)

کلمه «الرحم» به تعداد سوره های قرآن یعنی ۱۱۴ بار در قرآن آمده است .

عدد موکلین آتش جهنم ۱۹ تن می باشد ، همانند حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» که ۱۹ حرف است .

کلمه «صلاه» و مشتقات آن در قرآن ۹۹ مرتبه به تعداد اسماء حسناى خداوند ذکر شده است .

کلمه «ابليس» ۱۱ مرتبه در قرآن آمده ، همچنانکه کلمه استعاذه ۱۱ مرتبه ذکر شده است .

کلمه «عقل» و مشتقات آن ۴۹ بار ، و لفظ «نور» و مشتقات آن هم به همان اندازه در قرآن به کار رفته است .

کلمه «فرعون» ۷۴ مرتبه در قرآن آمده که با جمع عدد کلمه «سلطان» ۳۷ بار ، و لفظ «استیلاء» ۳۷ بار ، یک اندازه است . و از

این تناسب عددی

روشن می شود که فرعون همان جامع سلطان و استیلاء است . (۲)

هر یک از کلمه های «هدی» و «رحمت» ۷۹ مرتبه در قرآن ذکر شده و تعدادشان با هم مساوی است .

کلمه «یوم» در قرآن کریم ۳۶۵ بار آمده که با عدد روزهای سال برابر است .

کلمه «شهر» در قرآن ۱۲ بار ذکر شده که با عدد ماههای سال مساوی است .

ص: ۱۴۱

۱- الاعجاز العددی للقرآن الکریم ج ۱ ، ص ۷

۲- الاعجاز العددی للقرآن الکریم ج ۲ ، ص ۱۷۱ ، عبدالرزاق نوفلی

لفظ «یوم» به صورت جمع «ایام» ۲۷ مرتبه و به صورت تشبیه «یومان و یومین» ۳ مرتبه آمده که روی هم برابر با عدد روزهای یک ماه (۳۰ روز) است .

کلمه «حساب» ۲۹ مرتبه ذکر شده که با مجموع کلمه «عمل» ۱۴ بار و کلمه «قسط» ۱۵ مرتبه ، برابر است .

دو کلمه «موت» و «حیات» با مشتقاتشان به تعداد برابر ۱۴۵ مرتبه در قرآن آمده است .

دو کلمه «رجل» به معنی مرد و «امراه» به معنی زن ، نیز به طور مساوی با هم هر دو ۲۴ بار ذکر شده‌اند .

کلمه «امام» به صورت مفرد و جمع ۱۲ بار در قرآن آمده است .

نوفلی در چگونگی استفاده از اعجاز عددی قرآن جهت دعوت دیگران به اسلام و قرآن میگوید: تناسب و اعجاز عددی قرآن همان چیزی است که باید جهانیان را به وسیله آن به سوی قرآن دعوت نماییم . زیرا این تناسب از طرفی دلیل صدق رسالت رسول الله می باشد و از طرف دیگر گواه بر وحی و بر ماوراء الطبیعه بودن قرآن است که با همان اسلوب و سبک لغت نسل عصر نزول بوده ، و برای ما نسل حاضر که نسل ارقام و عصر گسترش اعداد ریاضی در تمام عرصه های حیات می باشیم این مشخصه اعجاز قرآن بهترین گواه است . (۱)

هیمنه و صلابت قرآن

قاطعیت و صلابت قرآن یکی دیگر از جنبه های اعجاز قرآن است . چرا که سخن بشر عادی همراه با شک و تردید است ، اما قرآن کریم با قاطعیت و صلابت فوق تصور سخن می گوید: (قُلْ

ص: ۱۴۲

۱- ترجمه تمهید القرآن ج ۵ ، ص ۶۲ ، نقل از الاعجاز العددی للقرآن الکریم للنوفلی

لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۱)

قرآن مهیمن است. یعنی غالب و حاکم بر تمام زمانها و مکانهاست و آنچه که در قلمرو جهان امکان است همگی در قرآن آمده است. زیرا آنچه که در جهان آفرینش است، به تمامه مظهر اسماء الصفات و مظهر فعل تکوینی و اعتباری خدای تعالی است و قرآن هم جامع اسماء الصفات

الهی و هم در بر گیرنده فعل تکوینی و تشریحی الهی است.

(وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لِمَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَارْطَبٍ وَ لَيَأْبَسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) (۲)

کلیدهای غیب تنها نزد خداست، و جز او کسی آنها را نمیداند. او آنچه را در خشکی و دریاست میداند، هیچ برگی (از درختی) نمی افتد مگر اینکه از آن آگاه است، و نه هیچ دانهای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز اینکه در کتابی آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است.

اسناد قطعی قرآن به خدا

جنبه دیگر اعجاز قرآن اسناد قطعی و دائم آن به خدای سبحان است. در قرآن بیش از ۳۰۰ مرتبه لفظ «قل» ذکر شده که در تمام آنها خدا به پیامبر میفرماید: ای پیامبر! به مردم بگو نماز برپا دارند، به مردم بگو زکات بدهند، به مردم بگو در راه خدا جهاد کنند، به مردم بگو قتل نفس به ناحق نکنند و...، در هیچ یک از این ۳۰۰ مرتبه خدا به پیامبر نفرموده که ای پیامبر برو به مردم بگو که این فرامین و احکام سخن من (پیامبر) است، و پیامبر نیز چنین کاری انجام نداده، بلکه آن حضرت فرموده: ای

ص: ۱۴۳

۱- سوره اسرا (آیه ۸۸)

۲- سوره انعام (آیه ۵۹)

مردم! این حقایق و احکامی که من برای شما بیان میدارم همگی دستورات حق تعالی است که من (پیامبر) مأمور رساندن آنها به شما مردم هستم و خود از خویش چیزی ندارم .

(قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَأَ أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (۱)

بگو: اگر خدا می خواست ، من این آیات را بر شما نمی خواندم ، و (خداوند) از آن آگاهتان نمی کرد ، چه اینکه مدت‌ها پیش از این در میان شما زندگی نمودم (و هرگز آیه‌های نیاوردم) آیا نمی فهمید؟!

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (۲)

آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود ، اختلاف فراوانی در آن می یافتند .

(أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَّا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ) (۳)

می گویند او (پیامبر) آن (قرآن) را به دورغ به خدا نسبت می دهد ، آنان ایمان نمی آورند . اگر راست می گویند گفتاری همانند آن بیاورند!

شعله های انسجام و اعجاز

در عصر امام حسن عسکری (ع) اسحاق کندی فیلسوف معروف عراق برای اینکه قرآن را زیر سؤال ببرد و ثابت نماید که قرآن من

ص: ۱۴۴

۱- سوره یونس (آیه ۱۶)

۲- سوره نساء (آیه ۸۲)

۳- سوره طور (آیات ۳۴ - ۳۳)

عندالله نیست ، تصمیم گرفت کتابی به نام «تناقضات قرآن» بنویسد (۱).

این مطلب به عرض امام حسن عسکری (ع) رسید . امام هم برای جلوگیری از این کار اسحاق به یکی از شاگردان او فرمود: برو به اسحاق بگو: ممکن است به نظر تو بعضی آیات قرآن با بعضی دیگر تنافی داشته باشد ، چون تو عالم به قرآن نیستی و نمیدانی که واقعیت آیات قرآن چیست؟ اما همین آیات در نظر کسی که عالم به قرآن است ، تنافی نداشته و برای هر کدام معنای خاصی میبند .

هنگامی که آن شخص این سخن امام را به اسحاق رساند ، اسحاق متأثر شد و قدرت نوشتن کتاب از او گرفته شد . لذا رو به آن شخص کرده از او پرسید: این سخن را از کجا آوردی؟

گفت: همین گونه به ذهنم آمد .

اسحاق گفت: این سخن حکیمانه که قدرت نوشتن کتاب علیه قرآن را از من گرفت از تو نیست و با تفکر و اندیشه تو چنین کلام حکیمانه ای تناسب ندارد .

گفت: این کلام امام حسن عسکری (ع) است که من مأمور رساندن آن به تو بودم .

اسحاق تصدیق کرد و خود را در برابر آن کلام معجزه آسای امام حسن عسکری (ع) محکوم دیده و تسلیم شد و اعتراف نمود که در برابر کلام امام جوابی ندارد و در نتیجه دست از نوشتن کتابی که در حال نگارش آن بود ، برداشت و آن مقدار اوراقی را هم که نوشته بود پاره کرد و از بین برد .

ص: ۱۴۵

در عصر امام صادق (ع) شخصی نزد امام آمد و گفت: دو آیه در قرآن میبینم که باهم تنافی داشته و نتیجه آنها تکلیف به محال است، و با وجود این دو آیه متنافی، خداوند چگونه تکلیف به محال نموده است؟

آن دو آیهای که با هم متنافی عبارتند از:

۱- (وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) (۱)

و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، از ازدواج با آنان چشم پوشی کنید و با زنان پاک دیگر ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می ترسید عدالت را درباره همسران متعدد رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زانی که مالک آنهاست استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می کند.

۲- (وَ لَنْ تَسِيءُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تَضَيَّقُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (۲)

شما هرگز نمی توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید هر چند کوشش نمایید، ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده در آورید. و اگر راه اصلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند در آیه اول فرموده: اگر مرد در شرایط خاص عدالت را میان زنها رعایت نماید، می تواند چهار زن به عقد ازدواج دائم

ص: ۱۴۶

۱- سوره نساء (آیه ۳)

۲- سوره نساء (آیه ۱۲۹)

خود در آورد. و اگر از این خوف دارد که نتواند بین آنها به عدالت رفتار کند بیش از یک زن به همسری برگزیند.

در آیه دوم فرموده: هر چند بخواهید میان زنها عادلانه رفتار کنید، نمی توانید و قدرت بر اجرای عدالت ندارید.

تنافی و تناقض اینجاست که اگر مردان قدرت برقراری عدالت بین زنان را ندارند، پس چگونه خدای متعال در آیه اول امر به رفتار عادلانه می کند، ولی در آیه دوم رفتار عادلانه را برای مردان غیر مقدور می داند؟

آیا این تناقض نیست؟

امام صادق (ع) در پاسخ آن شخص فرمود: در این دو آیه تنافی و تکلیف ما لا- یطاق نیست. زیرا هر یک از دو آیه مورد خاصی را بیان می کند و هیچکدام با دیگری وحدت مفهومی و مصداقی ندارد. لذا هنگامی که مورد متعدد است، دیگر نه جای تضاد است و نه جای تکلیف ما لا یطاق می باشد، چون از شرایط تناقض و تضاد، وحدت مورد است که در اینجا این وحدت وجود ندارد.

البته پاسخ امام را می توان این گونه توضیح داد که انسان در پیشامدهای زندگی دو حالت دارد:

یک حالت این است که انسان قادر بر انجام یک سلسله کارهایی است که فعل آنها در اختیار قدرت او میباشد. مانند اختیار کسب مناسب تهیه آب و غذای دلخواه، ازدواج و عدم ازدواج و...

حالت دوم اینکه انسان در انجام بعضی از کارها اختیاری از خود ندارد. مانند ایجاد محبت و علاقه قلبی به کسی یا چیزی و...

آنگاه با توجه به این دو حالت، در آیه اول که خدای متعال رفتار عادلانه میان زنها را بیان کرده، منظور رفتار عادلانه در امور اختیاری همانند تهیه مسکن، تهیه لباس و مراعات سایر حقوق زن می باشد که انجام آنها در اختیار مرد است و او قدرت

تحصیل آنها را دارد . لذا در این امور اختیاری به بیان آیه مرد باید بین زنها به عدالت رفتار کند .

در آیه دوم هم که خدای سبحان فرموده: هرگز نمی توانید میان زنان به عدالت رفتار نمایید ، منظور غیر اختیاری بودن رفتار عادلانه در انجام برخی امور نسبت به زنان است ، چرا که تقسیم عادلانه رفتاری مانند محبت و علاقه قلبی و دوست داشتن خانواده بین چند زن امری دشوار و مشکل است و خواه ناخواه مرد از بین چند زن و فرزند یکی را بیش از بقیه دوست داشته و به او اظهار محبت و علاقه بیشتری می کند .

پس ایجاد عادلانه محبت و علاقه درونی تحت اختیار مرد نیست که او بر آن مسلط باشد ، بلکه ایجاد محبت مربوط به جای دیگر است و هر آئی با تغییر حالات درونی انسان ، آن هم تغییر و تفاوت پیدا می کند . از این رو امکان ندارد در امور غیر اختیاری ، شوهر میان زنها عدالت برقرار سازد که فرمایش خداوند در آیه دوم اشاره به همین مطلب دارد: شما هرگز نمی توانید از نظر محبت قلبی در میان زنان ، عدالت برقرار کنید .

بنابراین با این توضیح روشن می شود که بیان هریک از دو آیه مورد خاصی را در بر می گیرد و در آنها هیچ گونه تناقض و تکلیف ما لا یطاقی وجود ندارد .

همچنین مشخص می گردد که ممکن است برای شخصی که جاهل به قرآن است و بهره کافی از علوم قرآنی ندارد ، شبهاتی مطرح شود که آن شبهات به نظر کسانی که عالم به قرآنند (ائمہ «ع») اصلاً شبهه نمی باشد . زیرا قرآن نازل من عندالله است و در کتابی که از جانب خدا فرستاده شده هرگز شبهه و اختلافی وجود ندارد و به فرموده قرآن: چرا درباره قرآن نمی اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند . و اگر می گویند این قرآن کتاب خدا نیست و به آن ایمان نمی آورند ، گفتاری همانند آن بیاورند اگر خود راست می گویند .

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف ، بطلان نظریه تحریف ،عدم تحریف قرآن معنای لغوی و صطلاحی نسخ ،امکان وقوع نسخ
در تشریح و بداء در تکوین

ص: ۱۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

در میان مسلمین مسئله تحریف و عدم تحریف قرآن از مسائل مهم مورد بحث می باشد . برخی به ویژه علمای عامه قائل به

ص: ۱۵۱

۱- سوره واقعه (آیات ۷۹ - ۷۷)

تحریف شده اند ، ولی علمای امامیه قائل به عدم تحریف میباشند که بیان صحیح همین قول به عدم تحریف است .

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف

تحریف مشتق از حرف به معنای گوشه و کناره است ، و از مفردات راغب استفاده می شود که تحریف در لغت به معنای میل و تمایل است: تحریف الشيء امالته کتحریف القلم و تحریف الکلام .

در اصطلاح تحریف عبارت از مطلق تغییر لفظی یا تغییر معنوی یا اعم از تغییر لفظ و معنای کلام می باشد .

در تحریف لفظی کلام جابجا گردیده ، مقدم و مؤخر میشود و یا اینکه لفظ از لحاظ تعداد کلمات و حروف کم و زیاد شده دچار تغییر می گردد .

در تحریف معنوی معنای حقیقی لفظ تغییر یافته و معنا به گونهای دیگر بیان می شود . به عنوان مثال در قرآن کریم از قمار ، شراب ، ازلام (قطعه هایی که بر آنها می نوشتند اِفعال ، لا تفعل) و انصاب (بت پرستی) منع شده و انجام آنها حرام است ، حال اگر کسی بگوید: ازلام به معنای قرعه و یا استخاره است ، یا انصاب به معنای تواضع می باشد ، این معانی او تحریف معنوی است ، زیرا قرآن میفرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱)

ای اهل ایمان! شراب و قمار و بت پرستی و ازلام (تیرهای گرو بندی و بخت آزمایی) همه اینها پلید و از عمل شیطان است ، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید .

لکن قدر جامع معنای تحریف همان تغییر لفظ و معنا یا کم و زیاد شدن لفظ و معنا از مورد اصلی و حقیقی اش است .

ص: ۱۵۲

در مورد تحریف قرآن می توان گفت: تحریف در قرآن به معنای لغوی است ، یعنی اینکه کسی لفظ قرآن را مطابق میل خود کم و زیاد کند ، و یا به گونه ای الفاظ قرآن را مقدم و مؤخر سازد که از مجموع آنها به میل خود سخن بگوید .

آنگاه با این لحاظ بحث تحریف قرآن را به دو کیفیت می توان مطرح نمود:

۱- آیا قرآن تحریف شده است یا نه؟

۲- به فرض بگوییم قرآن تحریف شده ، این تحریف به چه کیفیت می باشد؟ آیا تحریف ، تحریف معنوی است یا تحریف لفظی؟ اگر تحریف لفظی است ، آیا از جهت زیاده تحریف صورت گرفته و الفاظ غیر قرآنی در قرآن اضافه شده؟ یا تحریف از جهت نقیصه می باشد که بعضی جملات از قرآن ساقط گردیده است؟

در پاسخ باید اظهار داشت در این مورد دو مطلب اجماعی است:

۱- قرآن تحریف معنوی شده است . مثلا- جبریه آیاتی را که اشاره به مسائل جبر دارد طبق میل خودشان معنا کرده و دیگر به معانی حقیقی آن آیات که چیست ، توجه نکرده اند ، کما اینکه مفوضه آیات راجع به تفویض را طبق میل خود توجیه و تفسیر کرده اند ، و همچنین هر کسی که وارد مباحث قرآنی شده آیات قرآن را مطابق میل و اجتهاد خود معنا و تفسیر نموده است .

دلیل بر این مطلب که قرآن تحریف معنوی شده است ، اختلاف نظر مفسرین و اهل رأی در بیان معانی آیات قرآنی است که هر یک معنای مورد نظر خود را که معنایی غیر از معنا و برداشت طرف دیگر است ، بیان داشته ، اما حقیقت قرآن را هیچکدام ندانسته و نخواهند دانست .

بنابراین بحث در جهت تحریف معنوی قرآن نمی باشد ، هرچند بدون تردید تحریف معنوی قرآن باطل و ممنوع است و باید قرآن را طبق بیان اهل بیت (ع) معنا و تفسیر کرد نه به گونه دیگر ، ولی در عین حال تحریف معنوی صدمه به عظمت و واقعیت قرآن نمی زند ، چرا که واقعیت و حقیقت قرآن برای همیشه محفوظ است .

۲- قرآن تحریف به زیاده نشده است . قرآن از جهت کلمات و آیاتی که در واقع از قرآن نبوده و به آن افزوده شده باشد بالاتفاق تحریف نشده است و هر مقدار آیات و کلماتی که فعلا در قرآن موجود میباشد همگی همان آیات و کلمات وحی الهی است .

تحریف قرآن از جهت زیاده نیز مورد بحث نمی باشد ، اگر چه برخی به عبدالله ابن مسعود نسبت داده‌اند که معوذتین جزء قرآن نیست ، بلکه این دو سوره دعاهایی است که برای مصون ماندن حسنین (ع) از چشم زخم مردم نوشته شده اند .

اما میتوان گفت: اولاً: این نسبت خلاف اجماع مسلمین است ، چرا که به تواتر و اتفاق مسلمین معوذتین جزء قرآن می باشد .

ثانیاً: به فرض صحت این نسبت ، دعا بودن آیات قرآنی تنافی با قرآن ندارد . زیرا قرآن دارای اثر وضعی و تکلیفی است ، و استشفای به قرآن و استمداد و دعا نمودن به آیات آن چه در نماز و چه در غیر نماز بهترین دعا و وسیله توسل به قرآن می باشد .

(وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (۱)

و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران و زیان نمی افزاید .

ص: ۱۵۴

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (۱)

پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی ، از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش ، زیرا تو بخشنده ای .

محل نزاع و کلام در تحریف قرآن ، تحریف آن از جهت نقیصه میباشد که آیا کلمه یا آیه و آیاتی از قرآن ساقط شده است؟ چنانکه بعضی قائلند در قرآن آیات مربوط به ولایت ائمه(ع) وجود داشته ، اما آن آیات را مخالفین از قرآن ساقط کرده اند ، یا نه قرآن از جهت نقیصه تحریف نشده است که حق همین است .

ادله قائلین به تحریف

۱- مصحف و قرآنی که به دست ابی ابن کعب تدوین شده بود دارای دو دعا و کلماتی بوده که فعلا در قرآن نمیباشد و از آن ساقط شده است .

۲- خداوند متعال در قرآن کریم سوره حمد را عدل قرآن قرار داده است: (وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) (۲) اما عدلیت و همتایی آن به جهت اینکه سوره حمد جزء قرآن قرار داده شده است ، از بین رفته و ساقط گردیده است .

۳- در احتجاج طبرسی روایتی از امام امیرالمؤمنین(ع) نقل گردیده که از امام سؤال شد: در قرآن بین آیه (وَ إِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْبَيْتِ فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ) (۳) با آیه (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) (۴) چه تناسبی وجود دارد؟

ص: ۱۵۵

۱- سوره آل عمران (آیه ۸)

۲- سوره حجر (آیه ۸۷)

۳- سوره نساء (آیه ۳)

۴- سوره نور (آیه ۳۲)

امام(ع) فرمود: از میان بین این دو آیه ثلث قرآن یعنی دو هزار آیه ساقط شده است .

بنابراین روی دلایل مذکور می توان گفت: قرآن تحریف به نقیصه شده است .

برخی همانند اخباریین قائل به عدم حجیت ظاهر قرآن میباشند ، چرا که به نظر آنان قرآن تحریف شده است و از این رو ظاهرش حجت نمی باشد . البته بیان خواهد شد که این قول اضعف از همه اقوال قائلین به تحریف می باشد ، ولی آنچه که در اینجا به آنها می توان جواب داد اینکه به فرض که ملتزم به این محال و تحریف کتاب الله شویم ، مسئله ربطی به حجیت و عدم حجیت ظاهر قرآن ندارد و ظاهر قرآن بالضروره حجت می باشد .

پاسخ از دلایل قائلین به تحریف

۱- تحریف قرآن خلاف اجماع مسلمین است ، و آن دو دعا و جملاتی که در مصحف ابي بن كعب وجود داشته ، دعای ختم قرآن بوده است نه آیات قرآن که به همین جهت دعا بودن ، آن دعای ختم موجود در مصحف اُبی در باقی قرآنها ذکر نشده است .

۲- سوره حمد جزء قرآن است ، اما از باب اهتمام و جامعیت این سوره مبارکه در روایات اساس القرآن ، ام القرآن و عِدَل قرآن نامیده شده است که این نامیدنها تنافی با جزء قرآن بودن سوره حمد ندارد .

۳- روایت احتجاج طبرسی مرسله است و راوی آن مشترک و مجهول میباشد ، و در سلسله سند روایت وجود یک راوی ضعیف ، روایت را از درجه اعتبار و حجیت ساقط می کند .

به پاسخهای فوق از ادله قائلین قول به تحریف قرآن ، پاسخهای ذیل

را می توان افزود:

۴- به فرض تعارض ادله تحریف با دلایل عدم تحریف قرآن ، ادله عدم تحریف ترجیح دارد و اقوا است . چون ادله تحریف هم از جهت سند و دلالت اعتبار ندارد و هم مخالف با قرآن میباشد ، از این رو ادله تحریف از درجه اعتبار و استدلال ساقط است .

۵- لازم قول به تحریف این است که قرآن معجزه جاوید و ابدی نباشد و حال آنکه به ضرورت حکم عقل و نقل ، قرآن معجزه ابدی است و احدی از مسلمین هم نگفته است که قرآن معجزه موقت می باشد .

۶- دیگر تالی فاسد نظریه تحریف اینکه قرآن برای عموم بشر حجت نیست . زیرا قرآن تنها برای مردمان صدر اسلام نازل شده و برای همان مردمان نیز حجت است . در صورتی که آیه قرآن به صراحت می فرماید: ای مردم! ما برای هدایت شما رسول و نور آشکار (قرآن) نازل کردیم که هادی و راهنما برای عموم بشر در تمام زمانها و مکانهاست . (۱)

۷- قول به تحریف مخالف عموم و اطلاق تمام آیات و روایاتی است که میگویند هرگز نه در گذشته و نه در آینده دست بطلان و تحریف که از مصادیق باطل است در حریم مقدس قرآن راه نداشته و راه ندارد . (۲)

۸- لازم دیگر قول به تحریف این است که قرآن حجت نباشد . زیرا محتمل است آن آیاتی که ساقط شده اند قرینه بر خلاف برای آن آیاتی باشند که در قرآن حکمی را بیان می کنند . در این صورت آیا احدی از مسلمین پیدا می شود که بگوید قرآن حجت الهی نیست؟

۹- از جمله دلیل روشن بر عدم تحریف قرآن حدیث متواتر ثقلین است . رسول الله (ص) فرمود: در میان شما دو مرجع و حجت

ص: ۱۵۷

۱- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا) . «نساء ۱۷۴»

۲- (وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) . «فصلت ۴۲ - ۴۱»

به امانت می گذارم، اگر از آنها اطاعت و پیروی نمایید هرگز مبتلا به گمراهی نمی شوید. این بیان پیامبر به وضوح شبیه تحریف را رد می کند، چرا که اگر قرآن معصوم و مصون از تحریف نباشد، چگونه قرآن تحریف شده مرجع مردم و حجت الهی تا روز قیامت است؟

پس بدون تردید نظریه تحریف قرآن با توجه به دلایلی که ذکر شد مخالف حکم عقل و نقل است و بطلان آن بدیهی می باشد.

شرایط حجیت روایت

روایت در صورتی حجیت است که چهار امر در مورد آن قطعی الثبوت باشد:

۱- روایت از جهت سند به طور یقین از امام(ع) نقل شده باشد. اگر صدور روایت از امام(ع) یقینی نباشد، نوبت به باقی امور که تمام است یا تمام نیست، نمیرسد. زیرا روایتی که از جهت سند از سوی امام(ع) صادر نشده باشد، عدم اعتبار و حجیتش واضح است.

۲- در مورد روایت باید یقین پیدا کنیم که امام معصوم(ع) در مقام بیان حکم واقعی و مراد جدی بوده است. به عنوان مثال همین معنای ظاهری که امام فرموده: خواندن استعاذه در نماز قبل از حمد مستحب است، حکم واقعی الهی می باشد، و الا اگر این جهت اثبات نشود هر چند یقین داشته باشیم که آن روایت از امام صادر شده است، ولی چون امام(ع) در مقام بیان حکم واقعی نبوده و هنگام تشریح حکم به لحاظ تقیه نتوانسته حکم واقعی را بیان کند، آن روایت حجیت نیست.

۳- بدانیم روایت ظهور در معنای مراد دارد. اگر روایت ظهور در معنای مراد نداشته باشد حجیت نیست.

۴- قرینه بر خلاف معنای ظاهر روایت نباشد. چون وجود قرینه خلاف ظاهر، روایت را از اعتبار می اندازد.

پس یک روایت و خبر واحد در صورتی برای اثبات حکم و واقعه ای حجت است که جمیع این شرایط چهارگانه در مورد آن جمع باشد و الا اگر همه این شرایط یا یکی از آنها نباشد، نمی توان گفت خبر و روایت دارای اعتبار و حجیت است.

مرسله بودن روایت احتجاج

روایت احتجاج که در مورد تحریف قرآن بدان استناد شده است از جهات متعدد مورد نقد و تأمل میباشد:

۱- روایت مرسله است، چرا که سلسله سند در آن بیان نگردیده تا مشخص شود که آیا این روایت از امام امیرالمؤمنین(ع) صادر شده است یا نه؟ و روایتی که بدون ذکر سند نقل شده باشد، ضعیف است و همین ضعف سند برای عدم اعتبار آن کافی است، هرچند از جهات دیگر، یعنی از حیث دلالت، نبود قرینه بر خلاف ظاهر و بیان مراد جدی تمام باشد.

۲- روایت احتجاج در هیچ یک از تفاسیری که قرآن را تفسیر روایی نموده اند، مانند تفسیر صافی، تفسیر برهان، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و... ذکر نشده است.

۳- امام(ع) فرموده: از بین آن دو آیه مبارکه ثلث خود قرآن ساقط شده است، بلکه در بیان روایت آمده مقدری از ثلث قرآن ساقط گردیده یعنی تفسیر و تأویل این آیات که از زبان معصوم(ع) بوده، حذف شده است، و به عبارتی از آیه ۳ سوره نساء تا آیه ۳۲ سوره نور تفسیر قرآن حذف و تحریف شده است، نه اینکه از میان این دو آیه، آیات خود قرآن حذف شده باشد.

۴- این روایت و به طور عموم روایات تحریف مخالف قرآنند که بالضرورة حجیت ندارند. زیرا یکی از شرایط حجیت روایت این است که مخالف قرآن نباشد، و حال آنکه روایات تحریف با

محکمات آیات قرآن مانند: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱) و آیات دیگری که می گویند قرآن تحریف نشده است ، مخالفت دارد .

۵- روایت احتجاج علاوه بر ضعف سندی ، از جهت دلالت هم اعتبار ندارد ، چون دلالت آن مربوط به تحریف تفسیر و تأویل قرآن است ، نه مربوط به تحریف خود قرآن .

۶- روایت خبر واحد است و برای اثبات و عدم اثبات قرآن از وجه لازم برخوردار نیست . زیرا اثبات قرآن ، یا اسقاط و عدم اسقاط آیات آن باید به اعجاز یا به خبر متواتر انجام شود ، نه به خبر واحد .

عدم تحریف قرآن

اشاره

تحریف قرآن عقلا و شرعا امکان ندارد و قول به تحریف لفظی قرآن چنانکه بیان شد قطعا باطل است ، و قطعا به دلایل عقلی و نقلی ذیل عدم تحریف قرآن هم امری مسلم و حتمی می باشد .

الف: دلیل عقلی

۱- به مقتضای حکمت الهی منظور از خلقت جن و بشر این است که آنان از علم ، حکمت ، لطف و... پروردگار بهره مند گشته و به کمال نهایی برسند . (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا) (۲) آیا گمان میکنید شما را عبث و بدون حکمت آفریدیم؟ هرگز .

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۳) ما نیافریدیم جن و انس را مگر برای عبادت و اطاعت خداوند . طبق بیان این آیه غایت خلقت جن و انس عبادت و پرستش خداوند است ، که متعاقب آن به

ص: ۱۶۰

۱- سوره حجر (آیه ۹)

۲- سوره مؤمنون (آیه ۱۱۵)

۳- سوره ذاریات (آیه ۵۶)

سعادت و کمال نهایی برسند. از این رو خداوند برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی انبیاء و در رأس همه آنان پیامبر خاتم را با یک سلسله قوانین متقن آسمانی فرستاد تا مردم گمراه را از تاریکی به سمت نور رهنمون سازد.

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۱)

خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و آنان را پاک گرداند و احکام شریعت و حقایق حکمت را بیاموزد، هرچند پیش از آنان گمراهی آنان آشکار بود.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان. این قرآن کتابی ست که ما برای تو فرستادیم تا مردم را به امر خدا از ظلمات (جهل و کفر) بیرون آری و به عالم نور برسانی و به راه خدای مقتدر ستوده رهسپار گردانی.

و از طرفی رسیدن انسان به کمال نهایی منوط به عدم تحریف قرآن و هدایت دائم الهی است تا بشر به واسطه پیروی از آن سرچشمه هدایت به کمال مقصود برسد. لذا اگر قرآن تحریف شده و برخی معالم هدایت و احکام از بین رفته باشد، مستلزم نقض غرض است و نقض غرض از خداوند حکیم محال است. زیرا حکمت خلقت و مقصود پروردگار از آفرینش انسان این است که انسان به وسیله آموزش، کسب علم و حکمت نموده و با شناخت مسیر هدایت و از طریق اطاعت و پرستش خداوند به کمال نهایی

ص: ۱۶۱

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۶۴)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۱)

برسد. از این رو اگر آیات و احکامی از قرآن ساقط شده باشد، در اثر عدم پیروی از آن آیات و احکام ساقط شده بشر به کمال نهایی و واقعی نمی رسد.

بنابراین مقتضای حکمت آفرینش، اطاعت و رسیدن انسان به کمال نهایی و تقرب الی الله است.

۲- از جمله امتیازات قرآن بر کتب آسمانی دیگر ابدیت قرآن و دین اسلام است. (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۱)

آنگاه چنین دین جاوید و ابدی باید سند و مدرکش (قرآن) مصون از تحریف باشد تا حجت دائمی برای تمام بشریت باقی بماند. پس به این دو دلیل عقلی و به ضرورت حکم عقل مشخص میشود که تحریف قرآن امری غیر ممکن است.

ب: دلیل نقلی

۱- دلیل نقلی بر عدم تحریف قرآن خود قرآن است که در آیات متعدد این مطلب را بیان داشته است، از جمله فرموده، (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲) این آیه از محکمت قرآن است که خدای متعال در آن با آدات تأکید میفرماید: ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را از هر گونه آسیب و گزند مصون نگه می داریم.

بدون تردید هر کس به هر اندازه قدرتمند باشد در برابر قدرت خدای سبحان آن قدر توانایی ندارد که بتواند دست به تغییر و تحریف قرآن بزند و گرنه رگ حیاتش قطع می گردد. این آیه هم اعجاز قرآن را اثبات میکند که از جانب خدا و کلام الله است و هم مصونیت قرآن را به اثبات میرساند که قرآن برای همیشه جاودانه و ابدی است و در هیچ زمان و مکانی قابل تحریف نمی باشد.

ص: ۱۶۲

۱- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

۲- سوره حجر (آیه ۹)

امکان دارد گفته شود مراد خداوند از حفظ قرآن حفظ آن در مراتب عالیه است، یعنی در مرتبه لوح محفوظ، در مرتبه آوردن جبرئیل و در مرتبهای که قرآن در بیت المعمور نازل گردید، یا منظور از حفظ قرآن حفظ آن در نزد امام زمان (عج) می باشد؟

پاسخ؛ اولاً: این گونه قید و قرینه در مورد حفظ قرآن در مرتبه خاص وجود ندارد. خداوند متعال به بیان مطلق فرموده هم نزول قرآن و هم حفظ آن بر ماست.

ثانیا: مگر خداوند العیاذ بالله عاجز است که اگر قرآن در معرض تحریف واقع شد، نتواند آن را حفظ کند؟ خداوند در تمام مراتب و در جمیع جهات قادر مطلق است و در هر جایی که شیاطین در کمین تحریف قرآن باشند، قرآن را از شر آنها حفظ میکند. (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (۱) خدای سبحان قادر و مالک کائنات است و بر تمام ذرات وجود انسان آگاه است. او خیانت پنهان در چشمها و سینه ها را می داند، (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (۲) از این رو اگر کسی نیت سوء و تصمیم بر تحریف قرآن داشته باشد در ذهن و اراده او تصرف نموده و او را از آن کار باز میدارد.

۲- (وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (۳) همانا این قرآن کتاب عزیز و نفوذ ناپذیر است، هرگز باطل از هیچ طرف، نه قبل از قرآن و نه بعد از قرآن در او نمی تواند نفوذ کند، قرآن نازل شده از جانب خداوند حمید و حکیم است.

آیه به طور آشکار بیان می کند که هرگز نفوذ باطل و تحریف که مصداق باطل است در قرآن راه ندارد، چون این کتاب مشوب

ص: ۱۶۳

۱- سوره بقره (آیه ۱۶۵)

۲- سوره غافر (آیه ۱۹)

۳- سوره فصلت (آیات ۴۲ - ۴۱)

به باطل نشده است ، و شائبه تحریف آمیخته با باطل و مستلزم کذب می باشد ، و تعالی الله عما یقولہ الظالمون .

۳- (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (۱) بگو ای پیامبر! اگر جن و انس متفق شوند و با تمام امکانات یکدیگر را یاری رسانند ، قدرت ندارند کتابی مانند قرآن بیاورند . آنگاه با وجود چنین بیانی از قرآن چگونه ممکن است دست تحریف در آن راه پیدا کند و معجزه ابدی الهی را از اعتبار ساقط نماید؟

۴- (لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ) (۲) خداوند سبحان به پیامبر فرمود: ای پیامبر! برای خواندن قرآن شتاب منما ، هر آینه با عجله آن را می خوانی که مبدا چیزی از قرآن از تو فوت شود ، به درستی که جمع و نگهداری قرآن بر ماست .

۵- (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۳) . اگر راست می گوئید قرآن کتاب خدا نیست تمام شاهدان و یاورانتان را از جن و انس دعوت کنید و یک سوره همانند قرآن بیاورید که هرگز چنین کاری نمیتوانید .

ممکن است قائلین به تحریف بگویند که خود این آیات تحریف گردیده و توسط تحریف کنندگان به قرآن اضافه شده اند ، لذا نمی توان به آیات مذکور عدم تحریف قرآن را اثبات کرد .

جوابی که از این شبهه میتوان داد اینکه: بحث در تحریف قرآن از جهت نقیصه است نه از حیث زیاده ، و بالاجماع از جهت زیادی قرآن تحریف نشده است .

ص: ۱۶۴

۱- سوره اسراء (آیه ۸۸)

۲- سوره قیامت (آیات ۱۹ - ۱۶)

۳- سوره بقره (آیه ۲۳)

به علاوه کسانی که قائل به تحریفند قبول ندارند که این آیات در قرآن زیاد شده است ، بلکه می گویند این آیات جزء قرآن میباشد .

۶- روایات متواتر مردم را تشویق به قرائت ، حفظ ، فراگیری احکام و استفاده از حقایق قرآن میکنند که این امر نشانگر آن است که قرآن نه تنها تحریف نشده ، بلکه کلام الله و معجزه جاوید خداوند است .

۷- معیار حجیت روایت در بیان امام موافق بودن آن روایت با قرآن است. پیامبر اکرم(ص) و همچنین ائمه معصومین(ع) فرموده اند: هر روایتی که مخالف قرآن باشد زخرف و باطل است ، چون روایت مخالف با قرآن از ما صادر نمی شود .

هنگامی که ابوبکر و عمر فدک و حق فاطمه زهرا(س) را به زور از آن حضرت گرفتند ، ابوبکر از جمله دلایلی که برای تجویز و توجیه عمل خود اظهار نمود این حدیث از پیامبر بود که: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَهُ» (۱) ما پیامبران چیزی از خود به ارث باقی نمی گذاریم ، و هر چه را که می گذاریم صدقه است .

در پاسخ از این توجیه ابوبکر ، فاطمه زهرا(س) فرمود: این روایت خلاف قرآن است و سخن خلاف قرآن از پیامبر صادر نمی شود . چرا که به صریح آیات قرآن پیامبران از خود ارث باقی به جا گذاشته و از یکدیگر ارث می برند ، همان گونه که سلیمان پیامبر وارث مُلک داوود پیغمبر شد (۲) و اموال داوود برای

ص: ۱۶۵

۱- . و منها انه منع فاطمه ارثها فقالت يا ابن ابي قحافه! اثرت اباك و لا ارث ابي؟ و احتج عليها بروايه تفرد هو بها عن جميع المسلمين مع قله رواياته و قله عمله و كونه الغريم ، لان الصدقه تحل عليه ، فقال لها ان النبي (ص) قال: نحن معاشر الانبياء لا نورث ما تركناه صدقه . نهج الحق ص ۲۶۸

۲- (وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ) . «نمل ۱۶»

بازماندگانش به ارث باقی ماند . پس چگونه میشود که پیامبر اسلام میراث نداشته باشد و من از پدرم ارث نبرم؟ و تو هم ای فرزند ابی‌قحافه از پدرت ارث می‌بری و...

بنابراین چیزی که خود تشخیص دهنده واقع از خلاف واقع است و ملاک اعتبار حجیت الهی میباشد باید مصون از تحریف باشد . اگر امری خود تحریف شده و آمیخته با احتمال خلاف واقع بوده و واقعیتی در آن نباشد ، چگونه ممکن است معیار تشخیص حقیقت واقعی و حجت شرعی قرار بگیرد؟

۸- دلیل دیگر بر عدم تحریف قرآن اخبار تعارض است . بدین معنا که اگر دو روایت در مورد حکمی با یکدیگر تعارض کنند ، مثلاً- روایتی بگوید: نماز جمعه در زمان غیبت واجب است ، و روایت دیگر بگوید: نماز جمعه در زمان غیبت واجب نیست . این دو روایت با یکدیگر تنافی و تعارض داشته و در نتیجه هر دو از درجه اعتبار و حجیت ساقط می‌گردند . زیرا ادله حجیت خبر واحد هر چه باشد (سیره عقلای غیر مردوع ، مفهوم آیه نبأ ، روایات و اجماع) از شمول روایات متنافسین قصور دارد .

در برخی روایات از امام(ع) سؤال می‌شود در موردی که دو خبر متنافی از شما نقل می‌گردد وظیفه ما چیست؟

امام(ع) مرجحاتی برای روایت معتبر ذکر می‌کند که از جمله آن مرجحات عدم مخالفت روایت با قرآن است . این بیان ترجیح و ارجاع دادن روایت به قرآن از سوی امام معصوم روشن می‌سازد که قرآن تحریف نشده است . چون ترجیح و اعتبار روایت به واسطه موافقت با قرآن فرع بر این است که خود قرآن مصون از تحریف و حجت باشد ، به علاوه چیزی که خود تحریف شده و اعتبار ندارد چگونه ممکن است مرجع تشخیص روایت معتبر و حجت قرار گیرد؟

۹- از نظر تاریخی در جمیع ازمه ، چه در زمان خلفا و چه در زمان غیر خلفا تحریف قرآن عمدا و سهوا قابل تصور نیست .

زیرا اولاً: مسلمین برای قرآن به اندازه‌های ارزش و احترام قائلند که جهت حفظ و مصون نگه داشتن آن از هر گونه تغییر و تحریف ، حاضر به انجام همه نوع فداکاری و جانفشانی میباشند ، و احیانا اگر در طول تاریخ دست تحریفی به ساحت قرآن دراز میگردد مسلمنان با اعتراض و قیام آن دست را قطع نموده و صفحات تاریخ هم عمل آنان را ضبط و ثبت میکرد ، در صورتی که چنین ضبط و نقلی نه به گونه تواتر و نه به خبر واحد تاکنون نقل نشده است .

ثانیا: در عصر خود نبی اکرم(ص) و همچنین در اعصار بعد از رحلت آن پیامبر الهی ، مسلمین برای حفظ قرآن کوشش بسیار از خود به خرج دادند به گونه‌ای که در هر عصر و زمانی دهها و صدها نفر حافظ قرآن وجود داشته که همگی قرآن را با تمام خصوصیات کلمه و کلمات ، اعراب و تجوید و به همان کیفیتی که از خود رسول الله(ص) شنیده بودند حفظ داشته و حافظ قرآن بودند .

ثالثا: امکان ندارد بشری در ذهن بشر دیگر تصرف کند و قرآن را از اذهان حافظین آن تحریف و ساقط نماید ، کلا و حاشا .

بنابراین بالضروره از دلایل عقلی و نقلی که ذکر شد مشخص می گردد که قرآن حجت بالذات و مصون از تحریف است و معیار تشخیص برای حجیت بالعرض و روایات می باشد .

نظرات علماء و اصحاب حدیث

علمای اسلام به طور عام و علمای شیعه به طور خاص عدم تحریف قرآن را به صراحت در نظرات خود ابراز کرده اند . برای آگاهی از این نظرات به مواردی چند از آنها اشاره می شود:

ص: ۱۶۷

۱- شیخ المحدثین ابوجعفر محمد بن علی بن حسین ملقب به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ه.ق) می گوید: قرآنی که از جانب خدا برای رسول الله نازل شد ، همین مقدار قرآن موجود شکل یافته از ۱۱۴ سوره می باشد ، و هرکس به ما نسبت دهد که آیات قرآن را بیش از این مقدار موجود قرآن فعلی میدانیم ، او کذاب است و دروغ میگوید .

۲- شیخ محمد بن نعمان بن عبدالسلام ، ابوعبدالله ملقب به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه.ق) گفته است: نظریه عدم تحریف قرآن اق-رب به ثواب می باشد .

۳- علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶ ه.ق) قائل است: این قرآن به تواتر از رسول خدا (ص) به دست مسلمین رسیده است و مسلمین و قاریان قرآن هم برای حفظ آن چنان مترصد و کوشا بوده‌اند که حتی اختلافات اعراب قرائت قرآن رسول خدا (ص) ، امام علی (ع) ، ابی بن کعب و ابن مسعود را ضبط و نقل کرده اند . آن وقت با چنین دقتی در حفظ قرآن چگونه ممکن است تحریف و تغییری در قرآن وجود داشته باشد که مسلمین و حافظان قرآن آن را ندانسته و نقل نکرده باشند؟

۴- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه (متوفی ۴۶۰ ه.ق) در مقدمه تفسیر تبیان میگوید: روایاتی که بیانگر تحریف قرآنند خبر واحد ضعیفند که هیچگونه اعتبار و ارزش علمی و عملی نداشته و از درجه حجیت ساقط میباشند .

۵- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی معروف به امین الاسلام (متوفی ۵۴۸ ه.ق) گفته است: جماعتی از عامه و حشویه قائل به تحریف قرآن از جهت نقیصه شده‌اند که در نزد امامیه این قول مجرد ادعا است و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

۶- سید ابوالقاسم علی بن طاووس حلی (متوفی ۶۶۴ ه.ق) به صراحت اظهار می کند: قرآن عقلاً و شرعاً از تحریف مصون

است (۱) و اینکه عامه از عثمان و عایشه نقل می کنند که در قرآن خطا وجود دارد ، جای بسی تعجب است که چگونه آنان برای فهم قرآن به سراغ امام علی (ع) نمی روند که افصح العرب و اعلم الناس و امام معصوم در بیان و تفسیر قرآن است .

۷- علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ه.ق) فرموده است: هرگز قرآن تحریف نشده و پناه می برم به خدا از کسانی که قائل به تحریف قرآنند و این معجزه جاوید و ابدی را زیر سؤال می برند .

۸- شیخ زین الدین بیاضی عاملی (متوفی ۷۸۸ ه.ق) میگوید: قرآن به ضرورت تواتر اثبات شده است و اگر تحریف در آن میبود هر عاقلی آن را درمییافت . زیرا در صورت تحریف بالضروره خلل در نظم ، فصاحت و بلاغت قرآن دیده می شد و حال آن-که به هیچ وجه خللی در نظم قرآن دیده نمی شود .

۹- شیخ زین الدین ابوالحسن علی بن حسین معروف به محقق کرکی «محقق ثانی» (متوفی ۹۴۰ ه.ق) در رساله‌های به نام «فی نفی النقیصه فی القرآن» مینویسد: اخباری که دلالت بر تحریف قرآن از جهت نقیصه دارد اخبار واحد است و در برابر اخبار متواتر که عدم تحریف قرآن را بیان میکنند اعتبار ندارد .

۱۰- شیخ فتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ ه.ق) در مقدمه تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین تصریح نموده که: با وجود اخبار متواتر برای حفظ و ثبات قرآن ، اخبار آحاد دال بر تحریف از اعتبار ساقط است .

۱۱- سید نورالله تستری (شوشتری) معروف به قاضی شهید «شهید ثالث» (المستشهد فی سنه ۱۰۱۹ ه.ق) در کتابش به نام «مصائب النواصب فی الامامه والکلام» نوشته است: قول به

ص: ۱۶۹

تحریف قرآن نظر جمهور امامیه نیست و تعداد اندکی از آنها ادعای تحریف کرده‌اند .

۱۲- شیخ محمد بن حسین بهاء‌الدین عاملی مشهور به شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۱ ه.ق) می گوید: قرآن مطلقاً هم از جهت زیاده و هم از جهت نقیصه مصون از تحریف است که ادل دلیل بر این مسئله بیان خود قرآن می باشد: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱)

۱۳- شیخ محمد بن مرتضی محسن مشهور به ملا محسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۰ ه.ق) گفته است: اگر قرآن تحریف شده باشد دیگر برای ما حجت نیست ، چون در هر آیه ای از آن احتمال تغییر و تحریف است و حال آنکه رسول الله(ص) سفارش نمود در مورد هر خبری که شبهه داشتید مراجعه به قرآن کنید و اگر آن خبر را مطابق قرآن یافتید بدان عمل کنید . این بیان پیامبر روشن می کند که هرگز دست تحریف در حریم قرآن وارد نشده است و قرآن به تمام معنا معیار تشخیص حق از باطل و حجت الهی است .

۱۴- شیخ محمد بن حسن بن علی جبل عاملی مشهور به حر عاملی (متوفی ۱۱۱۴ ه.ق) می گوید: از تتبع روایات و سیره اصحاب به تواتر ثابت می شود که همین قرآن فعلی در زمان خود رسول الله تدوین گردیده است ، نه اینکه قرآن بعد از زمان آن حضرت تدوین شده باشد .

۱۵- علامه محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ ه.ق) بیان نموده است که: اخبار صحیحی از ائمه(ع) وارد شده مبنی بر اینکه مسلمین همین قرآن موجود بین دفین را بدون هیچ کم و زیادی بخوانند . همچنین ائمه(ع) نهی کرده‌اند از قرائت قرآن به کیفیتی که روایات تحریف بیان داشته اند .

ص: ۱۷۰

۱- سوره حجر (آیه ۹)

۱۶- سید محمد مهدی طباطبایی ملقب به بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ ه.ق) میفرماید: قرآن نور بالذات و معجزه جاوید پیامبر اسلام است .

۱۷- شیخ جعفر معروف به کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸ ه.ق) معتقد است: قرآن مصون از تحریف میباشد و دلیل بر آن اجماع علماء و بیان خود قرآن است: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱) و اخبار تحریف ضعیف و از درجه اعتبار ساقط می باشند .

۱۸- سید محسن الاعرج کاظمی (متوفی ۱۲۲۸ ه.ق) می گوید: قرآنی که امام علی (ع) بعد از رسول الله به جامعه مسلمانان عرضه نمود و آن مسلمان نماها قرآن آن حضرت را قبول نکردند ، قرآنی بود که مشتمل بر تفسیر ، تأویل ، تنزیل ، محکم ، متشابه ، ناسخ و منسوخ بوده است . قرآن امام علی (ع) به تمامه مشتمل بر متن وحی نبوده تا بگوئیم قرآن موجود تحریف شده است .

۱۹- سید محمد طباطبایی (متوفی ۱۲۴۲ ه.ق) می گوید: قرآن معجزه ابدی رسول الله و صراط مستقیم توحید است . لذا اصل ، ترتیب و نظم قرآن باید به تواتر اثبات شود ، و اگر بیانی از راه خبر واحد در مورد قرآن باشد ، حجت نیست . زیرا قرآن به خبر واحد اثبات نمی شود .

۲۰- الامام روح الله الموسوی الخمینی (متوفی ۱۴۰۹ ه.ق) قائل است: اخبار تحریف یا سندا و دلالتا ضعیفند و یا جعلی و دروغ می باشند و برخی از آن اخبار هم در صورتی که صحیح باشند مربوط به تحریف تفسیر و تأویل قرآن است نه اینکه مربوط به تحریف اصل قرآن باشد .

۲۱- السید ابوالقاسم الخویی (متوفی ۱۴۱۳ ه.ق) معتقد است: اخبار تحریف قرآن خرافه و تخیل است و تنها کسی که ضعیف

ص: ۱۷۱

العقل است به این اخبار تکیه می کند ، و گرنه انسان عاقل بالبداهه اخبار تحریف را باطل می داند .

از مجموع نظرات مذکور به دست می آید که بنا بر اجماع تمامی امت اسلام اعم از شیعه و سنی ، قرآن فرو فرستاده شده از سوی خداوند بر پیامبر اسلام است و شرعا و عقلا- مصون از تحریف می باشد . همه به محکومات آن عمل می کنند و به تشابهات آن ایمان دارند و می گویند: (أَمَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا) (۱)

تدوین قرآن

قرآن بر اساس وحی و بر اساس تنظیم و جمع بندی رسول الله جمعاوری و تدوین شده است ، لذا تمام آیات و کلمات قرآن با یکدیگر متناسبند ، (اللهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَفْشَعُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَالِكِ هُدًى لِّلَّذِينَ يَهْتَدُونَ بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ) (۲) خدا قرآن را فرستاد که بهترین کلام است ، کتابی است که آیاتش با هم متناسب است ، کسانی که تلاوت قرآن میکنند از عظمت الهی خوف و لرزه بر اندامشان می افتد ، دل‌هایشان نرم می شود و با سکونت و آرامش به ذکر خدا مشغول می گردند ، این کتاب همان هدایت و رحمت خداست که هر که را خواهد به آن رهبری می نماید و هر کس را خدا گمراه کند دیگر هیچ هدایت کننده‌ای نخواهد یافت .

آیات متعدد در قرآن مانند آیاتی که در آنها عنوان کتاب ذکر شده بیانگر آن است که قرآن در زمان شخص رسول الله جمع آوری گردیده و نام کتاب در برگیرنده مجموع سور و آیات قرآن به طور منظم می باشد .

ص: ۱۷۲

۱- سوره آل عمران (آیه ۷)

۲- سوره زمر (آیه ۲۳)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم * ذَالِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۱)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)
(۲)

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَب-ارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (۳)

(وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَأَرِيَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۴)

(يَخَذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُبَيِّنُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ...) (۵)

(وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتَ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَإِذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ) (۶)

آیاتی که ذکر شد مشخص می سازد دلایل و نظریاتی که می گویند قرآن بعد از زمان رسول الله تدوین و جمع آوری شده مخالف آیات محکم قرآن و مخالف خبر متواتر ثقلین است و هیچ گونه اعتباری برایشان نیست . زیرا به تواتر ، عقلاً و نقلاً برای ما ثابت شده است که همین قرآن موجود فعلی بدون هیچ کم و

ص: ۱۷۳

۱- سوره بقره (آیه ۲ - ۱)

۲- سوره ابراهیم (آیه ۱)

۳- سوره فرقان (آیه ۱)

۴- سوره یونس (آیه ۳۸ - ۳۷)

۵- سوره توبه (آیه ۶۴)

۶- سوره توبه (آیات ۱۲۵ - ۱۲۴)

زیادتی همان قرآن عصر رسول الله (ص) است که به دست مبارک آن حضرت جمع آوری و منظم شده است .

عدم تحریف قرآن در بیان معصومین

ائمه (ع) مخاطبین و مفسرین حقیقی قرآنند و از لسان آنان در دهها روایت بیان شده که قرآن موجود عین همان قرآنی است که بر رسول الله نازل گردید ، و بالضروره سخن معصوم (ع) مصون از خطا و حجت است .

امام علی (ع) در خطبه اول نهجالبلاغه درباره ویژگیهای قرآن میفرماید: كِتَابِ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا: حَلَالُهُ وَ حَرَامُهُ ، وَ فَرَائِضُهُ وَ فَضَائِلُهُ ، وَ نَاسِخُهُ وَ مَنْسُوخُهُ ، وَ رُخْصَةٌ وَ عَزَائِمُهُ ، وَ خَاصَّةٌ وَ عَامَّةٌ ، وَ عِبْرَةٌ وَ أَمْثَالُهُ ، وَ مُرْسَلَةٌ وَ مَحْدُودَةٌ ، وَ مُحْكَمَةٌ وَ مُتَشَابِهَةٌ (متسابقه) ، مُفَسَّرًا مُجْمَلَةً (ج-مله) ، وَ مُبَيَّنًّا عَوَامِضُهُ ، بَيْنَ مَاخُودٍ مِيثَاقٍ عِلْمِهِ ، وَ مُوسَّعٍ عَلَيَّ

الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ

وَ بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ ، وَ مَعْلُومٍ فِي السُّنَنِ نُسخُهُ ، وَ وَاجِبٍ فِي السُّنَنِ أَخْذُهُ ، وَ مَرَّخَصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ ، وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بَوَقْتِهِ ، وَ زَائِلٍ فِي مُسَدِّ تَقْبَلِهِ ، وَ مُبَايِنٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْعَدَ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ ، أَوْ صَغِيرٍ أَرْضَدَ لَهُ عُفْرَانَهُ ، وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ ، مُوسَّعٍ فِي أَفْصَاهُ .

کتاب پروردگار میان شماسست: این کتاب بیان کننده حلال و حرام ، واجب و مستحب ، ناسخ و منسوخ ، مباح و ممنوع ، خاص و عام ، پندها و مثلها ، مطلق و مقید ، محکم و متشابه است . عبارات مجمل خود را تفسیر ، و نکات پیچیده خود را روشن می کند؛ از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست .

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر آمده ، و بعضی از آن در سنت پیامبر واجب شده

که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است ، بعضی از واجبات وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است .

محرمات الهی از هم جدا می باشند: برخی از آنها گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است ، و برخی از اعمالی که اندکش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند .

همچنین آن حضرت در وصف قرآن فرمود: «جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ ، وَ رَبِيًّا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ ، وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ ، وَ نُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ» (۱)

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی علماء و دانشمندان ، و باران بهاری برای قلب فقیهان ، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است . قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد ، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی شود .

امام صادق(ع) در عدم تحریف قرآن فرمود: «هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ وَ كِتَابُ اللَّهِ وَ وَحْيُ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۲)

قرآن کلام خدا ، گفتار خدا و کتاب خدا و وحی الهی است که فرستاده شده از جانب اوست ، قرآن کتاب صاحب عزتی است که هرگز از پیش و پس دست باطل در آن راه ندارد ، زیرا فرستاده خدای مقتدر حکیم و سنوده است .

امام رضا (ع) در نامهای به مأمون خصوصیات شرایع انبیای سلف و شریعت اسلام را بیان کرد ، و در ضمن آن نامه عدم تحریف قرآن و مصونیت آن از هرگونه گزند و آسیب چنین یادآور

ص: ۱۷۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۹۸

۲- امالی صدوق ص ۵۴۵ ، حدیث ۱۱

شد: «وَأَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (ص) هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَالتَّصْدِيقَ بِهِ وَ لَجَمِيعٍ مَنْ مَضَى قَبْلَهُ مِنْ سُبُلِ اللَّهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ حُجَجِهِ ، وَالتَّصْدِيقَ بِكِتَابِهِ الصِّادِقِ الْعَزِيزِ لَمَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ وَ إِنَّهُ مُهَيِّمٌ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا ، وَ إِنَّهُ حَقٌّ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ خَاصِهِ وَ عَامِهِ وَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ قِصَصِهِ وَ أَخْبَارِهِ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ» (۱)

بنابراین از مجموع آیات قرآن ، روایات متواتر و متصافر صحیح السند ، حکم عقل و کلام اصحاب حدیث و نظر (فتاوی) به صراحت مشخص میشود که در قرآن هیچگونه تحریفی صورت نگرفته است ، و روایات تحریف هم نه از جهت حکم عقل و نه از جهت سند و دلالت دارای اعتبار نیستند ، بلکه همگی خرافه و تسویلات نفسی شیطانند ، و تنها چیزی که درباره روایات تحریف میتوان گفت اینکه آن روایات نسبت به تحریف تأویل ، تنزیل و تفسیر قرآن قابل توجه میباشند ، اما نسبت به اصل خود قرآن هیچ گونه توجه پذیری برای آنها نیست . زیرا (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۲)

مقوله اخباریین

اخباریین در بحث حجیت ظواهر میگویند: ظاهر قرآن بدون بیان معصوم حجت نیست .

در مقابل ، اصولیین قائل به حجیت اصاله الظهورند ، از این رو نزاع بین این دو گروه (اخباریین و اصولیین) صغروی و

ص: ۱۷۶

۱- عیون اخبارالرضا ج ۲ ، ص ۱۲۲ ، باب ۳۵ ما کتبه الرضا(ع) للمأمون فی محض الاسلام و شرایع الدین حدیث ۱

۲- سوره حجر (آیه ۹)

مصدیقی است نه کبروی که در قبول نتیجه یعنی حجیت ظاهر الفاظ هر دو طرف با یکدیگر متفق میباشند . تفصیل مسئله نیاز به بحث مبسوط در علم اصول و سایر علوم مربوطه دارد ، منتها از باب مقدمه و تذکر می گوئیم:

دلیل بر حجیت ظاهر در نزد اصولیین این است که ظاهر ترکیب یافته از صغرا و کبراست . صغرای قضیه اینکه هر متکلمی که سخن می گوید به حکم اصاله البیان مرادش را به ظاهر لفظ و کلام اظهار میکند .

کبرا هم اینکه عقلا در مقام تفهیم و تفاهم مرادشان به ظاهر کلام مادامی که قرینه برخلاف نباشد ترتیب اثر داده و به آن عمل میکنند . زیرا بنای عقلا بر این نیست که تفهیم و تفاهم ، همیشه بر اساس علم وجدانی به مراد بوده و قطع وجدانی به مقصود متکلم پیدا گردد .

آنگاه سؤال اینجاست که آیا شارع نیز در مقام تفهیم و تفاهم مرادش به همین کیفیت سیره عقلا عمل میکند و مراد خود را به ظاهر لفظ بیان میدارد ، یا نه شارع برای تفهیم و تفاهم مراد خویش طریق خاص خود را دارد؟

در پاسخ از این سؤال باید گفت: شارع به لحاظی که از عقلا ، بلکه رئیس آنها میباشد در مقام محاورات همان مشرب عقلا را خواهد داشت مگر اینکه بخواهد خلاف بنای عقلا بیانی دیگر داشته باشد که در این صورت سیره عقلا را ردع نموده ، می گوید: عمل عقلا در مقام تفهیم و تفاهم از راه ظواهر الفاظ اعتبار ندارد ، اما در مورد عمل به ظاهر الفاظ هیچ گونه ردعی از سوی شارع نیامده است و در هیچ تاریخی هم از جانب پیامبر(ص) یا ائمه معصومین(ع) اعلام نشده است که ای مردم به ظواهر الفاظ عمل نکنید .

لذا بعد از عدم ردع شارع ، ظن حاصل از ظاهر کلام متکلم هم حجت عقلایی است و هم حجت شرعی می باشد ، چون شارع

عمل به ظن حاصل از ظاهر کلام را ردع نکرده است و از عدم ردع شارع کشف می کنیم تأیید عمل به ظاهر را شرعا که این تأیید شرعی ملاک اعتبار اصاله الظهور می باشد .

آن وقت با روشن شدن حجیت ظاهر در نزد شارع در مورد قرآن بدون تردید می توان قائل شد که ظاهر آن حجت است . زیرا ظاهر قرآن کاشف از مراد شارع بوده و مستثنی از قاعده حجیت اصاله الظهور نیست و همین که شارع حجیت آن را ردع نکرده است ، میسراند که اگر مراد شارع از ظاهر قرآن چیز دیگری می بود آن را به طریق خاص بیان میکرد و از اینکه شارع چیزی بیان نداشته فهمیده می شود که همین ظاهر لفظ قرآن حجت است .

در مقابل نظر فوق ، اخباریین میگویند: ظاهر قرآن بدون بیان معصوم حجت نمی باشد به چند وجه:

۱- علم اجمالی داریم به تحریف و سقوط بعضی از آیات قرآن که احتمال می رود آن آیات ساقط شده قرینه بر خلاف ظاهر قرآن باشند ، لذا نمیتوان گفت ظاهر قرآن حجت است . در حقیقت تحریف موجب اجمال آیات قرآن میشود و ظهوری برای آن باقی نمیگذارد تا بحث از حجیت ظاهر قرآن بنماییم (۱).

۲- علم اجمالی داریم بسا عمومات آیات قرآن تخصیص خورده و مطلقات آن تقيید شده است که به واسطه عروض تقيید و تخصیص ، حجیت ظاهر قرآن ساقط گشته ، اجمال بالعرض پیدا می کند .

البته نادرستی این دو وجه روشن است . وجه اول درست نیست ، چون عقلا و نقلا واضح شد که نظریه تحریف قرآن بدیهی البطلان میباشد و ... وجه دوم صحیح نیست ، زی-را علم اجمالی موجب فحص از مقید و مخصص میشود نه اینکه موجب سقوط ظهور و حجیت آن شود .

ص: ۱۷۸

۳- در مورد فهم کلام متکلم ، سنخیت بین مخاطب و متکلم شرط است . متکلم قرآن خداوند تبارک و تعالی است و هیچ سنخیتی بین خداوند و مخاطب غیر معصوم وجود ندارد ، لذا هنگامی که تناسب و ارتباط بین مخاطب و متکلم نبود ، مخاطب نمی تواند مضامین کلام متکلم (قرآن) را درک کند . از این رو فهم قرآن مربوط به اهل بیت (ع) است که مسانخ با فهم قرآنند . (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) (۱)

۴- عمل به ظاهر قرآن تفسیر به رأی است ، و تفسیر به رأی عقلا و شرعا ممنوع می باشد . «عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بَعْيَرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (۲)

۵- در اثر عروض تقييد و تخصيص برعمومات قرآن ، ظواهر آن متشابه یا محتمل المتشابه میگردد که هر دو قسم غیر قابل تمسک و حجت نمی باشد . البته توضیح داده خواهد شد که ظاهر متشابه نیست . ظاهر ضد متشابه است . چون ظاهر معنای مراد را نشان می دهد ، ولی متشابه معنای مراد را بدون قرینه نمی تواند نشان دهد .

پاسخ مقوله اخباریین

از وجوه ذکر شده توسط اخباریین هم میتوان یک جواب کلی نقضی داد و هم می توان پاسخ تحلیلی گفت:

پاسخ نقضی: ایراداتی که بر حجیت ظاهر قرآن وارد نمودید ، عین همان ایرادات در مورد روایات هم می باشد . برای اینکه روایات نیز عام و خاص ، مطلق و مقید ، مجمل و مبین دارند که بر عمومات آنها تخصيص و بر مطلقاتشان تقييد وارد شده است . همچنین روایات دارای قرینه بر خلاف ظاهرند و احتمال جعل و تحریف در آنها هست ، و... پس با وجود این اشکالات ، ظاهر

ص: ۱۷۹

۱- سوره واقعه (آیات ۷۹ - ۷۷)

۲- مستدرک الوسائل ج ۱۷ ، ص ۳۳۷ ، حدیث ۵

روایات باید حجت نباشد و حال آنکه شما (اخباریین) ظاهر روایات را حجت میدانید و برای اثبات واقعه و حکمی تمسک به ظاهر آنها مینمایید. لذا هر جوابی که از این اشکالات وارد بر ظاهر روایات بگویید، ما نیز از ایرادات وارد بر ظاهر قرآن جواب میدهیم.

پاسخ تحلیلی: ۱- وجه اول اخباریین صحیح نیست. زیرا:

اولاً: به طور قطع روشن شد که از دیدگاه حکم عقل و شرع تحریف قرآن امری غیر ممکن است، و لذا قول به تحریف بالضروره باطل می باشد. برای اینکه در مقام علم اجمالی وجود ندارد، بلکه علم تفصیلی است و با وجود علم تفصیلی به عدم تحریف قرآن دیگر مورد برای علم اجمالی باقی نمی ماند.

ثانیاً: به فرض ملتزم شویم به این باطل و محال و بگوییم علم اجمالی به تحریف داریم، ولی این التزام مانع از حجیت ظاهر قرآن نمی باشد. زیرا احتمال می رود آن آیه ساقط شده از خود دارای مفهوم و معنای مستقلی بوده که هیچگونه قرینیت و ارتباطی با ظاهر آیات موجود نداشته است. لذا با وجود این احتمال چگونه می توان گفت آیه ساقط شده قرینه بر خلاف ظاهر قرآن است؟

ثالثاً: علم اجمالی به طور مطلق تنجز و اثر ندارد، بلکه حجیت آن تعلیقی می باشد. یعنی حجیت علم اجمالی معلق بر عدم انحلال به علم تفصیلی و معلق به عدم شبهه غیر محصوره و عدم خروج اطراف علم از ابتلا می باشد.

در مقام شرایط تنجز علم اجمالی حاصل نیست. چون علم اجمالی منحل به علم تفصیل نشده است. فرض هم این است که آیه ساقط شده در میان بیش از شش هزار آیه قرآن غیر محصوره میباشد. تمام اطراف هم مورد ابتلا نیست. چون اگر آیه ساقط شده مورد ابتلا- مربوط به آیات الاحکام باشد، صدمه به ظاهر آیات الاحکام می زند و اگر آن آیه مربوط به امثله و قصص انبیای سلف

باشد ، مورد ابتلا- نیست مگر از جهت مناط وقایع و حوادث . پس با وجود احتمال خروج طرف علم اجمالی از مورد ابتلا ، علم اجمالی اثر ندارد .

از این رو هنگامی که شرایط تنجیز علم اجمالی در مقام نبود ، علم اجمالی شک بدوی میشود و در مورد شک در تحریف ، استصحاب عدم تحریف جاری است . برای اینکه احتمال تحریف قرآن امری حادث بعد از زمان رسول الله (ص) است که هنگام شک در تحریف آن ، استصحاب عدم اسقاط و عدم تحریف قرآن جاری میشود . به علاوه از نظر عقل شک در تحریف مساوی با قطع به عدم تحریف است ، چرا که عقل در مورد شک حکم ندارد .

رابعاً: استدلال به علم اجمالی برای تحریف قرآن و عدم حجیت ظاهر آن به طور کلی ساقط است و سالبه به انتفاء موضوع میباشد . زیرا با وجود علم تفصیلی علم اجمالی راه ندارد و مورد شک بدوی است .

۲- پاسخ از وجه دوم اخباریین در جای خود بیان شد .

۳- از وجه سوم اخباریین خود قرآن پاسخ داده است: (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۱) این قرآن بیان برای همه مردم و طریق هدایت و موعظه برای پرهیزکاران است . قرآن تنها بیان برای خصوص ائمه (ع) نیست و اینکه آیه فرموده: (لَأَيَّمْسُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) ، مربوط به باطن قرآن است که فهم باطن قرآن اختصاص به پیامبر و ائمه (ع) دارد . زیرا تکلیف به فهم باطن و حقیقت ام الكتابی قرآن برای عامه مردم ما لا- یطاق است و تکلیف ما لا یطاق از طرف مولا بر عهده هیچ بنده ای نمیشد ، (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (۲)

ص: ۱۸۱

۱- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

۲- سوره بقره (آیه ۲۸۶)

تکلیف مردم فهم و عمل به ظاهر قرآن است . چون ظاهر قرآن بیان و حجت الهی برای تمام بشریت است . مردم هم ظاهر قرآینی چون اقیما الصلاة ، اتوا الزکاه ، کتب علیکم الصیام ، احل الله البیع و حرم الربا را درک نموده و معنای ظاهرشان را می فهمند لذا قرآن میفرماید: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا)^(۱) چرا مردم درباره قرآن تفکر و اندیشه نمیکنند؟ آیا بر دل‌هایشان قفل زده شده؟ بیان این آیه روشن میسازد که ظاهر قرآن برای عموم بشر قابل فهم و حجت است ، و از همین رو مردم امر به تدبیر و تفکر در مورد قرآن شده‌اند . چرا که اگر ظاهر قرآن قابل فهم مردم نمیبود ، چنین امری اثر نداشت و خداوند در قرآن امر به آن نمیکرد .

به علاوه روایات هم میگویند: اخباری را که شک دارید از معصوم صادر شده است یا نه ، به قرآن عرضه نمایید ، اگر موافق قرآن بود حجتنند و گرنه زخرف و باطل میباشند . بنابراین معیار تشخیص حجیت و عدم حجیت روایات ، قرآن است و عرضه نمودن اخبار به قرآن فرع بر شناخت و حجیت قرآن است برای تمام بشر که اگر چنین نمیبود عرضه کردن اخبار مشکوک به قرآن وجه نداشت .

همچنین در مورد تعارض روایات از جمله مرجحات منصوص موافقت با کتاب الهی است و این ترجیح فرع بر این است که ظاهر قرآن حجت باشد و اگر چنین نباشد عرضه روایات به قرآن و موافقت با کتاب یا عدم موافقت با کتاب مرجح محسوب نمی گردد .

روایات دیگری نیز در مورد صحت شروط در باب عقد و ایقاعات می گویند: هر شرطی که موافق قرآن باشد صحیح است و هر شرطی که مخالف قرآن باشد باطل است . به عنوان مثال در

ص: ۱۸۲

امر ازدواج زن شرط می کند که شوهر از او استمتاع نکند. این شرط مخالف قرآن است و اعتبار ندارد. زیرا قرآن می گوید: هنگامی که ازدواج نمودید استمتاع زوجین از یکدیگر مانع ندارد که این امر دلیل بر حجیت ظاهر قرآن می باشد و اگر ظاهر قرآن حجت نمی بود سنجش شرط به وسیله موافقت و عدم موافقت با قرآن اثر نداشت.

۴- پاسخ از وجه چهارم اخباریین که عمل به ظاهر قرآن را تفسیر به رأی می دانند این است که:

اولاً: عمل به ظاهر قرآن تفسیر به رأی نیست. زیرا در لغت معنای تفسیر کشف قناع از معنای مستور است و معنای ظاهر قرآن قناع و ستر ندارد تا نیاز به کشف قناع باشد. معنای ظاهر واضح و روشن است. لذا حمل لفظ بر معنای ظاهر، تفسیر به رأی نیست و عمل به ظاهر قرآن تخصصاً از تحت روایاتی که می گویند تفسیر به رأی ممنوع است، خارج می باشد.

ثانیاً: آن چیزی که نیاز به تفسیر دارد باطن قرآن است نه ظاهر آن که واضح است، و فهم باطن قرآن بستگی به دو چیز دارد: یکی به طهارت نفس تا روح مفسر بتواند ارتباط با قرآن پیدا کند، چرا که روح آلوده هرگز قابلیت تفسیر قرآن را ندارد.

دیگر آنکه مفسر قرآن از راه فهم درست احادیث و روایات مفسرین حقیقی قرآن یعنی ائمه معصومین (ع) با آنها مرتبط شود و روش تفسیر صحیح قرآن را از روایات آنان به دست آورد، که این گونه قرآن شناسی کار عوام نیست و هر کس نمی تواند به آسانی خود را به این دو امر مهم متصف سازد.

ثالثاً: معنای تفسیر به رأی این است که لفظ قرآن را کسی به سلیقه خود حمل بر یکی از معانی محتمل بدون دلیل و مدرک صحیح شرعی بنماید. مثلاً آیه تیمم فرموده: (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا (۱) اگر برای رفع حدث آب پیدا نشد که غسل یا وضو انجام دهید ، به صعيد پاک بدل از غسل و وضو تیمم کنید و نماز بخوانید .

در اینجا کلمه صعيد چند معنا دارد: يك معنای آن خاک خالص است . معنای دیگر آن مطلق ما فی وجه الارض است و اعم از خاک ، سنگ ، ماسه ، گچ ، آهک و گیاه را در برمی گیرد . حال اگر کسی بدون مدرک از روایت و دلیل معتبر مطابق سلیقه خویش صعيد را حمل بر معنای مطلق ما فی وجه الارض کند و به استحسان عقلی بگوید این معنا بهتر است چون مردم در سهولت و آسانی قرار می گیرند و انسان می تواند به همه چیز تیمم کند ، این معنای سلیقه ای بدون مدرک عبارت از تفسیر به رأی است .

رابعاً: به فرض معنای تفسیر به رأی حمل لفظ بر مطلق معنا اعم از معنای ظاهر و معنای غیر ظاهر باشد ، اما به واسطه تخصیص اخبار عرضه به قرآن ، ظاهر از دایره تفسیر به رأی خارج شده است ، زیرا آن روایات می گوید خبری را که در حجیتش شک دارید به قرآن عرضه کنید ، اگر مخالف قرآن نبود حجت است . از این بیان معلوم می شود که عمل به ظاهر قرآن صحیح است و نهی ندارد و گرنه سنجش روایت با ظاهر قرآن وجه نداشت .

به هر صورت به هیچ وجه حمل لفظ بر معنای ظاهر تفسیر به رأی نیست ، معنای ظاهر را اغلب همه می دانند و مراد متکلم نیز همین معنای آشکار ظاهری لفظ است که تا هنگامی که قرینه برخلاف نداشته باشد تخصیصاً و تخصصاً از محل تفسیر به رأی خارج است .

عناوین الفاظ

در مورد الفاظ چهار عنوان به کار گرفته می شود:

ص: ۱۸۴

۱- نص

۲- ظاهر

۳- مؤول

۴- مجمل (متشابه)

معنای ظاهر مساوی با نص و معنای مؤول و مجمل مساوی با متشابه نیست ، اما در کلمات اهل تحقیق از نص و ظاهر به محکم و محکّمات ، و از مؤول و مجمل به متشابه و متشابهات تعبیر شده است . والقدر المشترك بين النص والظاهر هو المحکم ، والمشترك بين المجمل والمؤول

هو المتشابه (۱)

محکم ، احکام ، استحکام و حکمه از ماده حکم است . حکم (مصدر) یعنی امری مستحکم و متقن که مانع از نفوذ امری دیگر می باشد . به دهانه افسار اسب می گویند حکمه ، چون مانع از ترمز اسب می شود و راکب به واسطه آن می تواند اسب را کنترل کند . به قضاوت قاضی حکم گفته می شود ، چون امر مورد قضاوت به حکم قاضی از تزلزل خارج گردیده و در همان جهتی که قضاوت شده است حالت ثبات و استحکام به خود می گیرد .

علم فلسفه را به لحاظی که پشتوانه مستحکم و برهانی دارد علم حکمت نامیده اند . در علم حکمت واقعیت یک شیء به وسیله برهان و استدلال محکم و متقن عقلی حالت قوام به خود گرفته ، استحکام می یابد .

بنابراین کلام محکم آن کلامی است که از جهت ماده و معنای متعین ، ابهام و ابهام نداشته باشد و شبهه در آن نفوذ پیدا نکند . اما کلام متشابه از شبهه گرفته شده که به جهت وجود شباهت بین دو چیز اعم از شباهت عینی و معنوی ، یک شیء از شیء دیگر تمیز

ص: ۱۸۵

داده نمی شود ، مانند: (إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا) (۱) که یک شبهه عینی است .

کلام متشابه یعنی آن کلامی که ابهام دارد و در ابتدا برای آن چندین

معنا متحمل است . لذا به جهت وجود ابهام در کلام متشابه ، معنای مراد در آن مشخص نیست که کدام معنا است .

پس از ذکر معانی کلام محکم و کلام متشابه ، به توضیح معنای الفاظ نص ، ظاهر ، مؤول و مجمل می پردازیم:

۱- نص: کلامی است که در دلالتش ابهام نیست و لفظ به صراحت بر معنای مقصود و مراد متکلم دلالت دارد و هیچ احتمال خلافی در آن نمی باشد . به عنوان مثال قرآن کریم در سوره اخلاص فرموده: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ) (۲) این بیان الهی نص در توحید و احدیت ذات باری تعالی است ، برای اینکه در معنای «احد» احتمالی غیر از توحید ذاتی ممکن نیست ، و از طرفی وحدت حقیقی ذاتی بسیط قابل تعدد نیست ، بلکه وحدت عین ذات است . آن واحدی که قابل تعدد می باشد واحد عددی است ، نه واحد بسیط بالذات .

۲- ظاهر: کلامی است که معنای آن آشکار است و دلالتش بر معنای ظاهر ابهام ندارد ، اما احتمال خلاف ظاهر در آن وجود دارد . مثلاً قرآن کریم می فرماید: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۳) نماز بازدارنده از گناه و منکر است . به حکم سیره عقلای غیر مردوع تا زمانی که قرینه برخلاف نباشد ، مراد متکلم همین معنای ظاهر است ، اما احتمال خلاف در این معنا می رود و امکان دارد در واقع مراد از صلاه امام امیرالمومنین (ع) باشد و مراد از منکر دشمنان دین و امامت باشند ، ولی مراد بودن این

ص: ۱۸۶

۱- سوره بقره (آیه ۷۰)

۲- سوره اخلاص (آیات ۲ - ۱)

۳- سوره عنکبوت (آیه ۴۵)

معنای خلاف ظاهر نیاز به قرینه دارد. قرینه در مقام وجود ندارد.

۳- مؤول: تأویل عکس ظاهر است. یعنی در کلام مؤول اراده معنای واقعی و باطنی راجح و قوی است، و اراده معنای ظاهر از آن ضعیف و مرجوح می باشد و نیاز به دلیل دارد.

به عنوان مثال معنای ظاهر و غیر مؤول آیات: (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) (۱۱) (الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (۲)، (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (۳) دلالت بر جسمیت می کنند، اما اراده چنین معنای ظاهری درباره حق تعالی محال است. لذا مراد معنای مؤول و غیر ظاهر آیات می باشد که قدرت و علم الهی محیط بر تمام اشیاء است. تمامی آسمانها و زمین اعم از موجودات ملکی و ملکوتی در قلمرو قدرت و حاکمیت خدای تبارک و تعالی اداره می شوند، و منظور از «ید» و «عرش» کنایه از قدرت، و «کرسی» کنایه از علم و مشیت ذات باری تعالی است.

۴- مجمل (متشابه): کلامی است که دارای معانی و احتمالات متعدد

است، به طوری که هر کدام از معانی متشابه، مساوی و مثل هم می باشند. لفظ متشابه دلالت بر مراد متکلم نداشته و تنها مصداق خاصی را نشان نمی دهد. در لفظ متشابه مراد متکلم مردد است بین معانی متعدد که تعیین یکی از آنها نیاز به قرینه دارد.

مثلاً لفظ «قرء» دارای دو معناست: حیض و طهر. ظاهر لفظ «قرء» بر هر دو معنا دلالت مساوی دارد و از این جهت هیچ یک از آن معانی بر دیگری ترجیح ندارد. لذا لفظ «قرء» به جهت تساوی معنا، مجمل و متشابه است و مادامی که دلیل بر تعیین معنای مقصود نباشد، کلام مجمل قابلیت استدلال و اثبات مراد را

ص: ۱۸۷

۱- سوره فتح (آیه ۱۰)

۲- سوره طه (آیه ۵)

۳- سوره بقره (آیه ۲۵۵)

ندارد. زیرا مقصود متکلم مردد و مشکوک است و شیء مشکوک تا زمانی که به قرینه عقلی یا به قرینه تناسب حکم و موضوع واضح نشود، وثوق و اعتبار ندارد.

متشابه لغوی و اصطلاحی

فان اهل اللغة قالوا: معنى متشابها بعضه بعضا في الجوده والحسن، المتشابهات، المتماثلات (۱)

الشبه والشبه والشبيه، حقيقتها في المماثلة من جهت الكيفيه كاللون و الطعم و كالعده والظلم.

الشبهه هو ان لا يتميز احد الشئين من الآخر لما بينهما من التشابه عينا كان او معنا، قال (او توا به متشابها) اي يش-به بعضه بعضا لونا لا طعما

و حقيقه و قيل متماثلا في الكمال والجوده.

المتشابه من القرآن ما اشكل تفسيره لمشابهته بغيره، اما من حيث اللفظ او من حيث المعنا، فقال الفقهاء المتشابه ما لا ينبئ ظاهره عن مراده (۲)

در مورد قرآن بعضی آیات قرآن محکم علی الاطلاق است و بعضی آیات آن متشابه علی الاطلاق، و برخی آیات قرآن از لحاظی محکم و از لحاظ دیگر متشابهند.

تشابه نیز یا از جهت لفظ است، یا از جهت معناست و یا از جهت لفظ و معنا با هم است. (۳)

ص: ۱۸۸

۱- لسان العرب ج ۷، ص ۲۴ - ۲۳

۲- مفردات راغب ماده شبه ص ۲۶۰

۳- أن الآيات عند اعتبار بعضها ببعض ثلاثة اض-رب: محکم علی الاطلاق، و متشابه علی الاطلاق، و محکم من وجه، متشابه من وجه. فالمتشابه في الجملة ثلاثة اض-رب: متشابه من جهت اللفظ فقط و متشابه من جهت المعنا فقط، و متشابه من جهت المعنا فقط. «مفردات راغب ص ۲۶۱»

تشابه لغوی: الفاظ مشترک مانند لفظ عین و قرء متشابه لغویند و هر کدام به تعدد وضع، دال بر معانی متعدد می باشند که بدون قرینه معینه معنای مراد متکلم از لفظ مشترک دانسته نمی شود.

تشابه اصطلاحی: آن لفظ و کلامی است که به لحاظ هیئت ترکیبی دارای وجوه و احتمالات متعدد است و تعیین معنای مقصود از آن نیاز به قرینه دارد. مثلاً- آیه تیمم فرموده: (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرُضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا) (۱) در این آیه معنای صعید دارای دو احتمال است: یکی اینکه معنای صعید خصوص خاک است و دیگر آنکه معنای صعید مطلق وجه الارض می باشد که هر کدام مراد شارع باشد از جهت نتیجه و حکم شرعی جواز تیمم با یکدیگر فرق دارند.

اگر مراد شارع از کلمه صعید خاک خالص باشد، تیمم به غیر خاک و اجزای زمین مانند آجر، سنگ، شن، ماسه و... جایز نیست. زیرا نزد شارع معنای کلمه صعید خاک خالص است نه چیز دیگر.

و اگر مراد شارع از معنای صعید مطلق وجه الارض باشد، تیمم به خاک، گیاه، سنگ و آجر جایز است. چون معنای صعید تعمیم دارد و همه این موارد را در بر می گیرد.

بنابراین لفظ متشابه حکایت از معنای خاص و مقصود نمی کند و تعیین معنای مراد متکلم نیاز به قرینه دارد.

در مورد قرآن در دلالت آیات محکم آن هیچ ابهامی نیست و معانی شان هم شبهه پذیر نمی باشد. آیات محکم به جهت مستحکم بودنشان مرجع تفسیر آیات متشابه بوده و متشابهات را بیان و تفسیر می کنند. آیه «لیس کمثله شیء» به لحاظی که محکم است هرگز در دلالتش ابهام نیست.

ص: ۱۸۹

آیات متشابه در نظر ابتدایی به لحاظی که معانی‌شان مشابه هم است، همراه شبهه بوده و با یکدیگر اشتباه می‌شوند، مگر اینکه مشابه را قرینه تفسیر کند و مشخص نماید که معنای مورد نظر کدام است و یا متشابه ارجاع به محکومات داده شود همانند ارجاع فرع به اصل و ارجاع آیات منسوخ به ناسخ، مطلق به مقید، عام به خاص، مجمل به مبین، متشابه به محکم و... و به طور کلی معنای تفسیر قرآن به قرآن همین است که بعضی آیات قرآن بعضی آیات دیگر را تفسیر و توضیح دهد.

فرق مجمل و متشابه

در برخی تفاسیر، مجمل، متشابه و مبین جزء کلام محکم شمرده شده‌اند. سابقا در بحث عناوین الفاظ معنای کلام محکم، مجمل و متشابه به اختصار بیان شد، در اینجا برای واضح شدن هر چه بهتر فرق میان مجمل و متشابه و در عنوان بعدی پیرامون فرق میان مجمل و مبین توضیح بیشتری می‌دهیم.

۱- المَجْمَل ما يحتاج الی بیان فلیس بحد له و لا تفسیر، و انما هو ذکر احد احوال بعض الناس معه... (۱) اجمال لفظ تاره بالذات است، یعنی واقعا و اثباتا هم از جهت مراد استعمالی و هم از لحاظ مراد تصدیقی مجمل است و تنها ملاک وصفی دارد، مانند لفظ مشترک که قابلیت استدلال برای تعیین معنای مقصود را ندارد. زیرا چیزی که واقعا و ظاهرا مجهول و مشخص نیست، چگونه می‌توان به آن اعتماد کرد؟

تاره اجمال لفظ بالعرض است و در واق-ع و از لحاظ مراد استعمالی معنا معین است، اما در نزد ما و در مقام اثبات مراد جدی متکلم واضح نیست و تعیین مراد تصدیقی نیاز به قرینه دارد، مانند کلمه حدید و...

ص: ۱۹۰

به خلاف مجمل ، لفظ متشابه واقعا معین است که از طرف خداوند صادر شده است و باید به آن مؤمن و معتقد بود ، اما اثباتا معنای مراد مبهم است و نیاز به تفسیر دارد .

۲- در لفظ مجمل هیچ گونه ظهوری از جهت معنا نمی باشد تا برای اثبات مدعا بدان تمسک شود ، ولی متشابه نحوه ظهوری در معنای مشتبه دارد . لذا فتنه انگیزان برای فتنه سازی به سراغ متشابهات می روند و در راستای مقاصد فتنه آمیز خود معنای مورد نظر را تعیین می کنند . البته بدون تردید در شریعت اسلام تمسک به متشابهات نهی شده است و علم آن به اهل آن یعنی راسخون در علم (ائمه) موکول می باشد ، اما در صورتی به متشابهات می توان تمسک جست که به سبب ارجاع به محکمات تشابه بالعرض از بین برود .

به بیان دیگر متشابه از لحاظ مفهوم واضح است و شبهه در تعیین مراد می باشد ، مثلا کلمه «ید» از متشابهات محسوب شده که دارای مفهومی روشن است و بر مجموع اعضای دست «من المنكب الى الأصابع» صادق می باشد ، ولی این مفهوم روشن در مورد آیه سرقت که فرموده: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً (۱)) به لحاظ مشخص نبودن اندازه دست در بیان و مراد شارع کاربرد ندارد . زیرا در مقام اجرای حکم الهی مبنی بر بریدن دست زن و مرد دزد ، ما نمی دانیم آیا منظور شارع از قطع ید ، بریدن همه دست است؟ بریدن نصف دست است؟ بریدن دست از میچ به پایین است؟ یا مراد شارع قطع انگشتان می باشد؟ لذا مورد از موارد متشابه بالعرض است و به واسطه بیان معصوم متعین می گردد که مراد شارع از قطع ید چه اندازه از دست می باشد .

ص: ۱۹۱

به فرموده علامه طباطبائی (ره): یک آیه متشابه مفهومی در قرآن وجود ندارد. زیرا از جمله جهات اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت آن است و اگر در آیه ای از آیات قرآن اغلاق و تعقید وجود داشته باشد، تنافی با اعجاز آن دارد، و تعدادی چند از آیات قرآن که متشابه دیده می شوند، تشابه شان از جهت مراد شارع است که تشابه و مراد این آیات هم بعد از ارجاع آنها به محکمت واضح می شود (۱).

مجمل و مبین

برخی گفته اند: مجمل و مبین هر دو امر واقعیند. در مقابل، برخی دیگر مانند صاحب کفایه الاصول می گوید: هما وصفان اضافیان؛ یعنی مجمل و مبین هر دو وصف اضافیند که نسبت به فهم افراد با یکدیگر فرق می یابند-د. لذا ممکن است لفظی از نظر فهم یک شخص مجمل باشد و در نزد فهم شخص دیگر مبین به نظر آید.

این دو نظر بالاطلاق تمام نیست. چرا که اگر اجمال بالذات باشد، امر واقعی است و نسبت به فهم افراد تفاوت پیدا نمی کند، بلکه مجمل برای همه مجمل است و مبین نیز برای همه مبین می باشد. ولی اگر اجمال بالعرض و اثباتی باشد، امر اضافی خواهد بود، مانند لفظی که برای اهل لسان مبین و برای غیر اهل لسان مجمل است.

بنابراین آن کس که به طور اطلاق مجمل و مبین را امر واقعی می داند، نظرش تمام نیست. چون او اجمال و مبین بالذات و واقعی را با اجمال و مبین بالعرض خلط کرده است. و آنکه مجمل و مبین را دو امر اضافی می پندارد، اجمال و مبین بالعرض و اثباتی را با اجمال و مبین بالذات و واقعی خلط شده، برای توضیح به علم اصول مراجعه شود

ص: ۱۹۲

حکمت وضع الفاظ برای تفهیم و تفاهم است و واضع حکیم لفظ را برای معنا وضع کرده تا مرادش را به وسیله آن به مخاطب تفهیم کند و مخاطب نیز از کلام متکلم معنای مراد را بداند. از این رو اگر کلام مجمل و بدون افاده و استفاده باشد و مراد متکلم هم بدون قرینه از کلام فهمیده نشود، آیا چنین وضعی لغو و خلاف حکمت وضع نمی باشد؟

در پاسخ باید اظهار داشت که اولاً: غیر از مجردات هر پدیده ای که ایجاد شود نیاز به علل چهارگانه فاعلی، مادی، صوری و غایی دارد، و در مورد وضع نیز ایجاد و اعتبار لفظ برای معنا از جانب واضع حکیم دارای حکمت و علت است، ثانیاً: به برهان حکمت وضع همین اندازه که وضع لفظ متشابه برای معانی متعدد در نزد خود واضع دارای حکمت است کفایت می کند، هرچند که آن غایت و حکمت برای دیگران مبهم باشد.

ثالثاً: بسا حکمت وضع در اجمال و تشابه است و تعیین و تفصیل مراد خلاف حکمت و مصلحت می باشد. بنابراین تمامی الفاظ مجمل و متشابه ثبوتاً و اثباتاً دارای غایت و حکمتند.

به هر صورت با توضیحاتی که پیرامون عناوین الفاظ (نص، ظاهر، مؤول، مجمل و متشابه) بیان شد، پاسخ از وجه پنجم اخباریین مشخص می شود که: الظاهر لیس بمتشابه. ظاهر متشابه نیست و معنای آن غیر از معنای مشابه است. ظاهر معنای مراد را نشان می دهد، ولی متشابه معنای مراد را بدون قرینه نمی تواند نشان دهد.

ظاهر از محکّمات قرآن است و تأویل محکّمات قرآن جایز نیست. مگر اینکه قرینه خاص بر خلاف ظاهر باشد، اما تأویل و ارجاع متشابهات به محکّمات جایز است و چه بسا متشابه بالعرض به وسیله ارجاع به محکّمات ظاهر و روشن می شود.

صحت سلب ظاهر از متشابه صحیح است ، ولی می توان گفت: المتشابه لیس بظاهر ، و الظاهر لیس بمتشابه . ظاهر متشابه نیست و متشابه ظاهر نمی باشد ، اما از نگاه لغت استعمال هر کدام در معنای دیگری مجاز است . متشابه بعد از ارجاع به محکمت ، نص و ظاهر ، جزء محکمت گردیده و در نتیجه همه آیات قرآن آیات محکم می گردند . محکمت قرآن اصل و پایه ارجاع قرآن است و بخش متشابهات آن دارای احتمالات متعدد است که بعد از ارجاع متشابهات به اصل و ام الكتاب ، مبین و آشکار می شوند . به عبارت دیگر اگر برای بیان آیات متشابه به حکم عقل فطری و به تفسیر برخی آیات ، آیات دیگر را و به روایات اصحاب وحی و عصمت مراجعه شود ، به طور کلی تشابه بالعرض از بین می رود و آیات متشابه محکم و مبین می گردند .

آیات متشابه

آیات متشابه را برخی قریب ۲۰۰ آیه ذکر نموده اند (۱) به عنوان مثال نمونه هایی از آیاتی را که توهم تشابه در آنها شده است ذیلا ذکر می نمایم:

۱- (وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) (۲)

۲- (وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ) (۳)

۳- (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) (۴)

۴- (الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (۵)

۵- (ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ) (۶)

ص: ۱۹۴

۱- درسنامه علوم قرآنی ص ۴۵۲

۲- سوره مائده (آیه ۶۴)

۳- سوره حدید (آیه ۲۹)

۴- سوره فتح (آیه ۱۰)

۵- سوره طه (آیه ۵)

۶- سوره فصلت (آیه ۱۱)

- ٦- (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) (١)
- ٧- (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ) (٢)
- ٨- (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا) (٣)
- ٩- (اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا) (٤)
- ١٠- (وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ) (٥)
- ١١- (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (٦)
- ١٢- (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (٧)
- ١٣- (وَ جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) (٨)
- ١٤- (لَاتُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (٩)
- ١٥- (فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (١٠)
- ١٦- (يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا) (١١)
- ١٧- (فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (١٢)
- ١٨- (مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (١٣)
- ١٩- (وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا) (١٤)
- ٢٠- (فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ) (١٥)
- ٢١- (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (١٦)

ص: ١٩٥

١- سورة سجده (آيه ٤)

٢- سورة قيامت (آيات ٢٣ - ٢٢)

٣- سورة طور (آيه ٤٨)

٤- سورة مؤمنون (آيه ٢٧)

- ۵- سوره بقره (آیه ۱۱۵)
- ۶- سوره الرحمن (آیات ۲۷ - ۲۶)
- ۷- سوره قصص (آیه ۸۸)
- ۸- سوره فجر (آیه ۲۲)
- ۹- سوره انعام (آیه ۱۰۳)
- ۱۰- سوره فاطر (آیه ۸)
- ۱۱- سوره مؤمنون (آیه ۲۷)
- ۱۲- سوره بقره (آیه ۲۶)
- ۱۳- . سوره ابراهیم (آیه ۴)
- ۱۴- سوره انعام (آیه ۱۱۱)
- ۱۵- سوره انعام (آیه ۱۰۷)
- ۱۶- سوره اعراف (آیه ۳۰)

- ٢٢- (يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (١).
- ٢٣- (وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) (٢).
- ٢٤- (فَلَمْ تَقُتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (٣).
- ٢٥- (كَلَّا إِنَّهَا تَذَكِّرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ) (٤).
- ٢٦- (إِنَّ هَذِهِ تَذَكِّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) (٥).
- ٢٧- (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) (٦).
- ٢٨- (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا) (٧).
- ٢٩- (مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) (٨).
- ٣٠- (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) (٩).
- ٣١- (لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ) (١٠).
- ٣٢- (وَ أَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ * وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ) (١١).
- ٣٣- (الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ).
- ٣٤- (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينًا) (١٢).
- ٣٥- (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) (١٣).
- ٣٦- (إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) (١٤).

ص: ١٩٦

١- سورة بقره (آيه ١٤٢)

٢- سورة انسان (آيه ٣٠)

٣- سورة انفال (آيه ١٧)

٤- سورة عبس (آيات ١٢ - ١١)

٥- سورة مزمل (آيه ١٩)

٦- سورة كهف (آيه ٢٩)

- ۷- . سورة انسان (آیه ۳)
- ۸- سورة اسراء (آیه ۱۵)
- ۹- سورة بقره (آیه ۲۵۶)
- ۱۰- سورة انفال (آیه ۴۲)
- ۱۱- سورة نجم (آیات ۳۹ - ۴۰)
- ۱۲- سورة غافر (آیه ۱۷)
- ۱۳- سورة بقره (آیه ۲۸۶)
- ۱۴- سورة كهف (آیه ۳۰)

۳۷- (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (۱).

۳۸- (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا) (۲).

۳۹- (وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) (۳).

بیان قرآن در مورد مشابها

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (۴)

قرآن کریم در این آیه نزول قرآن را در دو بخش محکم و متشابه بیان نموده است که برای فهم مطلب توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- اصل دین و مباحث مبدأ و معاد و رسالت انبیاء و ولایت ائمه معصومین (ع) از ضروریات فطری و قرآنی است که هیچ شک و شبهه ای در وجود آنها نیست.

۲- تمام قرآن اعم از آیات محکم و متشابه فرستاده شده از جانب خداوند است که ایمان و اعتقاد به آن ضروری و حتمی می باشد.

۳- قرآن بالذات کتاب تفصیل و تبیین است. قرآن نور و صراط مستقیم به واقع است و در نور و صراط مستقیم اجمالی نیست. در بعضی آیات هم که قرآن به کیفیت تقابل به دو بخش محکم و متشابه تقسیم شده است، منظور متشابه بالعرض است که بعد از ارجاع آیات ظاهرا متشابه به محکومات قرآن و ارجاع منسوخ به ناسخ، مطلق به مقید و عام به خاص، آن آیات متشابه محکم و مبین میشوند که معنای «القرآن یفسر بعضه بعضا» همین

ص: ۱۹۷

۱- سوره ملک (آیه ۲)

۲- سوره انعام (آیه ۱۶۰)

۳- سوره بقره (آیه ۲۶)

۴- سوره آل عمران (آیه ۷)

است . به علاوه بیان خود قرآن و سخنان معصومین گواه بر این است که بعضی از قرآن شاهد و بیانگر از بعض دیگر قرآن میباشد و باید متشابهات آن را به محکمت ارجاع داد .

(كِتَابُ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فَضَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَيْرٍ) (۱)

این قرآن کتابیست که با (دلایل محکم) از جانب خدای حکیم و آگاه بر حقایق بیان گردید .

امام علی (ع) فرمود: « كِتَابُ اللَّهِ تَبَصَّرُونَ بِهِ ، وَ تَنْطِقُونَ بِهِ ، وَ تَسْمَعُونَ بِهِ ، وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ ، وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ ، وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ » (۲)

با کتاب خدا (قرآن) می توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید . بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد . آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته ، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد .

«عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۳)

هر کس متشابه قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد ، به راه راست هدایت شده است .

«وَرُويَ الْعِيَّاشِيُّ عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ سِئِلَ عَنِ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ؟ فَقَالَ (ع): الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْمُتَشَابِهُ مَا إِشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ» (۴)

از امام صادق (ع) درباره محکم و متشابه سؤال شد که چیست؟ حضرت فرمود: محکم آن چیزی است که به آن عمل

ص: ۱۹۸

۱- سوره هود (آیه ۱)

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۳۳

۳- وسائل الشیعه ج ۲۷ ، ص ۱۱۵

۴- بحار الانوار ج ۶۶ ، ص ۹۳ - تفسیر العیاشی ج ۱ ، ص ۱۶۲

می شود، و متشابه آن چیزی است که شخص جاهل در بیان آن دچار اشتباه می گردد.

۴- قرآن بالذات کتاب محکم و تفصیل است. اجمال و تشابه ذاتی و استمراری در قرآن نیست. محکمت صفت کل قرآن است همان گونه که متشابه صفت قرآن میباشد. (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي) (۱) البته اینجا تشابه به معنای شبهه و تردید نیست، بلکه تشابه به معنای اعجاز، انسجام و عدم اختلاف آیات قرآن است.

۵- قرآن حبل الله است (تشبیه معقول به محسوس)، یک طرف آن ارتباط به خدای سبحان و علم ازلی او دارد و لایمسه الا المطهرون است، و طرف دیگر آن مرتبط به جامعه بشری است و به لسان عربی مبین تنزل یافته است. طبعاً هرکس به هر اندازه مهارت علمی پیدا کند و حقایق چنین کتابی را دریابد، باز هم جای تمسک به حبل الله برایش باقی میماند، چرا که جز احاطه ذاتی خود خدای سبحان به قرآن، یا عنایت او به احاطه بالعرض برای شارحان وحی، پیام-بر (ص) و ائمه (ع)، هیچکس

دیگر را یارای رسیدن به مرتبه درک نهایی قرآن نیست و نخواهد بود.

۶- وجود آیات متشابه قرآن ضروری و دارای غایت و حکمت است. زیرا اولاً: به برهان حکمت، خطاب متشابه برای متکلم حکیم غرض و حکمت واقعی دارد، هرچند دیگران آن حکمت را ندانند که حتماً به سبب احاطه نداشتن به واقع نمیدانند.

ثانیاً: قرآن کتاب هدایت و موعظه الهی برای تمام بشر است نه برای افراد خاص، (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (۲) و از آنجا که افراد بشر دارای استعدادهای گوناگون و متفاوت از یکدیگرند، نمی توانند همگی به طور یکسان و صریح

ص: ۱۹۹

۱- سوره زمر (آیه ۲۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۱۳۸)

احکام الهی را از آیات (متشابه) بفهمند . چون مشکل آنان در فهم آیات متشابه به لحاظ قصور در فهمشان است ، ولی از نظر شارحان قرآن یعنی ائمه (ع) آیات متشابه ، محکم و مبین است که به همین لحاظ باید برای فهم حقایق قرآن به آنان مراجعه کرد .

ثالثا: بیان مراد خدای سبحان و شارع حکیم برای مردم از طریق الفاظ و محاورات عرفی است که بدون تردید لفظ ، مفرد ، تشبیه و جمع ، نص و ظاهر ، مجمل و متشابه ، استعاره و کنایه ، حقیقت و مجاز دارد . زیرا این اوصاف از لوازم طبیعی کلام است و اگر لفظ و کلامی دارای این قواعد نباشد مورد سؤال و اشکال خواهد بود که چرا خلاف موازین ادبیات و محاورات عرفی میباشد؟

رابعاً: برای فهم تشابهات قرآن باید به آیات خود قرآن و روایات اصحاب وحی و عصمت (ع) مراجعه کرد ، چرا که هیچکس به سلیقه شخصی و علمی به سبب ملاحظاتی که دارد ، نمیتواند قرآن و تشابهات قرآن را تفسیر کند .

بنابراین به مقتضای هدایت عامه الهی ، و اقتضای تفاوت استعداد فطری بشر ، و به حکم حکمت حکیم ، و مقتضای قواعد طبیعی کلام ، وجود تشابهات در قرآن امری ضروری و برهانی است .

تأویل

واژه تأویل از جهت بحث تفسیری بسیار مورد توجه مفسران قرآن کریم قرار گرفته و نظرات متعدد و مختلفی پیرامون آن مطرح شده است .

از نظر لغت تأویل مصدر باب تفعیل از ماده «اَوَّل» گرفته شده و به معنای رجوع و بازگشت میباشد . تأویل در بحث معارف به معنای باز کردن معنای باطن و بیان معارف مخفی به کار رفته است .

در قرآن در سوره آل عمران آیه ۷ تأویل صفت کلام آمده ، در سوره یوسف آیات ۴ و ۱۲ صفت نوم ذکر شده ، در سوره کهف آیه ۷۸ صفت فعل خضر بیان شده و در آیات دیگر مجموعاً ۱۷ بار کلمه تأویل ذکر شده است .

تأویل چیست؟

۱- تأویل همان تفسیر است و به عبارتی تأویل و تفسیر دو لفظ مترادفند

که معنای الفاظ آیات قرآن را بیان میکنند .

۲- تفسیر اعم از بیان معنای ظاهر و بیان معنای باطن قرآن است ، اما تأویل بیان معنای باطن قرآن میباشد .

۳- تأویل قرآن را جز خدای متعال و راسخون در علم الهی (پیامبر و ائمه (ع)) کسان دیگر نمیدانند . لذا آنچه که از ظاهر قرآن طبق قواعد ادبیات عرب استفاده میشود تأویل نیست ، چون این معانی را همه میدانند . تأویل آن قسم معارف قرآنی است که غیر از طریق بیان رسول خدا (ص) و ائمه (ع) از راه دیگر دانسته نمیشود .

۴- تأویل از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ بر آن دلالت داشته باشد . تأویل از امور واقعی و عینی است و فراتر از آن میباشد که قالبهای لفظ و اعتبار کلام خبری و انشائی آن را در برگیرد . مثلاً پدر و مادر حضرت یوسف در برابر او سجده و خضوع کردند ، و یا خضر نبی کشتی را سوراخ کرد ، پسری را کشت و دیوار خراب را تعمیر نمود ، و پس از انجام این کارهای اسرار آمیز رو به موسی نموده ، گفت: (سَأْتِبُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) (۱) همین ساعت تو را بر اسرار کارهایم که بر فهم آن صبر نداشتی آگاه می سازم . کشتی را سوراخ کردم ، چون از آن خانواده فقیری بود که به وسیله آن ارتزاق می کردند و

ص: ۲۰۱

۱- سوره کهف (آیه ۷۸)

از آنجایی که پادشاه کشتی های بیعیب را به زور میگرفت ، بدین وسیله خواستم که آن را برای صاحبانش محفوظ نگه دارم . پسر را کشتم ، زیرا از آن بیم داشتم که مبادا آن پسر ناخلف پدر و مادر مؤمن خود را به خوی کفر و طغیان درآورد ، و امید است که خداوند به جای آن فرزند ناشایست ، فرزند شایسته‌ای را به پدر و مادر او عنایت کند . دیوار را تعمیر نمودم به جهت آنکه در زیر آن دیوار گنجی برای دو طفل یتیم که پدر صالحی داشتند ، نهفته بود .

تأویل برای تمام آیات قرآن اعم از محکم و متشابه است و اختصاص به آیات متشابه ندارد . چون قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تأویل ، همان واقعیت عینی و خارجی را در نظر دارد .

بنابراین: ان التأویل لیس من قبیل المعانی المراده باللفظ بل هو الامر العینی الذی یعتمد علیه الکلام... (۱) ولی میتوان گفت: تأویل از سنخ معانی است که واقعیات خارجی از مصادیق آن میباشند و طبعاً هر مصداقی امر واقعی و خارجی است .

به علاوه اگر تأویل از سنخ معانی باشد ، تناسب با معنای لغوی دارد و ارجاع لفظ به معنای حقیقی شده که قابل انطباق بر مصادیق میباشند و اینکه در واقع آن مصداق سجده است یا امر دیگر ، مربوط به قدرت روحی و توانایی تشخیص تأویل کننده است .

همچنین به قرینه تقابل عناوین الفاظ (نص ، ظاهر ، مؤول ، مجمل «متشابه») واضح می شود که معنای لفظ قابل تأویل است و آن چیزی که قابل تأویل نیست ، واقعیت خارجی و تکوینی میباشند . چرا که امر تکوینی دایر است بین وجود و عدم (هست یا نیست) ،

ص: ۲۰۲

منتها معانی بلند قرآن مراتب و درجاتی دارد که مراتب عالیہ آن را جز خدای سبحان و راسخون در علم ، کسان دیگر نمی دانند ، و معنای تأویل و بطن قرآن رجوع به مرتبه عالیہ معلوم به علم ازلی میکند که فهم آن مفهوما و مصداقا نیاز به تأویل و تبیین دارد .

در روایات هم آمده وارد بیان تأویل قرآن نشوید ، چون نمیدانید . تأویل قرآن را به اهل آن واگذار نمایید ، زیرا کسانی که در مورد متشابہات قرآن توقف نکرده و آنها را به دلخواه خود تفسیر می کنند ، مبتلا به ضلالت و گمراهی خواهند شد .

عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حُدٌّ وَ لِكُلِّ حَرَفٍ مَطْلَعٌ» مِمَّا يَعْنِي بِقَوْلِهِ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؟ قَالَ (ع): ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ... قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ، نَحْنُ نَعْلَمُهُ (۱)

آن چیزی را که رسول الله (ص) عالم به تأویل آن است و بیان نکرده باشد ، اوصیای آن حضرت میدانند و بیان می کنند .

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فَسُئِلَ اللَّهُ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَائُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ (۲)

۵- تفسیر اعم از تأویل است و اکثر موارد استعمال آن در قرآن می باشد ، ولی موارد استعمال تأویل هم در قرآن و هم در غیر قرآن است .

ص: ۲۰۳

۱- . تفسیر العیاشی ج ۱ ، ص ۲۲ ، مقدمه الکتاب: فی تفسیر الناسخ و المنسوخ... ، حدیث ۵

۲- اصول کافی ج ۱ ، ص ۲۱۳ ، باب ان الراسخين في العلم هم الائمة ، حدیث ۲

۶- تفسیر معنای لفظ را بیان می کند که غیر از معنای واحد احتمال معنای دیگری در آن نیست . اما تأویل تعیین و استنباط یکی از معانی محتمل لفظ می باشد .

۷- تفسیر بیان معنای قطعی لفظ است . تأویل ترجیح یکی از معانی محتمل غیر قطعی است .

۸- تفسیر دلیل مراد و مقصود است ، چون لف-ظ کاشف از مراد می باشد . تأویل بیان حقیقت مراد است ، یعنی بیان کننده ثواب و عقاب ، و وعده و وعیدهای الهی است .

۹- تفسیر بیان معنای ظاهر لفظ می باشد . تأویل بیان معنای مشکل لفظ است .

۱۰- تفسیر متعلق به روایت است . تأویل متعلق به درایت و معنای دقیق لفظ است .

۱۱- تفسیر مرتبط به اتباع و سماع است . تأویل متعلق به استنباط و نظر می باشد . (۱)

نظرات دیگری هم در ارتباط با معنای تأویل ذکر شده که جهت جلوگیری از اطاله مطلب از بیان آنها خودداری می شود ، اما آنچه که درباره تمامی این نظرات میتوان گفت اینکه: انظار مذکور نیاز به بررسی و تحقیق بیشتری دارند که در این صورت بسیاریشان مورد نقد و نقض خواهند بود ، و ... نظر مورد تأیید درباره تأویل همان ارجاع لفظ به معنای باطن است در مقابل معنای ظاهر ، و معنای مؤول و باطن در نزد متکلم اقوا از اراده معنای ظاهر می باشد . همچنین تأویل از سنخ مفاهیم و معنا است نه از سنخ واقعیت خارجی ، واقعیت خارجی مصداق تأویل است که اگر نباشد ، دیگر مصداقی برای لفظ تأویل نخواهد بود .

ص: ۲۰۴

اختصاص علم تأویل به خداوند؟

آیا علم تأویل مختص حق تعالی است؟

از جهت قواعد نحوی و ادبی در مورد قرائت آیه «والراسخون فی العلم» اختلاف نظر می‌باشد که در این میان دو نظر از بقیه انظار و اقوال مشهورتر است:

۱- قول به وقف «و» ، این قول واو را استثنافیه میدانند .

۲- قول به عطف «و» ، بر طبق این قول واو عاطفه است .

قرآن قول به وقف «و» مختص ذات باری تعالی است و بر مقتضای قول به عطف «و» علم تأویل قرآن اختصاص به حق تعالی ندارد ، و راسخون در علم هم به عنایت الهی علم بالعرض به تأویل قرآن دارند .

اهل سنت قائل به قرائت وقف و اوند که از جمله آنهاست: ابی بن کعب ، عبدالله بن مسعود ، حسن بصری ، مالک ، جبائی معتزلی ، طبری ، فخر رازی و ...

خاصه (امامیه) و برخی از عامه (اهل سنت) مانند: مجاهد ، قاضی عبدالجبار ، زمخشری ، ابن ابی الحدید ، بیضاوی ، زرکشی شافعی ، آلوسی ، محمد عبده و ... قائل به قرائت عطف «واو» می‌باشند .

قول به قرائت عطف که جمله «والراسخون فی العلم» را عطف به «ما یعلم تأویله الا الله» میدانند ، هم از نظر ادبیات و هم از نظر روایات و فهم عقلی مورد تأیید است . زیرا قرآن از جانب خدا نازل شده و اوست که عالم به تنزیل و تأویل آن می‌باشد و اوست که پیامبر و امامان معصوم را مفسر و مبین قرآن قرار داده است . لذا امکان ندارد فردی از جانب پروردگار معلم قرآن ، راهنما و همتای قرآن باشد اما علم به تأویل قرآن نداشته باشد .

از طرف دیگر روایات متعدد صحیح‌السند دلالت بر این دارند که ائمه (ع) راسخون در علم الهی هستند و عالم به تنزیل و تأویل قرآنند .

ص: ۲۰۵

از نظر ادبی هم تعلیق حکم به وصف اشاره به علیت دارد که وصف راسخیت در علم مفهوم این جهت میباشد ، از این رو کسانی که راسخ در علم الهی نیستند و تأویل قرآن را میدانند ، موظفند ثبوتاً و اثباتاً مؤمن به واقعیت تأویل قرآن باشند . پس راسخون در علم الهی تأویل قرآن را میدانند و «واو» موجود در آیه عاطفه است .

دیگر اینکه در آیه مبارکه آیات محکم که اصل و مادر کتابند ، جمع آمده ، اما بیان آنها به لفظ جمع نبوده و مفرد ذکر شدهاند . چرا؟ برای اینکه همه آیات قرآن بازگشت به توحید نموده و من عندالله می باشد لذا به همین جهت امهات الکتاب به لفظ مفرد ام الکتاب آمده چنان که در آیه دیگر نیز چنین است: (وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً)^(۱) در این آیه مراد جمع است و منظور آیت بودن مریم و فرزندش برای جهانیان است که به جای آیتین ، کلمه مفرد آیه به کار رفته است .

عالم به تأویل کل قرآن

مطابق بیان وحی ، اهل بیت عصمت و طهارت عالم به تأویل تمام حقایق قرآن میباشند:

(وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)^(۲) پیامبر(ص) فرمود: کسی که در نزد او (امام علی(ع)) علم کتاب و قرآن است ، تصدیق کننده رسالتم میباشد . البته امامت فرع نبوت است ، چرا که به واسطه نبوت ، امام تعیین و معرفی می شود نه بالعکس ، اما چون امام علی(ع) عالم به قرآن بوده و میدانند که قرآن معجزه است ، رسالت پیامبر اسلام(ص) را تصدیق نموده و در واقع اثبات رسالت به واسطه اعجاز شده است .

ص: ۲۰۶

۱- سوره مؤمنون (آیه ۵۰)

۲- سوره رعد (آیه ۴۳)

روایات متواتر هم ائمه(ع) را عالم به تأویل قرآن معرفی کرده اند: که به عنوان نمونه تعدادی از روایات را ذکر می نمائیم:

۱- «... عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ: فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) قَالَ وَ عَلَّمَنَا وَاللَّهِ ...» (۱)

۲- «عَنْ أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ» (۲)

۳- «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا دَخَلَ رَأْسِي نَوْمًا وَلَا غَمَضًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى عَلِمْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِمَّا نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ أَوْ سِيئَةٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ فِيمَا نَزَلَ فِيهِ وَ فِيمَنْ نَزَلَ ...» (۳)

۴- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (۴)

۵- «و فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ ، أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ عَلَى الْمُنْبَرِ: سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَهُونِي ، سَيَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ أَعْلَمُ حَيْثُ نَزَلَتْ بِحَضِيضِ جَبَلٍ أَوْ سَهْلٍ أَرْضٍ» (۵)

۶- «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ كُسِرَتْ لِي وَسَادَةٌ فَتَقَعْتُ عَلَيْهَا لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتُورَاتِهِمْ وَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ وَ أَهْلَ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ بِقَضَاءٍ يَصِيحُ إِلَى اللَّهِ يُزْهِرُ وَاللَّهُ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيمَنْ

ص: ۲۰۷

۱- وسائل الشيعة ج ۲۳ ، ص ۲۲۴ ، باب جواز الحلف باليمين الكاذبه للتقيه

۲- وسائل الشيعة ج ۲۷ ، ص ۱۹۶ ، باب عدم جواز استنباط الاحكام النظرية من ظواهر القرآن

۳- بحار الانوار ج ۲۳ ، ص ۱۹۶ ، باب ۱۰ ، انهم (ع) اهل علم القرآن ... حديث ۲۵

۴- اصول کافی ج ۱ ، ص ۲۲۸ ، باب انه لم يجمع القرآن كله الا الائمة (ع) ، حديث ۲

۵- نهج الحق ص ۲۴۰

أُنزِلَتْ وَ لَا أَحَدٍ مِمَّنْ مَرَّ عَلَى رَأْسِهِ الْمَوَاسِي مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَقَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَسُوقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النَّارِ...» (١)

٧- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (٢)

٨- «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (امام باقر(ع) و امام صادق(ع)) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ» (٣)

٩- «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنْدِيّ قَالَ ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاعَتَنَا ، لَنَا الْأَنْفَعَالُ وَ لَنَا صِيَةُ الْمَالِ وَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (٤)

١٠- «عُيُونُ أَخْبَارِ الرِّضَا (ع) فِي رَدِّ الْعُلُو ، فَمَنْ ادَّعَى لِلنَّبِيِّاءِ رُبُوبِيَّةً وَ ادَّعَى لِلْإِمَامَةِ رُبُوبِيَّةً أَوْ تُبَوَّتًا أَوْ لِعِزِّهِ إِمَامَةً فَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (٥)

از نگاه عقل نیز ائمه خلیفه الله و امامت بر کل بشریت دارند ، و از این رو عالم به تمام کتب آسمانی که برای هدایت بشر نازل شده می باشند.

ص: ٢٠٨

١- بصائر الدرجات ص ١٣٢ ، باب قول امیرالمؤمنین بأحكام ما فی التوراه والانجیل والزبور والفرقان

٢- اصول کافی ج ١ ، ص ٢١٣ ، باب ان الراسخین فی العلم هم الائمه (ع) ، حدیث ١

٣- اصول کافی ج ١ ، ص ٢١٣ ، باب ان الراسخین فی العلم هم الائمه (ع) ، حدیث ٢

٤- اصول کافی ج ١ ، ص ١٨٦ ، باب فرض طاعه الائمه (ع) ، حدیث ٦

٥- عیون اخبار الرضا ج ٢ ، ص ٢٠١ ، باب ما جاء عن الرضا (ع) فی وج-ه دلائل الائمه-ه (ع) والرد علی الغلاه

قرآن تجلی الهی و جلوه علم ازلی خداوند سبحان است که به صورت قرآن ظاهر شده است. در قرآن این مظهر علم الهی تمام معارف و حقایق تکوین و تشریح، توحید و یکتاپرستی، نبوت و امامت، مبدأ و معاد، و مسیر درست تکامل انسان بیان گردیده است. (مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ) (۱) از بیان هیچ چیزی فروگذار نکردیم، همه چیز در این کتاب (قرآن) بیان شده است.

مفسر قرآن و مبین عمومات، مطلقات، مؤولات، متشابهات، ناسخ، نسخ و هادی به صراط مستقیم قرآن، پیامبر و ائمه معصومین (ع) می باشند که با توجه به اهمیت این جهت کسان دیگر را توان ورود به حریم معانی الهی قرآن نیست. زیرا:

اولاً: دیگران عالم به قرآن نیستند.

ثانیاً: عالم به هدایت واقعی نمیباشند، چرا که در قرآن کریم یک هدایت واقعی به صراط مستقیم بیش نیست که بیان آن یک هدایت واقعی کار معصوم (ع) است. لذا نمی توان گفت هر تفسیری که مطابق واقع گردید، صحیح است، و هر بیان و تفسیری که مطابق واقع نشد، خطاست. بله اگر خطا در مورد تفسیر قرآن از روی عناد و لجاجت نباشد شخص معذور است و خداوند آن مفسر خاطی را عقاب نمی کند که عدم عقاب به لحاظ عذر (جهل) اوست نه به لحاظ اینکه تفسیر او در مورد قرآن صحیح نبوده است، و اگر اشتباه در تفسیر از روی عناد و لجاجت باشد، شخص معاقب است به سبب آنکه هم خود را گمراه و دچار هلاکت نموده و هم دیگران را به اشتباه و گمراهی کشانده است.

ص: ۲۰۹

در تفسیر نعمان به نقل از امام صادق(ع) درباره خاتمیت رسالت پیامبر اسلام و شناخت قرآن و چگونگی تفسیر آن چنین آمده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخْتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخْتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ ، أُحِلَّ فِيهِ حَلَالًا وَ حُرِّمَ حَرَامًا ، فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فِيهِ شَرَعُكُمْ وَ حَبْرٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ بَعِيدُكُمْ ، وَ جَعَلَهُ النَّبِيُّ (ص) عَلَمًا بَاقِيًا فِي أَوْصِيَاءِهِ ، فَتَرَكَهُمْ النَّاسُ وَ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ ، وَ عَدِلُوا عَنْهُمْ ثُمَّ قَتَلُوهُمْ ، وَ اتَّبَعُوا غَيْرَهُمْ ثُمَّ أَخْلَصُوا لَهُمُ الطَّاعَةَ حَتَّى عَانَدُوا مَنْ أَظْهَرَ وَلَمَايَهُ وَ لَمَايَهُ الْأَمْرَ وَ طَلَبَ عُلُومَهُمْ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ ضَرَبُوا بَعْضَ الْقُرْآنِ بِبَعْضٍ ، وَ اخْتَجُّوا بِالْمُنْسُوحِ وَ هُمْ يَطُنُّونَ أَنَّهُ نَاسِخٌ ، وَ اخْتَجُّوا بِالْمُتَشَابِهِ وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ الْمُحْكَمُ ، وَ اخْتَجُّوا بِالْخَاصِّ وَ هُمْ يَقْدِرُونَ أَنَّهُ الْعَامُّ ، وَ اخْتَجُّوا بِأَوَّلِ آيَةٍ وَ تَرَكَوا السَّبَبَ فِي تَأْوِيلِهَا ، وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ ، وَ إِلَى مَا يَخْتُمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوهُ عَنْ أَهْلِهِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا .

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّهُ مِنْ لَمْ يَعْرِفَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوحِ وَ الْخَاصَّ مِنَ الْعَامِّ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ وَ الرَّخِصَ مِنَ الْعَزَائِمِ وَ الْمَدْنِيَّ وَ الْمَدْنِيَّ وَ أَشْيَابَ التَّنْزِيلِ وَ الْمُبْتَهَمَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي الْفَاطَةِ الْمُنْقَطِعَةِ وَ الْمُؤَلَّفَةِ وَ مَا فِيهِ مِنْ عِلْمِ الْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ ، وَ التَّفْسِيرِ وَ التَّأخِيرِ وَ الْمُبَيِّنِ وَ الْعَمِيقِ وَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الْإِنْتِدَاءِ وَ الْإِنْتِهَاءِ وَ السُّؤَالِ وَ الْجَوَابِ وَ الْقَطْعِ وَ الْوَصْلِ وَ الْمُسْتَشْنَى مِنْهُ وَ الْجَارِي فِيهِ وَ الصَّفْحَةَ لِمَا قَبْلَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى مَا بَعِيدٍ وَ الْمُؤَكَّدَ مِنْهُ وَ الْمُفْصَّلَ وَ عَزَائِمِهِ وَ رُخْصِهِ وَ مَوَاضِعَ فَرَائِضِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ مَعْنَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ

الْمُلْحِدُونَ وَالْمُؤْصَلُونَ مِنَ الْأَلْفَاظِ وَالْمَحْمُولِ عَلَى مَا قَبْلِهِ وَعَلَى مَا بَعْدِهِ ، فَلَيْسَ بِعَالِمٍ بِالْقُرْآنِ وَلَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ .

وَمَنْ مَتَى مَا أَدْعَى مَعْرِفَهُ هَذِهِ الْأَقْسَامِ مُدْعٍ بغيرِ دَلِيلٍ فَهُوَ كَاذِبٌ مُرْتَابٌ مُفْتَرٍ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَرَسُولِهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

(۱)

بنابراین به طور موجه کلیه تمام حقایق تکوین و تشریح ، محکمت و متشابهات ، عرش و کرسی ، لوح و قلم ، قضا و قدر الهی و هر آنچه که دخیل در تکامل مادی و معنوی و خط مشی حیات ملکی و ملکوتی انسان است ، در قرآن بیان گردیده که متصدی بیان و تفسیر آن حقایق الهی ائمه معصومین (ع) می باشند .

اختلاف قرائت

قرائت مصدر قرأ و جمع آن قرائات (۲) است . در اصطلاح قرائت قرآن همان خواندن قرآن میباشد که با اخراج صوتی حروف و کلمات قرآن از مخارج صوتی تنفس در قالب انتظام لغوی حرکات و اعراب ، بر وفق وجه یا وجوه مرفوعی به پیامبر اسلام (ص) شکل می یابد .

از لحاظ تاریخی اختلاف در قرائت قرآن را میتوان مربوط به دو دوره دانست:

۱- دوره اول در زمان خود رسول الله (ص) از آغاز نزول وحی تا زمان جمع آوری مصحف (امام) در زمان عثمان میباشد که مدت آن ۴۰ سال است (از بعثت تا سال ۲۸ ه.ق) .

ص: ۲۱۱

۱- بحار الانوار ج ۹۰ ، ص ۴-۳ ، باب ۱۲۸ ، ما ورد عن امیرالمؤمنین (ع) فی اصناف آیات القرآن و انواعها ...

۲- قرائات جمع قرائت (مصدر سماعی برای قرأ) و در اصطلاح ش-یوه تلفظ خاصی است که یکی از قاریان قرآن برای قرائت و نطق به قرآن برگزیده باشد

۲- دوره دوم از زمان جمع آوری قرآن (امام) تا زمان تدوین قرائات سبعة یا عشره است که فاصله آن قریب دوست سال از سال ۲۸ تا سال (۲۲۴ ه.ق) یعنی سال وفات ابوالقاسم عبید بن سلام اولین تدوین کننده قرائت قرآن می باشد .

قرآن کریم به فصیحترین لهجه لغت عرب (لهجه قریش) بر پیامبر اسلام نازل گردید .

آن حضرت در این باره فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ بِلُغَتِي وَ هِيَ أَفْضَلُ اللُّغَاتِ» .

من فصیحترین عرب هستم، خداوند قرآن را به لغت من (قریش) که بهترین لغات است نازل نمود (۱)

هنگامی که آیات قرآن در قالب فصیحترین الفاظ و بلیغترین ترکیبات به لهجه قریش بر مسلمانان عرضه و تلاوت شد ، آنان یاد گرفتند و بازخوانی کردند ، ولی از آنجایی که جامعه مسلمانان از قبایل مختلف با لهجه های گوناگون شکل یافته بود ، طبعاً بعضی اوقات صوت های ناشی از تلاوتشان با صوت ناشی از تلاوت لهجه قریش تفاوت مییافت که همین امر موجب اختلاف در قرائات گردید (۲)

البته علاوه بر متفاوت بودن لهجه ها علل دیگری هم مانند نارسایی در ضبط آیات قرآن اعم از ضبط لفظی (حفظ) و کتبی

ص: ۲۱۲

۱- بحارالانوار ج ۱۷ ، ص ۱۵۸ باب ۱۸ ، حدیث ۲

۲- اساساً در دنیا هیچ زبانی وجود ندارد که از اختلاف لهجه مصون باشد و بسیاری از مردمانی که اهل یک سرزمین و کشور و از یک طایفه و نژاد میباشند ، اما زبان تکلمشان به وضوح با یکدیگر فرق دارد . قرآن کریم -م اختلاف رنگ و زبان را از آیات توحید و نشانه خداشناسی بیان نموده است: (وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ ...) .

«روم ۲۲»

(نوشتن آیات بر روی الواح و...) تأثیر بسزایی در اختلاف قرائات داشت. زیرا چه بسا یکی از مسلمانان آیهای را فرا میگرفت تا آن را به مسلمانی دیگر القا کند، در این بین احتمال اینکه کلمه یا کلامی از جهت هیئت ترکیبی کامل ادا نشده باشد بسیار فراوان بود. و یا بی توجهی در کتابت رسم الخط حروف متشابه مانند «تاء» و «یاء» مضارعه، تشدید، ادغام و امثال آن موجب تفاوت در اعراب و آیات قرآن و اختلاف در قرائات می گردید.

این قسم اختلاف قرائات از حیث لهجه و تشابه در حروف و اعراب کلمات را میتوان گفت اختلاف طبیعی و غیر عمدی است.

اما قسم دیگری از اختلاف قرائات عمدی یا شبه عمدی است، مانند قرائت شاذ که این نوع قرائت را میشود گفت در اثر اغراض شخصی و یا غیر شخصی به وجود آمده است. چرا که شخص قاری به لحاظ اغراض سیاسی و یا درونی، عالما و عامدا در تلاش برای تطبیق دادن نص قرآن با آن اغراض به خلاف قرائت مشهور، قرائت شاذ مینماید. مانند اینکه «السارقون والسارقات» به جای «السارق و السارقه»، و «بیت من ذهب» به جای «بیت من زخرف» قرائت شود، و یا قرائت مشهور «فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ حَلْصُوا نَجِيًّا»^(۱) به قرائت شاذ، «خلصوا نجبا» خوانده شود. در اینجا ماده (نجی، ینجو) به ماده (نجب، ینجب) تغییر یافته است. این قرائت شاذ از قرائت ابوبکر عطار نحوی روایت شده و به ابن مسعود هم نسبت داده شده است.

اما علی رغم تمامی تلاشهای انحرافی مغرضانه شخصی، سیاسی، کلامی و نحوی و... طبق وعده صریح پروردگار و نص قرآن کریم^(۲) خداوند قرآن را از هر گونه آسیب و انحراف مصون

ص: ۲۱۳

۱- سوره یوسف (آیه ۸۰)

۲- (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ). «حجر ۹»

نگه داشته و تلاشهای مغرضین و منحرفین را در نطفه خفه کرده است .

روایت سبعة احرف

برخی برای مشروعیت اختلاف قرائات به روایت سبعة احرف تمسک جستھاند ، بدین بیان که ابی بن کعب می گوید: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: خداوند به تو ف-رمان داده تا ق-رآن را با یک حرف (یک وجه) برای امت بخوانی . پیامبر(ص) فرمود: از پیشگاه خداوند عفو می طلبم ، از او تخفیف بخواه ، زیرا امت من طاقت آن را ندارند .

جبرئیل رفت و باز آمد و گفت: خداوند فرمود: قرآن را به دو حرف (دو وجه) برای امت بخوان . باز هم پیامبر(ص) درخواست تخفیف نمود . جبرئیل رفت و باز آمد و گفت: خداوند فرمود: قرآن را به سه حرف (سه وجه) برای امت بخوان . پیامبر(ص) باز هم درخواست عفو و تخفیف نمود و... تا مرتبه ششم که جبرئیل رفت و باز آمد و گفت: خداوند به تو امر میکند که قرآن را برای امت به هفت حرف بخوانی و هر آن کس که به هر یک از هفت حرف قرآن را بخواند ، قرائت او درست است .

پیامبر(ص) فرمود: نَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَيَّ سَبْعَهُ أَحْرَفٍ كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ (۱) سیوطی درباره این حدیث گفته است: حدیث مشکل و نامفهومی است . اما این بیان سیوطی قابل قبول نیست . زیرا در مورد این روایت اقوال متعددی اظهار شده است ، از جمله طبری میگوید: منظور از نزول قرآن به سبعة احرف ، سبعة لغات است که هر کدام فصیح تر از دیگری می باشد و...

نظر دیگر اینکه منظور از سبعة احرف ، سبعة اوجه می باشد . و... (۲)

ص: ۲۱۴

۱- شرح نهج البلاغه ج ۳ ، ص ۴۶

۲- تفسیر تبیان ج ۱ ، ص ۸

سیوطی در ادامه گفتار خویش انواع قرائت را این گونه تقسیم می کند:

۱- قرائت متواتر: قرائتی است که امکان کذب عادات و عرفا در جمیع طبقات روایت ممکن نیست تا برسد به پیامبر(ص) که در این صورت دفع محذور اختلاف واضح خواهد بود .

۲- قرائت مشهور: آن قرائتی است که سندش صحیح باشد از عدل ضابط اما به درجه تواتر نرسد . قرائت مشهور نزد قراء باید چنان مشهور باشد که آن را نه غلط شمارند و نه شاذ پندارند .

۳- قرائت احاد: قرائتی است که سندش صحیح است ، اما اشتهاار کافی نداشته و متروک القرائت باشد .

۴- قرائت شاذ: قرائتی که سندش صحیح نباشد ، قرائت شاذ است . مانند قرائت «مالک یوم الدین» به صیغه فعل ماضی و نصب یوم (مالک یوم الدین)

۵- قرائت موضوع: مانند قرائت «انما یخش الله من عباده العلماء» از باب افعال که الله فاعل آن و العلما مفعول آن باشد .

۶- قرائت مدرج: قرائتی است که در آن تفسیر آیه بر متن آیه اضافه شده باشد ، مانند این قرائت منسوب به ابن عباس: لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم فی مواسم الحج .

تمامی قرائت مذکور به استثنای قرائت متواتر مورد نقد و نقض است که فعلا مقتضی برای بررسی آنها نمی باشد. زیرا توضیح داده خواهد شد که ما جز قرائت متواتر هر قرائت دیگری را که معصوم(ع) تأیید نکرده باشد قبول نداریم .

بطلان تمسک به روایت سبعة احرف

بیان کسانی که برای اثبات تواتر قرائت سبع به روایت سبعة احرف تمسک نموده اند ، مورد قبول نیست . زیرا:

اولاً: روایت خبر واحد است و به آن نمیتوان اثبات تواتر نمود .

ثانیاً: از نظر دلالت مورد تأمل است . چون در جهت دلالت روایت هفت نظر است و در هر نظر هم به نحو دلالت خاصی اظهار معنا شده است .

ثالثاً: روایت سبعة احرف تعارض با روایات صحیحه دارد . چرا که در روایات صحیحه از قول ائمه بیان شده که قرآن بر یک حرف از جانب پروردگار واحد نازل شده است .

«عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ ، فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْيَادًا اللَّهُ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ» (۱)

فضیل بن یسار میگوید: به امام صادق (ع) عرض کردم! مردم می گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است . امام فرمود: دشمنان خدا دروغ میگویند ، زیرا قرآن بر یک حرف آن هم از نزد خدای واحد نازل شده است .

خبر زراره از امام صادق (ع) نیز تأیید میکند که قرآن واحد از جانب

پروردگار واحد نازل شده است . «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاهِ» (۲)

البته از جهت سند میتوان گفت که هم سند خبر سبعة احرف و هم سند خبر فضیل واحد است و هر دو قابل مناقشه اند . اما از جهت دلالت ، روایت فضیل و زراره اظهر است و با روایات متواتری که قرائت نص منزل (لهجه قریش) و منصوح را نسبت به قرائت غیر منصوح لازم ترجیح می دانند مطابق است .

ص: ۲۱۶

۱- اصول کافی ج ۲ ، ص ۶۳۰ ، باب النوادر حدیث ۱۳

۲- اصول کافی ج ۲ ، ص ۶۳۰ ، باب النوادر ، حدیث ۱۲

رابعا: اختلاف قرائات ممدوح نیست. زیرا هنگامی که سخن از آن به میان می‌آمد، آثار ناراحتی بر پیامبر(ص) ظاهر میشد و به عکس برای توحید در قرائت بر پایه نص منزل و منصوص (لهجه قریش) رسول گرامی اسلام(ص) تا جایی که ممکن بود اظهار سخن و تشویق میکرد. جابر در این مورد میگوید: ما در حالی که قرآن میخواندیم و در میان اعراب صحرائشین و عجم حاضر بودند، پیغمبر بر ما وارد شد و با نگاهی به جمع حاضر فرمود: قرآن بخوانید، همهاش خوب است، به زودی اقوامی می‌آیند که قرائت را راست کنند همچنان که تیر را راست میکنند.

علم قرائت

منشأ علم قرائت و اولین قاری خداوند متعال است (۱) پس از خداوند

پیغمبر اکرم(ص) دومین قاریست (۲) و سپس جبرئیل است به امر خداوند (۳) پس از ایشان طبقه اول قاریان از صحابی اند که به طور مستقیم قرآن را از پیامبر گرامی اسلام فرا گرفتند، که هفت تن از ایشان مشهورترند: امام علی بن ابیطالب(ع)، زید بن ثابت، عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء، ابی بن کعب و ابوموسی اشعری. بعد از اینان در میان صحابه و تابعین افرادی مشهور به قرائت بودند که هفت امام قرائت (قراء سبعه) از مشهورترین به ضبط و امانت و طول عمر در ملازمت قرائت قرآن بودند. قراء سبعه عبارتند از:

ص: ۲۱۷

۱- (فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ). «قیامت ۱۸»

۲- (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ). «نمل ۶»

۳- (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ). «شعراء ۱۹۴-۱۹۳»

۱- عبدالله بن عامر دمشقی (متوفی ۱۱۸ ه.ق)، وی قرائت را از عثمان و ابوالدرداء فراگرفت، و روایانش هشام و ابن زکوان میباشند.

۲- عبدالله بن کثیر مکی (متوفی ۱۲۰ ه.ق)، او از عبدالله بن سائب صحابی قرائت را فرا گرفت، و روایانش قبل و بزّی است.

۳- ابوبکر عاصم کوفی (متوفی ۱۲۷ ه.ق)، از تابعین اخذ قرائت کرد، و روایانش ابوبکر بن عیاش و حفص میباشند.

۴- ابوعمرو بن العلاء بصری (متوفی ۱۵۴ ه.ق)، از تابعین قرائت را فرا گرفت، و روایانش دوری و سوسی میباشند.

۵- ابوحمزه کوفی (متوفی ۱۵۶ ه.ق)، وی از عاصم، اعمش، سیبعی

و منصورین معتمد اخذ قرائت کرد، و روایانش خلف و خلا می باشند.

۶- نافع بن نعیم مدنی (متوفی ۱۶۹ ه.ق)، از تابعین قرائت را اخذ کرد، و روایانش قالون و ورش میباشند.

۷- علی بن حمزه کسائی کوفی (متوفی ۱۸۹ ه.ق)، از حمزه و ابیبکر عیاش اخذ قرائت کرد، و روایانش دوری و ابوالحارث می باشند.

برخی به این هفت نفر، سه نفر دیگر هم اضافه کردهاند که اسامی آنها چنین است:

۱- ابوجعفر بن یزید قعقاع (متوفی ۱۲۸ ه.ق)

۲- ابو یعقوب جعفری (متوفی ۲۰۵ ه.ق)

۳- ابی بن خلف (۱)

نخستین کسی که قرائت قراء سبعة را جمعآوری و تدوین کرد ابوبکر احمد بن موسی بن عباس معروف به ابن مجاهد است.

ص: ۲۱۸

۱- شناخت قرآن ص ۱۸۳ - تاریخ پژوهش قرآن کریم ص ۳۱۲

(۳۲۴ - ۲۴۵ ه.ق). مشهور است که اصح روایات از حیث سند از آن نافع و عاصم است ، و از حیث فصاحت از ابو عمرو و کسایی می باشد (۱)

اقسام اختلاف قرائت

به طور کلی اختلاف قرائت بر دو قسم است:

۱- گاهی اختلاف قرائت موجب اختلاف معنا نمی شود . مانند «مالک

یوم الدین» و «ملک یوم الدین» ، قرائت این آیه از سوره حمد به دو کیفیت مزبور موجب اختلاف معنا نمیشود ، بلکه قرائت آیه در هر دو صورت دارای معنای واحد است که همان مالکیت و ظهور سلطنت الهی در روز قیامت میباشد . یا مانند «کفوا احد» و «کفوا احد» که بنا بر هر دو وجه قرائت ، آیه دارای معنای واحد (عدم نظیر) است .

۲- گاهی اختلاف قرائت موجب اختلاف معنا می شود مانند (فَاعْتَرَلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَاتَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ) (۲) جمله «یطهرن» هم لازم و بدون تشدید خوانده شده است (يَطْهُرْنَ) ، و هم متعدی و با تشدید (يَطْهُرْنَ) قرائت گردیده است . اگر «یطهرن» فعل لازم باشد ، معنا این می شود که با زن مبتلا- به عادت بعد از انقطاع دم و قبل از غسل ، شوهر می تواند تماس بگیرد .

اگر یطهرن متعدی قرائت شود ، معنا این می شود که بعد از انقطاع دم و قبل از غسل ، شوهر نمی تواند با زن تماس بگیرد . چون معنای آیه بر وجه تعدی این است که از زنها کناره گیری نمایید تا زمانی که آنان بعد از بند آمدن خون ، خودشان را تطهیر (غسل) کنند .

ص: ۲۱۹

۱- تاریخ پژوهش قرآن کریم ص ۳۵۰

۲- سوره بقره (آیه ۲۲۲)

در صورتی که اختلاف قرائت در ماده و لفظ قرآن موجب اختلاف در معنا نشود، قرائت آیات قرآن به هر دو کیفیت در نماز جایز است، هم «مالک» و هم «ملک» میتوان خواند. زیرا هر دو صورت قرائت نه موجب تغییر لفظ از جهت تدوین می شود و نه موجب تغییر معنا می گردد. البته در صورتی که یکی از آن دو کیفیت اولویت داشته باشد مراعات آن لازم است. روایت نیز می گوید: **إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ (۱)** قرآن را همان گونه که مردم میخوانند بخوانید.

اما در صورتی که اختلاف قرائت موجب اختلاف معنا باشد، تکلیف چیست؟ آیا قرآن در نماز به کیفیت تعدد خوانده شود یا به کیفیت واحد قرائت گردد؟

پاسخ مسئله متوقف است بر اینکه آیا اختلاف قرائت قراء سبعة یا قراء عشرة در مورد قرآن متواتر است یا نه؟

معنای تواتر قرائت این است که قرآن نازل من عندالله بر پیامبر اسلام به کیفیت قرائت قراء سبعة یا به ده کیفیت قراء عشرة مورد تأیید پیامبر و شریعت اسلام بوده، که به نحو تواتر در هر طبقه ای از طبقات قراء به دست ما رسیده است.

در این راستا برای تواتر علمای عامه ادعای اجماع کردهاند، حتی بعضی از آنان اظهار داشته اند که هر کس منکر تواتر قرائت قرآن شود، به قرآن کفر ورزیده است.

بنابراین در صورت قائل شدن به تواتر قرائت قرآن می توان گفت قرآن در نماز به هر قرائت متواتری که خوانده شود، صحیح است.

اما در صورت عدم تواتر قرائت دو نظر می باشد:

ص: ۲۲۰

۱- نظر اول قرائت مختلف در نماز را جایز میدانند . اولاً: زیرا شارع مقدس امر به خواندن قرآن در نماز کرده است .

ثانیا: از امام رضا (ع) در این باره سؤال شد سوره توحید چگونه در نماز خوانده می شود؟ حضرت فرمود: كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ (۱)

این روایت به طور اطلاق دلالت دارد بر خواندن قرآن در نماز به هر کیفیتی که قرائت شود ، مگر قرائت شاذ (غیر مشهور) یا قرائتی که تغییر دهنده لفظ و معنای قرآن باشد ، در این صورت اگر چنین قرائتی (شاذ) چه عمدا و چه سهوا در نماز خوانده شود ، نماز باطل است . همچنین در صورتی که قرائت موجب تغییر هیئت کلمات قرآن گردد ، مانند اینکه مدح به جای حمد قرائت شود ، و یا «ز» به جای «ض» خوانده شود ، نماز باطل است و نیاز به اعاده دارد .

اما در مورد این روایت باید گفت که این روایت بیش از جواز قرائت ، دلالت بر جواز استدلال برای اثبات حکم وجوبی یا حکم استحبابی ندارد ، و جواز قرائت قرآن نیز ملازم با جواز استدلال به قرآن برای اثبات حقایق و حکم نمی باشد .

و لیکن به طور جدی می توان گفت: به فرض که تواتر قرائت قرآن اثبات نشود و استدلال به قرآن هم جایز نباشد ، اما چگونه ممکن است قرآنی که بیان و هدایت برای عموم بشر است ، بیانیت برای اثبات حقایق نداشته باشد؟ آیا چنین چیزی که الفاظ قرآن حکایت از معنا و مراد نکند معقول است؟ هرگز و ابدا ...

۲- نظر دوم می گوید: از بیان امام (ع) و امر به قرائت علاوه بر جواز قرائت قرآن ، دلالت بر جواز استدلال به ظاهر قرآن

ص: ۲۲۱

۱- عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنِ التَّوْحِيدِ؟ فَقَالَ: كُفُّ مَنْ قَرَأَ قَوْلَهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ ، قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَأُهَا؟ قَالَ: كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ وَ زَادَ فِيهَا كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي . «وسائل الشيعة ج ۶ ، ص ۷۰ ، باب ۲۰ ما يستحب ان يقال بعد قرائت الاخلاص»

برای اثبات احکام هم استفاده می شود، و باید بررسی شود که آیا تواتر قرائت تمام است یا نه؟ اگر تواتر تمام باشد، مشکلی نیست. چون به هر قرائتی که قرآن خوانده شود صحیح است، ولی اگر تواتر اثبات نشود، مسئله مورد بحث است.

تواتر قرائت

در مورد تواتر اصل قرآن بحثی نیست. زیرا اصل قرآن برای ما هم به ضرورت اعجاز و هم به تواتر از بیان رسول الله (ص) خلفاً عن سلف اثبات شده است. بحث در تواتر قرائت می باشد، بدین معنا که وقتی در مورد آیهای از قرآن دو قرائت مختلف (یطهْرَن و یطهْرُن) وجود دارد، و هر دو قرائت هم متواتر می باشد، معنایش این است که هر دو آیه قرآنیند. زیرا اختلاف معنایی که این دو قرائت مختلف با یکدیگر دارند، تعدد آیات را واضح می سازد. ولی از آنجایی که آیات قرآن از جهت سند همگی قطعی الصدور من عند الله می باشند و هیچگونه تعارض و تنافی سندی ندارند، مشخص می شود که اختلاف تنها از جهت دلالت، ظهور و عدم ظهور آیات می باشد.

لذا اگر اختلاف دلالت از لحاظ نص و ظاهر یا اظهر و ظاهر علاج شد نعم المطلوب. چون در حقیقت تنافی نیست و تنها تعارض بدوی و غیر مستقر بوده است. اما اگر به کیفیت جمع دلالتی تعارض علاج نشد، آنگاه باید دید مقتضای قاعده باب تعارض چیست؟ آیا مقتضای قاعده تساقط است یا تخیر؟ زیرا در مورد بحث هر دو آیه ترجیح از موافقت با کتاب ندارند، بلکه هر دو آیه قرآنند و وجه ندارد که یکی موافق با کتاب باشد و آن دیگری موافق با کتاب نباشد. از این رو مقتضای قاعده در این مورد یا تساقط است یا تخیر.

اما در صورتی که تواتر قرائت نباشد باز هم از جهت سند آیات قطعیند و تنافی وجود ندارد، ولی از جهت دلالت روایت اگر

قائل شدیم که فقط امر به قرائت قرآن شده و ملازمه با جواز استدلال برای اثبات حکم ندارد، مشکلی نیست. چون قرائت قرآن به هر یک از قرائات مختلف مانع ندارد و اطلاق «اقرأ كما يقرأ الناس» (۱) آنها را شامل است.

ولی اگر قائل شدیم قرائت قرآن ملازم با جواز استدلال به قرآن برای اثبات حقایق و حکم است، مانند اینکه در مورد آیه تیمم علاوه بر جواز قرائت، حکم جواز تیمم به خاک یا به مطلق ما فی وجه الارض هم اثبات می گردد، در اینجا اگر تعارض به جمع دلالی نص و ظاهر علاج شد سخنی نیست. اما اگر تعارض علاج نشد نوبت به اعمال قواعد باب تعارض می رسد که مقتضای قاعده یا تساقط است یا تخییر، البته در صورتی که در باب تعارض قائل به موضوعیت تخییر در خصوص روایت نشویم و الا اگر قائل شدیم که این قواعد در خصوص روایات متعارضه موضوعیت دارد، چون هنگامی که از امام (ع) سؤال شد اگر دو روایت متعارض از شما نقل شود راه علاج چیست؟ حضرت جواب داد: ... اذن فتخیر. آن وقت به کار گرفتن قواعد باب تعارض در مورد تعارض آیات از جهت دلالت مشکل خواهد بود.

و لکن از وجه اختصاص قواعد تعارض در مورد روایت می توان جواب داد که:

اولاً: مورد سؤال موجب تخصیص نمی شود هر چند که سؤال از امام (ع) پیرامون دو حکم متعارض در دو روایت باشد. زیرا امام (ع) حکم کلی را بیان داشته است و حکم کلی هم در مورد تنافی روایات و هم در مورد غیر روایات جاری است.

ثانیاً: موضوعیت قواعد تعارض در مورد روایات وجه ندارد. زیرا آن چیزی که ملاک تعارض است تعارض بین حججین است

ص: ۲۲۳

، خواه آن حجتین دو روایت یا دو آیه متعارض و یا آیات و روایات متعارض باشند . لذا در صورت تعارض می پرسیم راه علاج چیست؟

راه علاج این است که اگر به مرجح دلالتی نص و ظاهر در مورد قرائات مختلف مراد معین شد ، سخنی نیست ، و اگر مرجح دلالتی نبود مورد قواعد باب تعارض است که نتیجه آن تساقط می باشد . زیرا ادله حجیت ظاهر یا ادله حجیت خبر واحد متعارضین را شامل نمی شود ، برای اینکه اولاً: علم اجمالی به کذب احدهما می باشد . ثانیاً: جمع بین متنافیین محال است .

بنابراین هنگامی که ادله حجیت قاصره الشمول بود طبعاً نتیجه تساقط است ، مگر اینکه قائل شویم به اطلاق حاکمیت ادله تخییر و بگوییم چه مرجح باشد یا نباشد مقتضای اطلاق ادله تخییر است . اما از باب تنقیح مناط میتوان گفت: اطلاق ادله تخییر (اذا فتخیر) در مورد روایات متعارض مقام را شامل نمیشود . آنگاه در مورد قرائت آیات اگر ترجیح برای احدهما نبود قائل به تخییر می شویم ، و اگر تخییر از جهت حکم فقهی بود به یکی از دو قرائت عمل می کنیم و از دیگری دست برمی داریم ، و اگر تخییر از جهت مسئله اصولیه باشد ، یکی از قرائت را برای اثبات حکم یا مصداق حجت قرار می دهیم .

تمسک به عام

برخی اکابر علماء در مورد اختلاف قرائات از طریق قاعده باب تعارض وارد نشدهاند ، بلکه در مورد مزبور از راه تمسک به عام یا تمسک به استصحاب حکم مخصص سخن گفتهاند . بدین بیان که ما دلیل عامی داریم که می گوید: (نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ

ص: ۲۲۴

اَنَّى شُئْتُمْ (۱) زنهایتان کشتزار شماست ، پس برای کشت هر زمان که خواسته باشید می توانید از آنها بهره گیرید . اما این دلیل عام در ایامی که زنان مبتلا به عادت میباشند تخصیص خورده است: فاعتزلوا النساء فی المحیض ، در ایام حیض زنان از آنها دوری کنید .

حال سؤال اینجاست: هنگامی که از زن مبتلا به عادت خون حیض قطع شده ولی هنوز تحصیل طهارت و غسل نکرده است ، آیا برای تماس با او میتوان تمسک به عموم عام «نساءکم حرث لکم» کرد و گفت: تماس قبل از غسل جایز میباشد ، یا جای تمسک به استصحاب حکم مخصص است؟ بدین معنا که در ایام عادت یقیناً تماس با زن حائض جایز نمیشد ، اما اکنون که دم منقطع شده ولی هنوز تحصیل طهارت نشده است شک داریم که آیا تماس جایز میباشد یا نه؟ تمسک به استصحاب حکم مخصص می نمایم و می گوئیم تماس جایز نیست . در مورد شک جای تمسک به کدام یک از این دو دلیل می باشد؟

پاسخ: در این مسئله باید دید که آیا زمان قید موضوع حکم است ، یا زمان ظرف وقوع حکم میباشد و جزء موضوع نیست؟

اگر زمان جزء موضوع باشد ، مورد تمسک به دلیل عام است . برای اینکه مقداری از زمان (ایام عادت) به طور قدر متیقن به وسیله دلیل خاص خارج شده و شک در ما سوای آن زمان داریم که جای تمسک به دلیل عام و انحلال نساءکم حرث لکم در جمیع زمانها می باشد .

اما اگر زمان ظرف حکم باشد جای تمسک به عام نیست . چون در اثر تخصیص ، استمرار دلیل عام گرفته شده است ، آنگاه شک داریم در بعد از استثنای حکم مخصص که آیا دوباره عموم دلیل عام استمرار دارد یا نه؟ استمرار نیاز به دلیل دارد و هنگامی

ص: ۲۲۵

که دلیل نبود جای تمسک به استصحاب حکم مخصص (عدم جواز تماس) است .

بنابراین در مورد شك بعد از انقطاع دم و قبل از غسل ، استصحاب حرمت جاری می شود و بدینسان تنافی اختلاف قرائات در این مورد علاج می گردد . ولی این علاج مورد تأمل است . زیرا:

اولاً: «فاعتزلوا النساء فی المحیض» مخصص متصل است برای «نساءکم حرث لکم» ، و با وجود چنین مخصص متصل مجمل که عام را از حجیت و عموم ساقط می کند ، چگونه عام در مورد یطهرن مرجع مییاشد؟ و چگونه در مورد شك تمسک به عامی می شود که از حجیت ساقط شده است؟

ثانیا: دلیل مخصص «فاعتزلوا النساء فی المحیض» تقیید به حیض شده است . آنگاه اگر حیض جزء موضوع وجوب اعتزال باشد ، هنگام نقاء از دم ، جای تمسک نقض یقین به یقین است نه جای تمسک به استصحاب .

و اگر «فی المحیض» از حالات موضوع (نساء) باشد نه قید موضوع ، جای تمسک به استصحاب در شبهه مصداقیه است . و در شبهه مصداقیه برای اثبات موضوع در صورتی که «فی المحیض» از حالات نساء باشد ، تمسک به لا تنقض یقین بالشك ممکن نیست تا دلیل اثبات موضوع خود را بنماید . چون تقدم دلیل و حکم بر موضوع ممکن نیست .

لذا در مقام با توجه به دلایل مذکور تمسک به استصحاب حکم مخصص مورد تأمل است ، و هنگامی که تمسک به عام و دلیل مخصص تأمل داشت ، نوبت به دلیل خاص میرسد که اگر دلیل خاص در مسئله مورد بحث وجود داشت مشکل علاج می گردد .

دلیل خاص طوایفی از روایات است که برخی از آنها می گویند تماس با زن مبتلا به عادت بعد از انقطاع دم و قبل از غسل سزاوار نیست . و برخی دیگر از روایات دلالت بر جواز

تماس بعد از انقطاع دم و قبل از غسل میکنند که از جمع میان این دو دسته روایات ، این نتیجه حاصل میشود که تماس قبل از غسل کراهت دارد . بنابراین با وجود ادله خاصه در مسئله مورد بحث (یطهرن) ، دیگر جای تمسک به عام و استصحاب حکم مخصص نمی باشد .

حجیت ظاهر قرآن

اختلاف قرائات صدمه به حجیت ظاهر قرآن نمیزند ، زیرا ظهور هر یک از قرائات مختلف به نوبه خود حجت است و نسبت به قرائت غیر ظاهر ترجیح دارد ، و بر همین اساس ادله حجیت ظاهر مورد اختلاف قرائات را شامل است . زیرا:

۱- قرآن نور و حجت بالذات است .

۲- قرآن به حکم اصالة الظهور حجت است .

۳- به ضرورت و اجماع عقلا ظاهر قرآن حجت میباشد .

۴- اخبار و به خصوص حدیث متواتر ثقلین به وضوح حجیت قرآن و عترت را بیان داشته است .

اشکال: آیات ناهیه نهی از عمل به ظن حاصل از ظواهر میکند ، پس چگونه میتوان گفت ظاهر قرآن حجت است؟

پاسخ: اولاً: نهی آیات ناهیه از عمل به ظن در مورد اصول دین است نه در مورد فروع دین .

ثانیاً: آیات ناهیه تخصصاً از مورد ظاهر قرآن خارج است . چون به حکم ضرورت و اجماع ، یقین به حجیت ظاهر قرآن داریم که با وجود یقین به حجیت جای تمسک به آیات ناهیه نمی باشد .

ثالثاً: از شمول آیات ناهیه مورد ظاهر قرآن را عدم شمول و محال لازم می آید ، چراکه آیات ناهیه مفید ظن است و هنگامی که ظن حاصل ، از قرآن نفی حجیت می کند ، این ظن خود آیات ناهیه را هم شامل می شود و حجیت آنها را نفی می کند و هر امری که از

وجود آن عدمش لازم آید محال و غیر معقول است ، از این رو امکان ندارد آیات ناهیه حجیت ظاهر کتاب را نهی کند .

رابعاً: در جواب مقاله اخباریین بیان شد که سیره عقلای غیر مردوع دلیل متقن بر حجیت ظواهر و حجیت ظاهر قرآن می باشد

خامساً: حجیت ظاهر قرآن ضروری و بدیهی است . زیرا ملائک اعتبار حجیت روایات موافقت با کتاب بیان شده است ، لذا خود قرآن باید حجت بالذات باشد تا ملائک حجیت و اعتبار شرعی برای روایات قرار گیرد .

بنابراین از مجموع دلایل مذکور این نتیجه به دست میآید که ظاهر قرآن مطلقاً حجت است چه مورد اختلاف قرائات باشد یا نباشد .

خرط القتاد

در مباحث قبل بیان داشتیم که برخی برای اثبات تواتر قرائت ادعای اجماع کرده اند . اما واقعیت امر اینکه اثبات تواتر قرائات خراط القتاد است برای اینکه:

اولاً: قرائت قراء سبعة که اول آنان نافع و آخرشان کسائی است در زمان رسول الله (ص) نبوده ، بلکه قرائت آنان امر مستحدث است که برخی شاگردان غیر ثقه شان آن قرائات را از آنان نقل کردهاند .

ثانیاً: اختلاف قرائات در طول تاریخ بین قاریان بوده است که اغلب آن قرائات را میتوان گفت اجتهادی است ، چرا که هر قاریی به سلیقه و اجتهاد خود قرائت قرآن میکرده است .

ثالثاً: دلیل بر بطلان تواتر قرائات مختلف اختلاف خود قاریان است . چون به هر اندازه که هر قاریی برای صحت قرائت خود اقامه دلیل می نموده ، به همان اندازه قرائت دیگری را باطل یا ضعیف یا باطل می شمرده است . لذا اگر همه قرائات متواتر است ، دیگر

وجه ندارد که قاری قرائت متواتر قاری دیگر را باطل بداند و یا آن را تضعیف نماید .

آنگاه با بطلان تواتر قرائت باید به سراغ قرائتی رفت که موافق قرائت جمهور مسلمین و مورد تأیید امام معصوم (ع) باشد . البته خود قرآن و کیفیت قرائت پیامبر (ص) به تواتر برای مسلمین رسیده است و برای ما هم تمام الفاظ و کلمات قرآن به تواتر از طریق اعجاز قرآن و اجماع مسلمین اثبات شده است ، منتها تواتر اصل قرآن ملازم با تواتر قرائت قراء سبعة یا عشره نمیباشد که به همین جهت باید دید کدام یک از قرائت صحیح و مورد تأیید معصوم است .

خصوصیات قرائت متواتر

قرائت متواتر دارای خصوصیاتی است که بیان آنها چنین است:

۱- قرائت متواتر آن قرائتی است که با فصیحترین و اصیلترین لغت عرب در عصر نزول قرآن مطابق باشد . زیرا قرآن کتاب معجزه است و کتابی که معجزه است باید کلمات آن از جهت قواعد ادبی به گونه ای قرائت شود که فوق همه لغات و لهجه های مختلف دیگر باشد تا از این جهت نیز اعجاز آن مشخص گردد .

۲- قرائت متواتر باید مطابق قرائت جمهور مسلمین باشد . چون قرائت صحیح متواتر بالضروره از پیامبر اسلام (ص) برای مسلمین بیان شده است ، و مسلمین هم آن قرائت صحیح را در طول تاریخ سینه به سینه حفظ کرده و دهان به دهان و نسل به نسل به یکدیگر تلقین و تفهیم نموده اند .

و البته قرائت صحیح از آنجایی که مورد تأیید معصوم (ع) بوده بین مسلمین محفوظ باقی مانده ، هرچند که بین خود قاریان از جهت قرائت اختلاف بوده است . لذا با محفوظ ماندن حقیقت و

قرائت واقعی قرآن ، دیگر کسی نتوانسته آن قرائت و الفاظ واقعی قرآن را تغییر بدهد ، به عنوان مثال در قرآن آیه (وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ) (۱) مضموم خوانده شده که از لحاظ قواعد ادبی مجرور به حرف جر باید مکسور خوانده شود نه مضموم ، اما این آیه به لحاظی که در قرائت خود رسول الله (ص) به ضم خوانده شده ، دیگر کسی جرأت نتوانسته آن را طبق قواعد لغوی و ادبی به کسر بخواند که بر همین اساس قرائت این آیه به همان کیفیت مرفوع به دست ما رسیده و ما هم آن را مرفوع می خوانیم .

بنابراین اختلاف قرائت مطلبی است ، و حقیقت قرآن و قرائت متواتر آن مطلبی دیگر می باشد که با هم تلازم ندارند و نمیتوان گفت قرائت مختلف متواترند . اختلاف قرائت ، اجتهادی و از جانب راویان و قاریان قرآن پدید آمده ، و این بدان معنا نیست که در مورد قرائت قرآن اختلاف قرائت وجود دارد . قرآن از نزد خدای واحد به سبک قرائت واحد و نص منزل (لهجه قریش) نازل شده که قرائت جمهور مسلمین بر طبق آن می باشد .

۳- قرائت متواتر نباید مخالف با قواعد شرع باشد . به تعبیر دیگر قرائت متواتر باید مورد تأیید معصوم باشد و اگر قرائت متواتری با قوانین شریعت اسلام مخالف باشد ، بدون شک آن قرائت از معصوم و پیامبر (ص) نقل نشده است و دارای اعتبار نیست . پس هر قرائتی که واجد سه ویژگی قرائت متواتر ذکر شده باشد ، متواتر است و الا فلا .

قرائت پیامبر

قرائتی که به تواتر از جمهور مسلمین به ما رسیده است قرائت پیامبر گرامی اسلام (ص) برای امام علی (ع) است ، و امام علی (ع) نیز قرائت قرآن پیامبر را برای بعضی اصحاب از جمله عبدالرحمان سلمی بیان کرد و عبدالرحمان هم قرائت امام علی (ع)

ص: ۲۳۰

را به عاصم منتقل نمود . عاصم به ابوحفص ، ابوحفص به دیگران و از دیگران خلفاً عن سلفِ قرائت پیامبر به ما رسیده است .

به بیان تاریخ همین قرائت معتبر از طریق ابی بن کعب برای مسلمین نقل و قرائت شده است . چرا که در زمان عثمان به لحاظ توحید در قرائت به زید بن ثابت مسئولیت داده شد تا قرآن را جمع آوری کند ، ولی از آنجایی که به صلاحیت زید در انجام این کار اعتراض شد ، مسئولیت جمع آوری قرآن به ابی بن کعب واگذار گردید . ابی هم قرآن را از حفظ برای دیگران املا و قرائت مینمود و آنها نیز به همان کیفیتی که ابی قرائت می کرد ، قرآن را تدوین نموده برای مردم قرائت میکردند . سرانجام قرآنی که به کیفیت قرائت ابی تدوین یافته بود در میان مسلمین تکثیر گردید و همین قرآن در سال ۵۲ و ۵۳ (ه.ق) توسط ابوالأسود دوئلی اعراب گذاری شد و در سال ۷۰ (ه.ق) به جهان اسلام ارائه گردید .

البته ابی بن کعب مصحفی مخصوص به خود داشت که در آن مصحف تفسیر و تأویل آیات هم بوده است . مصحف ابی مورد تأیید نمیباشد ، اما قرائتی را که ابی نقل کرده است به لحاظی که منتهی به معصوم می شود ، مورد تأیید است . زیرا در روایات وارده از معصومین قرائت ابی بن کعب مورد تأیید واقع شده است و تأیید معصوم خود دلیل بر صحت و متواتر بودن قرائت ابی است .

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ مَعَنَا رَيْعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضَلَ الْقُرْآنِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَقْرَأُ عَلَيَّ قَرَأْتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ ، فَقَالَ رَبِّي -عَهْ ضَالٌّ؟ فَقَالَ (ع): نَعَمْ

ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) «أَمَا نَحْنُ فَنَقْرَأُ عَلَى قِرَائَةِ أَبِي» (۱)

عبدالله بن فرقد و معلى بن خنيس گفتند: نزد امام صادق (ع) بوديم ، سخن از قرآن به ميان آمد . حضرت فرمود: اگر در مورد قرآن ، قرائت ابن مسعود باشد ، قرائت او غير از قرائت ماست ، چون ابن مسعود گمراه ميباشد . ربيعه كه با ما بود از اين حرف امام صادق (ع) تعجب كرد و گفت: گمراه است؟ حضرت فرمود: بله ، قرائت ما طبق قرائت ابي است .

روايت مذكور اگر چه دلالت بر صحت قرائت ابي دارد ، اما در ذيل روايت جاي تأمل است . زيرا امام معصوم (ع) كه عالم به واقعيات امور است ، امكان ندارد از غير معصوم تبعيت كند . پس بايد گفت: قرائت ابي بن كعب به لحاظ اينكه بهتر و مطابق قرائت مشهور بوده ، مورد تأييد امام (ع) واقع شده است ، و يا در حقيقت كلمه اُبي ، ابي ميباشد كه ناقلين و نويسندگان روايت از باب تشابه در كلمه به جاي اُبي ، اُبي نگاشته و اشتباه خوانده اند . لذا در اين صورت كه اُبي ، ابي باشد ، معنای ذيل روايت اين مي شود كه امام صادق (ع) فرمود: قرائت ما طبق قرائت پدرم (امام باقر «ع») است .

سالم بن سلمه گوید: نزد امام باقر (ع) بودم ، قرائت قرآن بر خلاف مشهور نمودم . حضرت فرمود: اقرأ القرآن كما يقرأ الناس ؛ به همان روش متعارف بين مردم قرآن بخوان .

بنابراين قرائت صحيح قرائتي است كه بين مسلمين مشهور بوده و معصوم (ع) آن را تأييد کرده باشد ، و قرائتي كه در روايات تأييد شده قرائت نص منزل و قرائت از طريق ابي بن كعب و ديگر قارياني است كه قرائتشان منتهی به معصوم مي باشد .

در زمان حاضر هم قرائت قرآن متعارف بين مسلمين همان قرائت متواتري است كه از پيامبر و امام معصوم (ع) به تواتر

ص: ۲۳۲

برای ما از طریق حفص ، سلمی ، اُبی و دیگر قاریان قرآن نقل شده است .

جواز قرائت در نماز

خواندن قرآن در نماز به قرائت مختلف جایز است . زیرا:

اولاً: شامل اطلاق «أَقْرَأَ كَمَا يُقْرَأُ النَّاسُ» است ، مگر قرائت شاذ و قرائتی که مغیر لفظ و معنای قرآن است که چنین قرائتی باطل و مبطل نماز میباشد .

ثانیا: دلیل معتبر از بیان ائمه برای خواندن نماز به روش قرائتی خاص و نهی از قرائت خاص دیگر ذکر نشده است .

ثالثاً: اجماع مسلمین بر جواز قرائت مختلف در نماز است ، مگر آن قرائتی که واضح البطلان باشد ، مانند اینکه «مالک یوم الدین» به فعل ماضی و فتح کلمه «یوم» قرائت گردد . و ...

رابعاً: از نظر ائمه معصومین (ع) خواندن هر یک از قرائتهایی که در زمان ائمه (ع) معروف بوده ، در نماز کفایت میکند . زیرا ائمه (ع) در پاسخ سؤال کنندگان از چگونگی قرائت قرآن می فرمودند: همان طوری که یاد گرفتید ، قرآن بخوانید . تو نیز بر قرائتی که مردم میخوانند ، بخوان .

پس باتوجه به جهات اربعه مذکور ، منحصر نمودن جواز صحت قرائت در نماز به قرائتهای هفتگانه و دهگانه معنا و مفهوم نداشته و می توان با هر قرائتی نماز را به جای آورد ، البته به این شرط که قرائت از قرائتهای شاذ و غیر معروف و جعلی (۱) و ساختگی نباشد و به وسیله افرادی که وثاقت و اعتبار آنان در نزد هیچ یک از علما ثابت نگردیده است ، نشده باشد .

ص: ۲۳۳

۱- . قرائت جعلی مانند: انما یخش الله من عباده العلماء... بنا به قرائت خزاعی به نقل از ابوحنیفه لفظ جلاله «الله» با ضم-ه و کلمه «العلماء» با فتحه تلفظ گردیده است . شناخت قرآن ، ترجمه تفسیر البیان آیتالله خوئی (ره) ص ۱۸۱ - ۱۸۰

بنابراین از مجموع مطالبی که ذکر شد، نکات ذیل در رابطه با قرائت قرآن به دست می‌آید:

۱- به بیان آیات و روایات قرائت قرآن در نماز واجب است، و در غیر نماز قرائت قرآن واجب نیست که این مطلب امری مورد اتفاق و اجماعی است.

۲- اختلاف قرائات صدمه به حجیت ظاهر قرآن نمی‌زند. ظاهر قرآن به طور مطلق حجت است و هرگاه در مورد اختلاف قرائات و توحید در قرائت جهت ظهور معین شود، ظواهر قرآن آنها را در برمی‌گیرد.

۳- اصل قرآن همین قرآن موجود در میان مسلمین است که به اعجاز و تواتر برای ما کلام الله بودن آن اثبات شده است. از این رو تواتر اصل قرآن تلازم با تواتر قرائات مختلف ندارد. زیرا قرائات مختلف متأخر از زمان رسول الله، در عصر تابعین پدید آمده‌اند.

۴- قرائت متواتر قرآن به نص منزل (لهجه قریش) می‌باشد که از خود پیامبر (ص) و معصوم (ع) نقل شده است. لذا قرائات سبعة و عشره متواتر نمی‌باشند. چون این قرائات امر حادث شده بعد از زمان رسول الله بوده و غالباً به بیانی که توضیح داده شد اجتهادی می‌باشند.

۵- در صورتی که بر اثر اختلاف قرائات در مورد قرآن تعارض پیدا شود، این تعارض سندی نیست. چون تمام قرآن و آیه آیه آن قطعی الصدور من عند الله است. پس هنگامی که تعارض سندی نبود، قطعاً تعارض دلالی می‌باشد که در این صورت درباره آن قاعده جمع دلالی نص و ظاهر اعمال می‌گردد.، اگر از این طریق تعارض علاج نشد به مقتضای قاعده باب تعارض، تساقط یا تخییر اعمال می‌شود که این قاعده اختصاص به

باب روایات ندارد، چون مورد سؤال از روایات باعث تخصیص نمیشود.

۶- در صورت عدم تواتر اختلاف قرائات، است. چون اشتغال تکلیف در مورد نماز، احتیاط میباید، چون اشتغال ذمه انسان به قرائت قرآن در نماز نیاز به فراغ ذمه دارد. فذا باید در نماز سوره‌های را خواند که در آن اختلاف قرائت نیست، یا اینکه کلمه و کلام مورد اختلاف را به تعداد اختلاف قرائات، مکرر قرائت نمود تا فراغ ذمه یقینی حاصل شود.

اما به حسب روایات و سیره متشرعه خواندن قرآن در نماز طبق هر قرائتی جایز است، چه آن قرائت مطابق قرائات سبعة و عشره باشد یا نباشد. قرائت قرآن در نماز به هر قرائتی، هر قرائتی که باشد شامل اطلاق قرائت «کما یقرا الناس» خواهد بود، مگر اینکه قرائت، قرائت شاذ یا مغیر لفظ و معنا باشد که لا قرائت شاذ و مغیر لفظ و معنا نمی توان در نماز قرائت قرآن کرد.

۷- تدوین قرآن در زمان خود رسول الله (ص) انجام پذیرفته است که این امر شرعاً و عقلاً مورد تأیید است، و اینکه میگویند قرآن در زمان خلفا به خصوص در زمان خلافت عثمان تدوین شده است، مورد تأیید نمیباشد. چرا که در زمان عثمان توحید در قرائت مصحف بناگذاری شد، نه توحید در تدوین آن.

نسخ

از مسائل مهمی که در تفسیر قرآن مطرح می باشد، مسئله نسخ قرآن است. در قرآن آیات ناسخ و منسوخ بسیاری وجود دارد که بعضی تعداد آن آیات را ۱۳۸ آیه دانسته‌اند. به عنوان مثال خداوند سبحان در آغاز اسلام وجوب خواندن نماز به سمت بیت المقدس را اعتبار نمود، اما بعد از مدتی این وجوب نسخ شد و با نزول آیه (قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) (۱) در مسجد قبلتین،

ص: ۲۳۵

به پیامبر و مسلمانان امر شد که رو به جانب کعبه نماز بگذارند و مسلمانان نیز از آن به بعد تاکنون رو به سمت مسجدالحرام و خانه کعبه نماز می گذارند .

در امور تکوینی هم خداوند سبحان خبر از هلاکت قوم یونس داد ، اما حادثه هلاکت این قوم نسخ شد و بدا واقع گردید .

بدا و نسخ معنای واحد دارند: زوال حکم و حادثه ، نهایت در امور تشریحی جلوی استمرار حکم گرفته میشود که اسمش نسخ است ، و در تکوینات از وقوع حادثه جلوگیری میگردد که اسمش بدا میباشد .

پس از دانستن معنای نسخ و بدا ، سؤال این است که آیا نسخ و بدا در تشریحات و تکوینات ممکن است ، یا نه؟ آیا نسخ و بدا و در خارج واقع شده است و واقع خواهد شد ، یا خیر؟

مسئله مورد اختلاف است ، جماعتی مانند علمای یهود و نصارا منکر نسخ و بدا می باشند ، و بر همین اساس نسخ احکام یهود و نصارا را جایز نمی دانند و میگویند شریعت آنها (تورات و انجیل) نسخ نشده است .

اما علمای اسلام و امامیه نسخ و بدا را ممکن میدانند و میگویند: نسخ هم واقع شده است و هم واقع خواهد شد .

بطلان نسخ تلاوت

در اسلام تشریح نسخ در مورد حکم شرعی است . به عبارت دیگر نسخ دفع حکم است نه دفع و نسخ تلاوت .

نسخ تلاوت به دو کیفیت ذکر شده است:

۱- نسخ تلاوت به همراه حکم . مدعیان این نوع نسخ قائلند آیه یا آیاتی در قرآن وجود داشته که تلاوت آنها همراه با حکم شان نسخ شده است . آنان در این مورد مثالی ذکر نموده اند که بر اساس روایتی از عایشه میباشد . عایشه گفت: از جمله آیات نازل شده بر پیامبر (ص) این آیه بود: عشر رضعات معلومات فیحرمن ؛ ده

ص: ۲۳۶

مرتب‌ه شیر دادن معلوم باعث حرمت میشود. آیه مذکور به همراه حکم موجود در آن پنج بار نسخ شد تا زمانی که رسول خدا (ص) وفات یافت، ولی در عین حال این آیه در میان مردم همچنان قرائت می شد (۱).

بطلان قول به نسخ در این قسم به قدری روشن است که نیاز به بیان ندارد. زیرا:

اولاً: اثبات آیه قرآن و نسخ آن به خبر واحد یضحک به الثکلا است، چنانکه محققان اهل سنت مانند قاضی ابوبکر در کتاب انتصار خود انکار این قسم نسخ را از گروهی نقل کرده است.

ثانیاً: این قسم نسخ تحریف قرآن است و تحریف قرآن امری غیر معقول و ممنوع می باشد.

۲- نسخ تلاوت بدون حکم: در این نوع نسخ آیه از متن قرآن حذف شده اما حکم آن باقیست و مورد عمل میباشد. کسانی که چنین نسخی را معتقدند میگویند: در سوره نور، آیه رجم: الشیخ والشیخه اذا زنيا فأرجموهما نکالا من الله، وجود داشته که پس از تلاوت، لفظ آن حذف شده ولی حکم رجم پیرمرد و پیرزن زناکار همچنان باقی مانده است.

این قسم نسخ همان اشکالات قسم اول را است و مردود می باشد، چرا که التزام به تحریف قرآن عقلاً و شرعاً باطل است، و اثبات یا نسخ قرآن هم باید به خبر متواتر باشد نه به خبر واحد.

قسم دیگری از نسخ، نسخ حکم بدون تلاوت است، یعنی آیهای توسط رسول الله (ص) به واسطه نزول آیه ناسخ و خبر متواتر نبوی نسخ شده باشد. چنین نسخی مورد قبول است،

ص: ۲۳۷

۱- درس-نامه عل-وم قرآن-ی ص ۴۲۱، به نق-ل از الات-قان س-یوطی ج ۲، ص ۷۰۵-الب-رہان ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰

برای اینکه: (وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۱) لذا اگر دلیل قطعی از قرآن و خبر متواتر یا اجماع قطعی بر صدور نسخ از معصوم نبود ، ملتزم و قائل به نسخ نمی شویم .

به بیان دیگر نسخ حکم شرعی نیاز به دلیل قطعی دارد که مهمترین دلیل بر امکان نسخ بیانات خود قرآن می باشد:

۱- (مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) (۲)

۲- (وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ) (۳)

۳- (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۴)

پس نسخ احکام به معنایی که مسلمین قبول دارند ، امری ممکن و معقول است . زیرا احکام الهی تابع مصالح و مفساد واقعیند و بسا حکمی مصلحت آن موقت بوده که پس از پایان یافتن مدت حکمت حکم ، آن حکم منسوخ اعلام شده است . از این رو نسخ در احکام هیچ محذور عقلی و نقلی ندارد .

معنای نسخ

برای نسخ معانی متعدد به کار رفته است:

۱- نسخ در لغت به معنای ازاله ، از بین رفتن و از بین بردن چیزی می باشد ، مانند نسخت الشمس الظل ، هنگامی که آفتاب آمد ، سایه از بین رفت .

۲- نسخ به معنای نقل و انتقال است ، چنان که در باب ارث ، مبحث

ص: ۲۳۸

۱- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

۲- سوره بقره (آیه ۱۰۶)

۳- سوره نحل (آیه ۱۰۱)

۴- سوره رعد (آیه ۳۹)

تناسخ الموارث ، نسخ به همین معنا به کار رفته است . در تناسخ الموارث مال کسی که از دنیا رفته به وارث منتقل میشود ، اما به مقتضای حکمت الهی این وارث هم از دنیا میرود و مال الارث او به وارث دوم انتقال مییابد ، و از وارث دوم به وارث سوم و ... به عبارت دیگر ارث از وارثی به وارث دیگر منتقل می شود .

در مورد نسخبرداری هم چیزی از چیز دیگر انتقال می یابد ، مانند اینکه برای نوشتن کتابی از کتابهای دیگر استنساخ میشود . در اینجا استنساخ به معنای زوال نیست که مطالب کتابهای مورد استنساخ زائل شده باشد ، بلکه استنساخ به معنای انتقال است .

قرآن کریم هم در مورد اینکه اعمال انسان را کرام الکاتبین استنساخ و نسخبرداری میکند ، فرموده است: (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (۱)

۳- نسخ به معنی تغییر است . مانند تناسخ الموارث والدهور ، ثروتها و زمانها تغییر یافتهاند .

در اصطلاح دینی و فقهی نسخ عبارت از رفع حکم ثابت در شریعت است . در اینجا قید ثابت بودن حکم برای آن است که اگر حکم استمرار نداشته و موقت باشد ، با پایان یافتن موضوع و مدت حکم ، خواه ناخواه حکم پایان میپذیرد و دیگر نیاز به رافع و دلیل ناسخ ندارد که آن را نسخ و رفع کند . مثلاً شرب خمر حرام است ، اگر موضوع آن تغییر کرد و خمر تبدیل به سرکه شد ، قهراً با نبودن موضوع (خمر) ، حکم آن (حرمت) منتفی است . برای اینکه موضوع و حکم چیز دیگر (سرکه و حلیم) می باشد ، و از طرفی نسبت حکم به موضوع مانند نسبت معلول به علت است . لذا هنگامی که موضوع منتفی شد ، حکم نیز قهراً منتفی است و ربطی به نسخ ندارد و مورد تخصصاً از موارد نسخ خارج می باشد ، و از همین جا هم فرق نسخ با تخصیص واضح می شود . نسخ آن

ص: ۲۳۹

است که حکم در آن به حسب واقع و مقام ثبوت به طور دائم جعل شده است ، ولی هنگامی که دلیل ناسخ آمد ، استمرار و دوام حکم را قطع می کند . اما تخصیص و تقييد دليل عام را که ظاهراً تعميم دارد تفسير می کند که در واقع مراد از عام خاص بوده است ، و به عبارتی دليل خاص کاشف از حکم است نه ناسخ و رفع کننده حکم .

امکان ثبوتی و اثباتی نسخ

منکرین نسخ مانند یهود و نصارا برای مدعیان خود دو دليل ذکر کرده اند:

۱- نسخ مستلزم جهل و خلاف حکمت است . مثلاً خداوند متعال نماز جمعه را در اسلام واجب قرار داده است . این حکم بیانگر این است که وجوب نماز جمعه مصلحت اطلاقی و استمراری دارد . حال اگر ناگهان همین حکم از طرف شارع نسخ شود و دليل ناسخ بگوید نماز جمعه در زمان غیبت واجب نیست ، مستلزم آن است که بگوییم شارع در آغاز ، حرمت نماز جمعه را نمی دانسته که آن را واجب قرار داده است ، ولی بعد از وضع حکم ، شارع متوجه شده که حکم وجوبی برای نماز جمعه مصلحت ندارد ، لذا آن را نسخ کرده است . بنابراین نسخ در تشریحات مستلزم جهل خداوند است که این امری محال و غیر ممکن میباشد .

همچنین در تکوینیات بدا محال است . زیرا در این مورد هم گویا فاعل حکیم واقع را نمیدانسته و در عین حال خبر به هلاکت قوم داده است ، اما بعداً بدا حاصل شده و قوم به هلاکت نرسیده است . در اینجا نیز نسبت عدم اطلاع و جهل برای خالق کون و مکان امری محال است که چیزی را نداند ولی خبر به وقوعش بدهد و بعد هم آن حکم و خبر را نسخ نماید .

ص: ۲۴۰

۲- احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی است. لذا هنگامی که قانون وجوب یا حرمت جعل میشود بر اساس ملاک واقعی می باشد، و یا اگر حکمی نسخ میگردد به لحاظ این است که آن حکم مصلحت نداشته و لذا نسخ گردیده است. پس جاعل حکیم، احکام را بر اساس مصلحت و مفاسد، جعل یا نسخ میکند. از این رو اگر حکمی را که دارای مصلحت است نسخ نماید، امری عبث و لغو خواهد بود. به علاوه اینکه نسخ مستلزم تغییر اراده است، یعنی اگر اراده الهی به طور دائم تعلق به وجوب نماز جمعه گرفته باشد، ولی بعد وجوب آن را نسخ کند، این تغییر اراده است و محال.

از دو دلیل منکرین نسخ چنین می توان پاسخ گفت:

۱- خداوند متعال حکیم است و به مقتضای برهان حکمت، تمام پدیده های تکوینی و اعتبارات تشریحی او دارای مصالح و مفاسد است، اعم از اینکه مصالح و ملاک آنها دائمی باشد یا موقت. همچنین حکم شارع تاره دائمی است و تاره موقت میباشد، آنگاه در مورد جعل وجوب نماز جمعه، این نماز از ابتدا موقت بوده است نه مستمر و دائم، اما مردم به توقیت حکم جاهل بوده و خیال میکرد هاند که حکم وجوب نماز جمعه دائمی است. از این رو هنگامی که مدت وجوب نماز جمعه پایان یافت، خدای سبحان از طریق نسخ اعلام نمود که این حکم (وجوب نماز جمعه) دیگر استمرار ندارد. در حقیقت نسخ دفع است نه رفع حکم دائم، یعنی شارع به وسیله دلیل نسخ جلوی استمرار حکم دائم را می گیرد.

بنابراین چگونه نسخ در مورد شارعی که به علم حضوری ازلی میدانسته این حکم موقت است، مستلزم جهل می باشد؟ جهل برای مردمانی است که نمی دانستند حکم الهی موقت است.

امکان دارد گفته شود که اگر حکم الهی در واقع موقت بوده، پس چگونه خدای متعال آن را به طور مستمر اعتبار کرده است؟

میگوییم: مصلحت در آن بوده که خداوند عیب خود را مهیا برای اطاعت دائم از آن حکم نماید تا حسن فاعلی آنان ظاهر شود، و چه بسا خداوند متعال برای آنان در راستای آمادگی اطاعت دائم، ثواب انقیاد عنایت می نماید.

۲- از دلیل دوم منکرین نسخ این گونه پاسخ می‌دهیم که: بدون تردید احکام و قوانین الهی چنان که اشاعره می‌گویند، تابع مصالح و مفاسد واقعیند. نهایت کلام در این است که آیا مصالح و مفاسد در متعلقات احکام است، یا در نفس جعل احکام می باشد؟

مشهور قائلند: مصالح و حکم در متعلقات احکام میباشد. مثلاً مصلحت و جوب نماز در متعلق آن است که خواندن دو رکعت نماز صبح و چهار رکعت نماز ظهر باشد، نماز معراج مؤمن و ناهی از فحشا است. روزه همان امساک از مفطرات است که با قصد قربت مصلحت دارد و سپر از آتش جهنم می باشد.

در مقابل مشهور، عده‌ای معتقدند: ملاک و مصلحت در نفس جعل احکام شرعی است. مانند اوامر امتحانی که در نفس اعتبار حکم بدون نظر به وقوع متعلق آن در خارج، ملاک وجود دارد. به عنوان مثال حضرت ابراهیم مأمور به ذبح فرزند شد. در این مورد نفس امر به ذبح واجد مصلحت است و گرنه متعلق ذبح که اعدام نفس باشد هیچ مصلحتی نداشته و در واقع هم ذبح تحقق پیدا نکرد. از این رو به لحاظی که نفس امر به ذبح واجد مصلحت بود، ابراهیم آن را اطاعت نمود و خطاب «یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا» هم درباره آن حضرت نازل شد. یا در امور اجتماعی مولایی به عبدش امر میکند: الق فی البحر، خودت را به دریا بینداز. اینجا مصلحت در نفس امر است تا معلوم شود که آیا عبد مطیع مولاست یا نه با سرپیچی نمودن از امر مولا، عاصی و طاغی میباشد؟ و الا در القای فی البحر، مفسده (غرق شدن) و هلاکت است.

پس در مورد حکم منسوخ با وجود اینکه مصلحت در متعلق حکم است ، میتوان گفت: در نفس جعل وجوب موقت ، مصلحت انقیاد میباشد که بعد از پایان مدت ، حکم نسخ میشود . لذا منکرین از کجا می گویند نسخ خلاف مصلحت است؟ نسخ عین مصلحت است ، نهایت انسان جاهل به سبب جهلی که دارد آن را مصلحت را نمیداند . همچنین تغییر اراده در مورد نسخ وجود ندارد ، چون مشیت الهی از آغاز در مورد آن حکم بنا بر توقیت بوده است .

خداوند حاکم مطلق

خداوند تبارک و تعالی حاکم و قانونگذار علی الاطلاق بر تکوین و تشریح است . جعل حکم به هر کیفیتی (مستمر و موقت) فعل اختیاری حاکم است ، چرا که بسا در مواردی حکم او مصلحت استمراری دارد که بدین جهت حکم را دائمی جعل می کند ، و چه بسا در مواردی حکم او مصلحت موقت دارد ، و لذا جعل حکم موقت مینماید و بعد از پایان مدت هم آن حکم را نسخ می کند .

حاکمیت بر تکوین و تشریح از آن خداست . اوست که هر آیه ای را تکوینا یا حکمی را تشریعا نسخ میکند و بهتر از آن یا مانند آن را می آورد . خداوند قادر بر همه چیز است .

اما درباره نسخ قرآن باید گفت که نسخ قرآن به خبر واحد جایز نیست . زیرا همان گونه که اصل خود قرآن به خبر واحد اثبات نمی شود ، نسخ آن هم به خبر واحد اثبات نمیگردد . دلیل بر مطلب علاوه بر اجماع ، استصحاب عدم نسخ قرآن است ، بدین بیان که در زمان رسول الله (ص) قطعا نسخ نبوده ، اکنون شك داریم که نسخ واقع شده یا نه؟ اصل عدم نسخ می باشد . این اصل را حتی آنانی که استصحاب را در شبهات حکمیه قبول ندارند ، پذیرفتهاند . البته نه به لحاظی که اصل عدم نسخ در حکم جاری

می شود ، بلکه از لحاظ اجماع قطعی به عدم جواز نسخ قرآن به دلیل غیر قطعی ، استصحاب عدم نسخ پذیرفته می باشد .

بداء در تکوینات

اگر نسخ و تغییر در امور تکوینی واقع شد به آن بداء گفته میشود . اعتقاد به بداء معنایش این است که خداوند متعال به تمام کان و ما یکون و ما هو کائن علم ازلی و ابدی دارد و می تواند همه چیز را بیافریند یا تغییر دهد .

در اصطلاح همین م-قدار که خداوند قدرت بر ایجاد و تغییر هر چیز دارد ، اسمش بداء است .

از نظر فلسفی نیز در دایره وجود ممکنات ، هر موجود ممکن تا ضرورت وجود بالغیر پیدا نکند قابل وجود نیست . برای اینکه ماهیت ممکن بالذات نیازمند به علت و نسبت تساوی به وجود و عدم است ، و مادامی که به واسطه غیر و علت از استوا خارج نشود و ضرورت وجود پیدا نکند قابل وجود نمی باشد . ضرورت وجود هم ذاتی ممکن نیست و باید کسی آن را به او عطا کند ، و معطی وجود جز واجب الوجود بالذات (خدای تبارک و تعالی) کس دیگر نمیباشد .

قضا و قدر

قضا در لغت به معنای قطع و حتم است ، و قدر به معنای تعیین و اندازهگیری می باشد .

در اصطلاح فلسفی هر یک از قضا و قدر الهی بر دو قسم بوده که مجموعاً بر روی هم چهار قسم می شوند:

۱- قضای علمی: آن است که خدای سبحان از ازل میداند موجودات ممکن در ظرف وجود علتشان ضروری الوجودند و لذا تحقق پیدا می کنند .

ص: ۲۴۴

۲- قضای عینی: ضرورت وجود مال موجود ممکن نیست . خدا به ممکن ضرورت وجود بالغیر می دهد تا در خارج با شرایط خاصی وجود پیدا کند .

۳- قدر علمی: بعد از اینکه آن شیء وجود پیدا کرد ، خدای تعالی خصوصیات آن شیء از قبیل حد و اندازه ، اوصاف ذاتی و عرضی ، اجل و مدت آن را میداند که چیست و چگونه میباشد و مسیر کمال و تکامل و فرجام و آینده آنها چه میشود .

۴- قدر عینی: خدای سبحان به اندازه قابلیت هر موجودی در خارج ، خصوصیات کمی و کیفی آن را معین نموده و به او عطا کرده است . مثلا انسان را آفریده و میآفریند ، عمر و حالات او را معین میکند که چه مقدار و چگونه است ، و سرنوشت او در دنیا چه خواهد شد ، برزخ و قیامت او چگونه خواهد بود ، و...

پس اینکه خدای متعال سرنوشت خلقت بشر را میداند و به او وجود داده ، اراده و اختیار عنایت نموده و در قلمرو تکوین ، انسان به اختیار خدا را اطاعت میکند یا نمیکند از موارد علم و قضای الهی است .

البته اینکه انسان به اختیار عمل می کند و در تحقق عمل او عوامل مختلف مانند علم ، قدرت ، زمان ، مکان ، اراده و اختیار مؤثر است ، به شرطی می باشد که او تصمیم بر انجام عمل داشته باشد و الا اگر همه اسباب و عوامل فراهم باشد ، اما تصمیم و انتخاب انسان بر عمل نباشد ، آن کار تحقق نمیابد . لذا هنگامی که انسان با اراده و اختیار اطاعت یا معصیت میکند ، عقلا و شرعا استحقاق ثواب یا مجازات دارد ، و از این رو این امور جزء قضا و قدر الهی میباشد ، و از جمله مسائلی که مربوط به

قضا و قدر الهی است مسئله بداء می باشد .

به ضرورت بیان نقل و عقل، قضا و تعیین مقدرات الهی در دو لوح آمده است:

۱- لوح محفوظ که مرتبه علم ازلی الهی است و همه چیز در آن با تمام خصوصیات ثبوتی و اثباتی معین است و تغییر پذیر نمی باشد.

۲- لوح محو و اثبات که تغییر پذیر است، یعنی در صفحه وجود، وجود ممکنات قابل تغییر میباشد. مثلاً در صفحه وجود طبیعت هر موجود طبیعی اندازه و استعداد خاصی دارد. درخت میوه استعداد ثمر دهی میوه دارد اگر مانع سرما و گرما یا موانع دیگر جلوی آن را نگیرد، و گرنه قابلیت ثمر دهی درخت تغییر میکند، چون در قلمرو قضا و قدر الهی میوه دادن درخت مشروط به عدم مانع است و هنگامی که مانع آمد به مقتضای قضا و قدر دیگر الهی که با وجود مانع مقتضی و استعداد شیء به فع-لیت و کمال نمیرسد، میوه دادن درخت تحقق پیدا نمی کند. و... (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۱)

بداء به مقتضای قضا و قدر الهی از علم ازلی خدای سبحان و از لوح محفوظ سرچشمه می گیرد. زیرا خدا به علم ازلی میداند که این درخت و آن بذر با مانع برخورد میکند و استعداد آنها به فعلیت نمی رسد. خدا به علم ازلی میداند که انسان استعداد ۱۰۰ سال عمر را دارد، اما این استعداد مشروط به انجام کار خوب و صله رحم است، و هنگامی که انسان قطع رحم کند و معصیت انجام دهد، به حکم قضا و قدر دیگر الهی آن استعداد با وجود مانع به ثمر نمیرسد و انسان در ۳۰ سالگی یا ۴۰ سالگی دچار حوادث شده، فوت می کند.

ص: ۲۴۶

به عکس ، انسان دیگری در لوح محفوظ و در علم ازلی الهی عمرش ۳۰ سال است که اگر معصیت نکند و صلّه رحم انجام دهد ، این ۳۰ سال عمر او ممکن است به ۴۰ یا ۵۰ یا ۱۰۰ سال برسد ، و در نتیجه بیشتر از آن ۳۰ سال ، عمر و زندگی کند .

پس هر شیئی به هر گونه که باشد و هر موجودی به هر شکلی که در آینده به وجود آید ، معلوم به علم ازلی تعیین شده و حتمی خداوند است که تغییر در آن ممکن نیست . یعنی خداوند حتما میدانند که این موجودات به وجود آمده با چه کمیت و کیفیتی پیدا شده و پیدا میشوند . او میدانند چگونه سرنوشت آنها را تقدیر کرده و میدانند سرانجام جهان و انسان به کجا میرسد . و... از این رو عقلا در علم ازلی الهی وقوع بداء نسبت به اشیاء ممکن نیست . زیرا علم عین ذات است که اگر تغییر کند ، ذات هم تغییر میابد و انقلاب واجب الوجود بالذات به ممکن الوجود امری غیر ممکن و محال است .

در مرتبه دیگر علم الهی که خداوند به انبیاء و اولیاء خبر داده که این کار حتما تحقق پیدا میکند و انبیاء هم از وقوع یا عدم وقوع آن خبر می دهند ، نیز بداء و تغییر ممکن نمیباشد . چون مستلزم کذب باری تعالی به خود و انبیاء میباشد ، و این امکان ندارد که ذات باری تعالی خود ، خودش را تکذیب نماید .

بداء در مرحله لوح محو و اثبات میباشد و چنان که ذکر شد هم ثبوتا ممکن است . چون وجود شیء ، معلق به وقوع معلق علیه است ، و چنین ملازمه واقعی بین وجود معلق و معلق علیه صحیح است ، هر چند معلق در خارج واقع نشود .

و هم اثباتا به بیان صریح قرآن بداء در خارج واقع شده است: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۱)

ص: ۲۴۷

در روایات نیز بداء از ضروریات مذهب شیعه ذکر شده است . از جمله: «ما رواه الصدوق فی کتاب التوحید باسناده عن احدهما یعنی أباجعفر و أباعبدالله(ع) قَالَ: مَا عُيِدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ مِثْلِ الْبَدَاءِ» (۱) هیچ عبادتی برای خدا همانند اعتقاد به بداء نمی باشد .

«هشام بن سالم عن ابی عبدالله(ع) قال: مَا عَظَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ» (۲)

هشام می گوید: امام صادق (ع) فرمود: هیچ تعظیمی در پیشگاه خدا همانند بداء نمی باشد .

ضرورت بداء

بداء قانونی است که انسان را بین خوف و رجا اداره می کند . مثلاً اگر خدا نعمتی به انسان عنایت کرده ، یقیناً مطمئن نباشد که هرگز این نعمت از او گرفته نمی شود و برای همیشه باقی است . چنین اطمینانی انسان را به کفران نعمت می کشاند . زیرا چه بسا انسانهای سست عقیده‌های وجود دارند که در حال غفلت زندگی نموده و شکر نعمت الهی را انجام نمیدهند . برای اینکه معتقدند چه شکر بکنند یا شکر نکنند این نعمت برای آنها هست ، ولی اگر خوف این را داشته باشند که این نعمتها قابل تغییرند و در اثر کفران نعمت از آنها سلب می شود ، دیگر کفر نوزیاده متنبه می شوند و شکر الهی را به جا می‌آورند که همین شکر سبب دوام و بقای نعمت می گردد .

اعتقاد به بداء و تغییر حوادث و حالات به انسان امید می دهد که در جهت اطاعت و بندگی خداوند متعال تلاش کند ، و در مقابل خداوند هم مشکلات را از او رفع می کند و نعمتهایش را بر وی استمرار می بخشد . از این رو انسان باید همیشه معتقد باشد که

ص: ۲۴۸

۱- توحید صدوق ص ۳۳۲ ، باب البداء ، حدیث ۱

۲- توحید صدوق ص ۳۳۳ ، باب البداء ، حدیث ۲

سرنوشت او در تمام جهات مربوط به خداست و لذا به خدا توکل نموده و امید به عنایت و لطف او داشته باشد ، و از طرفی نیز همواره در خوف باشد که مبدا خلاف مقررات

الهی رفتاری نماید که عنایت خدای سبحان از او قطع گردد .

منکرین بداء

منکرین بداء ، بداء را محال می دانند و می گویند: بداء مستلزم جهل و معنایش ظهور ما خفی علیه است . به عنوان مثال: خداوند به هلاکت قومی خبر داد ، ولی این واقعه در خارج واقع نشد . واقع نشدن هلاکت قوم بر خدا العیاذ بالله مخفی بوده و خدا نمیدانسته که هلاکت تحقق پیدا نکرده است . لذا بداء حاصل شد و عدم هلاکت که مخفی بود ظاهر گردید ، بنابراین از آنجایی که بداء مستلزم نسبت جهل به خداوند متعال است و نسبت جهل به خدای سبحان ملازم با کفر است ، وقوع بداء امری محال و غیر ممکن می باشد .

همچنین تغییر در قضا و قدر الهی ممکن نیست . چرا که چگونه ممکن است در قلمرو مقدرات و قضای الهی هلاکت قوم و گروهی معین باشد ، ولی بداء و تغییر حاصل شود و هلاکت قوم واقع نشود؟ چنین تغییری امکان ندارد .

از بیان منکرین بداء پاسخ می گوئیم:

اولا: خدای متعال به علم حضوری ازلی اصل وجود و تمام کمیت و کیفیت اشیاء را می داند . او می داند آن پدیده وجودش مستمر است و این پدیده وجودش موقت می باشد . خداوند می داند مانع وجودی آن شیء چیست و مانع وجودی این شیء چه چیز می باشد و... از همین رو مقدرات حتمیه خداوند در لوح محفوظ قابل تغییر نیست ، اما مقدرات معلق الهی که در لوح محو و اثبات است قابل تغییر می باشد .

ثانیا: معنای بداء ظهور ما خفی علیه نیست . معنای بداء ظهور ما خفی علینا است . یعنی خداوند ظاهر نمود آن امری را که بر ما مخفی بود نه آن امری را که بر خدا مخفی بوده است . چون هیچ امری بر خداوند پوشیده نیست ، بلکه خداوند عالم و محیط بر همه اشیاء است و رمز و رموز نهانی آنها را می داند و قادر به تغییر و تبدیل ، ایجاد و اعدام آن اشیاء میباشد .

ثالثا: خدای سبحان به وسیله وحی به حضرت عیسی خبر داد که این عروس در شب عروسی اش توسط مار سمی نیش زده می شود و می میرد . عیسی هم به عروس خبر داد ، اما بداء حاصل شد و مرگ عروس وقوع پیدا نکرد . این تغییر معنایش این نیست که بداء محال و مستلزم جهل است ، بلکه در این مورد مرگ عروس در واقع و نفسالامر معلق به ندادن صدقه بوده است . اما هنگامی که عروس صدقه داد ، اجل و موت معلق تحقق پیدا نکرد و زنده ماند ، و مشخص شد که مرگ عروس اجل معلق و قابل تغییر بوده است .

پیامبر اسلام هم در مدینه مردی را دید که برای تهیه هیزم به صحرا می رود . حضرت درباره او فرمود: این مرد را مار نیش می زند و می میرد . اما پس از مدتی آن مرد در حالی که زنده بود با کوله باری از هیزم برگشت . از پیامبر در این باره سؤال شد . حضرت فرمود: به پشته هیزمی که مرد با خود آورده نگاه کنید . هنگامی که به هیزمها نگاه کردند ، در میان آن ماری را دیدند که خفته است .

پیامبر(ص) از آن مرد سؤال کرد که در آن روز چه کاری انجام داده است؟ مرد گفت: دو قرص نان داشتم ، یکی را به کسی دادم و دیگری را خود استفاده نمودم . پیامبر فرمود: همین عمل و صدقه مانع از آن شد که این مار تو را بگزد و گرنه امروز به طور حتم توسط نیش این مار به هلاکت می رسیدی .

در این مورد خبر پیامبر از مرگ هیزم شکن به لحاظی که واقعیت بوده ، صحیح است . اما مانع از مرگ وی در لوح محفوظ صدقه دادن بوده است که جز خداوند سبحان کس دیگر حتی پیامبر آن را نمی دانسته است ، لذا هنگامی که مانع (صدقه) آمد مرگ تعلیقی هیزم شکن فعلیت پیدا نکرد .

همچنین در مورد مرگ عروس ، حضرت عیسی به همان مقداری که از لوح محو و اثبات مقدرات خداوند را می دانست خبر داد و خبر او هم صحیح بود و واقعیت داشت ، ولی حضرت عیسی دیگر مطلع از این مطلب نبود که در لوح محفوظ حادثه مرگ عروس معلق بر مانع (صدقه) است . زیرا هیچ پیغمبری احاطه بر علم ازلی و اختصاصی خداوند سبحان ندارد تا بداند که در آنجا چه چیز مانع است و چه چیز مانع نیست . (وَ لَأَ

يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (۱)

بنابراین بداء هم عقلاً ممکن است و هم در خارج واقع شده و هم حقیقت آن را آیات و روایات به صراحت بیان کرده است . نهایت قلمرو تحقق بداء در مورد تقدیرات الهی در حیطه لوح محو و اثبات است نه در لوح محفوظ ، چرا که در لوح محفوظ به هر گونه که قضا و قدر الهی رقم زده شود ضروری الوقوع است و قابل تغییر نمی باشد که به آن اشاره شد.

بداء در لسان روایت

مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا باب ۱۳ از حسن بن محمد نوفلی روایت می کند که حضرت رضا(ع) از پدرانش نقل نمود: (۲)

ص: ۲۵۱

۱- سوره بقره (آیه ۲۵۵)

۲- رُوِيَ عَنْ أَبِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمًا مَخْرُونًا مَّ-كُنُونًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ ، وَ عِلْمًا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ ، فَالْعِلْمُ-مَاءٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا يَعْلَمُ-مُونَهُ . «عیون اخبار الرضا ج ۱ ، ص ۱۸۱ ، باب ۱۳ ، حدیث ۱»

علم خداوند بر دو گونه می باشد:

۱- علم مکنون یا علم سری و اختصاصی که غیر از خود ذات باری تعالی کس دیگر به آن آگاهی ندارد، و بداء هم از همین علم ازلی الهی سرچشمه میگیرد و به عبارتی در تقدیرات خداوند منشاء بداء علم سری و اختصاصی خداوند است.

۲- گونه دوم علم خداوند علمی است که پروردگار آن را به فرشتگان پیامبران و اهل بیت(ع) به طور حتم اطلاع داده است که قضای حتمی الهی از آن جمله است. در قضای حتمی هیچ چیزی قابل تغییر نمی باشد.

عیاشی از فضیل نقل میکند: از امام باقر(ع) شنیدم که پاره‌های از امور و تقدیرات الهی حتمی و غیر قابل تغییر است، و این گونه امور حتما واقع میشوند و بداء در آنها رخ نخواهد داد.

اما پاره‌های از امور و تقدیرات نزد خداوند مکنون و مسطور است و احدی از وقوع آنها مطلع و آگاه نمیشد. این گونه امور قابل تغییر است و خداوند آنچه را که بخواهد مقدم و مؤخر یا محو و اثبات مینماید.

در تفسیر عیاشی(۱) زراره از امام صادق(ع) نقل میکند که امام سجاد(ع) فرمود: اگر یک آیه در قرآن نبود از آنچه که تا روز قیامت واقع می شد به شما خبر میدادم. گفتم: آن آیه کدام است؟ فرمود: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۲)

در قرب الاسناد(۳) بزنی از امام رضا(ع) روایت شده است که امام صادق، امام باقر، امام سجاد، امام حسین، امام حسن و

ص: ۲۵۲

۱- تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۱۵، حدیث ۵۹

۲- سوره رعد (آیه ۳۹)

۳- قرب الاسناد ص ۱۵۵

امام علی (علیه السلام) می فرمودند: به خدا سوگند اگر یک آیه در قرآن نبود، به شما خبر

میدادیم از آنچه که تا روز رستاخیز به وقوع می پیوست .

بنابراین مسئله بداء علاموه بر اینکه از امور مسلم عقلی است، منشأ قرآنی و روایی هم دارد و در خارج نیز واقع شده و واقع خواهد شد. لذا انکار بداء پندار باطلی است که ملازم با انکار قدرت خدای تعالی در تغییر و تقدیر مقدرات به دست اوست.

به علاوه انکار بداء موجب یأس انسان از تغییر سرنوشت و تکامل او در اثر بداء و نیایش در پیشگاه خداوند است. خداوند بندگان آلوده و معصیت کارش را از درگاه رحمت خود ناامید نمی سازد. خداوند هم رحمان و رحیم مطلق است و هم قادر علی الاطلاق می باشد. او قادر است سرنوشت انسان و جهان را تغییر دهد و آن را تبدیل به احسن نماید. (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (۱)

(يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۲) خداوند آنچه را که بخواهد محو میکند و از صفحه لوح تقدیر میزداید و آنچه را که بخواهد ثابت میدارد و در نزد اوست نسخه اصلی کتاب (علم حتمی).

تمام هستی همیشه و در همه حالات تحت مالکیت و قدرت پروردگار است. تقدیر سرنوشت و تغییر هر پدیده در ید قدرت خدا و با علم و اراده

او انجام میگردد. (بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ) (۳)

ص: ۲۵۳

۱- سوره زمر (آیه ۵۳)

۲- سوره رعد (آیه ۳۹)

۳- سوره مائده (آیه ۶۴)

واضح شد نسخ در تشریعیات و بداء در تکوینیات واجد ملاک است که وقوع خارجی هم دارد. چون نسخ ثبوتاً تقیید زمانی است و تقیید، امری ممکن است، مانند تخصیص که تقیید افرادی میباشد.

نسخ تقیید حکم به زمان است که در مقام اثبات، ادیان گذشته (یهود و نصارا) نسخ شده‌اند و در اسلام نیز برخی احکام مانند حکم قبله و وجوب پرداخت صدقه در آیه نجوا نسخ گردیده است.

آنگاه با توجه به وقوع نسخ، در مورد قرآن این سؤال مطرح میباشد که نسخ احکام قرآن چگونه قابل تصویر است؟

در پاسخ می‌توان گفت: جعل حکم و نسخ آن کار حکیم است و از آنجایی که خداوند متعال حکیم و عالم به مصالح و مفاسد امور است، هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد. منتها در مورد نسخ احکام از آیات و روایات شرایطی لازم است که با تحقق آن شرایط نسخ صحیح می‌باشد:

۱- نسخ حکم ناشی از جعل قانونگذار نیست، بلکه ناشی از مصالح احکام است. به عنوان مثال خواندن نماز به طرف بیت المقدس موقتاً مصلحت داشته و اعتبار حکم آن در محیط تشریح و قانون الهی به طور موقت بوده است. اما به محض سپری شدن مدت حکم، شارع حکیم به وسیله دلیل ناسخ انقضای مصلحت و دوام حکم را اعلام کرده است، هرچند مردم جاهل به توقیت حکم بوده و خیال میکردند حکم نماز خواندن به سمت بیت المقدس دائمی است و قابل نسخ نمی‌باشد.

۲- حکم منسوخ ظهور در استمرار زمانی داشته باشد و محدود به زمان خاصی نباشد. اگر حکم مقید به زمان باشد با تمام شدن زمان، حکم پایان می‌پذیرد و نیاز به نسخ ندارد. مانند اینکه وجوب روزه مقید به ماه رمضان است، ولی هنگامی که ماه

رمضان(موضوع) پایان یافت ، حکم نیز قهرا پایان می پذیرد و مورد تخصصا از قلمرو نسخ خارج می باشد .

۳- نسخ در مورد حکم شرعی باشد نه در مورد حکم عقلی . چون همان گونه که فاعل احکام شرعی شارع است ، نسخ آن هم باید شارع باشد . زیرا شارع عالم به مصالح و مفسد احکام است و می داند چه نوع حکمی واجد مصلحت دائمی است و چه نوع حکمی واجد مصلحت غیر دائم میباشد . اما عقل احاطه به واقعیات ندارد و از درک تمام مصالح کلی و جزئی اشیاء عاجز است و فی الجمله به طور جزئی ملاکات اشیاء را درک می نماید ، و اگر تغییری هم در مورد حکم عقل واقع شود جهل مرکب است ، نه نسخ .

۴- دلیل ناسخ و منسوخ باید با یکدیگر تن-افی داشته و از جهت حکم شرعی با هم قابل جمع نباشند . اگر بین دو دلیل تنافی نباشد یا تنافی فی الجمله و غیر مستقر باشد ، مانند دلیل عام و خاص ، مطلق و مقید ، مجمل و مبین ، مورد قابل جمع و علاج است ، ولی نسخ از بین رفتن حکم منسوخ و جایگزین شدن حکم ناسخ است که ناسخ و منسوخ قابل جمع با یکدیگر نمی باشند .

۵- ناسخ و منسوخ نباید متصل باشند ، بلکه باید دلیل ناسخ منفصل از دلیل منسوخ باشد . اگر این شرط نباشد ، دلیل یا متصل است ، یا مخصص است ، و یا مقید می باشد که در این صورت دیگر نسخی وجود ندارد .

۶- از جهت زمانی دلیل ناسخ باید متأخر از دلیل منسوخ باشد که اگر چنین نباشد نسخ نیست ، تخصیص یا تقیید است .

البته اینکه ناسخ از منسوخ تأخر زمانی داشته باشد ، تلازم با تأخر تدوینی قرآن ندارد که از نظر تدوین آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ باشد . چرا که چه بسا امکان دارد در مقام تدوین ، منسوخ مؤخر و ناسخ مقدم باشد ، به جهت آنکه دستور پیامبر چنین بوده است . پس تعیین ناسخ و منسوخ مربوط به بیان معصوم است ، اما

هنگام سؤال از قرآن از لحاظ زمانی، آیه ناسخ بعد از آیه منسوخ نازل شده است.

برخی گفته‌اند: در نسخ عمل به منسوخ شرط است تا دارای اثر باشد این بیان مورد تأیید نیست. زیرا ملاک در صحت نسخ این است که نسخ از نظر نسخ واجد مصلحت باشد، چه عمل به منسوخ شده باشد یا عمل به منسوخ نشده باشد.

۷- ناسخ باید شارع باشد نه کس دیگر، چون او از منبع وحی سخن میگوید: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (۱) لذا باید پیامبر یا امام معصوم که متصدی وحی و شارح قرآنند، به امر الهی حکمی را نسخ کنند.

۸- نسخ باید به دلیل شرعی کتاب و سنت متواتر از پیامبر(ص) باشد نه به دلیل قیاس و استحسانات عقلی.

نسخ به دلیل شرعی

هنگامی که دانستیم ناسخ حکم، شارع است و نسخ باید به دلیل شرعی باشد نه به دلیل عقلی، آنگاه در مورد بحث این سؤال مطرح می‌شود که چه نوع دلیل شرعی میتواند ناسخ قرآن باشد؟ از این سؤال به چند وجه میتوان پاسخ گفت:

۱- نسخ قرآن به آیات قرآن جایز است. چنانکه آیه نجوا بیان کرده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ) (۲) ای گروه اهل ایمان! هرگاه با پیامبر گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگو صدقه تقدیم دارید.

مسلمانان در اثر کثرت س-ؤالات بیجا و غیر لازم علاوه بر ایجاد

ص: ۲۵۶

۱- سوره نجم (آیات ۴ - ۳)

۲- سوره مجادله (آیه ۱۲)

مزاحمت برای پیامبر، وقت گرانبهای آن حضرت را نیز می گرفتند. لذا برای جلوگیری از ایجاد مزاحمت برای پیامبر، آیه نازل شد که برای هر بار صحبت با رسول الله (ص) یک درهم صدقه دادن واجب است. پس از نزول آیه نجوا جز امام علی (ع) که ده درهم داشت و برای هر بار صحبت نمودن با پیامبر یک درهم صدقه میداد تا درهم های حضرت تمام شد، دیگران اقدام به سؤال از پیامبر همراه با دادن صدقه نکردند. از این رو آیه دیگر نازل شد: (ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ) (۱) آیا ترسیدید از اینکه قبل از گفتگوی محرمانه با رسول الله (ص) صدقه بدهید؟ این آیه حکم وجوب صدقه را در مقام سؤال از پیامبر (ص) نسخ کرد و بیان داشت که بعد از این از لازمه نجوا با پیامبر، صدقه دادن نیست.

بنابراین نسخ آیه قرآن به آیه قرآن جایز است. چرا که نسخ وحی به وسیله وحی می باشد، همان گونه که کتابهای آسمانی انبیای سابق به واسطه آمدن قرآن نسخ گردید و شرایع آنها به وسیله شریعت اسلام منسوخ شد. (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۲)

۲- نسخ قرآن به خبر متواتر هم مانع ندارد. چون خبر متواتر از جهت سند قطعی میباشد که از معصوم صادر شده است. لذا نسخ قرآن به وسیله خبر متواتر در حقیقت نسخ به بیان معصوم است و نسخ آیه قرآن به بیان معصوم جایز می باشد. نسخ خبر متواتر به خبر متواتر هم به لحاظی که نسخ به وسیله معصوم است، جایز می باشد.

۳- نسخ قرآن به خبر واحد با قرینه جایز است، زیرا خبر واحد با قرینه دلیل بر صحت صدور از معصوم دارد که همان قرینه باشد، و نسخ قرآن به وسیله معصوم چنان که ذکر شد منع

ص: ۲۵۷

۱- سوره مجادله (آیه ۱۳)

۲- سوره آل عمران (آیه ۸۵)

ندارد، البته در صورتی که قائل به فتح باب نسخ بعد از پیامبر (ص) شویم و بگوییم پیامبر نسخ احکام قرآن را بعد از خود به ائمه (ع) موکول نموده است، و گرنه نسخ قرآن به خبر واحد هر چند قرینه هم داشته باشد جایز نیست.

۴- اجماع قطعی و سیره مشرعه بر این است که خبر واحد بدون قرینه نمیتواند نسخ قرآن باشد در صورتی که بگوییم نسخ قرآن بعد از پیامبر جایز است، و الا بدون تردید نسخ قرآن به خبر واحد غیر نبوی چه با قرینه و چه بدون قرینه جایز نیست.

۵- نسخ خبر واحد به خبر واحد جایز است در صورتی که دو خبر نبوی باشد. اما در مورد خبر واحد غیر نبوی واضح شد که نسخ آن به خبر واحد جایز نیست. دلیل و مانع بر عدم جواز هم ضرورت و اجماع است.

اشتباه تخصیصی و تقیید با نسخ

در میان مسلمین اختلاف در این جهت نیست که نسخ در احکام الهی واقع شده یا نه؟ نسخ هیچ گونه استحاله نقلی و عقلی ندارد و در شرایع سلف و شریعت اسلام نسخ واقع شده اما به ندرت. اختلاف در موارد و مقدار نسخ است، لذا نقل این مطلب از برخی که تعداد آیات منسوخ در قرآن ۱۳۸ آیه می باشد، مورد قبول نیست. زیرا آن آیات به قوت حکمشان باقیند، منتها از آن جایی که بین تخصیص و تقیید و نسخ آیه ای که مخصص عام قرآنی دارد، یا مقید است، اشتباه صورت گرفته است، این تصور پیش آمده که آیه نسخ شده است، و به همین جهت هم تعداد ضریب نسخ در مورد آیات و احکام بالا رفته است که هنگام تحقیق درباره نسخ، بیش از چند مورد محدود آیه منسوخ وجود ندارد و همین چند مورد محدود برای وقوع قطعی نسخ در احکام اسلام کافیست.

تشخیص آیات ناسخ از منسوخ و بیان تأویل و متشابهات قرآن کار پیغمبر(ص) و ائمه معصومین(ع) است. معصوم باید بیان و تفسیر کند که مراد خدای سبحان از آیات قرآن در این موارد چیست، و هرگز برای دیگران جایز نیست که به سلیقه خود قرآن را ترجمه و تفسیر یا تعیین متشابه و تأویل نمایند.

زید شحام می گوید: قتاده یکی از فقیهان عصر امام محمد باقر(ع) روزی بر آن حضرت وارد شد. امام باقر(ع) از او پرسید: ای قتاده آیا تو فقیه اهل بصره ای؟ گفت: چنین گمان می کنند.

امام فرمود: شنیده ام تفسیر قرآن می کنی و به آن حکم می دهی؟

گفت: بله.

امام باقر(ع) فرمود: وای بر تو ای قتاده! اگر تفسیر به رأی کنی، ... آیا نمی دانی عالم به قرآن ما هستیم؟ وای بر تو ای قتاده! آیا نمی دانی من خوطب به القرآن ما خاندان عصمت و طهارت می باشیم؟ پس تو چگونه تفسیر قرآن می کنی و به آن حکم می دهی؟ قتاده چیزی نگفت و ساکت شد (۱).

همچنین امام صادق(ع) از ابوحنیفه سؤال کرد: آیا تو فقیه اهل عراقی و برای آنان فتوا می دهی؟ گفت: بله.

حضرت فرمود: به چه مدرک و دلیلی فتوا میدهی؟ گفت: به کتاب خدا.

امام فرمود: تو قرآن را میدانی! آیا حقیقت معنای تأویل و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن را میدانی که چنین ادعا میکنی؟ گفت: بله.

امام صادق(ع) برای اثبات نادانی و جهل ابوحنیفه نسبت به حقایق و واقعیت آیات قرآنی، از وی چند سؤال علمی و فقهی نمود که ابوحنیفه نتوانست پاسخ درستی به آن سؤالات بدهد. از این

ص: ۲۵۹

رو امام صادق(ع) با مشاهده عجز و ناتوانی ابوحنیفه در پاسخ گویی ، خطاب به او فرمود: وای بر تو ، ادعای باطل کردی ، عالم به قرآن و مبین احکام قرآن ما هستیم (۱).

بنابراین با فراهم آمدن شرایط نسخ ، دلیل قطعی شرعی می تواند حکم شرعی اعم از حکم تکلیفی (وجوب و حرمت) و حکم وضعی (حجیت و صحت) را نسخ کند . اما باید برای تنسیخ امور و فهم قرآن به اندیشه عقل فطری و روایات اصحاب وحی و عصمت مراجعه نمود ، زیرا اهل البیت ادوی بما فی البیتند .

تخصیص و تقييد عمومات قرآن به خبر واحد

تخصیص و تقييد عمومات قرآن به خبر واحد معتبر جایز است ، اما نسخ قرآن به خبر واحد جایز نیست . نسخ و تخصیص از جهت تقلیل و تقييد با هم اشتراک دارند ، منتها با این تفاوت که تقلیل و تقييد نسخ از جهت زمانی است ، ولی تقلیل و تقييد تخصیص از جهت مصداق و افراد می باشد

در مورد نسخ قرآن اجماع و سیره متشرعه بر عدم جواز نسخ قرآن به خبر واحد است . اما در مورد تخصیص قرآن به خبر واحد اجماع بر منع وجود ندارد البته اجماع بر عدم جواز نسخ قرآن به خبر واحد تعبدی نیست ، بلکه اجماع کاشف از اهمیت نسخ قرآن و عدم جواز نسخ آن به خبر واحد است ، چرا که قرآن اگر حکمش نسخ شود باید به دلیل قطعی وحی و خبر متواتر باشد . پس همان گونه که اثبات اصل قرآن غیر از طریق اعجاز و خبر متواتر به خبر واحد جایز نیست ، همچنین نسخ آن به خبر واحد جایز نمی باشد .

اما در مورد تخصیص به لحاظی که تنافی بین عام و خاص نیست و عام و خاص با هم قابل جمعند ، دلیل ظنی معتبر می تواند عمومات قرآن را تخصیص بزند . به عنوان مثال «اوفوا بالعقود»

ص: ۲۶۰

۱- بحارالانوار ج ۲ ، ص ۲۸۷ ، باب ۳۴ ، البدع و الرأی و المقاییس ، حدیث ۴

عام قرآنی است که ظهور در لزوم وفا نسبت به جمیع افراد بیع را دارد ، ولی در لسان روایات بیع منابزه و بیع کالی به کالی و... لزوم وفا ندارند . پس روایات ، عام قرآنی را تقیید نموده‌اند و از آنجایی که دلیل خاص ، اظهر و اقوا است ، مقدم بر عام می باشد .

ممکن است منکرین تخصیص بگویند: عام قرآنی از جهت سند قطعی الصدور من عندالله است ، ولی خبر واحد ظنی الصدور می باشد . لذا چگونه دلیل ظنی ، آیه قطعی الصدور را تخصیص می زند؟

در پاسخ از این بیان منکرین تخصیص می گوئیم :

اولا: در این راستا بحث از تعارض سندی نیست تا اشکال مذکور وارد باشد ، بلکه بحث از جهت دلالت ظنیه است .

ثانیا: از جهت سند ، خبر واحد حجت مقطوع الاعتبار است و تعارض بین دو سند قطعی الصدور و قطعی الاعتبار ممکن نیست . بلکه تعارض غیر مستقر نسبت به عام و خاص مطلق از جهت دلالت ظنیه دلیل عام و دلیل خاص میباشد که دلالت خاص اظهر و اقوا است و قدرت تخصیص دلیل عام را دارد .

بنابراین با توجه به دو وجه مذکور ، دلیل و بیان منکرین تخصیص پایه و اساس نداشته و خبر واحد حجت هم می می تواند دلیل عام قرآنی را تخصیص بزند .

تدوین یا توحید در قرائت

تدوین قرآن در عصر خود پیامبر(ص) انجام شده است . امام علی(ع) ابی بن کعب و برخی دیگر به دستور پیامبر ، قرآن را به همین صورت کتاب جامع فعلی تدوین نمودند . اما اینکه بعضی معتقدند قرآن در زمان خلفا جمع آوری شده مورد تأیید نمی باشد . چرا که این بیان بیشتر نزدیک به اظهار شایعهای جهت شخصیت سازی برای خلفاست تا بیان واقعیت و حقیقت . بله آن چیزی که

ص: ۲۶۱

درباره خلفا می توان گفت اینکه در زمان عثمان توحید در قرائت قرآن مطرح گردید ، نه توحید در تدوین قرآن . زیرا پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) وضع درباره چگونگی قرائت قرآن به گونهای رقم خورد که موجب پیش آمدن اختلافات اختلاف چشمگیری بین مسلمین گردید . قرائت مردم سرزمینهای عراق ، شام ، مدینه و مکه با یکدیگر متفاوت بود ، حتی در یک منطقه اسلامی قرائت قاری با قرائت قاری دیگر تفاوت داشت .

از این رو حدیث به عثمان گفت: در این راستا روشی را برای مردم در نظر بگیر قبل از آنکه همانند اهل کتاب درباره کتابشان اختلاف کنند .

عثمان به چهار نفر دستور داد تا صحیفه های مختلف قرآن را جمعآوری و از روی آنها به لسان اهل قریش چند نسخه بنگارند . آنگاه پس از آماده شدن نسخه های متعدد قرآن به قرائت واحد ، عثمان فرمان داد تا یک مصحف برای اهل مدینه ، یک مصحف برای اهل مکه ، یک مصحف برای مردم کوفه ، یک مصحف برای مردم بصره و یک مصحف برای اهل شام فرستاده شود ، و یک مصحف برای خود نگه داشت . سپس امر کرد تا باقی مصاحیفی را که به عنوان قرآن نگارش یافته بودند از بین برده و بسوزانند (۱)

فرمان عثمان در مورد جمع آوری قرآنهای مختلف و سوزاندن آنها با عکس العمل شدید مسلمانان روبرو شد . عبدالله بن مسعود در آن هنگام در کوفه به سر میبرد و حاضر نشد مصحف خود را به مأمورین عثمان و سرکرده آنان عبدالله ابن عامر که برای جمع آوری قرآنها به عراق رفته بود تحویل دهد . همچنین برخی دیگر از مردمان از تحویل مصحفه ای خود به مأمورین عثمان سر باز زدند .

ص: ۲۶۲

۱- الاتقان ج ۲ ، ص ۱۰۲ - صحیح بخاری کتاب فضائل القرآن باب ۳ و ۲ - بحار الانوار ج ۸۹ ، ص ۷۵

در بعضی منابع تاریخی آمده است که عمل عثمان در مورد جمع آوری قرآن های مختلف و سوزانیدن آنها ، مورد تأیید امام علی (ع) قرار گرفت و آن حضرت در این باره فرمود: لَوْ وَلَّيْتُ لَعَمِلْتُ بِالْمَصَاحِفِ الَّتِي عَمَلَ بِهَا عُثْمَانُ (۱)

حدیث مذکور و احادیث از این دست ، بدون تردید از نظر حدیث شناسی دارای اعتبار نمی باشند . زیرا :

اولا: امام در مقام تقیه بوده است ، و صدور چنین بیان از امام بر فرض صحت صدور از روی تقیه صورت گرفته است

ثانیا: قرائت قرآن و توحید در قرائت آن باید به خبر متواتر اثبات شود نه به خبر واحدی که از زید و بکر نقل می گردد .

ثالثا: بر فرض تأیید امام ، این تأیید احراق ق-رآن را در بر نمی گیرد ، بلکه تأیید امام به لحاظ حفظ اصل قرآن بوده است و حفظ اصل قرآن وظیفه هر مسلمان است .

رابعا: احراق قرآن هر چند که یک کلمه و یا یک آیه در ضمن اوراق دیگر باشد ، شرعا حرام است و عقلا جایز نیست .

خامسا: وادار کردن عثمان جمعی را برای گردآوری قرآن ، به لحاظ تدوین اصل قرآن نبوده است . زیرا اصل قرآن را خود پیامبر و امام معصوم تدوین کرده بود . کار عثمان در مورد جمع آوری قرآن تنها برای قرآن به قرائت واحد بوده است تا مسلمین از اختلاف قرائت بپرهیزند ، و وادار کردن مسلمین برای پیروی از قرائت واحد مورد اعتراض نیست ، اعتراض نسبت به احراق قرآن است .

سادسا: امام علی (ع) من عنده علم الكتاب است ، اگر فرمود همان کاری را که عثمان در مورد اختلاف قرائت انجام داد ، من هم انجام می دادم . معنایش این است که ایجاد اتفاق در قرائت واحد

ص: ۲۶۳

را که مورد تأیید معصوم باشد ، من نیز به انجام رسانده و تأیید می نمایم ، نه اینکه احراق قرآن را تأیید می کردم .

سابعاً: به طور کلی روایاتی که می گوید قرآن در زمان ابوبکر و عمر تدوین شده با روایاتی که می گوید قرآن در زمان عثمان تدوین گردیده ، متعارض است و از درجه اعتبار ساقط می باشند . زیرا به ضرورت حکم عقل و نقل معین شده است که تدوین قرآن هم توقیفی است و هم در زمان رسول الله تدوین شده است ، و بعد از رسول الله نیز امام معصوم آن را اظهار و حفظ کرده است .

تدوین قرآن

اشاره

قرآن کریم در عصر رسول الله(ص) تدوین شده است . دلیل بر تأیید این مطلب ضرورت حکم عقل ، آیات قرآن ، روایت معصومین و اجماع مسلمین است که به توضیح پیرامون هر یک از آنها می پردازیم :

الف - دلیل عقلی

قرآن وحی و ام الكتاب اسلام است که حاوی تمام دستورات خداوند و در برگیرنده اصول و فروع دین میباشد . لذا عقلاً چگونه ممکن است پیامبر رحمة للعالمین به ام الكتاب دین بذل توجه نکرده و آن را تدوین ننماید تا بعد از آن حضرت احیاناً موجب اختلاف مسلمین شود . بعضی بگویند این سوره جزء قرآن بوده و برخی بگویند جزء قرآن نبوده ، یا قاریی بگوید قرائت پیامبر(ص) چنین بوده و دیگری بگوید قرائت رسول الله(ص) چنین نبوده است . هرگز چنین چیزی امکان پذیر نیست .

پس به ضرورت حکم عقل ، قرآن در زمان خود رسول الله(ص) به همین کیفیت فعلی تدوین شده و به تواتر برای ما رسیده است ، زیرا قرآن ودیعه الهی است و غیر از معصوم کس دیگر

ص: ۲۶۴

امکان ندارد آن را مطابق ترتیب واقعی نزول هر سوره و آیه که در جای خود تناسب و حکمتی دارد، تدوین کند، و این تناسب ارتكازی در مورد قرآن روشن می‌سازد که آورنده قرآن آن را تدوین و تنسیق نموده و مرجع هدایت برای جامعه بشری قرار داده است.

ب - آیات قرآن :

۱- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . نزول این کتاب آسمانی از جانب خدای مقتدر داناست .

۲- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) (۲)

به نام خداوند بخشنده مهربان . این کتاب از جانب خدای مقتدر حکیم بر محمد (ص) نازل گردید . ما این کتاب را بر تو به حق فرستادیم ، پس به شکرانه این نعمت خدای را پرستش کن و دین را برای او خالص گردان .

۳- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الم * ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان . الم (از رموز قرآن) . این کتاب بی هیچ شک و تردیدی راهنمای پرهیزگاران است .

۴- (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (۴)

ص: ۲۶۵

۱- سوره غافر (آیات ۲ - ۱)

۲- سوره زمر (آیات ۲ - ۱)

۳- سوره بقره (آیات ۲ - ۱)

۴- سوره احقاف (آیات ۲ - ۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان . قسم به خدای حمید و مجید ، تنزیل این قرآن از جانب خدای مقتدر حکیم است .

در حدیث متواتر ثقلین رسول الله (ص) هم از قرآن کریم به کتاب خدا یاد کرده است و می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ الْبَيْتِ إِنْ تَمَسَّيْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا» (۱) قرآن کریم در آیات متعدد و از جمله آیات مذکور از نام خود به اسم کتاب یاد می کند .

لفظ کتاب اطلاق بر مجموع مطالب و حقایق می شود که از ابتدا تا انتها ختم شده باشد . در مورد قرآن نیز لفظ کتاب اشاره به حقایق لوح محفوظ دارد که آن حقایق بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است . به عبارت دیگر لفظ کتاب بیانگر این مطلب است که قرآن به صورت یک مجموعه به هم پیوسته جامع حقایق الهی است و مرجع هدایت بشر میباشد . لذا با توجه به این معنا برای کتاب ، آیا امکان دارد به آیات متفرقی که روی رقعها ، سنگها و کتفهای حیوانات ضبط شده ، رسول الله (ص) بگوید اینها کتاب الله است و همتای عترت و مرجع هدایت دنیا و آخرت بشر می باشد؟

آیا ممکن است قرآنی را که از ابتدا تا انتها بین الدفتین بر پیامبر نازل شده و خود پیامبر نیز آن را گردآوری و تدوین نموده است ، کتاب ننماید ، ولی آیات پراکنده بر روی یک مشت چوب و سنگ را کتاب نامید و مرجع هدایت بشر قرار داد و آن را ثقل اکبر و همتای عترت پیامبر دانست ؟ هرگز .

بنابراین آیات متعدد قرآن و کتاب مشخص می سازد که جامع حقایق الهی و تدوین کننده قرآن به ترتیب و تناسب حکم و موضوع ، جز پیامبر و امام معصوم کس دیگر نمی تواند باشد .

ص: ۲۶۶

۱- به اتفاق فریقین در زمان رسول الله(ص) جمعی از اصحاب به دستور رسول خدا(ص) نویسندگان وحی بودند . آنان سوره ها و آیات قرآن را به همان ترتیبی که رسول خدا(ص) املاء مینمود ، ضبط میکردند نه به گونه دیگر . از این رو با وجود چنین ضرورت و اتفاقی ، دیگر تردیدی وجود ندارد که بپرسیم آیا قرآن در عصر خود پیامبر تدوین شده است یا نه؟

به علاوه اینکه طبق نظر اهل سنت اولین کسی که بعد از پیامبر قرآن را جمع آوری کرد ، امام علی (ع) بود (۱).

البته طبق نقل برخی منابع تاریخی که از نظر ما مردود است ، هنگامی که رسول الله(ص) رحلت نمود ، جریان تلخ سقیفه پیش آمد و ابی بکر بن قحافه زمام امور را به دست گرفت . در این زمان در یمامه مسیلمه کذاب ادعای نبوت کرد . مردم مدینه که در میانشان جمعی از قاریان قرآن هم حضور داشتند به جنگ او رفتند . این جنگ اگر چه به نفع مسلمین خاتمه یافت و مسیلمه کذاب به قتل رسید ، اما ضرر بسیار جبران ناپذیری را نیز بر پیکره مسلمانان وارد ساخت و آن ضرر چیزی جز کشته شدن بیش از ۷۰ تن از حافظان و قاریان قرآن نبود که در جنگ یمامه جان خود را از دست دادند . پس از این حادثه غم انگیز ، ابوبکر احساس خطر کرد که مبادا با از بین رفتن باقیمانده حافظان و قاریان قرآن در اثر حوادث و مرگ طبیعی ، قرآن این کتاب خداوندی نیز در معرض نابودی قرار گیرد ، لذا به زید بن ثابت دستور داد که قرآن را جمع آوری نماید (۲).

هنگامی که قرآن جمع آوری شد ابوبکر گفت بر آن نام بگذارید . بعضی حاضران نام سفر را پیشنهاد کردند . برخی

ص: ۲۶۷

۱- الاتقان ج ۱ ، ص ۱۰۰ - ۹۹

۲- ما رواه البخاری و الترمزی فی ان ابابکر و عمر امرا زید بن ثابت بعد مقتل اهل الیمامه بجمع القرآن فجمعه من الرقاع والعسب والاخاف ابی الخزف و من صدور الرجال . «سفینه البحار ج ۲ ، ص ۴۱۴»

گفتند: این نام از آن یهود است و عنوان مصحف را که اهل حبشه برای مجموعه های مدون به کار می گرفتند ، پیشنهاد دادند . سرانجام نام مصحف برای صحیفه های گردآوری شده مورد پذیرش واقع شد .

مطلب تاریخی فوق که بیشتر راویان آن اهل سنتند ، همان گونه که در ابتدا ذکر نمودیم از نظر ما مردود است . زیرا:

اولا: چنانکه بیان داشتیم تدوین قرآن در زمان خود رسول الله (ص) صورت یافت و به دستور آن حضرت نویسنده گان وحی ، قرآن را جمع آوری کردند و این قرآن تدوین شده توسط رسول الله (ص) بود که پیامبر آن را به همراه عترت معصومین و دیعه و حجت الهی برای مردم معرفی نمود .

ثانیا: به صریح بیان منابع تاریخی شیعه و سنی اولین کسی که بعد از رسول الله قرآن را جمع آوری و تفسیر کرد امام علی (ع) بود . آن حضرت هنگام وفات رسول خدا (ص) قسم یاد نمود که رداء به تن نکند و در میان مردم حاضر نشود مگر اینکه قرآن را تفسیر و تدوین کند . آنگاه در پی انجام این کار ، امام علی (ع) سه روز از منزل بیرون نیامد و طی این مدت قرآن را جمع آوری نموده و آن را به مردم عرضه داشت تا مردم از آن پیروی کنند . اما مردم سقیفه زده آن روز قرآن حضرت را قبول نکردند

و امام هم به آنان هشدار داد که دیگر این قرآن را نخواهند دید .

اعتراض امام علی (ع) به مردم ، خود دلیل واضح است که همه اصحاب به قرآنی که به فرض به دستور ابوبکر جمع آوری شده بود ، راضی نبودند و آن را تأیید نمیکردند . لذا باید گفت: نخستین کسی که اقدام به تنظیم و تفسیر قرآن کرده است ، امام علی (ع) میباشد . «عَنْ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) و

هُوَ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱)

۲- سید مرتضی از علمای بزرگ شیعه می گوید: قرآن در زمان خود رسول الله (ص) به همین صورت کنونی جمع آوری شده بود (۲)

۳- خوارزمی از علمای اهل سنت در کتاب مناقب خود می نویسد: علی بن ابیطالب (ع)، ابی بن کعب و زید بن ثابت در زمان رسول الله (ص) کاتبان وحی بودند، و در این میان امام علی (ع) بیش از دیگران کتابت وحی می کرد.

د - روایات:

۱- علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) نقل نموده است که رسول خدا در مجلسی به امام علی (ع) فرمود: قرآن در قطعات حریر و الواح پراکنده می باشد، آن را جمع آوری کنید. علی (ع) از آن مجلس خارج شد و قرآن را در پارچه ای زرد رنگ جمع آوری کرد و بر آن مهر زد (۳)

۲- قتاده می گوید: از انس که خدمتکار پیامبر بود سؤال کردم چه کسی قرآن را در عصر رسول الله (ص) جمع آوری کرد؟ گفت: چهار نفر «ابی بن کعب، معاذ، زید بن ثابت و ابوزید» که همگی از انصار بودند (۴)

۳- طبرانی و ابن عساکر از شعبی نقل می کنند: شش نفر از انصار در عصر پیامبر (ص) قرآن را جمع آوری کردند (۵)

ص: ۲۶۹

۱- بحار الانوار ج ۸۹، ص ۸۰ باب ۸، ان القرآن ظهرا و بطننا، حدیث ۶

۲- مجمع البیان ج ۱، ص ۱۵

۳- تاریخ القرآن ابو عبدالله زنجانی ص ۲۴

۴- صحیح بخاری ج ۶، ص ۱۰۲

۵- منتخب کنز العمال ج ۲، ص ۵۲

۴- حاکم نویسنده معروف اهل سنت در کتاب مستدرک خود از زید بن ثابت نقل می کند که زید گفت: ما در حضور پیامبر قرآن را از قطعات پراکنده جمع آوری می کردیم و هریک از آیات و جملات قرآن را به راهنمایی رسول الله (ص) در محل مناسب خود ثبت می نمودیم ، ولی در عین حال پیامبر (ص) به علی بن ابیطالب دستور داد که آن نوشته های متفرق را جمع آوری نماید ، و ما را از ضایع ساختن آنها برحذر می داشت .

روایات مذکور اگر چه در م-ورد اینکه چه کسانی قرآن را در زمان رسول الله (ص) جمع آوری و تدوین نمودند ، با هم اختلاف دارند . اما این اختلاف به اصل مطلب که قرآن در زمان خود پیامبر (ص) جمع آوری شده است صدمه وارد نمیسازد . زیرا همگان اصل قضیه را تصدیق میکنند ، نهایت اختلاف در این است که جمع آوری کننده قرآن در زمان پیامبر (ص) چه کسی بوده و چه کسی نبوده و یا چند نفر بوده اند؟ و بدون تردید در مورد تعارض اقوال و روایات آن روایتی که بیانگر قول معصوم باشد ، مقدم و حجت است .

با این وجود میتوان گفت: روشن تر از همه دلایل مبنی بر اینکه قرآن در زمان خود رسول الله (ص) جمع آوری شده است ، حدیث متواتر ثقلین میباشد ، «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَيَّدًا» . پیامبر در این حدیث فرمود: بعد از خودم میان شما دو چیز را حجت و راهنما قرار دادم ، یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری اهل بیتم .

این بیان پیامبر نشان میدهد که قرآن به صورت یک کتاب جمع آوری شده بوده است که حضرت از آن تعبیر به کتاب نمود ، و الا اگر قرآن آیه آیه پراکنده میبود چنین بیانی از پیامبر (ص) صادر نمی شد .

بنابراین هم به دلیل عقلی و هم به دلایل متعدد نقلی روشن میشود که قرآن در زمان رسول الله (ص) جمع آوری و تدوین شده است .

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) (۱)

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَخْصِيصٌ وَ هُوَ الْفَضْلُ ...» (۲)

(وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا) (۳)

سالک و مسلک و اثر مخالفت با نفس

سخن نهایی: شخص مرتاضی از هندوستان در مدینه خدمت امام صادق (ع) آمد و گفت: هر چیزی را که امام در کف دست پنهان کند می داند و همان گونه هم بود!

امام (ع) به قدرت امامت تخم کبوتری که در گوشه ای از صحرای هندوستان روی شاخه درخت لانه داشت و تخم گذاری کرده بود ، برداشت و در دستش پنهان نمود ، سپس از آن مرتاض سؤال کرد در کف دستم چیست؟

مرتاض گفت: در کف دست ش-ما تخم همان کب-وتری است که در نقطه ای دوردست در هندوستان روی شاخه درخت لانه و تخم گذاری کرده است ، امام به ظاهر تعجب نمود .

ص: ۲۷۱

۱- سوره اسراء (آیه ۹)

۲- اصول کافی ج ۲ ، ص ۵۹۶ ، کتاب فضل القرآن ...

۳- سوره اسراء (آیه ۸۰)

فسأله الامام(ع): بم وصلت إلى ما وصلت اليه . فقال: بمخالفة النفس . امام(ع) فرمود: به واسطه چه عملی به این درجه رسیدی؟
گفت: به واسطه مخالفت با نفس .

امام(ع) او را به اسلام دعوت نمود . امتناع ورزید . امام(ع) فرمود: تو ملتزم شدی که با نفست مخالفت کنی که تو را منع می کند از پذیرش اسلام ، مخالفت نما . مُخالف هواك . فقبل الرجل و اسلم . آن مرد مرتاض قبول کرد و مسلمان شد .

آنگاه امام(ع) در دستش چیزی را پنهان نمود و از آن مرتاض سؤال کرد چیست؟ گفت: همه آن چیزهایی که قبلا می دانستم از یادم رفته و نابود شده است!

فقال له الصادق (ع) ، ما مؤداه: انك كنت ضالا و متبعا خطوات الشيطان ، فجزاك الله لمخالفتك هوى نفسك بهذا الالهام و ميزك من غيرك بهذا الميزه فى دنيائك و كنت فى الآخرة من اصحاب النار . و لكن الآن بعد ان تشرفت بالاسلام عاملا بنصوصه ، ذهب عنك ما توصلت اليه بطريق شيطاني مضل . و قد هيا الله تعالى لك آخرة سعيدة و حياه ابدية هنيهة (1)

امام(ع) فرمود: تاکنون آدم گمراه و پیرو شیطان بودی ، خداوند متعال در اثر مخالفت با هوای نفس پاداش آن چنانی برایت عنایت کرده بود که احيانا اخبار از غيب می کردی تا نسبت به کسانی که پیرو هوای نفس هستند در دنیا امتیاز داشته باشی ، اما در مطاف نهایی از اصحاب نار و آتش بودی .

اکنون که به دین اسلام مشرف شدی خارج از ظلمات و داخل در نور هدایت ، خدای متعال همه آن خاطرات شیطانی را از ذهن تو محو نموده و در آخرت برایت پاداش بهشت و سعادت ابدی است .

بدون تردید از این واقعه چند مطلب مهم استفاده می شود:

ص: ۲۷۲

۱- قدرت ولایت و علم غیبی امام (ع) که می دانست در آخر نقطه صحرای هندوستان درختی وجود دارد و کبوتری روی شاخه آن لانه و تخم گذاری کرده است به قدرت خارق العاده امامت تخم آن کبوتر را در مدینه احضار نموده و روی دستش گرفت و ...!

۲- مخالفت با هوای نفس ولو به طریق شیطانی و ضلالت هم باشد در ساختن وجودی انسان اثر دارد، ولو اثر آن ریاضت انحرافی در دنیا باشد و... (وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ) (۱)

۳- مجاهدت با هوای نفس در مسیر الهی انسان را از شقاوت ظلمات و انحراف خارج نموده و وارد حیات نوری و سعادت اخروی می کند. سالک و مسلک رحمانی راهیان راه نور و رستگاران سعادت ابدیند.

به فرموده قرآن کریم: (وَالَّذِيْنَ جَاهِدُوْا فَاِنَّا لَنُهَيِّدُنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ) (۲). آنانی که در راه ما جهاد و تلاش کرده اند، حقیقتاً آنان

را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا با نیکوکاران است.

امام امیرالمؤمنین علی (ع) هم فرمود: «اشجع الناس من غلب هواه» شجاع ترین مردم آن کسی می باشد که بر هوای نفس غالب و پیروز گردد و اژدهای نفس را اعدام کند. و...

در پایان درود و رحمت بر محمد و آل محمد (ص)، امید است خدای سبحان در شناخت راه توحید و معارف نورانی قرآن، عمل و دعوت به آن را به ما توفیق عنایت فرماید.

خدایا به لطف و کرمت بر ما منت نهادی همه گونه نعمت در رأس همه نعمتها دین و رسالت انبیاء و نعمت رسالت پیامبر گرامی اسلام و ولایت ائمه معصومین علیهم الصلاه والسلام را به ما دادی

ص: ۲۷۳

۱- .سوره یوسف (آیه ۵۳)

۲- سوره عنکبوت (آیه ۶۹)

، بر ما منت گذار به استمرار نعمت‌هایت و یاری نما که در مسیر آغاز و فرجام زندگی آنچه رضای تو در آن است بیماییم .

به حمد الله تاکنون سه جلد مقدمه تفسیر تحلیلی قرآن کریم به طبع رسیده است ، رجامندم محققین علوم قرآنی و خوانندگان محترم حقیر را در مواقع و مظان استجابت دعا از دعای خیر فراموش نفرمایند .

(رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ) (۱)، (رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (۲)

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا و نبينا محمد وآله الطيبين و الطاهرين .

سیدی و مولائی ... اباصالح المهدی (عج) ادرکنی .

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطيبين الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين .

محمد باقر موحدی نجفی

جمادی الثانی ۱۴۲۸ ه.ق

پایان جلد سوم

ص: ۲۷۴

۱- سوره ابراهیم (آیه ۴۱)

۲- سوره آل عمران (آیه ۸)

طلوع خورشید قرآن به منظور رفع ظلمات از سراسر گیتی ۷

جزیره العرب . ۸

حجاز ۱۰

حضرت ابراهیم پس از اتمام بنا کعبه ۱۱

یمن ۱۲

حجاز قبل از بعثت ۱۳

اوضاع زمان جاهلیت در بیان نهج البلاغه ۱۵

ص: ۲۷۶

دانش و تمدن اسلام ۱۶

عصر امامت ۱۷

در کنار لوای توحید ۲۰

صراط اقوم ۲۴

نزول کتب آسمانی ۲۵

قرآن جدا کننده حق و باطل ۲۶

نور بالذات ۲۷

ماهیت عقل ۲۹

راهنمای عقل ۳۰

معارف دینی و تفکر فلسفی ۳۳

تعمیم حکم و علت ۳۴

تسلیم تکوینی و تشریحی ۳۶

نیاز قانون به تفسیر و بیان ۳۷

مفسر قانون الهی پیامبر و امام معصوم(ع)

ملائک محبت و انسان کامل ۴۳

دین جاوید ۴۴

زندگی ازلی و ابدی ۴۶

موعظه حسنه ۴۸

ص: ۲۷۷

موعظه جبرئیل ۴۹

حکمت آب گوارا برای تشنگان ۵۱

پایان مقدمه جلد سوم ۵۳

فصل دوازدهم: ماهیت و امکان اعجاز از دید قانون علیت ، لغت و اصطلاح

اعجاز از دیدگاه وحی و قرآن کریم

و امتیاز اعجاز از علوم غریبه

معجزه چیست؟ . ۵۷

ماهیت اعجاز ۵۹

شرائط اعجاز ۶۱

قانون علیت و معجزه . ۶۵

فرق معجزه و علوم غریبه ۶۷

انکار معجزه ملازم با انکار قرآن ۷۱

سفسطه ۷۹

سفسطه دیگر ۸۰

علت معجزه . ۸۲

فرق معجزه و کرامت ۸۴

استحاله نقض غرض ۸۶

ص: ۲۷۸

ارتباط معجزه با اثبات نبوت ۸۸

دعوت و مدعا ۸۹

معجزه راقیه ۹۱

عصر ظهور اسلام ۹۳

لغت شناس معروف عرب ولید بن مغیره مخزومی ۹۴

ابوعبیده در اثر تاثیر جاذبیت قرآن به سجده افتاد ۹۵

فصل سیزدهم : معجزه جاوید و ابعاد گوناگون اعجاز قرآن

تلازم واقعی و نفس الامری ۱۰۰

ضرورت شناخت معارف قرآنی ۱۰۲

ریب بالذات و بالعرض ۱۰۴

شکست ابن ابی العوجا ، ابوشاکر دیصانی ، عبدالملک بصری ، ابن مقفع در برابر

اعجاز قرآن ۱۰۵

رجوع ضمیر مثله به (عبد و یا قرآن) تناسب با اعجاز قرآن . ۱۰۷

قرآن صادق و مصدق ۱۱۰

بشارت انبیاء سلف به پیامبر اسلام (ص) و قرآن ۱۱۱

آگاهی اهل کتاب از نزول قرآن ۱۱۳

ایمان برخی اهل کتاب به اسلام و قرآن ۱۱۴

شهادت خدای سبحان برحقانیت قرآن و رسالت پیامبر(ص) ۱۱۶

ص: ۲۷۹

اعجاز قرآن از نگاه اخبار غیبی ۱۱۸

بازگشت پیامبر (ص) به مکه ۱۱۹

فتح مکه . ۱۱۹

غلبه روم ۱۲۱

نزول کوثر و خیر کثیر ۱۲۲

آگاهی دادن قرآن از سرنوشت مریم ۱۲۳

اعجاز قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت ۱۲۴

شناخت فصاحت و بلاغت قرآن نیاز به فهم علوم مختلف دارد ۱۲۷

بطلان شبهه دور در مورد اعجاز قرآن ۱۲۸

اعجاز معنوی قرآن ۱۳۰

اسعد بن زراره در کنار کعبه تسلیم به اعجاز قرآن می شود ۱۳۱

فضیل بن عیاض ۱۳۵

اسمعی و راهزن بصره ۱۳۷

اشاره به آیات هدایت و راهنمای سعادت ۱۴۱

ایمان به خدا. ۱۴۱

ایمان به نبوت و امامت ۱۴۲

ایمان به عدل و عدالت ۱۴۲

ص: ۲۸۰

ایمان به معاد ۱۴۳

اقامه نماز ۱۴۴

روزه و امساک . ۱۴۵

پرداخت خمس و زکات ۱۴۵

برپائی حج ۱۴۶

جهاد با دشمنان دین ۱۴۷

وحدت و همبستگی ۱۴۸

امنیت و کرامت انسان ۱۴۹

امر به معروف و نهی از منکر ۱۴۹

حق حیات ۱۵۰

اعجاز خلقت ۱۵۰

ارزش تعلیم و تعلم، علم و عالم ۱۵۱

اعتلای کلمه توحید ۱۵۱

وفای به عهد ، حفظ امانت و احترام والدین ۱۵۱

شفای جسم و روان .. ۱۵۳

ازدواج و تشکیل خانواده ۱۵۳

نورانیت خداوند و هدایت به نور ۱۵۳

ابدیت قرآن و خاتمیت رسالت پیامبر (ص) ۱۵۵

ص: ۲۸۱

اعجاز علمی قرآن ۱۶۱

علوم و مکاتب من در آوردی بشر هرگز نقش تعیین کننده در سرنوشت آدمی ندارد .

نمونه شقاوت و افتضاح فرویدیسم و مارکسیسم ۱۶۳

زوجیت کشف خلقت ۱۶۴

آفرینش انسان ۱۶۶

حرکت زمین ۱۶۸

جاذبه زمین ۱۷۱

سقف محفوظ ، ۷۵۰ آیه بیانگر اعجاز علمی قرآن . ۱۷۳

لایه ازن ۱۷۴

انقراض عالم و بطلان نظریه فلاسفه الهی و مادی ۱۷۵

اعجاز انسجام قرآن ۱۷۷

تناسب عددی قرآن ۱۷۸

اعجاز هیمنه و قاطعیت قرآن ۱۸۱

اعجاز اسناد قطعی قرآن ۱۸۲

نمونه شعله های انسجام و اعجاز قرآن در بیان امام حسن عسکری و امام صادق ۱۸۴

فصل چهارده: معنای لغوی و اصطلاحی تحریف و بطلان نظر تحریف

و عدم تحریف قرآن ، معنای لغوی و اصطلاحی نسخ

ص: ۲۸۲

و امکان نسخ در تشریح و بداء در تکوین

معنای لغوی و اصطلاحی تحریف ۱۹۳

معنای تحریف قرآن ۱۹۴

مورد نزاع از حیث تحریف نقیصه ۱۹۷

ادله قائلین به تحریف ۱۹۸

پاسخ از دلائل قائلین به تحریف ۱۹۹

شرائط حجیت روایت ۲۰۱

ارسال روایات احتجاج و مخالفت با قرآن ۲۰۲

عدم امکان تحریف قرآن عقلا و نقلا ۲۰۴

نظرات علما و اصحاب حدیث بر عدم تحریف قرآن ۲۱۳

تدوین قرآن براساس وحی ۲۱۹

عدم تحریف قرآن در لسان اصحاب وحی و عصمت و در بیان امام علی (ع) ۲۲۱

بیان امام صادق و امام رضا (ع) در مورد عدم تحریف قرآن ۲۲۳

مقوله اخباریین ۲۲۴

سنخیت متکلم و مخاطب ۲۲۷

پاسخ مقوله اخباریین نقضا و حلا ۲۲۸

حجیت ظاهر قرآن ۲۳۱

معنای تفسیر به رأی و حرمت آن ۲۳۴

ص: ۲۸۳

عناوین الفاظ: نص، ظاهر، مؤول، مجمل، محکم، و متشابه ۲۳۵

متشابه لغوی و اصطلاحی ۲۳۹

عدم متشابه بالذات در قرآن ۲۴۱

فرق مجمل و متشابه ۲۴۲

مجمل و مبین ۲۴۴

حکمت وضع ۲۴۵

آیات متشابه ۲۴۷

بیان قرآن در مورد متشابهات و تشابه بالعرض ۲۵۱

ضرورت آیات متشابه ۲۵۴

معنای تأویل ۲۵۵

فرق تأویل و تفسیر ۲۵۶

تأویل واقعیت خارجی است و یا مفهوم کلام و نقد بر بیان المیزان ۲۵۷

تأویل در لسان روایات ۲۵۸

اختصاص علم تأویل به خدای سبحان ۲۶۰

و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم، قرائت به وقف و عطف ۲۶۱

اصحاب وحی و عصمت (ع) عالم به تأویل کل قرآن ۲۶۲

تجلی و مظهر علم الهی ۲۶۵

اختلاف قرائت و منشأ آن ۲۶۸

ص: ۲۸۴

مشروعیت اختلاف قرائت به روایت سبعة احرف و بطلان آن ۲۷۱

انواع اختلاف قرائت ۲۷۲

علم قرائت و منشأ آن ۲۷۵

قراء سبعة ۲۷۶

تفاوت اختلاف قرائت ۲۷۷

اختلاف قرائت در نماز ۲۷۸

تواتر قرائات ۲۸۱

تمسك به عام در مورد اختلاف قرائات ۲۸۴

عدم صدمه اختلاف قرائات به حجیت ظاهر قرآن ۲۸۸

اثبات تواتر قرائات خرط القناد ۲۸۹

خصوصیات قرائت متواتر ۲۹۰

قرائت پیامبر (ص) .. ۲۹۲

جواز قرائات در صلاه ۲۹۵

حکم تعارض قرائات ۲۹۷

نسخ حکم و نسخ تلاوت ۲۹۸

بطلان نسخ تلاوت ۳۰۰

اثبات و یا نسخ قرآن به خبر متواتر نه به خبر واحد . ۳۰۱

معنای نسخ ۳۰۲

ص: ۲۸۵

امکان ثبوتی و اثباتی نسخ ۳۰۴

مصلحت در جعل و یا در متعلق احکام ۳۰۷

حاکمیت بر تکوین و تشریح از آن خدای سبحان ۳۰۸

بداء در تکوینیات ۳۰۹

قضا و قدر: قضای علمی، قضای عینی، قدر علمی، قدر عینی ۳۱۰

لوح محفوظ و لوح محو و اثبات، منشأ بداء و وقوع آن ۳۱۲

بداء در بیان قرآن کریم ۳۱۴

ضرورت قانون بداء ۳۱۵

منکرین بداء ۳۱۶

بداء در لسان روایات ۳۱۹

نسخ حکم ۳۲۲

شرایط نسخ ۳۲۳

نسخ باید به دلیل شرعی باشد ۳۲۵

نسخ قرآن به قرآن، نسخ قرآن به خبر متواتر و به خبر واحد مع القرینه ۳۲۶

اشتباه تخصیص و تقیید با نسخ ۳۲۷

تخصیص و عمومات قرآن به خبر واحد ۳۳۲

تدوین یا توحید در قرائت ۳۳۳

تدوین قرآن در عصر رسول الله (ص) ۳۳۵

ص: ۲۸۶

ادله تدوین قرآن در زمان رسول الله (ص) ۳۳۸

دلالت حدیث متواتر ثقلین بر تدوین قرآن ۳۴۳

سالک و مسلک و اثر مخالفت نفس ۳۴۴

قدرت خارق العاده و اعجازی امام صادق (ع) ۳۴۶

اشجع الناس من غلب هواه ۳۴۸

فهرست مطالب ۳۴۹

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: ۲۸۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

